

غدیر در سیره امام صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: غدیر در سیره امام صادق علیه السلام / محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: غدیر - امام صادق علیه السلام

ص: ۱

بیان واقعه غدیر

راوی غدیر

و قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي عن فرات بن إبراهيم الكوفي عن محمد بن ظهير عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يوم غدیر خم أفضل أعياد أمتي و هو اليوم الذي أمرني الله تعالى ذكره فيه بنصب أخي علي بن أبي طالب علما لأمتي، يهتدون به من بعدى و هو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين و أتم علي أمتي فيه النعمة، و رضى لهم الإسلام دينا، ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم: معاشر الناس إن عليا منى و أنا من علي، خلق من طينتى و هو إمام الخلق بعدى، يبين لهم ما اختلفوا فيه من سنتي؛ و هو أمير المؤمنين، و قائد الغر المحجلين، و يعسوب المؤمنين و خير الوصيين و زوج سيده نساء العالمين؛ و أبو الأئمة المهديين؛ معاشر الناس من أحب عليا أحبته، و من أبغض عليا أبغضته، إلى أن قال: و الذى بعثنى بالنبوه و اصطفانى على جميع البريه، ما

نصبت علیا لأمتی فی الأرض حتی نوه الله باسمه فی سماواته، و أوجب ولایتہ علی ملائکته

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین عیدهای امتم روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را نصب کنم برای امامت امتم تا پس از من باو رهبری شوند و آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و تمام کرد در آن نعمت را بر امتم و اسلام را دین پسندیده آنها ساخت سپس فرمود ای گروهان مردم براستی علی از من است و من از علی از گل من خلق شده و بعد از من امام خلق است آنچه از سنت مورد اختلاف شود برای آنها بیان کند و او امیر مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدانست و یعسوب مؤمنین و بهتر وصیین و شوهر سیده زنان عالمیانست و پدر امامان رهبر است، گروهان مردم هر که علی را دوست دارد دوستش دارم و هر که علی را دشمن دارد دشمنش دارم هر که بعلی پیوندد باو پیوندم و هر که از علی ببرد از او ببرم هر که بعلی جفا کند باو جفا کنم و هر که با علی دوست داری کند با او دوستی کنم و هر که با علی عداوت ورزد با او عداوت ورزم ای گروهان مردم من شهر حکمتم و علی بن ابی طالب در آنست و بشهر نیابند مگر از درش دروغگوید هر که گمان دارد مرا دوست داشته و با علی دشمن است، ای گروهان مردم بدان که مرا مبعوث بنبوت کرده و بر همه خلق برگزیده من علی را برای امتم در زمین بخلاف نگماردم تا آنکه خدا نامش را در آسمانها بلند کرد و ولایتش را بر ملائکه واجب نمود .

إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص: ۱۰۲

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۱۲۶

بیان واقعه غدیر

عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لما نزلت هذه الآية بالولاية - أمر رسول الله صلى الله عليه وآله بالدوحات دوحات غدیر خم فقامت ثم نودی الصلاة جامعه، ثم قال: أيها الناس أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فعلى مولاه، رب وال من والاه و عاد من عاداه، ثم أمر الناس ببيعته - و بايعه الناس لا يجيء أحد إلا بايعه، و لا يتكلم حتى جاء أبو بكر، فقال: يا با بكر بايع عليا بالولاية، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله ثم جاء عمر فقال: بايع عليا بالولاية به، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله، ثم ثنى عطفه فالتقيا - فقال لأبي بكر: لشد ما يرفع بضبعي ابن عمه - ثم خرج هاربا من العسكر، فما لبث أن رجع إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله صلى الله عليه وآله إنى خرجت من العسكر لحاجه - فرأيت رجلا عليه ثياب بيض لم أر أحسن منه، و الرجل من أحسن الناس وجهها و أطيبهم ريحا - فقال: لقد عقد رسول الله ص لعلى عقدا لا يحله إلا كافر، فقال: يا عمر أ تدرى من ذاك قال: لا، قال: ذاك جبرئيل فاحذر أن تكون أول من تحله فتكفر ثم قال أبو عبد الله ع: لقد حضر الغدير اثنا عشر ألف رجل - يشهدون لعلى بن أبى طالب عليه السلام، فما قدر على أخذ حقه، و إن أحدكم يكون له المال و له شاهدان فيأخذ حقه، فإن حزب الله هم الغالبون فى على عليه السلام. (٢)

ص: ٢

صفوان بن مهران جمّال گوید: «از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: چون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد، مردی از میان مردم برخاست و گفت: این پیامبر، برای این مرد، به گونه ای ولایت را محکم کند که پس از او جز کافر آن را نمی گشاید. دومی نزد آن مرد آمد و گفت: ای بنده خدا، تو کیستی؟ آن مرد ساکت شد و دومی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا، مردی را میان مردم دیدم در حالی که می گفت: حقا این پیامبر برای این مرد، به گونه ای ولایت را

محکم کند که جز کافر آن را نمی گشاید. پیامبر خدا فرمود: فلانی، او جبرئیل بود. پس بترس از این که از کسانی باشی که این ولایت محکم شده را بگشاید و برگردد.»

(۱) منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص: ۱۰۸۰

(۲) تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۲۹

حضور جبرئیل در واقعه غدیر

قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَمَّا نَزَلَتِ الْوَلَايَةُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ رَجُلٌ مِنْ جَانِبِ النَّاسِ فَقَالَ: لَقَدْ عَقَدَ هَذَا الرَّسُولُ لِهَذَا الرَّجُلِ عُقْدَةً لَا يَحُلُّهَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ، فَجَاءَهُ الثَّانِي فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، مَنْ أَنْتَ؟ فَسَكَتَ.

فَرَجَعَ الثَّانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَأَيْتُ رَجُلًا فِي جَانِبِ النَّاسِ وَ هُوَ يَقُولُ: لَقَدْ عَقَدَ هَذَا الرَّسُولُ لِهَذَا الرَّجُلِ عُقْدَةً لَا يَحُلُّهَا إِلَّا كَافِرٌ. فَقَالَ: يَا فُلَانُ، ذَلِكَ جِبْرَائِيلُ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَحُلُّ الْعُقْدَةَ.

فَنَكَصَ»

ص: ۳

صفوان بن مهران جمال گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد، مردی از میان مردم برخاست و گفت: این پیامبر، برای این مرد، به گونه ای ولایت را محکم می کند که پس از او جز کافر آن را نقض نمی کند. دومی نزد آن مرد آمد و گفت: ای بنده خدا، تو کیستی؟ آن مرد ساکت شد و دومی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، مردی را میان مردم دیدم در حالی که می گفت: حقا این پیامبر برای این مرد، به گونه ای ولایت

را محکم کند که جز کافر آن را نقض نمی کند. پیامبر خدا فرمود: فلانی، او جبرئیل بود. پس بترس از این که از کسانی باشی که این ولایت محکم شده را نقض کند و برگردد.» (۱)

عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لما نزلت هذه الآية بالولاية - أمر رسول الله صلى الله عليه وآله بالدوحات ودوحات غدیر خم فقامت ثم نودی الصلاة جامعہ، ثم قال: أيها الناس أ لست أُولى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاه فعلى مولاه، رب وال من والاه و عاد من عاداه، ثم أمر الناس ببيعته - و بايعه الناس لا يجيء أحد إلا بايعه، و لا يتكلم حتى جاء أبو بكر، فقال: يا با بكر بايع عليا بالولاية، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله ثم جاء عمر فقال: بايع عليا بالولاية به، فقال: من الله [أ] و من رسوله فقال: من الله و من رسوله، ثم ثنى عطفية فالتقيا - فقال لأبي بكر: لشد ما يرفع بضبعي ابن عمه - ثم خرج هاربا من العسكر، فما لبث أن رجع إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله صلى الله عليه وآله إني خرجت من العسكر لحاجه - فرأيت رجلا عليه ثياب بيض لم أر أحسن منه، و الرجل من أحسن الناس وجهها و أطيبهم ريحا - فقال: لقد عقد رسول الله ص لعلی عقدا لا يحله إلا كافر، فقال: يا عمر أ تدرى من ذاك قال: لا، قال: ذاك جبرئيل فاحذر أن تكون أول من تحله فتكفر ثم قال أبو عبد الله ع: لقد حضر الغدير اثنا عشر ألف رجل - يشهدون لعلی بن أبى طالب عليه السلام، فما قدر على أخذ حقه، و إن أحدكم يكون له المال و له شاهدان فيأخذ حقه، فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ في على عليه السلام. (۲)

ص: ۴

(۱) منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص: ۱۰۸۰

(۲) تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۲۹

نالہ شیطان

قَالَ: وَ حَدَّثَنِي مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ: «إِنَّ إِبْلِيسَ عَدُوُّ اللَّهِ رَنَّ أَرْبَعَ رَنَاتٍ: يَوْمَ لَعْنٍ، وَ يَوْمَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ، وَ يَوْمَ بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ يَوْمَ الْغَدِيرِ».

امام صادق فرمود: «شیطان چهار بار ناله و شیون کرد: نخستین بار روزی که نفرین و رانده شد، و هنگامی که به زمین افکنده شد و زمانی که محمد به پیامبری برانگیخته شد و روز غدیر».

قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، متن، ص: ۱۰

ثواب روزه عید غدیر

أَبِي رِه قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرَ الْعِيدَيْنِ قَالَ نَعَمْ يَا حَسَنُ أَعْظَمَهُمَا وَ أَشْرَفُهُمَا قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ يَوْمَ نُصِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّاسِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ إِنَّ الْأَيَّامَ تَدُورُ وَ هُوَ يَوْمٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيهِ قَالَ تَصُومُهُ يَا حَسَنُ وَ تَكْثُرُ الصَّلَاةُ فِيهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ تَتَبَرَّأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ وَ جَحَدَ حَقَّهُمْ فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِيَاءَ بِالْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يُقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ أَنْ يَتَّخِذَ عِيدًا قَالَ قُلْتُ مَا لِمَنْ صَامَهُ مِنَّا قَالَ صِيَامُ سِتِّينَ شَهْرًا وَ لَا تَدْعُ صِيَامَ يَوْمِ سَبْعَةٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ فَإِنَّهُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ النُّبُوَّةَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ثَوَابُهُ مِثْلُ سِتِّينَ شَهْرًا لَكُمْ. (۱)

ص: ۵

حسن بن راشد می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، آیا مسلمانان بجز عید فطر و قربان عید دیگری دارند؟ فرمود: آری، ای حسن! عیدی است که بزرگ تر و گرانقدرتر از آنهاست. گفتم: آن چه روزی است؟ فرمود: روزی که امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان پیشوای مردم نصب گردید. گفتم: فدایت شوم، آن چه روزی است؟ فرمود: روزها می گردد و آن روز هیجدهم ذی الحجه است. گفتم: فدایت شوم، چه عملی سزاوار است در آن روز انجام دهیم؟ فرمود: ای حسن، آن روز را روزه بگیر، و بر محمد صلی الله علیه واله و خاندانش بسیار درود بفرست، و از کسانی که نسبت به آنان ستم کردند و حقشان را انکار نمودند بیزاری بجوی، زیرا همه پیامبران به اوصیای خود فرمان می دادند که روزی را که در آن به وصایت رسیده اند عید بگیرند. راوی می گوید: گفتم: کسی از ما که آن روز را روزه بگیرد چه پاداشی دارد؟ فرمود: پاداش روزه شصت ماه را خواهد داشت، و روزه روز بیست و هفتم رجب را نیز ترک مکن، زیرا آن روزی است که نبوت بر محمد صلی الله علیه واله فرو فرستاده شده و ثوابش مانند ثواب روزه شصت ماه برای شماست.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَوْمُ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَفَّارَةٌ سِتِّينَ سَنَةً. (۲)

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: روزه روز غدیر خم کفاره گناهان شصت سال خواهد بود.

(۱) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۷۴

(۲) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۷۵

یاد اوری غدیر

عَنْ مُحَمَّدِ الْقُبْطِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِلنَّاسِ أَغْفَلُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَا أَغْفَلُوا قَوْلَهُ يَوْمَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ أَتَى النَّاسُ يُعَوِّدُونَهُ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَدْنُوَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَجِدْ مَكَانًا فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُمْ لَا يُفْرَجُونَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا أَهْلُ بَيْتِي تَسْتَخْفُونَ بِهِمْ وَأَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ أَمَا وَاللَّهِ لَكُنْتُ غَبْتُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغِيبُ عَنْكُمْ إِنَّ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ وَالرِّضْوَانَ وَالبُّشْرَى وَالحُبَّ وَالمَّحَبَّةَ لِمَنْ اتَّمَّ بَعْلِيَّ وَتَوَلَّاهُ وَ سَلَّمَ لَهُ وَ لِلأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي لَأَنَّهُمْ أَتْبَاعِي - فَمَنْ تَبَعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي مِثْلُ جَرِي فِي إِبْرَاهِيمَ لِأَنِّي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي وَ دِينِي دِينُهُ وَ سُنَّتِي سُنَّتُهُ وَ فَضْلُهُ فَضْلِي وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ فَضْلِي لَهُ فَضْلٌ تَصْدِيقُ قَوْلِ رَبِّي - ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَثْبَتَ رِجْلَهُ فِي مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ حِينَ عَادَهُ النَّاسُ.

محمد قبطی گوید شنیدم امام صادق علیه السلام بمردم می فرمود فرمایش پیغمبر بزرگ را در باره علی علیه السلام در روز غدیر خم فراموش کردید مانند روز مشربه ام ابراهیم که مردم بیعت او آمده بودند و علی علیه السلام آمد که بنزدیک رسول خدا جای گیرد و جایش ندادند چون پیغمبر خدا مشاهده فرمود مردم بعلی علیه السلام راه نمی دهند فرمود ای گروه مردمان اینانی را که سبک می شمارید اهل بیت منند من رفعت و عظمت ایشان را میخواهم بخدا سوگند اگر از شما پنهان شوم خداوند از شما پنهان نخواهد ماند روح و راحت و رضوان و بشارت و محبت برای کسیست که علی علیه السلام را پیروی نماید و ویرا دوست داشته و باو و جانشینانش سرسپرده باشد بر من است که آنها را در

شفاعت خود داخل کنم برای اینکه ایشان پیروان منند و کسی که مرا پیروی کند از منست همان طور که در باره ابراهیم علیه السلام وارد شده چون من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین اوست روش من روش وی و برتری او برتری منست و من از او برترم و برتری من بر او بگواه فرمایشش پروردگار است که می فرماید ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و هنگام این سخنرانی و عیادت کردن مردم پیغمبر خدا را پاهای مبارکش را در مشربه ام ابراهیم دراز کرده بود (غرفه از خانه پیغمبر اکرم باین نام نامیده می شده و آن همان جایی بود که ابراهیم پسر رسول خدا، در آنجا بدنیا آمده بود).

ص: ۷

فضائل الشیعه، ص: ۳۴

استناد غدیر به قرآن

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدِّيَلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْصَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ أَوْصَى يُوشَعَ بْنَ نُونٍ إِلَى وَكْدِ هَارُونَ وَ لَمْ يُوصِ إِلَى وَكْدِهِ وَ لَا إِلَى وَكْدِ مُوسَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ الْخَيْرَةُ يَخْتَارُ مِنْ يَشَاءُ مِنْ يَشَاءُ وَ بَشَّرَ مُوسَى وَ يُوشَعَ بِالْمَسِيحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمَسِيحُ لَهُمْ إِنَّهُ سَوْفَ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي نَبِيٌّ اسْمُهُ أَحْمَدٌ مِنْ وَكْدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجِيءُ بِتَصَدِيقِي وَ تَصَدِيقِكُمْ وَ عُدْرِي وَ عُدْرِكُمْ- وَ جَرَتْ مِنْ بَعْدِهِ فِي الْحَوَارِيِّينَ فِي الْمُسْتَحْفَظِينَ وَ إِنَّمَا سَمَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى الْمُسْتَحْفَظِينَ لِأَنَّهُمْ اسْتَحْفَظُوا الْأَسْمَ الْأَكْبَرَ وَ هُوَ الْكِتَابُ الَّذِي يَعْلَمُ بِهِ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ الَّذِي كَانَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ * ... وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ (۱) الْكِتَابُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّمَا عُرِفَ مِمَّا يُدْعَى الْكِتَابَ التَّوْرَاهُ وَ الْإِنْجِيلُ

وَالْفُرْقَانُ فِيهَا كِتَابُ نُوحٍ وَفِيهَا كِتَابُ صَالِحٍ وَشُعَيْبٍ وَإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى «٢» فَأَيْنَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّمَا صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ الْأَكْبَرُ وَصُحُفِ مُوسَى الْأَكْبَرُ فَلَمْ تَزَلِ الْوَصِيَّةُ فِي عَالَمٍ بَعْدَ عَالَمٍ حَتَّى دَفَعُوهَا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْلَمَ لَهُ الْعَقَبُ مِنَ الْمُسْتَحْفَظِينَ وَكَذَبَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَدَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَلَيْهِ أَنْ أَعْلَنَ فَضْلَ وَصِيكَ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ الْعَرَبَ قَوْمٌ جَفَاهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ كِتَابٌ - وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ وَ لَا يَعْرِفُونَ فَضْلَ نُبُوتِ الْأَنْبِيَاءِ عَ وَ لَا شَرَفِهِمْ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِي إِنْ أَنَا أَخْبَرْتَهُمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ «٣» وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ «٤» فَذَكَرَ مِنْ فَضْلِ وَصِيهِ ذِكْرًا فَوَقَعَ النِّفَاقُ فِي قُلُوبِهِمْ فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ وَ مَا يَقُولُونَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَا مُحَمَّدُ وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَ لَكِنَّهُمْ يَجْحَدُونَ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَهُمْ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَسْتَعِينُ بِبَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَزَالُ يُخْرِجُ لَهُمْ شَيْئًا فِي فَضْلِ وَصِيهِ حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ حِينَ أُعْلِمَ بِمَوْتِهِ وَ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ «٥» يَقُولُ إِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ عِلْمَكَ وَ أَعْلَنَ وَصِيكَ فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَهُ عِلْمَانِيَةَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ لَأَبْعَثَنَّ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَارٍ يُعْرَضُ بِمَنْ رَجَعَ يُجِبُّ أَصْحَابَهُ وَ يُجِبُّونَهُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ عَلَى عَمُودِ الدِّينِ وَ قَالَ هَذَا هُوَ الَّذِي يُضْرَبُ النَّاسُ بِالسَّيْفِ عَلَى الْحَقِّ بَعْدِي وَ قَالَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَالَ وَ قَالَ إِنِّي تَارَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عَثَرْتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَغْتُ إِنَّكُمْ سَتَرْتُمْ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَوَقَعَتِ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

بِالْكِتَابِ الَّذِي يَقْرَأُهُ النَّاسُ فَلَمْ يَزَلْ يُلْقَى فَضْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْكَلامِ وَبَيَّنَّ لَهُمُ بِالْقُرْآنِ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى «٤» ثُمَّ قَالَ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ «٥» فَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جَعَلَتْ لَهُ وَ الْأَسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبِيِّ فَقَالَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ثُمَّ قَالَ وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ يَقُولُ أَسْأَلُكُمْ عَنِ الْمَوَدَّةِ الَّتِي أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ فَضَلَّهَا مَوَدَّةَ الْقُرْبَى بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلْتُمُوهُمْ وَ قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ آلُ مُحَمَّدٍ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَالِ وَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «٨» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ «٩» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ «١٠» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ «١١» فَردَّ الْأَمْرَ أَمْرَ النَّاسِ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ الَّذِينَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ وَ بِالرِّدِّ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ ع فَقَالَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ «١٢» فَنادَى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَ أَمَرَ بِسَمَرَاتٍ فُقِمَ شَوْكُهُنَّ ثُمَّ قَالَ ص يَا أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ وَلِيِّكُمْ وَ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَوَقَعَتْ حَسَكُهُ النَّفَاقَ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ - وَقَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ هَذَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ قَطُّ وَ مَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بِضِعِّ ابْنِ عَمِّهِ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَتَتْهُ الْأَنْصَارُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَ شَرَّفَنَا بِكَ وَ بَنَزَلَكَ بَيْنَ ظَهْرَانِنَا فَقَدْ فَرَّحَ اللَّهُ صَدِيقَنَا وَ كَبَّتْ عَدُونَا وَ قَدْ يَا تَيْكَ وَ فُودٌ فَلَا تَجِدُ مَا تُعْطِيهِمْ فَيَشْتُمُ بِكَ الْعَدُوُّ فَحَبُّ أَنْ تَأْخُذَ ثُلُثَ أَمْوَالِنَا حَتَّى إِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ وَفَدُ مَكَّةَ وَجَدْتَ مَا تُعْطِيهِمْ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِمْ شَيْئًا وَ كَانَ يَنْتَظِرُ

مَا يَأْتِيهِ مِنْ رَبِّهِ فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ - قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «۱۳» وَ لَمْ يَقْبَلْ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَمَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بِضَيْعِ ابْنِ عَمِّهِ وَيَحْمِلَ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِهِ يَقُولُ أَمْسِ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ وَالْيَوْمَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الْخُمْسِ فَقَالُوا يُرِيدُ أَنْ يُعْطِيَهُمْ أَمْوَالَنَا وَ فَيُنَّا ثُمَّ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنِّي لَمْ أَتْرِكِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ لِي فِيهَا عَالَمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَ تُعْرَفُ بِهِ وَكَايَتِي وَ يَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ يُوَلَّدُ بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْأَخْرَقَالَ فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْاسْمِ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثِ الْعِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ النَّبُوَّةِ وَ أَوْصَى إِلَيْهِ بِالْفِ كَلِمَةٍ وَ أَلْفِ بَابٍ يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ وَ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ وَ أَلْفَ بَابٍ.

ص: ۸

امام صادق علیه السلام فرمود: موسی به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع بن نون به اولاد هارون، نه به فرزندان خود وصیت کرد و نه به فرزندان موسی، اختیار تام با خداوند است هر که را از هر خاندانی بخواهد اختیار می کند و موسی و یوشع هر دو به مسیح مزده دادند و چون خداوند عز و جل مسیح را مبعوث کرد، مسیح به آنها فرمود: محققاً بعد از من در آینده پیغمبری آید که نامش احمد است و از اولاد اسماعیل است او تصدیق مرا و شما را می آورد و عذر مرا و شما را می خواهد و امامت بعد از او در حواریین مستحفظ جاری شد و خداوند آنها را مستحفظ نامیده، زیرا که آنها اسم اکبر را باید حفظ و نگهداری کنند و آن کتابی است که بدان هر چیزی دانسته شود آنکه با همه پیغمبران بوده.

خدا تعالی می فرماید: محققاً رسولانی پیش از تو فرستادیم و نازل کردیم با آنها کتاب و میزان (سوره حدید) چنین است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ

المیزان کتاب همان اسم اکبر است و همانا از کتاب آنچه معروف است تورات و انجیل و فرقان خوانده شد و در آن کتاب نوح و کتاب صالح و شعیب و ابراهیم هم هست، خدای عز و جل آن را خبر داده (۱۸ و ۱۹ سوره اعلی): «به راستی این در صحف نخست است صحف ابراهیم و موسی» صحف ابراهیم کجا است؟ همانا صحف ابراهیم اسم اکبر است و صحف موسی اسم اکبر است، همیشه وصیت الهی در عالمی دنبال عالمی بوده است تا آن را به محمد صلی الله علیه و اله داده اند، چون خدا عز و جل محمد صلی الله علیه و اله را مبعوث کرد، دنباله مستحفظین بدو تسلیم شدند و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند و او هم به خدا عز و جل دعوت کرد و در راه او مجاهده کرد.

ص: ۹

سپس خدا جلّ ذکره به وی دستور فرستاد که فضل وصی خود را اعلان کن، عرض کرد: پروردگارا عرب مردمی جفا پیشه اند، کتابی نداشته و پیغمبری به آنها مبعوث نبوده و فضل نبوت و شرف آنها را نمی فهمیدند و اگر من از فضل خاندانم بدانها خبر دهم به من ایمان نمی آورند، خدا جلّ ذکره فرمود (۱۲۷ سوره نحل): «بر آنها غم مخور» و فرمود (۸۹ سوره زخرف): «سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» «سلام باد شما در آینده می دانید- بدانند-» و از فضل وصی خود یاری کرد و در دل آنها نفاق افتاد و رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را دانست و هم آنچه را می گفتند و خدا جلّ ذکره فرمود (۹۷ سوره حجر): «محققاً ما می دانیم سینه ات بدان چه گویند تنگ می شود» (۲۲ سوره انعام): «به راستی آنها تو را دروغگو نشمارند ولی ستمکاران به آیات خدا انکار ورزند».

آری آنها بی دلیل انکار می کردند و رسول خدا صلی الله علیه و اله دل آنها را به دست می آورد و گرم می کرد و برخی را وسیله پذیرش برخی دیگر می نمود و خرده خرده فضل وصی خود را به آنها اظهار می کرد تا این سوره نازل شد و بر آنها حجت آورد

چون مرگ وی به وی اعلام شده بود و خبرش داده بودند خدا جلّ ذکره فرمود: «ألم نشرح» «چون فارغ شدی نصب کن و به سوی پروردگارت روی کن» می فرماید: چون فراغت یافتی رهبر خود را منصوب کن و وصی خود را به مردم اعلام کن و فضل او را بی پرده و آشکارا بیان کن، آن حضرت فرمود: هر که را من آقا و مولا هستم علی آقا و مولا است، بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار - تا سه بار.

ص: ۱۰

و باز فرمود: (در فتح خیبر) هر آینه مردی را برای فتح خیبر برانگیزم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارد، گریزنده نیست (در این بیان گوشه می زد به کسی که از در قلعه خیبر بی نتیجه برگشته بود و اصحاب خود را ترسو قلمداد می کرد و اصحابش او را ترسو می شمردند) و باز فرمود: علی علیه السلام سید مؤمنان است، و فرمود: این علی علیه السلام همان کس است که بعد از من در راه حق شمشیر می زند، و فرمود: حق با علی است هر جا میل کند، و فرمود: من در میان شما دو چیز به جا می گذارم، که اگر بدانها بگروید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا عز و جل و خاندانم، عترتم، ایا مردم بشنوید، من محققاً تبلیغ کردم، شما فردای قیامت سر حوض بر من وارد می شوید و از شما از آنچه در باره ثقلین کردید باز پرسم که ثقلین کتاب خدا جل ذکره و خاندان منند، از آنها جلو نیفتید تا هلاک شوید، به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند، و حجت نسبت به امامت علی تمام شد هم به قول پیغمبر هم به قرآنی که مردم می خوانند و پیاپی فضل خاندانش را در ضمن سخن به مردم می فهمانید و با قرآن هم بیان می داشت.

(۳۳ سوره احزاب): «همانا خدا می خواهد که رجس و پلیدی را از شما - خصوص اهل بیت - برد و شما را به خوبی پاک کند». و فرمود (۴۱ سوره انفال): «بدانید هر آنچه را به

غنیمت گرفتید و هر آنچه بهره یافتید به راستی خمسه از آن خدا و رسول و از آن ذی القربی است» و سپس فرمود (سوره اسراء) «و بده به ذی القربی حقش را» مقصود از ذی القربی علی علیه السلام بود و حقش آن وصیتی بود که خدا برایش مقرر کرده بود با اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت پس خدا فرمود: (سوره شوری) «بگو (ای محمد) من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در باره خویشان» و باز فرمود: (۸ و ۹ سوره تکویر) «و وقتی که از دختر زنده به گور باز پرسى کنند که به چه گناهی کشته شده؟» (از مودت و دوستی پرسند که چرا زیر پا رفته؟) می فرماید: از شما پرسند از مودت و دوستی که فضل آن در قرآن به شما نازل شده یعنی مودت ذوی القربی که به چه گناهی کشتید آنها را.

ص: ۱۱

و باز فرمود خدا جل ذکره (سوره نحل) «پس پرسید از اهل ذکر اگر شما خود نمی دانستید» فرمود: کتاب خدا همان ذکر است و اهلش آل محمدند صلی الله علیه و اله خدا فرمان داده پرسش از آنها و دستور نداده پرسش از نادانها و خدا عز و جل قرآن را ذکر نامیده و فرموده (سوره نحل) «و فرو فرستادیم به تو ذکر را تا بیان کنی برای مردم آنچه را بدانها نازل شده، شاید اندیشه کنند» و فرموده است خدا عز و جل (سوره زخرف): «و به راستی این قرآن ذکر است برای تو و برای قوم تو و در آینده باز پرسى شوید» و فرموده است (سوره نساء): «و فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول و اولو الأمر خود» و فرموده است: (سوره نساء): «و اگر رجوع دهند آن را (به خدا و) به رسول و به اولو الامر خودشان بدانند حقیقت آن را کسانی که از آنها اهل فهم و استنباطند».

پس رجوع هر کار که کار مردم باشد به اولی الامر آنها شده که دستور اطاعت و مراجعه به آنها داده شده، چون رسول خدا صلی الله علیه و اله از حجه الوداع برگشت جبرئیل بر او نازل شد و گفت (۶۹ سوره مائده): «آیا رسول تبلیغ کن آنچه را از پروردگارت به تو نازل شده و اگر نکنی، تبلیغ رسالت نکردی، خدا تو را از مردم نگه می دارد، به راستی خدا هدایت نکند کفار را» پیغمبر مردم را دعوت کرد و گرد آمدند و دستور داد زیر سایه درختان خار را جاروب کردند و خارهای آن را برگرفتند، سپس فرمود: ای مردم، کیست ولیّ و پیشوای شما و اولی به شما از خودتان؟ همه گفتند: خدا و رسولش، فرمود: هر که را من مولا و آقا هستم، علی مولا و آقا است، بار خدایا دوستش را دوست دارد و دشمنش را دشمن دار- تا سه بار و از اینجا خار نفاق و دوئیّت در دل آن مردم خلیل و گفتند: هرگز این دستور از طرف خدا به محمد صلی الله علیه و اله نرسیده و مقصودی ندارد جز این که رتبه پسر عمّ خود را بالا ببرد، و چون به مدینه برگشت، انصار شرفیاب حضور او شدند و گفتند: یا رسول الله به راستی خدا جل ذکره به ما احسان کرد و ما را به وجود شما شرافتمند ساخت و تو را میان ما مآوی داد و دوستان ما را خداوند به وجود تو خرسند نمود و دشمنان ما را سرکوب کرد و امروز مردمی به تو وارد شوند و پذیرائی خواهند و بسا چیزی در دست نداشته باشی که به آنها عطا کنی و دشمن تو را سرزنش کند، ما خواهش داریم یک سوم دارائی ما را ضبط کنی تا وقتی نمایندگان مکه به تو وارد شوند عطای مناسبی در دست داشته باشی که به آنها ببخشی.

ص: ۱۲

پیغمبر جوابی به آنها نداد و انتظار داشت که جبرئیل در این مورد چه دستوری آورد از طرف پروردگارش، جبرئیل آمد و این آیه را آورد (۲۳ سوره شوری): «بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در باره خویشان» و از اموال آنها چیزی نپذیرفت، باز هم منافقان گفتند: خدا چنین چیزی به محمد نازل نکرده، مقصودی ندارد جز این که

زیر بازوی پسر عمش را بلند کند و خاندانش را بر ما تحمیل نماید، دیروز می گفت: هر که را من مولا و آقا هستم علی مولا و آقا است و امروز هم می گوید: بگو من از شما مزدی نخواهم جز دوستی در باره خویشان.

و سپس آیه خمس نازل شد و گفتند: می خواهد ما اموال و غنیمت خود را به آنها بدهیم، سپس جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و اله نبوت خود را گذراندی و عمرت به سر رسید، اکنون اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت باید نزد علی علیه السلام باشد، زیرا من زمین را خالی از عالم و دانشمندی نگذارم که به وسیله او طاعت من معلوم شود و ولایت من شناخته گردد و حجت باشد بر هر که از ظهور پیغمبری تا ظهور پیغمبر دیگر زائیده شود. فرمود: پیغمبر به علی وصیت کرد به اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت، و هزار کلمه و هزار باب به او وصیت کرد، هر کلمه و هر باب از آن مفتاح هزار کلمه و هزار باب دیگر بود.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله در بیماریِ مرگ خود که در آن وفات کرد، فرمود: دوستم را برای من حاضر کنید، آن دو زن به دنبال پدرشان (ابو بکر و عمر) فرستادند، چون رسول خدا صلی الله علیه و اله به آنها نگاه کرد رو از آنها برگردانید و باز فرمود: دوستم را برایم حاضر کنید، دنبال علی علیه السلام فرستادند و چون او را دید به او متوجه گردید و به او حدیث گفت و چون علی از حضور پیغمبر صلی الله علیه و اله بیرون آمد آن دو نفر او را ملاقات کردند و پرسیدند که دوستت با تو چه گفت؟ فرمود: به من هزار باب باز گفت که از هر بابی هزار باب گشوده شود.

ص: ۱۳

(۱) کذا فی النسخ و فی المصحف «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا» الآية فی سوره الحديد: ۲۵.

(٢) الأعلى، ٨ و ١٩.

(٣) النحل: ١٢٧.

(٤) الزخرف: ٨٩.

(٥) الانشراح: ٨.

(٦) الأنفال: ٤٢.

(٧) الإسراء: ٢٦.

(٨) النحل: ٤٦.

(٩) الزخرف: ٤٣.

(١٠) النساء: ٥٩.

(١١) النساء: ٨٢.

(١٢) المائدة: ٦٨.

(١٣) الشورى: ٢٢.

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٢٩٤-٢٩٦

معناى «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»

قِيلَ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْلِهِ لِعَلِيٍّ يَوْمَ
الْغَدِيرِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ قَالَ فَاسْتَوَى جَعْفَرُ بْنُ

مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاعِدًا ثُمَّ قَالَ سَأَلَ وَاللَّهِ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ اللَّهُ مَوْلَايَ أَوْلَى بِي مِنْ نَفْسِي لَا أَمْرَ لِي مَعَهُ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا أَمْرَ لَهُمْ مَعِيَ وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعِيَ فَعَلِيَ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ .

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از کلامی که در روز غدیر درباره ی علی علیه السلام فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ...» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم همین سؤال را از خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پرسیدند، و آن حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند مولای من است و بر من از خودم بیشتر اختیار دارد و با امر او مرا امری و اختیاری نیست. و من مولای مؤمنان هستم و نسبت به آنان از خودشان بیشتر اختیار دارم و با امر من ایشان را امری و اختیاری نیست. و هر کس من صاحب اختیار او هستم و با امر من او را اختیاری نیست، علی بن ابی طالب مولای اوست و بر او از خودش بیشتر اختیار دارد و با امر او برایش امری و اختیاری نیست.

ص: ۱۴

بشاره المصطفی لشيعه المرتضى (ط - القديمه)، ج ۲، ص: ۵۱

روز غدیر روز نصب مولا

عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَعْيَادِ غَيْرِ الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ قَالَ نَعَمْ لَهُمْ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا يَوْمٌ أُقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَلَايَةَ فِي أَعْنَاقِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ - بَغْدِيرُ خُمٍّ فَقُلْتُ وَ أَيُّ يَوْمٍ ذَاكَ قَالَ الْأَيَّامُ تَخْتَلِفُ ثُمَّ قَالَ يَوْمٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَالْعَمَلُ فِيهِ يَعْدِلُ الْعَمَلُ فِي ثَمَانِينَ شَهْرًا وَ يَنْبَغِي أَنْ يُكْتَرَفَ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يُوسَعُ الرَّجُلُ فِيهِ عَلَى عِيَالِهِ .

نیز از حسن بن راشد نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا مؤمنان غیر از عید فطر و قربان و جمعه عید دیگری دارند؟ فرمود: آری، عیدی بزرگ تر از اینها دارند؛ روزی که امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت نصب شد، و رسول خدا صلی الله علیه واله پیمان ولایت را برای او در غدیر خم بر گردن مردان و زنان نهاد. گفتم: آن چه روزی است؟ فرمود: روزها در گردش است. سپس فرمود: روز هیجدهم ذی الحجه است. راوی می گوید: آن گاه امام علیه السلام فرمود: عبادت در آن روز با عبادت هشتاد ماه برابر است، و سزاوار است در آن روز خدا بسیار یاد شود، و بر پیامبر صلی الله علیه واله بسیار درود بفرستند، و مرد برای خانواده اش در هزینه زندگی توسعه دهد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۷۴

ص: ۱۵

پیمان گرفتن برای علی علیه السلام در عالم ذر

امام صادق علیه السلام عظمت غدیر را چنین یاد کردند: «روز غدیر روز مهمی است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان، عظیم قرار داده و دین را در آن کامل نموده و نعمت را بر آنان تمام کرده، و آن عهد و پیمانی که از ایشان (در عالم ذر) گرفته بود تجدید نموده است.»

اثبات الهداه: ج ۲ ص ۹۱.

پیمان گرفتن از مردم در روز غدیر

أَقُولُ رَوَى الشَّيْخُ أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي الْمُهَذَّبِ وَ غَيْرُهُ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْعَهْدَ بَغْدِيرٍ خُمٍّ فَأَقْرُوا لَهُ بِالْوَلَايَةِ فَطُوبَى لِمَنْ ثَبَّتَ عَلَيْهَا وَالْوَيْلُ لِمَنْ نَكَثَهَا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «روز نوروز پیامبر صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم پیمان گرفت و به ولایت او اقرار کردند خوشا به حال آنان که بر ولایت او ثابت قدم ماندند و وای بر کسانی که آن را شکستند.»

بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۸.

انتشار خبر غدیر

عن جعفر بن محمد الصادق عن آبائه عليهم السلام قال: لما نصب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليا عليه السلام يوم غدیر خم و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، طار ذلك في البلاد و ذكر الحديث و فيه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم سئل هذا شيء منك أو أمر من عند الله، فقال: و الله الذي لا إله إلا هو إن هذا من الله.

ص: ۱۶

امام صادق علیه السلام درباره ی انتشار فوری خبر غدیر در شهرهای آن زمان می فرماید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی علیه السلام را منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، این خبر در شهرها منتشر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی آن فرمود: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، این مسئله از سوی خداست.»

إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص: ۱۲۷ ح ۵۰۵.

شهادت امام حسین علیه السلام نتیجه پیمان سقیفه

فی روضه الکافی علی بن ابراهیم عن علی بن الحسین عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل: «ما یكون من نجوى ثلاثه اِلا هو رابعهم و لا خمسه اِلا هو سادسهم و لا ادنى من ذلك و لا اکثر اِلا هو معهم اَین ما كانوا ثم ینبئهم بما عملوا یومَ القیامه ان الله بکل شیء علیم» قال: نزلت هذه الایه فی فلان و فلان و ابی عبیده بن الجراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولى ابی حذیفه و المغیره بن شعبه، حیث کتبوا الكتاب بینهم و تعاهدوا و توثقوا لئن مضى محمد لا یكون الخلفه فی بنی هاشم و لا النبوه أبدا فأنزل الله تعالی فیهم هذه الایه الی قوله: لعلك ترى انه كان یوم یشبه یوم کتب الكتاب الا یوم قتل الحسین علیه السلام و هكذا كان فی سابق علم الله عز و جل الذی أعلمه رسول الله صلی الله علیه و آله إذا کتب الكتاب قتل الحسین علیه السلام و خرج الملك من بنی هاشم فقد كان ذلك کله.

ص: ۱۷

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در تفسیر این آیه شریفه: ... ما یكون من نجوى ثلاثه اِلا هو رابعهم و لا خمسه اِلا هو سادسهم و لا ادنى من ذلك و لا اکثر اِلا هو معهم اَین ما كانوا ثم ینبئهم بما عملوا یومَ القیامه ان الله بکل شیء علیم لا یسمن و لا یغنی من جوع (۲) فرمود: این آیه در باره فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولای ابو حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شد، آن گاه که میان خود نامه نوشتند و همدستان شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جهان دیده فرو بست هرگز اجازه ندهند خلافت، در میان بنی هاشم جای گیرد. پس خداوند متعال این آیه را در شأن آنها فرو فرستاد. او می گوید: عرض کردم: پس این سخن پروردگار چیست که فرمود: اَم اَبْرَمُوا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُونَ * اَم یَحْسَبُونَ اَنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلٰی وَ رُسُلُنَا لَدِیْهِمْ یَكْتُبُونَ؟ امام علیه السلام فرمود: این دو آیه نیز در باره آنها در همان روز نازل گشت. امام صادق علیه السلام فرمود: شاید تو بر آنی که روزی باشد

مانند آن روز که این عهدنامه نوشته شد جز روزی که حسین علیه السلام به شهادت رسید، [روز عاشورا] در علم خدا چنین گذشته بود و همان را به رسول خدا اعلان داشت که: هر گاه آن عهدنامه نوشته شد حسین علیه السلام کشته می شود و حکومت از دست بنی هاشم بیرون می رود و همه اینها تحقق یافت.

تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص: ۲۵۹

ص: ۱۸

تہمت ناروای عمر در روز غدیر به پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَسَّانِ الْجَمَّالِ قَالَ: حَمَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا أَنْتَهَيْنَا إِلَى مَسْجِدِ الْغَدِيرِ نَظَرْتُ إِلَى مَيْسَرَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَقَالَ ذَلِكَ مَوْضِعُ فُسْطَاطِ أَبِي فَلَانَ وَفُلَانَ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ وَأَبِي عُبَيْدَةَ الْجِرَّاحِ فَلَمَّا أَنْ رَأَوْهُ رَافِعًا يَدَيْهِ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انظُرُوا إِلَى عَيْنِهِ تَدُورُ كَأَنَّهَا عَيْنَا مَجْنُونٍ فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ بِهَذِهِ آيَةِ - وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلُّوْكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ «(۱)».

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز غدیر معرفی و منصوب می فرمود، مقابل حضرت هفت نفر از منافقین نشسته بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده بن جراح، سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه. از میان اینها عمر گفت: او را نمی بینید که چشمانش مانند مجانین در گردش است؟! اکنون می گوید: خدایم چنین گفته است! (۲)

(۱) الکافی (اسلامیه)، ج ۴، ص: ۵۶۷

(۲) اسرار غدیر صفحه ۸۲

مظلومیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تفسیر العیاشی عن عمر بن یزید قال: قال أبو عبد الله ع ابتداءً منه العجبُ يا أبا حفص لما لقيَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ إنَّهُ كانَ لَهُ عَشْرَةُ آلَافٍ شَاهِدٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ أَخْذِ حَقِّهِ وَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ حَقَّهُ بِشَاهِدَيْنِ .

ص: ۱۹

امام صادق علیه السلام با تعجب از محنت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در روز غدیر حضرت آن همه شاهد داشت ولی نتوانست حق خود را بگیرد در حالی که مردم با دو شاهد حق خود را می گیرند!!

بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۴۰ ح ۳۳.

فریاد ابلیس در روز غدیر

عن جعفر بن محمد الخزازی عن أبيه قال سمعت أبا عبد الله ع يذكر في حديث غدیر خم أنه لما قال النبي ص لعلي ع ما قال، و أقامه للناس - صرخ إبليس صرخه فاجتمعت له العفاريت، فقالوا: يا سيدنا ما هذه الصرخه - فقال: ويلكم يومكم كيوم عيسى، و الله لأضلن فيه الخلق - قال: فنزل القرآن «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ - فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» فقال: صرخ إبليس صرخه فرجعت إليه العفاريت فقالوا: يا سيدنا ما هذه الصرخه الأخرى فقال: ويحكم حكى الله و الله كلامي قرآنا و أنزل عليه «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ - فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» ثم رفع رأسه إلى السماء ثم قال:

و عزتک و جلالک لألحقن الفريق بالجميع، قال: فقال النبي ص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» قال: صرخ إبليس صرخه، فرجعت إليه العفاریت فقالوا: یا سیدنا ما هذه الصرخه الثالثه قال: و الله من أصحاب علی و لکن و عزتک و جلالک یا رب- لأزینن لهم المعاصی- حتی أبغضهم إليك قال فقال أبو عبد الله ع: و الذي بعث بالحق محمدا للعفاریت و الأبالسه علی المؤمن- أكثر من الزنایر علی اللحم و المؤمن أشد من الجبل- و الجبل تدنو إليه بالفأس فتحت منه «۲» و المؤمن لا یستقل عن دینه «۳».

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانش را در غدیر فرمود و امیرالمؤمنین علیه السلام را برای مردم نصب کرد، ابلیس فریادی کشید که بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این چه فریادی بود؟! ابلیس گفت: وای بر شما! امروز مانند روز عیسی است! بخدا قسم، مردم را در این باره گمراه خواهم کرد... بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش نزد او جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما، این فریاد دوم چه بود؟! ابلیس گفت: خداوند در باره ی گفته ی من آیه ای نازل کرد: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ ابْلِيسُ ظَنَّهُ» (۱) «ابلیس گمان خود را بر آنان به صدق رسانید». سپس ابلیس به سوی آسمان متوجه شد و گفت: خداوندا، به عزت و جلالت قسم، گروههای هدایت یافته را هم به بقیه ملحق خواهم کرد! در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله- که متوجه رفتار ابلیس بود- این آیه را از جانب خداوند تلاوت فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۲): «تو را بر بندگان واقعی من تسلط و راهی نیست».

بار دیگر ابلیس فریادی کشید و بزرگان گروهش بسوی او باز گشتند و پرسیدند: این فریاد سوم چه بود؟ ابلیس گفت:

بخدا قسم، از اصحاب علی (که نمی توانم بر آنها تسلط داشته باشم)! ولی خداوندا، قسم به عزت و جلالت، گناهان را برای آنان (یعنی شیعیان علی) زیبا جلوه خواهم داد تا با ارتکاب آن ایشان را به درگاه تو مبعوض نمایم.

۱-سوره سبا آیه ۲۰

۲-سوره حجر آیه ۴۲

اسرار غدیر صفحه ۷۲

معرفی مسجد غدیر

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْحَقُّ.

امام صادق علیه السلام در سفری که از مدینه به مکه می رفتند، در بین راه به مسجد غدیر رسیدند. در آنجا نگاهی به سمت چپ مسجد نموده فرمودند: آنجا جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله است آنگاه که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ...» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است نماز در مسجد غدیر، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است. (۲)

۱- اثبات الهداه: ج ۲ ص ۱۶ ح ۶۷، ص ۲۱ ح ۸۷. الکافی (اسلامیه)، ج ۴، ص: ۵۶۷

۲- اسرار غدیر صفحه ۲۵۴

غدیر با حرمت ترین روز خدا

قال الصادق علیه السلام: لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ يَوْمًا أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْهُ - لَا وَاللَّهِ
لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ

ص: ۲۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: شاید گمان کنی که خداوند روزی با حرمت تر از غدیر
خلق کرده است نه به خدا قسم نه به خدا قسم نه به خدا قسم.

بحار الأنوار، ج ۹۵، ص: ۳۰۳

تقارن تاریخی غدیر خم با نوروز ایرانیان**بیانات امام صادق علیه السلام**

المعلی بن خنیس عن الصادق علیه السلام: ان یومَ النیروز هو الیومَ الذی اخذ فیہ النبی
صلی الله علیه و آله لامیر المؤمنین علیه السلام العہد بغدیر خم فاقروا له بالولایہ فطوبی
لمن ثبت علیہا و الویل لمن نکثها» (۱)

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل می کند: به درستی که روز نوروز همان
روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در عید غدیر خم برای امیرالمومنین علی علیه
السلام بیعت گرفت و مسلمانان به ولایت وی اقرار کردند، خوشا به حال آنان که به این
بیعت، استوار ماندند و وای بر آنان که آن بیعت را شکستند...

همچنین فرموده اند: «ما من یوم نوروز الا نحن نتوقع فيه الفرج...؛ هیچ نوروزی نیاید، جز آنکه ما در آن توقع فرج داریم...» (۲)

(۱) - بحارالانوار/ ج ۵۶/ ص ۱۱۳.

(۲) - بحارالانوار/ ج ۵۶/ ص ۱۱۹؛ مستدرک الوسایل، ج ۶، ص ۳۵۲؛ «ما من یوم نیروز الا و نحن نتوقع فيه الفرج لانه من ایامنا و ایام شیعتنا؛ هیچ نوروزی نیست مگر آن که ما در آن روز منتظر فرج ظهور قایم آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم؛ چرا که نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.»

اثبات تقارن تاریخی غدیر خم با نوروز

تحقیق و اثبات بزرگان و علمای دین

علامه بزرگوار محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه در روضه المتقین و علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه در کتاب السّماء و العالم در جلد سوم مفصل این مطلب را بررسی نموده اند و همچنین مرحوم صاحب جواهر الکلام و فاضل هندی و علامه شعرانی در قرن معاصر با استفاده از قوائد نجومی و تاریخ این مطلب را ثابت نموده اند.

ص: ۲۲

توضیح: ۱- علامه محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه با استفاده از روایت مُعَلَّى بْنِ خُنَيسٍ در روضه المتقین می فرمایند: «و کفی به شرفاً و فضلاً انه کان جلوسه علیه السلام للخلافه.» (۱۴)

۲- صاحب جواهر الکلام و همچنین فاضل هندی در کشف اللثام می فرمایند:

اول فروردین به حساب تقویم در سال دهم هجری مطابق با نوزدهم ذی الحجه می شود و چون ماه در شب سی ام دیده نشد اول فروردین مطابق با هجدهم ذی الحجه سال دهم یعنی روز غدیر خم گردید.

۳- علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه در کتاب السماء و العالم مفصل این موضوع را بررسی نموده اند. در جلد سوم کتاب السماء و العالم این مطلب تحقیق و بررسی کامل گردیده و حالات مختلف آن بررسی گردید و نتیجه اینکه ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجری قمری مطابق با اول فروردین سال ۱۱ هجری شمسی می باشد.

از لحاظ تاریخی و نجومی

تقارن عید غدیر سال دهم هجری با نوروز در گاهنامه سه هزار ساله و طبق قواعد و جداول نجومی درست می باشد و نرم افزار مبدل تاریخ نیز این مطلب را اثبات کرده است.

در زمانهای گذشته چون مبدل تاریخ مثل امروز نبوده و امکان تبدیل تاریخ به شکل نرم افزاری وجود نداشته، بوسیله زیج این کار را می کردند. زیج کتابی است که حاصل ثمره دانشمندان فلکی-ریاضی بوده که شامل یک سلسله قوانین و قواعد و جداول می باشد.

۱- علامه شعرانی از زیج محمد شاه هندی حدود یک صد سال قبل؛ و همچنین شخص دیگری از زیج بهادرخانی این تطبیق نوروز با عید غدیر سال دهم هجری را ثابت نمود

ص: ۲۳

۲- در گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله از احمد بیرشک در صفحه ۶۰ آمده:

اول محرم یازدهم هجری مطابق با دوازدهم فروردین سال یازدهم هجری شمسی، بنابراین هجدهم ذیحجه سال دهم برابر اول فروردین سال یازدهم هجری شمسی.

عظمت عید غدیر

عید غدیر

قال الصادق علیه السلام: هُوَ قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَنْبِيَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا أَرَادَ أَحَدُهُمْ أَنْ يَعْقِدَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ جَعَلُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيداً وَ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّ لِلنَّاسِ عِلْمًا...

امام صادق علیه السلام می فرماید: انبیاء بنی اسرائیل روزی را که جانشین بعد از خود را تعیین می کردند عید قرار می دادند. «عید غدیر» هم روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای مردم منصوب فرمود....

بدون شک عید گرفتن غدیر به معنای زنده نگه داشتن آن روز تاریخی در دل‌های شیعیان و احیای محتوای آن در مقابل دشمنان است، و به عنوان علامتی بزرگ بر صفحه ی تاریخ تشیع نقش بسته و نشان دائمی ولایت است.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۷، ص: ۱۷۰

عهد معهود

قال الصادق علیه السلام... اسْمُهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ

امام صادق علیه السلام فرمود: نام عید غدیر در آسمانها روز «عهد معهود» است.

اسرار غدیر صفحه ۲۳۷

روز غدیر، روز اظهار شادی و سرور است

امام صادق علیه السلام فرمود: روز غدیر روزی است که به عنوان اظهار سرور از نعمت ولایت که خداوند بر شما منت گذارده، باید شکر و حمد خدا نمائید.

بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۷۰.

غدیر افضل از سه عید دیگر

وَمَنْ أَوْلَيْكَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّرَازِيُّ فِي كِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ الْمَتَّصِلِ إِلَى الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ زُفَّتْ أَرْبَعَةُ أَيَّامٍ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا تُزْفُّ الْعُرُوسُ إِلَى خَدْرِهَا يَوْمَ الْفِطْرِ وَ يَوْمَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بَيْنَ الْفِطْرِ وَ الْأَضْحَى وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيُوكِّلُ بِغَدِيرِ خُمٍّ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ وَ سَيِّدَهُمْ يَوْمَئِذٍ جِبْرَائِيلُ وَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ الْمُرْسَلِينَ وَ سَيِّدَهُمْ يَوْمَئِذٍ مُحَمَّدٌ ص وَ أَوْصِيَاءَ اللَّهِ الْمُتَّجِبِينَ وَ سَيِّدَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ سَادَاتُهُمْ يَوْمَئِذٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ عَمَّارٌ حَتَّى يُورِدَهُ الْجَنَانَ كَمَا يُورِدُ الرَّاعِي بَغَنِمَةَ الْمَاءِ وَ الْكَلَاءُ قَالَ الْمُفَضَّلُ سَيِّدِي تَأْمُرُنِي بِصِيَامِهِ قَالَ لِي إِي وَ اللَّهُ إِي وَ اللَّهُ إِي وَ اللَّهُ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى آدَمَ ع فَصَامَهُ [فَصَامَ] شُكْرًا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي نَجَّى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ إِبْرَاهِيمَ ع مِنَ النَّارِ فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي أَقَامَ مُوسَى هَارُونَ ع عَلَمَاً فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي أَظْهَرَ عِيسَى ع وَصِيَّهُ شَمْعُونَ الصَّفَا فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ [عَلَى ذَلِكَ] الْيَوْمِ وَ إِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا لِلنَّاسِ عَلَمَاً وَ أَبَانَ فِيهِ فَضْلَهُ وَ وَصِيَّهُ فَصَامَ شُكْرًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنَّهُ لِيَوْمٌ صِيَامٍ وَ قِيَامٍ وَ إِطْعَامٍ وَ صَلَهِ الْإِخْوَانِ وَ فِيهِ مَرَضَاتُ الرَّحْمَنِ وَ مَرْغَمَةُ الشَّيْطَانِ.

از مفضل بن عمر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت چهار روز را با نهایت حسن و زینت در صحرای محشر حاضر سازند به نحوی که عروس را به حجله برند و آن روز فطر واضحی و جمعه و غدیر است و روز غدیر در میانه این روزها مانند ماه شب چهارده باشد در میان کواکب و به درستی که حق سبحانه و تعالی موکل می سازد روز غدیر خم فرشتگان مقرب را و سید ایشان در آن روز جبرئیل علیه السلام خواهد بود و موکل می گرداند به غدیر خم پیغمبران مرسل را و سید ایشان در آن روز حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود و هم چنین اوصیاء پیغمبران را و سید ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواهد بود، و تا متابعان انبیاء را و سید ایشان سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار خواهند بود و آن را به بهشت برند چنانکه شبانان گوسفندان خود را به آب و علف برند پس مفضل گفت ای بزرگوار من می فرمایی که روزه بگیرم روز غدیر را حضرت سه مرتبه فرمودند که آری و الله بتحقیق که این روزیست که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را در این روز قبول فرمود و آن حضرت این روز را به شکرانه قبول توبه روزه گرفتند، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی حضرت ابراهیم خلیل را از آتش نجات داد و آن حضرت علیه السلام به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت موسی حضرت هارون را خلیفه خود گردانید در آن پس به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا را وصی خود گردانید و او به شکرانه روزه گرفت و این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه و جانشین خود فرمودند آن حضرت به شکرانه این روز را روزه داشتند و این روز صیام است و طعام دادن شبش مثل طعام دادن فئام است و این روز احسان با اخوان است و این روز خوشنودی رحمان است و به خاک مالیدن بینی شیطان است.

ص: ۲۵

إقبال الأعمال (ط - القديمه)، ج ۱، ص: ۴۶۶

اعمال روز عید غدیر**تبریک و تهنیت گفتن**

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه در این روز برادر مؤمن خود را ملاقات کردی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ الَّذِي عَهْدَهُ إِلَيْنَا وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وَايَاهِ وَ وَايَاهِ أَمْرِهِ وَ الْقُوَّامِ بِقِسْطِهِ وَ كَمْ يَجْعَلُنَا مِنَ الْجَاهِدِينَ وَ الْمُكْذِبِينَ يَوْمَ الدِّينِ».

«شکر خدای را که ما را به این روز گرامی داشته و ما را از مؤمنان و از وفاداران به پیمانی که با ما بسته و عهده‌ی که درباره‌ی والیان امرمان و بر پا دارندگان عدالت از ما گرفته قرار داده است، و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز قیامت قرار نداده است».

اسرار غدیر صفحه ۲۴۸

صلوات و لعن و برائت

قال الصادق عليه السلام: ... تَكْثُرُ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَبَرُّاً إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ ...

امام صادق علیه السلام فرمود: در این روز بر محمد و آل محمد علیهم السلام بسیار صلوات بفرست، و از ظالمان بر آنان برائت بجوی.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۱۴۹

ذکر لعن در این روز

امام صادق علیه السلام فرمود: در این روز بسیار بگو: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَاهِدِينَ وَالنَّاكِثِينَ وَالْمُغَيِّرِينَ وَالْمُبَدِّلِينَ وَالْمُكْذِبِينَ الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «خداوندا، منکران و عهدشکنان و تغییردهندگان و تبدیل کنندگان (بدعت گذاران) و تکذیب کنندگان روز قیامت، از اولین و آخرین را لعنت فرما».

اسرارغدير صفحه ۲۵۲

شکر و حمد الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روز شکر خداوند و حمد اوست بر آنچه خداوند از امر ولایت بر شما ارزانی داشته است.

ص: ۲۶

ادعیه ی مفصلی درباره ی چگونگی شکرگزاری در این روز وارد شده است که مضمون یکی از آنها چنین است:

شکر خدا را که فضیلت این روز را به ما شناسانید و حرمت آن را به ما فهمانید، و با معرفت آن به ما شرافت داد.

اسرارغدير صفحه ۲۵۳

زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي مَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَادْنُ مِنْ قَبْرِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءِ وَإِنْ كُنْتَ فِي بُعْدٍ فَأَوْمِ إِلَيْهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَهَذَا الدُّعَاءُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَأَخِي نبيِّكَ وَوزِيرِهِ وَحبيبه وَخَليله وَمَوْضِعِ سرِّهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ أَسْرَتِهِ وَوَصِيهِ وَصَفْوَتِهِ وَخَالصَتِهِ وَأمِينِهِ وَوَلِيِّهِ وَأَشْرَفِ عِترَتِهِ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ

وَأَبِي ذُرِّيَّتِهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَالنَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ وَالْمَاضِي عَلَى سُنَّتِهِ [سُنَّهِ
 [وَخَلِيفَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ
 عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَأَصْفِيَاءِكَ وَأَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنْ نَبِيِّكَ
 صَ مَا حُمِّلَ وَرَعَى مَا اسْتَحْفَظَ وَحَفِظَ مَا اسْتَوْدَعَ وَحَلَّلَ حَلَالَكَ وَحَرَّمَ حَرَامَكَ وَأَقَامَ
 أَحْكَامَكَ وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ وَوَالَى أَوْلِيَاءَكَ وَعَادَى أَعْدَاءَكَ وَجَاهَدَ النَّاكِثِينَ فِي [عَنْ
 [سَبِيلِكَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ عَنْ أَمْرِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا [مُقْبَلًا] غَيْرَ مُدْبِرٍ لَّا تَأْخُذُهُ فِي
 اللَّهُ لَوْمَهُ لَأَنَّمْ حَتَّى بَلَغَ فِي ذَلِكَ الرِّضَا وَسَلَّمَ إِلَيْكَ الْقِضَاءَ وَعَبَدَكَ مُخْلِصًا وَنَصَحَ لَكَ
 مُجْتَهِدًا حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينَ فَقَبَضْتَهُ إِلَيْكَ شَهِيدًا سَعِيدًا وَلِيًّا تَقِيًّا رَضِيًّا زَكِيًّا هَادِيًّا مَهْدِيًّا اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَأَصْفِيَاءِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

ص: ۲۷

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر در روز عید غدیر در مشهد امیرالمؤمنین علیه
 السلام (یعنی نجف) بودی کنار قبر آن حضرت برو و نماز و دعا بخوان، و اگر در
 شهرهای دور دست بودی به سوی او اشاره کن و این دعا را بخوان....

إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۴۹۴

نماز و روزه و عبادت در روز عید غدیر

عبادت و نماز

امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روز عبادت و نماز است.

اسرار غدیر صفحه ۲۵۴

نماز به عنوان شکر خداوند

مَنْ صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ بِنِصْفِ سَاعَةِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ سُورَةَ الْحَمْدِ عَشْرًا وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَشْرًا وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ عَشْرًا عَدَلَتْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ مَا سَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَانَتْ مَا كَانَتْ إِلَّا أَتَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَضَائِهَا فِي يُسْرٍ وَعَافِيَةٍ

امام صادق علیه السلام فرمود: نیم ساعت قبل از ظهر - به عنوان شکر خداوند - دو رکعت نماز بخوان. در هر رکعت سوره ی حمد ده مرتبه، سوره ی توحید ده مرتبه، سوره ی قدر ده مرتبه، آیه الکرسی ده مرتبه.

هر کس این نماز را بخواند نزد خداوند معادل صد هزار حج و صد هزار عمره است و هر حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خدا بخواهد به آسانی و عافیت بر می آورد.

اسرار غدیر صفحه ۲۵۴

نماز در مسجد غدیر

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْحَقَّ.

ص: ۲۸

امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است نماز در مسجد غدیر، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب فرموده و خداوند حق را در این روز ظاهر نموده است.

اسرار غدیر صفحه ۲۵۴

روزه به عنوان شکر

امام صادق علیه السلام فرمود: این روز، روزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان شکر خداوند روزه گرفت.

اسرار غدیر صفحه ۲۵۵

روزه معادل صد حج و صد عمره ی مقبول

قال الصادق علیه السلام: ... ثواب ذلك و صيامه يعدل عند الله عز و جل فی كل عام مائه حجه و مائه عمره مبرورات متقبلات ...

امام صادق علیه السلام فرمود: روزه ی این روز معادل صد حج و صد عمره ی مقبول است.

الوافی، ج ۹، ص: ۱۴۰۲

روزه معادل روزه ی شصت ماه است

عَلَىٰ بَنِي إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرَ الْعِيدَيْنِ قَالَ نَعَمْ يَا حَسَنُ أَعْظَمُهُمَا وَأَشْرَفُهُمَا قُلْتُ وَ أَىُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ هُوَ يَوْمٌ نُصِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ فِيهِ عَلَمًا لِلنَّاسِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيهِ قَالَ تَصَوْمُهُ يَا حَسَنُ وَ تَكْثُرُ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَبَرُّاً إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِيَاءَ بِالْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يُقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ أَنْ يَتَّخِذَ عِيداً قَالَ قُلْتُ فَمَا لِمَنْ صَامَهُ قَالَ

صِيَامُ سِتِّينَ شَهْرًا وَلَا تَدَعُ صِيَامَ يَوْمِ سَبْعٍ وَعَشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ فَإِنَّهُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ
النُّبُوَّةُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَثَوَابُهُ مِثْلُ سِتِّينَ شَهْرًا لَكُمْ.

ص: ۲۹

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزه ی این روز معادل روزه ی شصت ماه است».

و در حدیثی فرمود: «کفاره ی شصت سال است».

و در حدیثی فرمود: «افضل از روزه ی شصت سال است».

اسرار غدیر صفحه ۲۵۵ والکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۱۴۹

روزه گرفتن به قدر عمر دنیا

...سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَعَلَى آبَائِهِ وَآبَائِهِ
يَقُولُ صَوْمُ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ يَعْدِلُ صِيَامَ عُمُرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ عُمُرَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَوَّ صَامَ مَا
عُمِّرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ....

حضرت صادق علیه السلام فرمود: که روزه روز غدیر خم برابر روزه داشتن عمر دنیا
باشد اگر زندگانی کند آدمی .

کاشف الأستار - ترجمه جامع الأخبار، ص: ۸۹

زیارت امام صادق در روز غدیر

زیارتی است که در کتاب «اقبال» از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه
در روز عید غدیر، کنار قبر شریف حضرت امیر مومنان علیه السلام باشی، نزدیک قبر

شریف آن جناب برو، و پس از نماز و دعا، و اگر در شهرهای دیگر باشی بعد از نماز اشاره کن به جانب آن حضرت، و دعا این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَ أَخِي نبيِّكَ وَ وزيرِهِ وَ حبيبِهِ وَ خَليلِهِ وَ مَوْضِعِ سرِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنْ أُسْرَتِهِ وَ وَصِيِّهِ وَ صَفْوَتِهِ وَ خَالصَتِهِ وَ أَمِينِهِ وَ وَليِّهِ وَ أَشْرَفِ عَترَتِهِ الَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَ أَبِي ذُرِّيَّتِهِ وَ بَابِ حَكْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِيِ إِلَى شَرِيعَتِهِ وَ الْمَاضِيِ عَلَى سُنَّتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَصْفِيائِكَ وَ أَوْصِيَاءِ أَنْبيائِكَ.

خدایا درود فرست بر ولیّ ات، و برادر پیامبرت، و وزیر و حیب و دوستش، و جایگاه راز، و برگزیده از خانواده اش، و جانشینش، و پاک و خالص و امین و ولیّ اش و شریف ترین عترتش، آنان که به او ایمان آوردند، و پدر نسل و درگاه حکمت و گویای به حجت و دعوت کننده به شریعتش، و رهرو روشش، و جانشین او بر ملتش، سرور مسلمانان، و امیر مؤمنان، و پیشرو سپیدرویان، برترین درودی که بر یکی از خلق خود، و برگزیدگان و جانشینان پیامبرانت فرستادی،

ص: ۳۰

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنْ نبيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا حُمِّلَ وَ رَعَى مَا اسْتَحْفَظَ وَ حَفِظَ مَا اسْتَوْدَعَ وَ حَلَّلَ حَلالَكَ وَ حَرَّمَ حرامَكَ وَ أَقَامَ أَحْكامَكَ وَ دَعَا إِلَى سَبيلِكَ وَ وَالى أَوْلِياءَكَ وَ عَادَى أَعْداءَكَ وَ جَاهَدَ النَّاكِثِينَ عَنْ سَبيلِكَ وَ الْقاسِطِينَ وَ الْمارِقِينَ عَنْ أَمْرِكَ صابِراً مُحْتَسِباً مُقْبِلاً غَيْرَ مُدْبِرٍ لا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لائِمٌ حَتَّى بَلَغَ فِي ذَلِكَ الرِّضَا وَ سَلَّمَ إِلَيْكَ الْقِضاءَ وَ عَبدَكَ مُخْلِصاً وَ نَصَحَ لَكَ مُجْتَهِداً حَتَّى آتاهُ اليقينُ فَقَبَضْتَهُ إِلَيْكَ شَهِيداً سَعِيداً وَ لِيّاً تَقِيّاً رَضِيّاً زَكِيّاً هادِياً مَهديّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبيائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ يَا رَبَّ الْعالَمِينَ.

خدایا من شهادت می دهم که او از جانب پیامبرت (درود خدا بر او و خاندانش) آنچه را بر عهده داشت رساند، و آنچه رساند، و آنچه نگهداری اش از او خواسته شده بود رعایت کرد، و آنچه را به او سپرده شده بود حفظ کرد، حلال کرد حلال را، و حرام کرد حرام را، و بیاداشت احکامت را و فرا خواند به راهت، و دوست داشت دوستان را، و دشمن داشت دشمنان را، و با پیمان شکنان از راهت، و ستمکاران، و خارج شدگان از فرمانت نبرد کرد، در حالی که شکیبایی به خرج داد، و به حساب خدا گذاشت، روی کنان نه روی گردان، و از سرزنش کنندگان، در راه خدا باکی به خود راه نداد، تا در این زمینه به مقام رضا رسید، و قضا را تسلیم تو کرد، و خالصانه تو را پرستید، و با کوششی سخت خیرخواهی نمود، تا مرگ او فرا رسید، پس به سوی خود شهید و خوشبخت و ولی پرهیزگار و پسندیده و پاک و هدایتگر و هدایت شده قبض روحش نمودی. خدای بر محمد و خاندان او درود فرست، برترین درودی که بر یکی از پیامبران و برگزیدگان فرستادی، ای پروردگار جهانیان.

ص: ۳۱

مؤلف گوید: سید ابن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» برای این روز شریف، زیارتی دیگر نقل کرده، که اختصاصش به این روز معلوم نیست و آن زیارت مرگب از دور زیارت است، که علامه مجلسی آنها را زیارت دوم و سوم کتاب «تحفه» قرار داده است.

الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثه)، ج ۲، ص: ۳۰۸

خصوصیات شیعه ی غدیر

شیعه ما نیست

عُمَارَهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَهُ أَشْيَاءَ الْمِعْرَاجِ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَخَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالشَّفَاعَةَ.

عمارہ گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهار چیز را انکار کند، شیعه ما (آل محمد) نیست:

معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، سؤال [نکیر و منکر] در قبر، خلق شدن بهشت و جهنم و شفاعت.

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۱۲۷

نگه داشتن از حرام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَاللَّهِ مَا شِيعَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَّجَهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَخَافَ عِقَابَهُ.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: به خدا سوگند، شیعه علی علیه السلام نیست، مگر کسی که شکم و عورتش را از حرام نگه ندارد و اعمالش را برای [جلب رضایت] پروردگارش انجام دهد و به ثواب و پاداش او امیدوار باشد و از کیفرش بهراسد. (۱)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانُوا خُمُصَ الْبُطُونِ ذُبُلَ الشَّفَاهِ وَأَهْلَ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ يُعْرِفُونَ بِالرَّهْبَانِيَّةِ فَأَعِينُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ.

ص: ۳۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: شیعیان علی علیه السلام، شکمهایشان لاغر و لبهایشان خشکیده بود. آنها اهل رأفت و مهربانی و علم و بردباری بودند. اکنون نیز به زهد و بی رغبتی به دنیا شناخته می شوند. پس با پرهیزکاری از گناه، و سعی و تلاش در کارهای نیک، خودتان را بر آنچه به آن عقیده دارید (ولایت اهل بیت) یاری کنید. (۲)

عَنْ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَخَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شِيعَةَ جَعْفَرٍ.

مفضل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعه جعفر امام ششم علیه السلام کسی است که شکم و فرج خود را از حرام باز می دارد، به شدت [علیه نفسش] جهاد می کند، اعمالش را برای [رضای] خالقش انجام می دهد، به ثواب و پاداش او چشم امید دارد و از عقوبتش می هراسد. پس هر گاه این گونه اشخاص را دیدی، [بدان که] آنها شیعه جعفر بن محمد علیهما السلام هستند. (۳)

(۱) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۳

(۲) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۹

(۳) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۴۳

توجه به مستمندان شیعه

مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ وَزَكَّى وَاطْرَى فَقَالَ لَهُ كَيْفَ عِيَادُهُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ قَالَ قَلِيلُهُ قَالَ كَيْفَ مُوَاصَلَهُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ إِنَّكَ تَذَكُرُ أَخْلَاقًا مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا قَالَ فَكَيْفَ يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ.

محمد، پسر عجلان گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد. امام علیه السلام از او پرسید: برادرانت را در چه حالی ترک کردی؟ او [در پاسخ از برادران دینی اش] به خوبی یاد کرد و در ستایش آنها مبالغه نمود. امام علیه السلام به او فرمود: ثروتمندان آنها تا چه اندازه به عیادت تهیدستانشان می روند و جویای احوال آنها می شوند؟ گفت: به ندرت. حضرت فرمود: ارتباط مالی ثروتمندان آنها با تهیدستانشان چگونه است [آیا توانگران به تهیدستان از نظر مالی کمک می کنند]؟ عرض کرد: شما از اخلاق و صفاتی یاد می کنید که [اساساً] در بین ما نیست.

ص: ۳۳

امام صادق علیه السلام فرمود: پس آنها، چگونه می پندارند که از شیعیان ما هستند؟

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۵

معیار دوستی

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ.

علاء بن فضیل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کافری را دوست بدارد، با خدا دشمنی کرده، و هر کس با کافری دشمنی کند، با خدا دوستی کرده است. سپس فرمود: دوست دشمن خدا، دشمن خداست. (۱)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ.

جماعتی از شیعیان نقل کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با شکاکان مجالست نماید، خود او نیز اهل شک است. (۲)

عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَيْسَ النَّاصِبُ مَنْ نَصَبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ أَنَا أَبْغَضُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَ لَكِنَّ النَّاصِبَ مَنْ نَصَبَ لَكُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَوْنَا وَ تَتَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدَائِنَا وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَشْبَعَ عَدُوًّا لَنَا فَقَدْ قَتَلَ وَلِيًّا لَنَا. (۳)

معلی بن خنیس گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) کسی نیست که با ما آل محمد عداوت و دشمنی داشته باشد، زیرا تو، کسی را پیدا نمی کنی که بگوید من نسبت به محمد و آل محمد بغض و کینه دارم، بلکه ناصبی آن کسی است که با شما دشمنی کند، در حالی که می داند شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزار می جوئید. همچنین آن حضرت فرمود: هر کس دشمن ما را سیر کند، مانند این است که دوست ما را به قتل رسانده است. (۴)

ص: ۳۴

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مَتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا

مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند از شیعیان ماست، در حالی که به غیر ما تمسک می جوئد. (۵)

(۱)(۲)(۳)(۴) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۳۷-۳۹

(۵) صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۲۳

آل محمد علیهم السلام را نزد مردم محبوب و دوست داشتنی کنید

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَلَّمْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنَى ثُمَّ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا قَوْمٌ مُجْتَازُونَ لَسْنَا نَطِيقُ هَذَا الْمَجْلِسَ مِنْكَ كُلَّمَا أَرَدْنَا أَنْ نَأْوِئَنَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَكُمْ وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاتَّبِعُوا جَنَائِزَهُمْ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي أَنَّ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَانُوا خِيَارَ مَنْ كَانُوا مِنْهُمْ إِنْ كَانَ فَقِيهٌ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ مُؤَدِّنٌ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ إِمَامٌ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ وَدِيْعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ وَكَذَلِكَ كُونُوا حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغُضُونَا إِلَيْهِمْ.

عبد الله بن زیاد گفت: بر امام صادق علیه السلام در منی سلام کردیم. سپس من به آن جناب عرض کردم: ای پسر رسول خدا، ما گروهی هستیم که همواره در حال کوچ می باشیم و نمی توانیم هر گاه بخواهیم در مجلس شما حاضر شویم، پس به ما سفارشی (نصیحتی) بفرماید.

حضرت فرمود: شما را به تقوای الهی، راستی در گفتار، ادای امانت، خوش رفتاری با کسی که با شما همنشینی می کند، آشکار کردن سلام و غذا دادن به دیگران سفارش می کنم. در مساجدشان نماز بگذارید، از بیمارانشان عیادت کنید و به تشییع جنازه هایشان بروید، زیرا پدرم به من فرمود که شیعیان ما اهل بیت، بهترین افراد اقوامشان بودند. اگر [در بین خویشاوندان آنها] فقیهی، اذان گویی، امام جماعتی، شخص امینی و امانتداری وجود داشت، از شیعیان ما بود، پس شما نیز این گونه باشید.

ص: ۳۵

ما (آل محمد علیهم السلام) را نزد مردم محبوب و دوست داشتنی کنید و باعث کینه و نفرت آنها نسبت به ما نشوید.

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۷۹

شیعیان زینت اهل بیت

یکی دیگر از مهمترین انتظارات امام صادق علیهاالسلام از شیعیانش این است که از نظر رفتار، به دنبال انجام کارهای نیک و شایسته باشند و از نظر اخلاقی برخوردار از اوصاف نیک و پسندیده، و قرین اخلاق زیبای اسلامی باشند. حضرت بر این انتظار سخت پای فشرده و با بیانه‌های مختلفی آن را ابراز فرموده است، در یک جا میفرماید:

«شیعتنا اهل الهدی و اهل التقی و اهل الخیر و اهل الایمان و اهل الفتح و الظفر (۱)؛ شیعیان ما اهل هدایت و تقوا، اهل خیر و نیکی و اهل ایمان و پیروزی و موفقیت میباشند. در جای دیگر فرمود: به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که عفت شکم را داشته باشد (و از خوردن حرام دوری نماید) و برای خدا عمل کند و امید ثواب از او داشته باشد و (تنها) از عقاب او ترس داشته باشد.» (۲)

و گاه با بررسی بازتاب اعمال نیک شیعیان و اخلاق برجسته آنها در جامعه، انتظار خویش را با تأکید بیشتری از پیروان خود اعلام میدارد، از جمله میفرماید: «به هر کس که پیرو ما است و به گفته‌های ما گوش فرا میدهد سلام مرا ابلاغ کن، و (بگو) من همه شما (شیعیان) را به تقوا، پرهیزکاری در دین، و تلاش و کوشش در راه خدا، و راستگویی و امانتداری، و سجده طولانی، و نیکو همسایهداری ...، سفارش میکنم، زیرا هرگاه کسی از شما به این سفارشات من عمل کند مردم میگویند: این «جعفری مذهب» (و شیعه) است. و من از این (اثر اجتماعی) و از اعمال شما شادمان میشوم و سایر مردم نیز میگویند: این است روش ادب و تربیت امام صادق علیهاالسلام: ولی اگر برخلاف این (روش صادقانه و مورد انتظار) بودید، من از عملکرد شما غمگین و شرمند میگردم!! و مردم نیز

(با ناراحتی) خواهند گفت: این هم اثر تربیتی امام صادق (علیه السلام)!! (و این هم شیعه امام صادق علیه السلام)» (۳)

ص: ۳۶

به هر کس که پیرو ما است و به گفته‌های ما گوش فرا میدهد سلام مرا ابلاغ کن، و (بگو) من همه شما (شیعیان) را به تقوا، پرهیزکاری در دین، و تلاش و کوشش در راه خدا، و راستگویی و امانتداری، و سجده طولانی، و نیکو همسایهداری ...، سفارش میکنم، زیرا هرگاه کسی از شما به این سفارشات من عمل کند مردم میگویند: این «جعفری مذهب» (و شیعه) است. و من از این (اثر اجتماعی) و از اعمال شما شادمان میشوم.

بیاییم با اعمال و رفتارمان باعث شرمندگی امامان خود نشویم و آبرو و عظمت آنها را حفظ کنیم.

امام صادق علیه السلام در جای دیگری از شیعیان درخواست میکند که: «کونوا لنا زینا ولا تکونوا علینا شیئاً، قولوا للناس حسناً واحفظوا الستکم و کفوا عن الفضول و قبح القول (۴)؛ (شیعیان) زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویند، و زبانتان را حفظ کنید و از زیاده‌روی و زشتگویی بازدارید.

یکی از شیعیان حضرت به نام «شقرانی» از تقسیم بیت المال توسط خلیفه وقت «منصور دوانیقی» محروم ماند، در کنار خانه خلیفه منتظر فرصت بود تا با شفاعت و وساطت کسی حق خود را بگیرد، حضرت صادق علیه السلام سهم او را گرفت و به وی داد آنگاه فرمود: ای شقرانی اعمال نیک از همه نیکو است، ولی از تو نیکوتر است چون به ما نسبت داری

(و شیعه ما هستی) و کارهای زشت از همه زشت است ولی از تو زشتتر است (چون که به ما نسبت داری).» (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: (شیعیان) زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زبانتان را حفظ کنید و از زیادهروی و زشتگویی بازدارید.

ص: ۳۷

لازم به یادآوری است که شقرانی از خدمتگزاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و عمر طولانی کرده بود و تا زمان امام صادق علیه‌السلام زنده بود، ولی گرفتار مشروب بود، لذا امام صادق علیه‌السلام به او تذکر داد که تو با دیگران تفاوت داری، تو به ما اهل بیت نسبت داری لذا احترام این مقام و موقعیت را حفظ کن، چرا که شیعه باید اهل عمل نیک، ورع و پرهیزکاری باشد، چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «احق الناس بالورع آل محمد و شیعتهم، کی تقتدی الرعیه بهم (۶)؛ سزاوارترین مردم به تقوا و دوری از حرام، آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها هستند، تا سایر مردم نیز به آنان تأسی نمایند.

در این زمینه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کونوا دعاه الناس بغير السننکم لیرو امنکم الورع و الاجتهاد و الصلاه و الخیر فان ذلک داعیه (۷)، مردم را با غیر زبان خود به کارهای نیک دعوت کنید، تا آنان از شما تقوا و ورع و تلاش و کوشش در نماز و کارهای خیر ببینند، و این راه (عمل) جاذبه بیشتری دارد (و بهتر مردم را به سوی نیکیها جذب میکند).»

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- صفات الشیعه، ص ۴۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹.

۴- ابوالفضل طبری، مشکوه الانوار، ص ۱۷۳.

۵- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۸ / مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۶.

۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳.

۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸ / سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳.

ص: ۳۸

خصوصیات شیعه

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِيعَتَنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ أَصْحَابُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ يُزَكُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَيَحْجُونَ الْبَيْتَ وَيَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحْرَمٍ.

ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما پرهیزکار، کوشا در کار خیر، وفادار، امانتدار و اهل زهد و عبادتند. در هر شبانه روز، پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند. شبها را [به عبادت] بیدارند و روزها را روزه می گیرند. زکات مالشان را می دهند و حج خانه خدا را بجا می آورند و از هر کار حرامی دوری می کنند.

صفات الشیعه / ترجمه توحیدی، ص: ۱۹

در مورد (ولایت) ما سخن بگوئید

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَقَّوْا وَتَذَاكَّرُوا أَمْرًا وَأَحْيَا

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: پرهیزگار باشید و با هم برادری نیکو باشید، در راه خدا با یک دیگر دوستی کنید، و پیوستگی داشته باشید، و به یک دیگر مهر ورزید، به دیدار و ملاقات یک دیگر روید، و در مورد (ولایت) ما سخن بگویید، و آن را زنده نگهدارید.

مشکاه الأنوار / ترجمه هوشمند و محمدی، متن، ص: ۳۷۷

پیروی از ما را بر شما فریضه قرار داد

قال الصادق علیه السلام: انّ الله تبارک و تعالی اوجب علیکم حبنا و موالاتنا و فرض علیکم طاعتنا الا فمن كان منّا فليقتد بنا وانّ من شأننا الورع والاجتهاد و أداء الأمانة الى البرّ والفاجر و صله الرحم و اقراء الضیف و العفو عن المسیء و من لم یقتد بنا فليس منّا و قال: لا تسفهوا فانّ أئمتکم لیسوا بسفهاء.

ص: ۳۹

امام صادق علیه السلام روایت می شود که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی دوستی و ولایت ما را بر شما واجب کرد و پیروی از ما را بر شما فریضه قرار داد، بدانید که هر کس از ماست، باید به ما اقتدا کند. همانا پرهیز از گناهان، تلاش، پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار، نیکی به خویشان، پذیرایی از مهمان و بخشش گناهکار، از کارها و خصلت های ماست و هر کس به ما اقتدا نکند از ما نیست.» و فرمود: «سفیه و سبک مغز نباشید چرا که پیشوایان تان سفیه نیستند.» منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۳، ص:

۱۱۴۳

اگر آنقدر سجده کند که گردنش بریده شود

حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَا تُعْرِفُوا فَاذْكُرُوا مَا عَلَيْكُمْ إِنْ لَمْ يُشْنِ النَّاسُ عَلَيْكُمْ وَمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدَادُ فِيهَا كُلَّ يَوْمٍ إِحْسَانًا وَرَجُلٌ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَأَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ فَوَ اللَّهُ أَنْ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بَوَالِيتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا أَوْ رَجَا الثَّوَابَ بِنَا وَ رَضِيَ بِقُوْتِهِ نَصْفَ مَدٍّ كُلَّ يَوْمٍ وَ مَا يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ وَ مَا أَكْنَ بِهِ رَأْسَهُ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ خَائِفُونَ وَ جُلُونَ وَ دُؤَا أَنَّهُ حَظَّهُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ وَ صَفَّهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْثُ يَقُولُ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّهُ مَا الَّذِي آتَوْا بِهِ آتَوْا وَ اللَّهُ بِالطَّاعَةِ مَعَ الْمَحَبَّةِ وَ الْوَلَايَةِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ وَ لَيْسَ وَ اللَّهُ خَوْفُهُمْ خَوْفٌ شَكٌّ فِيمَا هُمْ فِيهِ مِنْ إِيصَابِهِ الدِّينِ وَ لَكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصِرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا ثُمَّ قَالَ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَعْتَابَ وَ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تَحْسُدَ وَ لَا تُرَائِيَ وَ لَا تَتَّصِعَ وَ لَا تُدَاهِنَ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ صَوْمَعُهُ الْمُسْلِمِ بَيْتَهُ يَكْفِي فِيهِ بَصْرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ نَفْسُهُ وَ فَرَجُهُ إِنْ مَنْ عَرَفَ نِعْمَةَ اللَّهِ بِقَلْبِهِ اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شُكْرُهَا عَلَى لِسَانِهِ وَ مَنْ ذَهَبَ يَرَى أَنْ لَهُ عَلَى الْآخِرِ فَضْلًا فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا يَرَى أَنْ لَهُ عَلَيْهِ فَضْلًا بِالْعَافِيَةِ إِذَا رَأَهُ مُرْتَكِبًا لِلْمَعَاصِي فَقَالَ هِيَ هِيَ هِيَ فَفَعَلَهُ أَنْ يَكُونَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا آتَى وَ أَنْتَ مَوْقُوفٌ مُحَاسَبٌ أَمْ مَا تَلَوْتَ قِصَّةَ سِحْرِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بَسْتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِنِشَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو النَّجَاهَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ صَاحِبِ هَوَى وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلَنِ - ثُمَّ تَلَا قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ يَا حَفْصُ الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ الدُّنْيَا وَ وَالِي غَيْرِنَا وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَبَكَى رَجُلٌ فَقَالَ أَ تَبْكِي لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّهُمْ اجْتَمَعُوا يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُنْجِيكَ مِنَ النَّارِ وَ يُدْخِلَكَ الْجَنَّةَ

لَمْ يَشْفَعُوا فِيكَ [ثُمَّ كَانَ لَكَ قَلْبٌ حَيٌّ لَكُنْتَ أَخْوَفَ النَّاسِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي تِلْكَ الْحَالِ
 [ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا حَفْصُ كُنْ ذَنْبًا وَلَا تَكُنْ رَأْسًا يَا حَفْصُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 مَنْ خَافَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانِهِ ثُمَّ قَالَ بَيْنَا بَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعِظُ أَصْحَابَهُ إِذْ قَامَ رَجُلٌ
 فَشَقَّ قَمِيصَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى قُلْ لَهُ لَا تَشَقَّ قَمِيصَكَ وَ لَكِنْ اشْرَحْ لِي
 عَنْ قَلْبِكَ ثُمَّ قَالَ مَرَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَنْصَرَفَ
 مِنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ كَانَتْ حَاجَتُكَ بِيَدِي
 لَقَضَيْتُهَا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبَلْتَهُ حَتَّى
 يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أَحَبُّ.

ص: ۴۰

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کند که حضرت فرمود: اگر میتوانید
 کاری کنید که شناخته نشوید و معروف نگردید! باکی بر تو نیست (یا چه می شود بر تو)
 اگر مردم مدح و ثنای تو را نگویند، و باکی بر تو نیست (یا چه می شود بر تو) اگر مورد
 نكوهش مردم باشی در صورتی که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی ستوده و روسفید
 باشی؟ همانا امیر مؤمنان علیه السلام چنان بود که میفرمود: خیری در دنیا نیست جز برای
 یکی از دو مرد: یکی مردی که در هر روز خود کار نیکی بکردارهای خود بیفزاید، و
 دیگر مردی که تهیه مرگ خود را با توبه و بازگشت ببیند، ولی از کجا میتواند توبه کند،
 بخدا سوگند اگر آنقدر سجده کند که گردنش بریده شود خدای عز و جل کاری را از
 او نپذیرد جز بوسیله ولایت و دوستی ما خاندان.

آگاه باشید که هر که ما را بشناسد یا امید پاداش نیک بوسیله ما داشته باشد در خوراک
 خود به - نیم مد (تقریباً پنج سیر) راضی است و در پوشاک بدان چه عورتش را بپوشاند
 و سرش را سرپوش باشد و با این حال بخدا سوگند ترسان و هراسانند و دوست دارند که

بهره‌شان از دنیا همین مقدار باشد، و این چنین خدای عز و جل آنها را در قرآن توصیف کرده که فرماید: «و کسانی که میدهند آنچه را دارا هستند و دلهاشان ترسانست» (سوره مؤمنون آیه ۶۰) بخدا سوگند آنان فرمانبرداری و دوستی و ولایت ما را دارند و با این حال ترسانند که از آنها پذیرفته نشود، و بخدا سوگند ترس آنها نه از روی شک و تردیدی است که در عقیده دینی خود دارند بلکه می‌ترسند که در مورد دوستی و اطاعت ما کوتاهی کرده باشند.

ص: ۴۱

سپس فرمود: اگر توانستی که از خانه ات بیرون نروی چنان کن زیرا در بیرون رفتن از خانه این مسئولیت را داری که نباید غیبت کنی و نه دروغ بگوئی و نه رشک بری، و نه خودنمایی کنی و نه ظاهر سازی (یا ظاهر آرائی) کنی و نه دورویی و چاپلوسی کنی.

سپس فرمود: آری! دیر و عبادتگاه مسلمان خانه اوست، چشم و زبان و گوش و جان و عورت خود را در خانه (از گناه) نگه می‌دارد، براستی هر که نعمت خدا را بدل خویش بشناسد مستوجب فزونی نعمت از خدای عز و جل گردد پیش از آنکه زبان خویش بشکر آن بگشاید، و کسی که بخواهد چنین پندارد که (مثلاً) بر دیگری برتری دارد او از متکبران است.

(راوی گوید:) من بآن حضرت عرض کردم: (شخص متدینی که مثلاً گنهکاری را ببیند و خود را از او برتر داند چنین شخصی) فقط از نظر اینکه او را مرتکب گناهان می‌بیند و خود را آسوده و دور از آن ببیند خود را برتر از او میدانند؟

فرمود: هیئات! (چگونه چنین عقیده ای پیدا میکند) با اینکه شاید گناه او آمرزیده شود ولی تو (ئی که مثلاً چنین خیالی میکنی) بازداشت شوی و مورد بازپرسی قرار گیری، آیا

داستان جادوگران و ساحران (زمان) موسی علیه السلام را نخوانده ای (ظاهراً مقصود همان ساحران فرعون است که با اینکه عمری را در حال شرک و کفر بخدا بسر بردند در اثر ایمانی که بموسی آوردند تمام گناهان گذشته شان آمرزیده شد و پس از آن نیز بلافاصله بدست فرعون کشته شدند و بهشت جاویدان رفتند).

سپس فرمود: بسا کسی که بدان چه خدا باو انعام کرده مغرور است و چه بسا کسی که بگرفتن تدریجی خدا دچار است (و خود نداند) باینکه خداوند (کارهای بدش را) پرده پوشی کند، و چه بسا اشخاصی که بمدح و ثنای مردم (که از او کنند) فریفته گشته است.

ص: ۴۲

سپس فرمود: براستی که من امید نجات دارم برای کسانی از این امت که حق ما را بشناسند مگر برای سه دسته: (۱) قدرتمند (و سلطان) ستمگر (۲) شخص هواپرست (۳) آنکه آشکارا بزهکاری و گناه کند. سپس این آیه را خواند: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان دارد» (سوره آل عمران آیه ۳۱). و بدنبال آن فرمود: ای حفص محبت و دوستی بهتر از خوف و ترس است.

آنگاه فرمود: بخدا سوگند خدای را دوست ندارد هر که دنیا را دوست بدارد و غیر ما (دیگری) را دوست بدارد، و هر که حق ما را بشناسد و ما را دوست دارد حقا که خدای تبارک و تعالی را دوست داشته، پس مردی (که در آنجا بود و از مخالفین بوده و دوستی اهل بیت را نداشته است) بگریه افتاد، حضرت باو فرمود:

آیا میگیری؟ اگر همه اهل آسمانها و زمین همگی جمع شوند و بدرگاه خدای عز و جل زاری کنند که خدا تو را از دوزخ نجات دهد و بهشتت برد شفاعتشان در باره تو پذیرفته نخواهد شد [آنگاه اگر تو دل زنده داشته باشی در آن حال بیش از همه مردم از خدای

عز و جل خواهی ترسید] سپس فرمود: ای حفص دم باش و سر مباح (یعنی کاری کن که همیشه در دنبال باشی و جلو نباشی که مسئولیت و مشکلات ریاست زیاد است، چنانچه نظیر این کلام در احادیث دیگری نیز وارد شده، و مجلسی (ره) گوید: یعنی پیرو اهل حق باش و سرور اهل باطل مباح).

ای حفص رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: هر که از خدا بترسد زبانش گنگ است. آنگاه فرمود: (روزی) همچنان که موسی بن عمران علیه السلام یارانش را موعظه میفرمود مردی (که شدیداً تحت تأثیر سخنان موسی واقع شده بود) از جا برخاست و پیراهنش را چاک زد، خدای عز و جل بموسی وحی فرمود: ای موسی باین مرد بگو: پیراهنت را چاک نزن، بلکه دلت را بروی من باز کن. سپس فرمود: موسی بن عمران علیه السلام بمردی از اصحابش برخورد و او را در حال سجده دید، (بدنبال کارش رفت) و چون بازگشت باز او را بهمان حال در سجده دید، موسی بآن مرد فرمود: (ای مرد) اگر حاجت تو بدست من بود آن را روا می‌کردم، خدای عز و جل بموسی وحی کرد که ای موسی اگر (این مرد) آنقدر سجده کند (و سجده اش طول کشد) که گردش جدا شود از او نپذیرم تا آنگاه که از این حالی که ناخوشایند من است بحالی باز گردد که من دوست دارم.

ص: ۴۳

الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۸۷-۱۸۹

نشانه های دوستان علی علیه السلام و شیوه آن حضرت

عَنْ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكَ وَإِنَّ وَلِيَّ عُثْمَانَ لَا يُبَالِي أَمْ حَلَالًا أَمْ حَرَامًا لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكَ قَالَ ثُمَّ عَادَ إِلَيَّ ذَكَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَمَا وَالَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ مَا

أَكَلَ مِنَ الدُّنْيَا حَرَامًا قَلِيلًا وَ لَا كَثِيرًا حَتَّى فَارَقَهَا وَ لَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ كَلَاهُمَا لِلَّهِ طَاعَهُ إِلَّا
 أَخَذَ بِأَشَدَّهُمَا عَلَى بَدَنِهِ وَ لَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَدِيدَةٌ قَطُّ إِلَّا وَجَّهَهُ فِيهَا
 ثِقَةً بِهِ وَ لَا أَطَاقَ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَهُ غَيْرُهُ وَ لَقَدْ
 كَانَ يَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلٍ كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ صُلْبِ مَالِهِ
 كُلُّ ذَلِكَ تَحَفَّى فِيهِ يَدَاهُ وَ تَعَرَّقُ جَبِينُهُ التَّمَّاسَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْخَلَاصَ مِنَ النَّارِ وَ
 مَا كَانَ قُوَّتُهُ إِلَّا الْخَلَّ وَ الزَّيْتُ وَ حَلَوَاهُ التَّمْرُ إِذَا وَجَدَهُ وَ مَلْبُوسُهُ الْكِرَابِيسُ فَإِذَا فَضَلَ عَنْ
 ثِيَابِهِ شَيْءٌ دَعَا بِالْجَلْمِ فَجَزَّهُ .

حسن صیقل می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا دوست علی
 علیه السلام جز حلال نخورد، زیرا سرور و مولای او چنین بود، و دوست عثمان پروایی
 ندارد که حلال بخورد یا حرام، زیرا سرور او چنین بوده است. امام علیه السلام به سخن
 پیرامون علی علیه السلام بازگشت و گفت: هان، سوگند به آنکه جان علی را ستاند او از
 دنیا حرامی نخورد- چه کم و چه زیاد- تا آن گاه که از دنیا برفت، و هیچ گاه دو کار
 برایش پیش نیامد که هر دو طاعت از خدا بود مگر آنکه همان را برمی گزید که بر تن
 او سخت تر بود، و هرگز رویداد دشواری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش
 نیامد مگر آنکه بر پایه اعتماد به علی علیه السلام او را در پی انجام آن کار می فرستاد، و
 هیچ کس در میان امت، جز علی علیه السلام، توان انجام کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
 و سلم را نداشت، و او چنان عمل می کرد که گویی بهشت و دوزخ را می بیند. او
 هزار بنده را از اصل مال خود آزاد کرد که حاصل کدّ یمین و عرق جبین او بود، و آن
 را برای خشنودی خدا و رهایی از آتش انجام می داد، و طعام او نبود مگر سرکه و زیت،
 و شیرینی او همان خرمایی بود- اگر آن را می یافت- و جامه کرباسی بر تن می کرد و
 اگر بلند بود قیچی طلب می کرد و افزوده آن را می برید.

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۰۹

تربیت مبلغان غدیر

اشاره

امام صادق علیه السلام شاگردانی تربیت کردند از جمله هشام بن الحکم و هشام بن سالم و محمد بن مسلم و زراره و امثال ایشان در فنون علوم و خصوص هشامین در علم کلام چندان ماهر گردیده بودند که در مجالس خلفاء و امراء با علمای مشهور مخالفان مباحثات میکردند و و با تبلیغ ولایت و غدیر، بر همه غالب بودند.

هشام بن حکم

كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ النُّعْمَانَ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ الطَّيَّارُ وَ جَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ شَابٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هِشَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي كَيْفَ صَنَعْتَ بَعْمُرُو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ هِشَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجَلُّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا أَمَرْتَكُمْ بِشَيْءٍ فَافْعَلُوا قَالَ هِشَامٌ بَلَّغْنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقِهِ كَبِيرِهِ فِيهَا عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَ عَلَيْهِ شَمْلَةٌ سَوْدَاءُ مُتَزَّرًا بِهَا مِنْ صُوفٍ وَ شَمْلَةٌ مُرْتَدِيًا بِهَا وَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَيَّ رُكْبَتِي ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا الْعَالَمُ إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلِهِ فَقَالَ لِي نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ أَلَيْكَ عَيْنٌ فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ وَ شَيْءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِي فَقَالَ يَا بَنِيَّ سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمَقَاءَ قُلْتُ أَجِنِي فِيهَا قَالَ لِي سَلْ قُلْتُ أَلَيْكَ عَيْنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَرَى بِهَا الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ قُلْتُ فَلَيْكَ أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشْمُ بِهِ الرَّائِحَةَ قُلْتُ أَلَيْكَ فَمٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ

قُلْتُ فَلَكَ أُذُنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ قُلْتُ أَلَيْكَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمِيزُ بِهِ كُلَّ مَا وَرَدَ عَلَيَّ هَذِهِ الْجَوَارِحِ وَالْحَوَاسِ قُلْتُ أَوَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غَنَى عَنِ الْقَلْبِ فَقَالَ لَا قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ وَهِيَ صَاحِبَةُ سَلِيمِهِ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ شَمَّتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَيَسْتَيْقِنُ الْيَقِينُ وَيَبْطُلُ الشُّكُّ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشُكِّ الْجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَإِلَّا لَمْ تَسْتَيْقِنِ الْجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مَرْوَانَ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَامًا يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَيَتَيَقَّنُ بِهِ مَا شُكَّ فِيهِ وَ يَتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شُكُّهُمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ لَا يُقِيمُ لَهُمْ إِمَامًا يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شُكُّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يُقِيمُ لَكَ إِمَامًا لَجَوَارِحِكَ تَرُدُّ إِلَيْهِ حَيْرَتَكَ وَ شُكُّكَ قَالَ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئًا ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي أَنْتَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لَا قَالَ أَمِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَنْ أَيْنَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ فَأَنْتَ إِذَا هُوَ ثُمَّ ضَمَنِي إِلَيْهِ وَ أَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ زَالَ عَنِ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ قَالَ فَضَحَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا قُلْتُ شَيْءٌ أَخَذْتَهُ مِنْكَ وَ أَلْفَتْهُ فَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى .

ص: ۴۵

جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام: گزارش نمیدهی که (در مباحثه) با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرضکرد: جلالت شما مرا میگیرد و شرم میدارم و زبانم نزد شما بکار نمیافتد، امام صادق علیه السلام فرمود: چون بشما امری نمودم بجای آرید. هشام عرضکرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او بمن خبر رسید، بر من گران آمد، بسویش رهسپار شدم، روز جمعه ای وارد

بصره شدم و بمسجد آنجا در آمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آنهاست، جامه پشمینه سیاهی بکمر بسته و عبائی بدوش انداخته و مردم از او سؤال میکردند، از مردم راه خواستم، بمن راه دادند تا در آخر مردم بزانو نشستیم: آنگاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله ای بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می بینی چگونه از آن میپرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: پرس پرس جانم، اگر چه پرشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمائید، گفت: پرس، گفتم شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چکار میکنید؟ گفت: با آن رنگها و اشخاص را می بینم، گفتم بینی دارید؟ گفت: آری گفتم: با آن چه میکنی گفت: با آن می بویم، گفتم: دهن دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه میکنید؟ گفت: با آن مزه را می چشم گفتم: گوش دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه میکنید؟ گفت: با آن صدا را می شنوم گفتم: شما دل دارید گفت آری گفتم: با آن چه می کنید گفت: با آن هر چه بر اعضاء و حواسم در آید، تشخیص میدهم، گفتم مگر با وجود این اعضاء از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم چگونه؟ با آنکه اعضاء صحیح و سالم باشد (چه نیازی بدل داری)؟ گفت پسر جانم هر گاه اعضاء بدن در چیزی که ببوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کند، آن را بدل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند، من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضاء گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازمست و گر نه برای اعضاء یقینی نباشد گفت: آری گفتم، ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تبارک و تعالی که اعضاء ترا بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند وانگذاشته، این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود باو رجوع کنند قرار نداده. در صورتی که برای اعضاء تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را باو ارجاع دهی؟ او ساکت شد و بمن جوابی نداد، سپس بمن متوجه شد و گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه گفت: از همنشین های او هستی؟

گفتم: نه گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و بجای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم سخن نگفت، حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود این را کی بتو آموخت؟ عرض کردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم کردم، فرمود بخدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.

ص: ۴۶

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۲۳۹ - ۲۴۰

هشام با ابو عبیده

قَالَ أَبُو عَبِيدَةَ الْمُعْتَزَلِيُّ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ الدَّلِيلُ عَلَى صِحِّهِ مُعْتَقِدَنَا وَبُطْلَانِ مُعْتَقِدِكُمْ كَثْرَتَنَا وَفَتْكُكُمْ مَعَ كَثْرَةِ أَوْلَادِ عَلِيٍّ وَادِّعَائِهِمْ فَقَالَ هَشَامٌ لَسْتُ إِيَّانَا أَرَدْتَ بِهَذَا الْقَوْلِ إِنَّمَا أَرَدْتَ الطَّعْنَ عَلَى نُوحٍ حَيْثُ لُبْتُ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَدْعُوهُمْ إِلَى النَّجَاهِ لَيْلًا وَنَهَارًا - وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ سَأَلَ هَشَامُ بْنُ الْحَكَمِ جَمَاعَةَ مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَقَالَ أَخْبِرُونِي حِينَ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَهُ بِنِعْمَةِ تَامَةٍ أَوْ بِنِعْمَةِ نَاقِصَةٍ قَالُوا بِنِعْمَةِ تَامَةٍ قَالَ فَأَيُّمَا أُمَّةٍ أَنْ يَكُونَ فِي أَهْلِ بَيْتِ وَاحِدٍ نَبُوهُ وَخِلَافُهُ أَوْ يَكُونَ نَبُوهُ بِلَا خِلَافِهِ قَالُوا بَلْ يَكُونَ نَبُوهُ وَخِلَافُهُ قَالَ فَلَمَّا ذَا جَعَلْتُمُوهَا فِي غَيْرِهَا فَإِذَا صَارَتْ فِي بَنِي هَاشِمٍ ضَرَبْتُمْ وَجُوهَهُمْ بِالسُّيُوفِ فَأَفْحِمُوا.

ابو عبیده معتزلی به هشام بن حکم گفت: دلیل بر صحت عقیده ما و بطلان عقیده شما اینست پیروان ما زیادند و پیروان عقیده شما کم هستند با اینکه اولاد علی زیاد بودند و همه ادعای حق خود را مینمودند.

هشام گفت: با این دلیل بر مذهب ما خورده نگرفته ای بر نوح پیامبر ایراد کرده ای زیرا در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد که شب و روز آنها را دعوت بحقیقت مینمود اما قرآن حاکی است که مقدار کمی باو ایمان آوردند.

هشام بن حکم از گروهی عقیده شناس و متکلم سؤال کرد: وقتی خداوند پیامبر خود را برانگیخت با نعمت تکمیل فرستاد او را یا نعمت ناقص؟ گفتند: با نعمت کامل و تمام. گفت: حالا بگوئید بینم نعمت کامل و تمام اگر بنا باشد در یک خانواده قرار بگیرد باینست که فقط نبوت در آن خانواده باشد یا هم نبوت و هم خلافت هر دو باشد تا نعمت تمام شود.

ص: ۴۷

گفتند: در صورتی تمام و تکمیل است که هم نبوت و هم خلافت در آن خانواده باشد. گفت: پس چرا خلافت را از خانواده او خارج کردید و موقعی که خلافت بآنها رسید شمشیر بر ایشان کشیدید؟ نتوانستند جوابی بدهند.

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۳۸

هیثم بن حبيب صیرفی

مُحَمَّدُ بْنُ نَوْفَلٍ قَالَ: [كُنْتُ عِنْدَ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبِ الصَّيْرَفِيِّ] فَدَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو حَنِيفَةَ النُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ فَذَكَرْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَارَ بَيْنَنَا كَلَامٌ فِيهِ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَدْ قُلْتُ لِلصَّحَابَةِ لَا تُقْرَؤْ لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍّ فَيُخْصِمُوكُمْ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبِ الصَّيْرَفِيِّ وَقَالَ لَهُ لَمْ لَا يُقْرَؤْنَ بِهِ أَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ هُوَ عِنْدِي وَقَدْ رَوَيْتَهُ قَالَ فَلَمْ لَا يُقْرَؤْنَ بِهِ وَقَدْ حَدَّثْنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَةِ مَنْ سَمِعَهُ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى

نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ لَذَلِكَ فَقَالَ الْهَيْثِمُ فَحَنُّ نَكْذِبُ عَلِيًّا أَوْ نَرُدُّ قَوْلَهُ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ مَا نَكْذِبُ عَلِيًّا وَلَا نَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَلَكِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ غَلَا فِيهِمْ قَوْمٌ فَقَالَ الْهَيْثِمُ يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَخْطُبُ بِهِ وَنُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَنَتَّقِيهِ لَعْلَوْ غَالٍ أَوْ قَوْلٍ قَائِلٍ ثُمَّ جَاءَ مَنْ قَطَعَ الْكَلَامَ بِمَسْأَلِهِ سَأَلَ عَنْهَا وَدَارَ الْحَدِيثُ بِالْكُوفَةِ وَكَانَ مَعْنَا فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نَزَارِ بْنِ حَسَّانٍ فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثِمِ فَقَالَ لَهُ قَدْ بَلَغَنِي مَا دَارَ عَنْكَ فِي عَلِيٍّ وَقَوْلِهِ وَكَانَ حَبِيبٌ مَوْلَى لِبْنِي هَاشِمٍ فَقَالَ لَهُ الْهَيْثِمُ النَّظْرُ يَمُرُّ فِيهِ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَخَفَضَ الْأَمْرَ فَحَجَجْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَعْنَا حَبِيبٌ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَكَذَا فَتَبَيَّنَ الْكِرَاهِيَةُ فِي وَجْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ نُوفَلٍ حَضَرَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ حَبِيبٍ كُفَّ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَخَالَفُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ أَمْرٍ ... مَا اكْتَسَبَ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ - لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْنَا وَادْخُلُوا فِي دَهْمَاءِ النَّاسِ فَإِنَّ لَنَا أَيَّامًا وَدَوْلَةً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ فَسَكَتَ حَبِيبٌ فَقَالَ أَفَهَمْتَ يَا حَبِيبُ لَا تُخَالَفُوا أَمْرِي فَتَنْدُمُوا قَالَ لَنْ أُخَالَفَ أَمْرَكَ قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُوفَلٍ فَقَالَ كُوفِي قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ أَحْسَبُهُ مَوْلَى لِبْنِي هَاشِمٍ وَكَانَ حَبِيبُ بْنُ نَزَارِ بْنِ حَسَّانٍ مَوْلَى لِبْنِي هَاشِمٍ وَكَانَ الْخَبْرُ فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِي حَنِيفَةَ حِينَ ظَهَرَ أَمْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يُمْكِنَهُمْ إِظْهَارَ مَا كَانَ عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ .

ص: ۴۸

محمد بن نوفل گفت: پیش هیشم بن حبیب صیرفی بودم که ابو حنیفه نعمان بن ثابت وارد شد صحبت از امیر المؤمنین علی علیه السلام بمیان آمد و حرفهائی زده شد ابو حنیفه گفت: من باصحاب و پیروان خود گفته ام برای مردم حدیث جریان غدیر را قبول نکنید که بوسیله آن حدیث شما را محکوم میکنند چهره هیشم بن حبیب صیرفی برافروخته

گردیده گفت: چرا قبول نکنند مگر آن حدیث را تو قبول نداری؟ گفت: چرا آن را خودم روایت کرده ام.

هیثم گفت: چرا اقرار نکنند با اینکه حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم نقل کرد که حضرت علی در میدان کوفه مردم را قسم داد که هر کس حدیث غدیر را شنیده بگوید.

ابو حنیفه گفت: می بینید کار بکجا رسید و چقدر مردم صحبت از این حدیث کرده اند که علی علیه السلام مردم را قسم می دهد. هیثم گفت: تو می گوئی ما علی را تکذیب کنیم یا سخن او را رد کنیم.

ابو حنیفه گفت: ما علی را تکذیب نمی کنیم و قول او را رد نخواهیم نمود ولی می بینی مردم در باره آنها خیلی زیاد روی کرده اند. هیثم گفت: پیغمبر اکرم این جریان را بگوید و خطبه برای مردم در این مورد ایراد کند ما دلمان بسوزد و بترسیم که بعضی غلو میکنند و زیاد روی مینمایند برای حرف مردم ما از صحبت کردن در باره حدیث غدیر دست برداریم؟ در این موقع یک نفر آمده گفتگوی ما را قطع نمود و مسأله ای پرسید دنباله این حدیث را در بازار کوفه گرفتیم حبیب بن نزار بن حسان نیز حضور داشت به هیثم گفت: شنیده ام گفتگوئی که با ابو حنیفه کرده ای در باره علی.

ص: ۴۹

حبیب آزاد شده بنی هاشم بود هیثم باو گفت اظهار نظر در آن مورد بیش از اینها است ولی صلاح نیست زیاد دنباله گیری کنیم. در همان سال بمکه رفتیم حبیب بن نزار نیز با ما بود خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدیم سلام کردیم حبیب عرض کرد: آقا

چنین جریانی اتفاق افتاد همه را شرح داد. از چهره حضرت صادق علیه السلام آثار کراهت و نارضایتی آشکار شد حبیب گفت: این محمد بن نوفل نیز آنجا حضور داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: حبیب خودداری کن با مردم مطابق میلشان رفتار کنی ولی در عمل مخالف آنها باشید هر که نتیجه کردار خود را می بیند و با هر کس که دوست دارد روز قیامت محشور می شود مردم را بر ما و خودتان جری نکنید در اجتماع مردم وارد شوید ما را یک دولت و اقتداریست که هر وقت خدا اراده کند خواهد آمد. حبیب سکوت کرد.

امام فرمود: فهمیدی حبیب؟! مبدا مخالفت با دستور من بکنید که پشیمان خواهید شد. عرض کرد: هرگز مخالفت با شما نخواهم کرد. ابو العباس گفت: از علی بن الحسن راجع بمحمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است پرسیدم از کدام قبیله؟ گفت بنظم غلام بنی هاشم باشد حبیب بن بن نزار بن حسان نیز غلام بنی هاشم بود. این گفتگو که بین او و ابو حنیفه شد موقع روی کار آمدن بنی عباس بود که برای آنها ممکن نبود موقعیت و مقام اهل بیت پیغمبر را آشکارا بیان کنند.

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۳۹-۳۴۰

فضال بن حسن با ابو حنیفه

إِنَّهُ مَرَّ فَضَّالُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالِ الْكُوفِيِّ بِأَبِي حَنِيفَةَ وَهُوَ فِي جَمْعٍ كَثِيرٍ يُمْلِي عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ فِقْهِهِ وَحَدِيثِهِ فَقَالَ لِصَاحِبٍ كَانَ مَعَهُ وَاللَّهِ لَا أَبْرَحُ أَوْ أُخْجَلُّ أَبَا حَنِيفَةَ فَقَالَ صَاحِبُهُ أَلَدَى كَانَ مَعَهُ إِنَّ أَبَا حَنِيفَةَ مَمَّنْ قَدْ عَلَتْ حَالَتُهُ وَظَهَرَتْ حُجَّتُهُ قَالَ مَهْ هَلْ رَأَيْتَ حُجَّةَ ضَالٍّ عَلَتْ عَلَى حُجَّةٍ مُؤْمِنٍ ثُمَّ دَنَا مِنْهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّهَا وَرَدَّ الْقَوْمَ السَّلَامَ بِاجْمَعِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَخَا لِي يَقُولُ إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَقُولُ أَبُو بَكْرٍ خَيْرُ النَّاسِ وَبَعْدَهُ عُمَرُ فَمَا تَقُولُ أَنْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَاطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ

رَأْسُهُ فَقَالَ كَفَى بِمَكَانِهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَمًا وَفَخْرًا أَمَا عَلِمْتَ أَنََّّهُمَا ضَجِيعَاهُ فِي قَبْرِهِ فَأَيُّ حُجَّةٍ تُرِيدُ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُ فَضَالٌ إِنِّي قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ لِأَخِي فَقَالَ وَاللَّهِ لَئِنْ كَانَ الْمَوْضِعُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَهُمَا فَقَدْ ظَلَمَا بَدَفْنَهُمَا فِي مَوْضِعٍ لَيْسَ لَهُمَا فِيهِ حَقٌّ وَإِنْ كَانَ الْمَوْضِعُ لَهُمَا فَوَهَبَاهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَقَدْ أَسَاءَ وَمَا أَحْسَنَا إِذْ رَجَعَا فِي هَبْتَهُمَا وَنَسِيَا عَهْدَهُمَا فَأَطْرَقَ أَبُو حَنِيفَةَ سَاعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَا لَهُمَا خَاصَّةٌ وَلَكِنَّهُمَا نَظَرًا فِي حَقِّ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ فَاسْتَحَقَّ الدَّفْنَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ بِحُقُوقِ ابْنَتَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ فَضَالٌ قَدْ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاتَ عَنْ تِسْعِ نِسَاءٍ وَنَظَرْنَا فَإِذَا لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ تِسْعُ الثُّمَنِ ثُمَّ نَظَرْنَا فِي تِسْعِ الثُّمَنِ فَإِذَا هُوَ شَبْرٌ فِي شَبْرٍ فَكَيْفَ يَسْتَحِقُّ الرَّجُلَانِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَبَعْدَ ذَلِكَ فَمَا بَالُ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ يَرِثَانِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةَ بِنْتَهُ تُمْنَعُ الْمِيرَاثَ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ يَا قَوْمَ نَحْوُهُ عَنِّي فَإِنَّهُ رَافِضِيٌّ خَبِيثٌ.

ص: ۵۰

روزی فضال بن حسن بن فضال کوفی گذشت به ابو حنیفه که گروهی اطرافش را گرفته بودند. او داشت از فتوی‌ها و حدیث‌های خود برای آنها نقل میکرد مینوشتند. فضال بدوست خود گفت: بخدا قسم از اینجا رد نمی‌شوم تا ابو حنیفه را شرمنده کنم.

دوستش گفت: ابو حنیفه کسی است که نمیتوان بر او چیره شد و خیلی سفسطه باز است آدم را مغلوب میکند. گفت: این سخنان را بگذار تو دیده‌ای که دلیل شخص گمراهی بر دلیل مؤمنی پیروز شود! نزدیک ابو حنیفه رفته سلام کرد او جواب داد اطرافیانش نیز جواب سلام را دادند.

گفت: یا ابو حنیفه من برادری دارم میگویند بهترین مردم بعد از پیغمبر علی بن ابی طالب علیه السلام است من میگویم نه ابا بکر است بعد از او عمر شما چه میگویند؟ مدتی سر

بزیر انداخت آنگاه سر برداشته گفت در مقام آن دو همین بس که هر دو در خانه پیغمبر کنار قبر او دفن شده اند دلیلی واضح تر از این میخواهی؟ گفت: من به برادرم همین حرف را زدم او گفت: اگر آن خانه مال پیغمبر بوده اینها در آنجا دفن شده اند ستم بر پیغمبر روا داشته که در خانه شخصی او دفن شده اند اگر مال ابا بکر و عمر بوده به پیغمبر صلی الله علیه و آله بخشیده اند باز کار خوبی نکرده خانه ای را که به پیغمبر بخشیده اند دو مرتبه از بخشیدن خود برگشته اند و در آن تصرف کرده اند.

ابو حنیفه سر بزیر انداخت بعد گفت: نه تنها مال پیغمبر بود و نه مال آن دو ولی از جهت سهم دختران خود عایشه و حفصه در آنجا دفن شدند. فضال گفت: من همین حرف را باو زدم در جواب من گفت: تو خودت میدانی وقتی پیامبر اکرم از دنیا رفت نه زن داشت بهر زنی یک نهم از یک هشتم میرسد (یعنی یک هفتاد و دوم) خانه پیغمبر را اگر باین مقدار تقسیم کنیم سهم هر زنی یک و جب در یک و جب بیشتر نمیشود چطوری شده که این دو نفر در بیشتر از این مقدار تصرف کرده اند. از آن گذشته چطور شد که عایشه و حفصه از پیغمبر ارث برند ولی فاطمه دختر پیامبر اکرم ارث نبرد. ابو حنیفه فریاد زد: این مرد را از من دور کنید که رافضی خبیثی است.

ص: ۵۱

زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه بحار الأنوار، ص: ۳۳۷

أبو جعفر محمد بن النعمان مؤمن الطّاقی

مطالبه حقّ

روی أنه قال یوما من الأيام لمؤمن الطاق إنکم تقولون بالرجعه؟ قال نعم قال أبو حنیفه فأعطنی الآن ألف درهم حتی أعطیک ألف دینار إذا رجعنا قال الطاقی لأبی حنیفه فأعطنی کفیلا بأنک ترجع إنسانا و لا ترجع خنزیرا.

و قال له یوم آخر لم لم یطالب علی بن أبی طالب بحقه بعد وفاه رسول الله إن کان له حق فأجابہ مؤمن الطاق خاف أن یقتله الجن - كما قتلوا سعد بن عبادہ بسهم المغیره بن شعبه و فی روایه بسهم خالد بن الولید.

روزی أبو حنیفه در محضر جمعی از أصحاب علم و خبر که مؤمن الطاق نیز در آن رواق حاضر بود گفت: اگر علی علیه السلام را در خلافت امت و در آن امر بهره و قسمت می بود چرا بعد از وفات نبی الوری مطالبه حق خود از خلفاء ننمود؟

مؤمن در جواب أبو حنیفه فرمود: مطالبه حق خود بواسطه خوف خود ننمود که مبادا ایشان او را مقتول و نابود گردانند چنانچه سعد بن عبادہ به تیر سهم مغیره بن شعبه مقتول گردید و اکثر مردم و أصحاب فساد و ظلم شهرت میان خاص و عام دادند که جنیان سعد بن عبادہ را شهید و بی جان گردانیدند.

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) / ترجمه و شرح غفاری، ج ۳، ص: ۴۰۷

احتجاج بابن ابی حذره

أحمد بن عبد الله البرقی عن أبیه عن شریک بن عبد الله عن الأعمش قال اجتمعت الشیعہ و المحکمہ عند أبی نعیم النخعی بالكوفه و أبو جعفر محمد بن النعمان مؤمن الطاق حاضر فقال ابن أبی حذره أنا أقرر معکم أیتها الشیعہ أن أبا بکر أفضل من علی و من جمیع أصحاب النبی بأربع خصال لا یقدر علی دفعها أحد من الناس هو ثان مع رسول الله فی بیته

مدفون و هو ثانى اثنين معه فى الغار- و هو ثانى اثنين صلى بالناس آخر صلاه قبض بعده رسول الله صلى الله عليه و آله- و هو ثانى اثنين الصديق من هذه الأمه.

ص: ٥٢

قال أبو جعفر مؤمن الطاق رحمه الله عليه يا ابن أبى حذره و أنا أقرر معك أن عليا أفضل من أبى بكر و جميع أصحاب النبى صلى الله عليه و آله من ثلاث جهات من القرآن و صفا و من خبر الرسول نسا و من حجه العقل اعتبارا و وقع الاتفاق على إبراهيم النخعى و على أبى إسحاق السبيعى و على سليمان بن مهران الأعمش.

فقال أبو جعفر مؤمن الطاق أخبرنى يا ابن أبى حذره عن النبى صلى الله عليه و آله كيف ترك بيوته التى أضافها الله إليه و نهى الناس عن دخولها إلا بإذنه ميراثا لأهله و ولده أو تركها صدقه على جميع المسلمين قل ما شئت.

فانقطع ابن أبى حذره لما أورد عليه ذلك و عرف خطأ ما فيه.

فقال أبو جعفر مؤمن الطاق إن تركها ميراثا لولده و أزواجه فإنه قبض عن تسع نسوه و إنما لعائشه بنت أبى بكر تسع ثمن هذا البيت الذى دفن فيه صاحبك و لا يصيبها من البيت ذراع فى ذراع و إن كان صدقه فالبليه أطم و أعظم فإنه لم يصب من البيت إلا ما لأدنى رجل من المسلمين فدخول بيت النبى صلى الله عليه و آله بغير إذنه فى حياته و بعد وفاته معصيه إلا لعلى بن أبى طالب عليه السلام و ولده فإن الله أحل لهم ما أحل للنبى صلى الله عليه و آله ثم قال لهم إنكم تعلمون أن النبى أمر بسد أبواب جميع الناس التى كانت مشرعه إلى المسجد ما خلا باب على عليه السلام فسأله أبو بكر أن يترك له كوه لينظر منها إلى رسول الله فأبى عليه و غضب عمه العباس من ذلك فَخَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خُطْبَةً وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ لِمُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَ

أَمْرَهُمَا أَنْ لَا يَبِيتَ فِي مَسْجِدِهِمَا جُنْبٌ وَلَا يَقْرَبَ فِيهِ النِّسَاءَ إِلَّا مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَذُرِّيَّتَهُمَا
وَأَنَّ عَلِيًّا هُوَ بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ وَذُرِّيَّتُهُ كَذُرِّيَّةِ هَارُونَ وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْرَبَ
النِّسَاءَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا يَبِيتَ فِيهِ جُنْبٌ إِلَّا عَلِيٌّ وَذُرِّيَّتُهُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ كَذَلِكَ كَانَ. قال أبو جعفر ذهب ربع دينك يا ابن أبي حذره و
هذه منقبة لصاحبي ليس لأحد مثلها و مثله لصاحبك و أما قولك ثانی اثین إذ هما فی
الغار أخبرنی هل أنزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنین فی غیر الغار؟ قال ابن أبي
حذره نعم قال أبو جعفر فقد خرج صاحبك فی الغار من السكينة و خصه بالحزن و مكان
على فی هذه الليلة على فراش النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و بذل مهجته دونه أفضل من
مكان صاحبك فی الغار فقال الناس صدقت فقال أبو جعفر يا ابن أبي حذره ذهب نصف
دينك و أما قولك ثانی اثین الصديق من الأمة فقد أوجب الله على صاحبك الاستغفار
لعلي بن أبي طالب عليه السلام فی قوله عز و جل وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ
لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ - و الذي ادعيت إنما هو شيء سماه
الناس و من سماه القرآن و شهد له بالصدق و التصديق أولى به ممن سماه الناس - وَقَدْ
قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَنِيرِ الْبَصْرَةِ أَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ آمَنَ أَبُو بَكْرٍ وَ
صَدَّقْتُ قَبْلَهُ قَالَ النَّاسُ صَدَقْتَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُؤْمِنُ الطَّاقِ يَا ابْنَ أَبِي حَذْرَةَ ذَهَبَ ثَلَاثَةٌ
أَرْبَاعِ دِينَكَ.

ص: ۵۳

و أما قولك فی الصلاة بالناس كنت ادعيت لصاحبك فضيله لم تتم له - و إنها إلى التهمة
أقرب منها إلى الفضيله فلو كان ذلك بأمر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لما عزله عن
تلك الصلاة بعينها أما علمت أنه لما تقدم أبو بكر ليصلي بالناس خرج رسول الله صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقَدَّمَ وَ صَلَّى بِالنَّاسِ وَ عَزَلَهُ عَنْهَا وَ لَا تَخْلُو هَذِهِ الصَّلَاةُ مِنْ أَحَدٍ وَ جَهِيْن

إما أن تكون حيله وقعت منه فلما أحس النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ خَرَجَ مَبَادِرًا مَعَ عِلْتِهِ فَنَحَاهُ عَنْهَا لِكَيْلَا يَحْتَجَّ بِهَا بَعْدَهُ عَلَى أُمَّتِهِ فَيَكُونُوا فِي ذَلِكَ مَعذُورِينَ.

و إما أن تكون هو الذي أمره بذلك و كان ذلك مفوضا إليه كما في قصه تبليغ براءة فنزل جبرئيل و قال لا يؤديها إلا أنت أو رجل منك فبعث عليا في طلبه و أخذه منه و عزله عنها و عن تبليغها فكذلك كانت قصة الصلاة و في الحالتين هو مذموم لأنه كشف عنه ما كان مستورا عليه و في ذلك دليل واضح أنه لا يصلح للاستخلاف بعده و لا هو مأمون على شيء من أمر الدين فقال الناس صدقت.

قال أبو جعفر مؤمن الطاق يا ابن أبي حذره ذهب دينك كله و فضحت حيث مدحت فقال الناس لأبي جعفر هات حجتك فيما ادعيت من طاعه علي عليه السلام فقال أبو جعفر مؤمن الطاق أما من القرآن و صفا فقله عز و جل - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ « ١ » فوجدنا عليا بهذه الصفة في القرآن في قوله عز و جل وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ يَعْنِي فِي الْحَرْبِ وَ الشَّغْبِ - أَوْلِيكَ الَّذِينَ صَدَّقُوا وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ « ٢ » فوق الإجماع من الأمة بأن عليا عليه السلام أولى بهذا الأمر من غيره لأنه لم يفر من زحف قط كما فر غيره في غير موضع فقال الناس صدقت.

ص: ٥٤

و أما الخبر عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَا فَقَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ فَالْمَتَمَسِّكُ بِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَادٍ مَهْتَدٍ بِشَهَادَةِ الرَّسُولِ - وَ الْمَتَمَسِّكُ بِغَيْرِهَا ضَالٌّ مُضِلٌّ.

قال الناس صدقت يا أبا جعفر و أما من حجه العقل فإن الناس كلهم يستعبدون بطاعه العالم و وجدنا الإجماع قد وقع على على عليه السّلام بأنه كان أعلم أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و آله و كان الناس يسألونه و يحتاجون إليه و كان على مستغنيا عنهم هذا من الشاهد و الدليل عليه من القرآن قوله عز و جل - أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «٣». فما اتفق يوم أحسن منه و دخل في هذا الأمر عالم كثير.

أحمد بن أبي عبد الله البرقي از پدرش و او از شريك بن عبد الله و او از أعمش روايت كند كه اجتماع شيعه و محكمه با ناصبيه در نزد أبي نعيم - نجفی بكوفه واقع شد و أبو جعفر محمد بن النعمان مؤمن الطّاقی در مجلس حاضر بود در آن اثر ابن أبي حذره كه خود را عالم و كامل ميدانست گفت: ای جماعت شيعه من امروز بر شما مقرر از روى ظهور و وضوح لايح و هويدا و بين و پيدا گردانم كه ابي بكر افضل از على و از جميع أصحاب حضرت رسالت مآب است بچهار خصلت كه هيچ احدی از امت را قدرت دفع يکی از آن نيست.

ص: ۵۵

خصلت اولی آنكه و ثانی اثنين حضرت رسول صلّى الله عليه و آله و سلم است از آنكه در خانه آن حضرت مدفون است.

خصلت ثانيه ثانی اثنين سيد المرسلين در غار بود، خصلت ثالثه: ابا بكر ثانی اثنين سيد البشر بنماز آخر بأصحاب، و مهاجر بود كه بمردمان گذارد و رسول بعد از آن نماز بجماعت نگذارد.

خصلت رابعه ثانی اثنین آن حضرت در تصدیق نبوت بود زیرا که پیش از صدیق هیچ احدی تصدیق رسول شفیق نمود از تمامی امت آن حضرت.

أبو جعفر مؤمن الطاق رحمه الله علیه گفت: یا بن ابی حذره من امروز بتوفیق الله تعالی ترا مقرر گردانم که حضرت امیر المؤمنین حیدر علی علیه السلام افضل از ابی بکر و از جمیع اصحاب حضرت پیغمبر است بهمان خصال که تو وصف و بیان آن کردی و حال آنکه صفات از صاحب تو مسلوبست و هر گاه تو کسی را که متصف باین صفات باشد امام دانی پس بر تو لازم است که اطاعت علی علیه السلام بسه جهت نمائی.

اما از قرآن بواسطه وصف و بیان شأن علی عالی شأن و اما از حضرت رسول آخر الزمان بواسطه نص و تعیین ایشان برای ولایت و امامت خلقان و اما از جهت عقل و اعتبار آن زیرا که عقل حاکم عدل بر ولایت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام و التّحیه است و اتفاق بر ابراهیم نخعی و بر ابی اسحق السّیعی و بر سلیمان بن مهران الأعمش نمودند.

در آن زمان أبو جعفر مؤمن الطّاقی گفت: یا بن ابی حذره مرا خبر ده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام سفر آخرت خانه که خدای منان اضافه بآن رسول آخر الزّمان نمود چون گذاشت نه حضرت بیچون هیچ احدی را بدخول آن خانه بدون اذن آن نبی مهیمن مأذون ننمود بلکه از دخول آن بغیر اذن نبی نهی نمود اما نبی ایزد تبارک و تعالی آن را میراث بجهت وراثت اهل و ولد خود گذاشت یا آنکه آن خانه را در وجه مسلمانان به صدقه مقرر داشت؟ از این دو وجه هر کدام که میخواهی بگو.

ص: ۵۶

چون ابن ابی حذره بر آنچه بر او وارد میشد بر تقدیر اختیار هر یک از جهتین مطلع بود ملزم و منقطع گردید.

پس ابو جعفر مؤمن طاقی گفت: اگر گوئی که آن خانه را حضرت نبی - الرّحمة میراث بواسطه ولد و أزواج طاهرات گذاشت بدرستی که حضرت سید کائنات بر سر نه زن وفات یافت پس از برای عایشه از ثمن که اصل فریضه أزواج متعه است تسع ثمن خواهد بود، پس از آن خانه که آن حضرت بمیراث مانده که صاحبت در آن محلّ مدفونست از آن خانه او را ذراع در ذراع در وقت تقسیم سهام نمیرسد و اگر آن خانه را صدقه دانید پس بلیه اتمّ و اعظمست زیرا که در این صورت آنچه سهم ادنی مسلمان باشد بتعیین حصّه هر یک از ابا بکر و عمر با آن مسلمان یکسان است پس دخول بیت نبیّ علیه السّلام در ایام حیات آن حضرت و بعد از وفات او بنا بر عموم نهی مفاد از آیه کلام حضرت خلاق العباد معصیت باشد الاّ علیّ بن ابی طالب و اولاد امجاد او را بدرستی که حضرت عزّ و جلّ مر علیّ و اولاد او حلال نمود هر چه بر رسول متعال حلال کرده بود.

بعد از آن مؤمن الطّاقی روی باین ابی حذره و سایر اهل نفاق که وفاق و اتّفاق بر جدال کرده بودند آورده گفت: شما همه مخبر و مطلعید بر آنکه حضرت نبیّ ایزد وهّاب امر بسدّ ابواب جمیع مردم که مشرعه بسوی مسجد مالک الرّقاب بود الاّ باب ولایتماّب امیر المؤمنین علیه السّلام که بحکم ایزد سبّوح که مفتوح ماند ابو بکر بعد از ملاحظه این احسان نسبت بامیر المؤمنین - علیّ علیه السلام الودود از حضرت رسول ایزد معبود التماس نمود که برای او در جایی که در خانه او بود سوراخ بقدری که ابو بکر از آن حال ملاحظه و مشاهده جمال رسول فرخنده خصال تواند نمود بگذارد و آن حضرت ابا فرمود و استدعا و التماس او را قبول ننمود و عمّ آن نبیّ الجنّ و النّاس ابو الفضل عبّاس از آن در غضب شد و گفت یا محمّد چرا بر مردمان مهربان نمی شوی حال آنکه تو ای سید المرسلین برای سایر مخلوقین رحمة للعالمین و شفیع یوم الدّین بی شبهه بیقین خواهی بود.

نبیّ المحمود چون استماع این کلام از عمّ خویش نمود خطبه در غایت فصاحت و نهایت بلاغت مشتمل بر حمد و ثنای خالق البریه و نعت آن نبیّ الرّحمة مؤدّی فرمود و گفت:

ای معشر برایا حضرت خدای تبارک و تعالی بموسی و هرون علیهما السّلام امر نمود که
 أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ یُوتَا، یعنی واحد اکبر بموسی، و هرون امر کرد که برای قوم
 خود یکسر در شهر مصر منزل و مقرّ گیرند و حکم و امر بدین نهج مقرر کرد که در
 مسجد بیتوته نکنند در وقتی که جنب باشد و در آن مکان نزدیکی بزنان نکنند الا موسی
 و هرون و ذرّیت ایشان و چون به حکم حضرت بیچون علیّ بن ابی طالب نسبت بحضرت
 رسول ایزد واهب بمنزله هرون نسبت بموسی علیه السّلام و ذرّیت علیّ ولیّ مثل ذرّیت
 هرون نبیّ علیه السّلام است پس هیچ احدی از خلقان را مقاربت بنسوان در مسجد رسول
 آخر الزّمان و شب بروز آوردن جنب در آن بی شائبه ریب و گمان حلال و جایز بتحقیق
 و عیان نیست مگر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و ذرّیت آن ولیّ ایزد تعالی
 علیهم صلوات من الرّب العلیّ.

مؤمن الطّاقی کلام باین منهج بانجام و انصرام رسانید اهل نفاق و ارباب وفاق همگی
 باتّفاق گفتند که ای مؤمن راست گفتی چنین بود و در آن امر هیچ گونه خلاف و گراف
 نیست.

أبو جعفر مؤمن الطّاقی گفت: یا ابن ابی حذره ربع دین تو رفت و آنچه ذکر کردم که
 خاصّ و عامّ را اتّفاق در آن مقصد و مرام است آن منقبت صاحب من و اولاد او علیهم
 السّلام است که هیچ احدی را مثل این منقبت نیست و اما قول تو که فرمودی أبو بکر
 ثانی اثّینِ إِذْ هُمَا فِی الْغَارِ است با حضرت نبیّ المختار یا بن ابی حذره مرا خبر ده از
 آنکه حضرت ذو الجلال انزال و ارسال سکینه برای رسول ایزد غفّار و مؤمنان در غیر غار
 در موضع حرب و کارزار هیچ نمود؟

ص: ۵۸

ابن ابی حذره گفت: نعم، بسیار بسیار این احسان از حضرت ایزد مختار بحیث ظهور اصداً یافت مؤمن طاقی گفت: پس صاحب تو در غار از سکینه و اقتدار بیرون رفته مخصوص بحزن و ملال آزار گردید و مکان رتبه حیدر کرار که در آن شب تار در فراش رسول مختار بذل مهجه و جان برای رسول آخر الزمان نمود بسیار بسیار افضل از مکان صاحب تو در غار بود.

در ساعت مردمان که در آن مکان حاضر بودند گفتند: یا مؤمن راست گفتی.

در آن زمان ابو جعفر مؤمن الطّاقی روی بابن ابی حذره آورده گفت نصف دین تو رفت.

و اما قول تو بر آنکه ابا بکر البتّه ثانی اثین صدیق نبی الرّحمة بود بدان که ایزد غفار استغفار برای حیدر کرار بر صاحب تو واجب و لازم در آناء اللیل و اطراف النهار گردانید چنانچه در قول حضرت عزّ و جلّ مذکور است که وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا الْآيَةَ

و آنچه ادّعی سبقت او می نمائی آن قول مردمان است و اما آنچه در قرآن حضرت ایزد منّاست امیر المؤمنین علی علیه السلام مسمی بآن و شهادت برای آن حضرت در قرآن لازم الاذعان واضح و عیان است و بی شبهه و گمان تصدیق قرآن و شهادت بر سبقت علیّ عالیشان بر اسلام و ایمان از سایر اصحاب پیغمبر آخر الزمان اولی و اخیر و اصدق و بهتر از تسمیه مردمان است از آنکه گویند ابو بکر در اسلام سابق از یاران است و حضرت امیر المؤمنین حیدر علیه السلام روزی در بصره بمنبر در محضر اصحاب نیکو سیر فرمود که: انا الصّدیق الأكبر آمنت قبل ان آمن ابو بکر و صدقت قبله هر گاه آن ولیّ الله خود بسعادت و اقبال متکلم باین کلام صدق التیام گردد و گوید که من صدیق اکبر

و ایمان بحضرت داور و به پیغمبر قبل از ابا بکر و تصدیق به آن حضرت پیشتر از او و از هر بشر کردم و آن حضرت باتفاق خاص و عام خلیفه مفترض الطّاعه و امام باشد هر که تصدیق او ننماید بلکه تکذیب او کند آن کس مسلمان ناتمام بلکه کافر در نزد خواص و عوام است.

ص: ۵۹

چون أبو جعفر مؤمن من الطّاق کلام باین مقام رسانید مردمان یک بار گفتند که: راست گفتی.

أبو جعفر محمّد مؤمن الطّاق گفت: یا بن اَبی حذره سه ربع دین تو رفت.

و اما قول تو در باب نماز اَبی بکر بمردمان در آیام بیماری رسول آخر الزّمان این دعوی فضیلت است از برای صاحب تو، اما دعوی تمام نیست بلکه این بتهمت نزدیکتر است از فضیلت پس اگر این اقامت ابا بکر بنماز جماعت بأمر حضرت نبی الرّحمه بود بایستی که خاتم الرّسل او را از اقامت همان نماز به عینه عزل نمیکرد آیا تو نمیدانی که چون اَبو بکر اراده پیش نمازی مردمان نمود و مقدّم بر جمیع مردم گردید تا آنکه امام امت سید الأنام گردد همان که این خبر به سمع اشرف آن پیغمبر جلیل القدر رسید فی الفور آن رسول مجید تکیه با بعضی از اهل بیت نموده پای از دولت سرای بیرون گذاشت بهر نوع که خود را بمسجد رسانید و اَبو بکر را از اقامت خدمت پیشنمازی معزول گردانید و آن نبی واهب متعال خود بسعادت و اقبال نماز بمردمان گذارد و نگذاشت که اَبو بکر یک نماز با امت او بجماعت گذارد فکیف او را بخلافت و ولایت امت واگذارد و این آخرین نماز جماعت بود که حضرت سید المرسلین بر آن اقامت نمود که حال خالی از آن نبود در وقتی که ابا بکر اقامت بر آن نماز جماعت مینمود چون از این دو وجه بیرون نبود:

اول- آنکه این نماز جماعت از روی مکر و حیلت از او واقع گردید و آن سرور بعد از اطلاع بر حيله ابي بکر بیرون آمده با آن علت و او را از آن مکر و حیلت و فریب و مخادعه امت منع و زجر نمود و خود با امت نماز بجماعت گذارد و بالفرض اگر حضرت نبی الاکرام مطلع بر حرکت ابي بکر بر امامت امت نمی شد و او نماز با مردمان بجای می آورد و بر آن یک نماز جماعت بر امت او را حجت بر امت بعد از وفات نبی الرحمه نبود زیرا که امت در آن وقت معذور بودند چه اطلاع بر حرکت او نداشتند.

ص: ۶۰

دوم- آنکه پیشنهادی امت بامر حضرت سید البریه کرده باشد، و آن نبی الرحمه خود بسعادت در آن وقت به ابو بکر تفویض و عنایت کرده باشد، و بعد از آن بحکم قادر منان او را منع از اقامت پیشنهادی مردمان کرده چنانچه در قصه تبلیغ سوره براءت که بعد از رخصت ابي بکر بجهت انصرام و انجام آن خدمت جبرئیل امین علیه السلام و التحيه از حضرت رب العزه نازل شده گفت: يا سيد الأنام حضرت ملك العلماء بعد از دعا و سلام میفرماید که تأدیه و تبلیغ این سوره بمشركين مگه نمی نماید الا ذات اقدس تو ای رسول مقدس یا آن کس که از تو باشد فی الفور علی علیه السلام را بطلب ابي بکر و أخذ سوره براءت از او ارسال فرمود و او را از آن عمل بحکم حضرت عز و جل منع و عزل نمود پس قصه صلاه بنا بر تقدیر اذن چنین بود و بهر دو حالت ابو بکر مذموم است زیرا که امری که در او مستمر بود ایزد اکبر آن را بر افراد بشر منکشف ساخته مشتهر گردانید و این دلیل واضح و مبین است بر آنکه ابا بکر صلاحیت خلافت امت بعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ندارد و او مأمون در دین سید المرسلین و بر هیچ چیز از اشیاء احکام شرایع اسلام نبی الاکرم نیست.

ابی نعیم نخعی گفت: مردمان گفتند راست گفتی یا با جعفر.

در آن اثر ابو جعفر محمد مؤمن الطاق گفت: یا بن ابی حذره دینت بالتّمام از تو رخصت انصراف یافت و بی دینی و رسوائی و فضیحت تو بواسطه مدحت صاحبت شد چه اگر مدح او نمینمودی چنین رسوا و فضیحت نمییافتی در آن زمان مردمان که در آن مکان بودند گفتند: یا مؤمن الطاق تو آنچه در باب وجوب طاعت و لزوم اطاعت علی علیه السّلام دعوی بر کافّه امت بعد از حضرت سید البریه نمودی حجت دعوی خود بیار.

ص: ۶۱

ابو جعفر مؤمن الطاق گفت: نعم. اما آنچه در قرآن در وصف علی علیه السّلام ظاهر و عیان است قول حضرت عزّ و جلّ: یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا الله و کونوا مع الصّادقین.

چون حضرت بیچون اهل ایمان را مأمور به بیعت صادقان و اطاعت ایشان گردانید و ما امیر المؤمنین علیه السّلام را باین صنعت پسندیده که بهترین صفات اهل ایمان است در قرآن متّصف یافتیم، و نیز در قول حضرت عزّ و جلّ: و الصّابّین فی البأس و الضّراء و حین البأس و الله أعلم مراد از صبر در ضراء و حین بأس در حرب و جدال با اهل ضلال است و نیز در قرآن واقع است که: اولئک الذّین صدّقوا و اولئک هم المتّقون اجماع امت واقعست که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام اولی باین امر است از دیگران زیرا که ایشان هرگز از زحف و معرکه قتال مخالفان فرار بر قرار اختیار نکردند چنان که دیگران مکرّر از جنگ فرار کرده گریزان شدند. مردمان گفتند: یا مؤمن الطاق راست گفتی.

آنگاه ابو جعفر مؤمن الطاق گفت: اما حدیث و خبر در باب وجوب اطاعت امیر المؤمنین حیدر بر هر فرد از افراد بشر از حدیث نصّ پیغمبر صلی الله علیه و آله اینست که مذکور و مشتهر است. انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا بعدی.

و در نسخه دیگر واقع است که کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانهما لن یفرقا حتی یردا علی الحوض.

و نیز آن حضرت فرمود که: انما مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق.

ص: ۶۲

و در نسخه دیگر واقع است که: هلك و من بعد منها مرق و من امها لحق.

پس بنا بر این احادیث متمسک به اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله هادی و مهتدی است بشهادت حضرت نبی الرحمة و متمسک بغیر رسول ایزد تعالی و تبارک ضالّ و مضلّ هالک است.

مردمان گفتند: یا ابا جعفر راست گفتی. بعد از آن مؤمن الطاق گفت: اما وجوب اطاعت وصی خاتم الرسل امیر المؤمنین علی علیه سلام الله عزّ و جلّ بنا بر حجّت عقل که مردمان همگی طلب عبادت و بندگی بطاعت عالم ربّانی نمایند و باجماع یافتیم که این صفت کمال در ذات خجسته خصال امیر المؤمنین علی علیه صلوات الملك المتعالست، زیرا که آن حضرت أعلم اصحاب حضرت رسول ربّ العزت بوده و اصحاب و جمیع مردمان محتاج الیه در احکام اسلام و شرایع سید الأنام بودند و آن حضرت از ایشان مستغنی بوده و اصلا آن ولایتمآب در هیچ باب احتیاج به اصحاب نداشت و همه کس احتیاج باو داشت بیقین فاضل و مفضول در فروع و اصول نزد ارباب ذوی العقول مساوی نیستند و شاهد و برهان بر عدم تساوی میان این و آن آیه واقعه در قرآن لازم الادعان است چنانچه میفرماید که: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چون ابی جعفر مؤمن الطاق کلام باین رواج بر طاق سبع طباق

به مسامع مجامع ملائکه ایزد خلاق رسانید و حقایق آن را از ارباب نفاق و أصحاب شقاق ظاهر گردانید بعضی تصدیق و گروهی سر خجالت در پیش انداختند راوی گوید که: هرگز قبل از آن مجلس بحث و جدال میان أصحاب شیعه و ارباب ضلال بخوبی آن روز اتفاق نیفتاد و این داستان صدق نشان بلسان مردمان افتاد.

ص: ۶۳

(۱) التوبه - ۱۲۰

(۲) البقره - ۱۷۷

(۳) یونس - ۳۵.

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) / ترجمه و شرح غفاری، ج ۳، ص: ۳۹۶-۴۰۶

جهل خلفاء

ابن ابی عمیر قال: قال أبو حنیفه لأبی جعفر مؤمن الطاق ما تقول فی الطلاق الثالث قال أ علی خلاف الكتاب و السنه قال نعم قال أبو جعفر لا يجوز ذلك قال أبو حنیفه و لم لا يجوز ذلك قال لأن التزویج عقدٌ عقدٌ بالطاعه فلا یحل بالمعصیه و إذا لم یجز التزویج بجهه المعصیه لم یجز الطلاق بجهه المعصیه و فی إجازة ذلك طعن علی الله عز و جل فیما أمر به و علی رسوله فیما سنّ لانه إذا كان العمل بخلافهما فلا معنی لهما و فی قولنا من شدّ عنهما ردّ إليهما و هو صاغر قال أبو حنیفه قد جوز العلماء ذلك قال أبو جعفر لیس العلماء الذین جوزوا للعبد العمل بالمعصیه و استعمال سنه الشیطان فی دین الله و لا عالم أكبر من الكتاب و السنه فلم تجوزون للعبد الجمع بین ما فرق الله من الطلاق الثالث فی وقت واحد و لا تجوزون له الجمع بین ما فرق الله من الصلوات الخمس و فی تجویز ذلك تعطیل الكتاب و هدم السنه و قد قال الله جل و عز و من یتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه ما

تَقُولُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ فِي رَجُلٍ قَالَ إِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى سُنَّةِ الشَّيْطَانِ أَيْ جَوَزَ لَهُ ذَلِكَ الطَّلَاقُ
 قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ فَقَدْ خَالَفَ السُّنَّةَ وَبَانَ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَعَصَى رَبَّهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فَهُوَ كَمَا قُلْنَا
 إِذَا خَالَفَ سُنَّةَ اللَّهِ عَمِلَ بِسُنَّةِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ أَمْضَى بِسُنَّتِهِ فَهُوَ عَلَى مِلَّةِ لَيْسَ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ
 نَصِيبٌ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ هَذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ
 ثَنَاؤُهُ جَعَلَ لَكُمْ فِي الطَّلَاقِ آتَاةً فَاسْتَعَجَلْتُمُوهُ وَأَجْزَنَّا لَكُمْ مَا اسْتَعَجَلْتُمُوهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ
 عُمَرَ كَانَ لَا يَعْرِفُ أَحْكَامَ الدِّينِ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَا أَقُولُ فِيهِ مَا
 تُنْكِرُهُ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ قَالَ لَا يُصَلِّي الْجَنْبُ حَتَّى يَجِدَ الْمَاءَ وَلَوْ سَنَّهُ وَالْأُمَّةُ عَلَى خِلَافِ
 ذَلِكَ وَآتَاهُ أَبُو كَيْفَ الْعَائِذِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي غَبْتُ فَقَدِمْتُ وَقَدْ تَزَوَّجْتَ امْرَأَتِي
 فَقَالَ إِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَانْتَ أَوْلَى بِهَا وَهَذَا حُكْمٌ
 لَا يُعْرَفُ وَالْأُمَّةُ عَلَى خِلَافِهِ وَقَضَى فِي رَجُلٍ غَابَ عَنْ أَهْلِهِ أَرْبَعَ سِنِينَ أَنَّهَا تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ
 وَالْأُمَّةُ عَلَى خِلَافِ ذَلِكَ أَنَّهَا لَا تَتَزَوَّجُ أَبَدًا حَتَّى تَقُومَ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ مَاتَ أَوْ طَلَّقَهَا وَ أَنَّهُ قَتَلَ
 سَبْعَةَ نَفَرٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ بِرَجُلٍ وَاحِدٍ وَقَالَ لَوْ لَا مَا عَلَيْهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ بِهِ وَالْأُمَّةُ عَلَى
 خِلَافِهِ وَأَتَى بِامْرَأَةٍ حُبْلَى شَهِدُوا عَلَيْهَا بِالْفَاحِشَةِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ
 كَانَ لَكَ السَّبِيلُ عَلَيْهَا فَمَا سَبِيلُكَ عَلَيَّ مَا فِي بَطْنِهَا فَقَالَ لَوْ لَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ وَأَتَى
 بِمَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنْهَا
 حَتَّى تَصِحَّ فَقَالَ لَوْ لَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ وَإِنَّهُ لَمْ يَدْرِ الْكَلَالَةَ فَسَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 عَنْهَا فَأَخْبَرَهُ بِهَا فَلَمْ يَفْهَمْ عَنْهُ فَسَأَلَ ابْنَتَهُ حَفْصَةَ أَنْ تَسْأَلَ النَّبِيَّ عَنِ الْكَلَالَةِ فَسَأَلَتْهُ فَقَالَ لَهَا
 أَبُو كَيْفَ أَمْرُكَ بِهَذَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَالَ لَهَا إِنَّ أَبَاكَ لَا يَفْهَمُهَا حَتَّى يَمُوتَ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْكَلَالَةَ
 كَيْفَ يَعْرِفُ أَحْكَامَ الدِّينِ.

ابن ابی عمیر گفت: ابو حنیفه به ابی جعفر مؤمن طاق گفت: نظر تو در باره سه طلاقه نمودن چیست؟ مؤمن طاق گفت آیا بر خلاف کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ ابو حنیفه جواب داد آری. گفت صحیح نیست.

ابو حنیفه گفت چرا صحیح نباشد؟ گفت چون ازدواج یک قرارداد در مسیر اطاعت خداست، هرگز با معصیت از هم گسیخته نمی شود. وقتی ازدواج در مسیر معصیت جایز نباشد، طلاق نیز در این مسیر جایز نیست و در تجویز چنین کاری طعنه زدن به خدای عزیز است در دستوراتش و به پیامبر صلی الله علیه و آله در سنتش، چون وقتی عمل بر خلاف کتاب و سنت بود معنی ندارد، ما خود می گوئیم هر کس خلاف کتاب و سنت نماید به اجبار باید به کتاب و سنت وادار نمود.

ابو حنیفه گفت علما چنین کاری را تجویز نموده اند مؤمن طاق در جوابش گفت عالم نیست کسی که به بنده اجازه معصیت بدهد و راه شیطان را در دین خدا تجویز نماید. عالمی بزرگتر از کتاب و سنت نیست چرا شما به بنده اجازه می دهید جمع بین سه طلاق در یک وقت بنماید ولی اجازه نمی دهید جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء نماید و در این تجویز تعطیل کتاب خدا و از میان بردن سنت پیامبر است. خداوند در قرآن کریم می فرماید وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ.

اینک بگو بینم ابا حنیفه! چه می گوئی در باره مردی که بگوید زن من به سنت شیطان طلاق داده شده است؟ آیا چنین طلاقی جایز است یا نه؟ ابو حنیفه گفت این بر خلاف سنت است، زنش طلاق داده شده است، اما معصیت خدا را کرده. مؤمن طاق گفت پس این شبیه آن است که بگوئیم وقتی خلاف سنت خدا نمود عمل به سنت شیطان نموده و هر که پیرو شیطان باشد او بر ملت شیطان است و نصیبی از دین خدا ندارد. ابو حنیفه گفت چنین کسی عمر بن خطاب است که او از بهترین پیشوایان مسلمین است.

ص: ۶۵

عمر گفت خداوند عزیز در مورد طلاق برای شما مهلت قرار داد و فاصله انداخت ولی شما عجله نمودید و فرصت را از دست دادید، ما هم این عجله شما را پذیرفتیم.

مؤمن طاق گفت عمر وارد به احکام دین نبود. ابو حنیفه گفت به چه دلیل؟ مؤمن جواب داد چه دلیلی بیاورم که تو نمی پذیری. اولین مرتبه گفت شخص جنب نماز نخواند اگر آب پیدا نکرد گرچه یک سال طول بکشد، امت اسلامی بر خلاف این عمل می کنند. ابو کیف عائذی پیش عمر آمد و گفت یا امیر المؤمنین من به مسافرت رفتم، حالا برگشته ام زخم ازدواج کرده. او در جواب گفت اگر با زنت همبستر شده، زن اوست ولی اگر همبستر نشده زن تو است. این حکمی است که کسی قائل نیست و امت بر خلاف آن هستند.

و در مورد زنی که چهار سال بود شوهرش به مسافرت رفته بود اجازه داد در صورت تمایل ازدواج کند اما امت بر خلاف این دستورند که هرگز نمی تواند ازدواج نماید مگر گواهان بر مرگ او گواهی دهند یا گواهی به طلاقش بدهند، و هم دستور داد هفت نفر از یمنی ها را به جرم کشتن یک نفر بکشند و گفت اگر نبود رویه ای که اهل صنعا دارند همه را به واسطه این یک نفر می کشتم، با اینکه امت بر خلاف چنین دستوری عمل می کند.

زن آبستنی پیش او آوردند که گواهان بر زناکاری او شهادت داده بودند، دستور داد او را سنگسار نمایند. علی علیه السلام فرمود: بر فرض تو بتوانی آن زن را رجم کنی چه اختیاری در مورد بچه شکمش داری؟ فرمود: مگر نمی دانی که قلم از او برداشته شده تا صحت یابد؟ عمر گفت لولا علی لهلک عمر.

ص: ۶۶

هم او نمی دانست کلاله چیست. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید، آن جناب برایش توضیح داد باز نفهمید. از دخترش حفصه خواست که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسد، وقتی حفصه پرسید آن جناب فرمود پدرت از تو خواسته و به تو دستور داده؟ گفت آری، فرمود: پدر تو این مطلب را نخواهد فهمید تا بمیرد.

کسی که این کلاله را نداند چگونه احکام دین را می داند؟

احتجاجات، ج ۲، ص: ۲۱۷-۲۱۹

بیان عظمت و افضلیت صاحب غدیر

افضل از انبیاء اولوالعزم

حُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أَوْلِيَّ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَوَرَّثَنَا عِلْمَهُمْ وَفَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي فَضْلِهِمْ وَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَعَلَّمَنَا عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَوَيْنَا لِشِيعَتِنَا فَمَنْ قَبْلَ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ وَآيِنَمَا نَكُونُ فَشِيعَتِنَا مَعَنَا.

حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: خداوند مزیت بخشیده پیامبران اولوالعزم را بوسیله علم بر انبیاء و بارث بما داده علم آنها را و برتری بخشیده ما را بر آنها در فضلشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزهایی میدانست که آنها نمیدانستند ما دارای علم پیامبریم و برای شیعیان خود روایت می کنیم هر کس از آنها پذیرد بهترین ایشان است هر کجا باشیم شیعیان ما با مایند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۲

نام اختصاصی امیرالمومنین علی علیه السلام

عن محمد بن إسماعیل الرازی، عن رجل سمّاه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: دخل رجل على أبي عبد الله عليه السلام فقال: «السلام عليك يا أمير المؤمنين» فقام على قدميه فقال: مه! هذا اسم لا يصلح إلا لأمير المؤمنين سمّاه به، و لم يسمّ به أحد غيره فرضى به إلا كان منكوحا و ان لم يكن به ابتلى و هو قول الله في كتابه «إن يدعون من دونه إلا إناثا و ان يدعون إلا شيطانا مريدا». قال: قلت: فما ذا يدعى به قائمكم؟ قال: يقال له: «السلام عليك يا بقیه الله، السلام عليك يا بن رسول الله».

ص: ۶۷

شخصی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. و گفت: سلام بر تو ای امیرالمومنین! امام صادق علیه السلام ناراحت شدند و فرمودند: همانا این اسم تنها مختص مولا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و هیچ کس صلاحیت آن را ندارد. و کسی راضی نمی شود او را امیرالمومنین علیه السلام خطاب کنند مگر اینکه مابون (اهل لواط) باشد! و اگر ابنه ای (مبتلا به لواط) نباشد به آن مبتلا می شود. و این قول خداوند است که میفرماید: **يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إناثًا وَّ إِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا**. یعنی: نمی خوانند جز خدا مگر منفعلها (مادگانی) را، و نمی خوانند مگر شیطان بی فائده را.

راوی می گوید سوال کردم: پس زمانی که قائم شما ظهور بفرماید او را به چه اسمی صدا می زنند؟ فرمودند: او را "السلام عليك يا بقیه الله, السلام عليك يا بن رسول الله" خطاب می کنند.

بحار الانوار ۳۳۱/۳۷ و مستدرک الوسائل ۴۰۰/۱۰

افضلیت از انبیاء

کتابُ الْمُحْتَضِرِ لِلْحَسَنِ بْنِ سُلَيْمَانَ، نَاقِلًا مِنْ كِتَابِ الْأَرْبَعِينَ رَوَايَةَ سَعْدِ الْإِرْبَلِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ الْأَزْرَقِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: وَجَدَ فِي ذَخِيرِهِ أَحَدَ حَوَارِيِّ الْمَسِيحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَقٌّ مَكْتُوبٌ بِالْقَلَمِ السَّرْيَانِيِّ مَنُقُولًا مِنَ التَّوْرَةِ وَذَلِكَ لَمَّا تَشَاجَرَ مُوسَى وَالْخَضِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَضِيَّةِ السَّفِينَةِ وَالْعُلَامِ وَالْجِدَارِ وَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ سَأَلَهُ أَخُوهُ هَارُونَ عَمَّا اسْتَعْمَلَهُ [اسْتَعْلَمَهُ] مِنَ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّفِينَةِ وَشَاهَدَهُ مِنْ عَجَائِبِ الْبَحْرِ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا وَالْخَضِرُ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ إِذْ سَقَطَ بَيْنَ أَيْدِينَا طَائِرٌ أَخَذَ فِي مَنْقَارِهِ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ وَرَمَى بِهَا نَحْوَ الْمَشْرِقِ ثُمَّ أَخَذَ ثَانِيَةً وَرَمَى بِهَا نَحْوَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ أَخَذَ ثَالِثَةً وَرَمَى بِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ أَخَذَ رَابِعَةً وَرَمَى بِهَا نَحْوَ الْأَرْضِ ثُمَّ أَخَذَ خَامِسَةً وَالْقَاهَا فِي الْبَحْرِ فُبِهُتَ الْخَضِرُ وَ أَنَا قَالَ مُوسَى فَسَأَلْتُ الْخَضِرَ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ يُجِبْ وَ إِذَا نَحْنُ بُصَيَّادٌ يَصْطَادُ فَنَظَرَ إِلَيْنَا وَقَالَ مَا لِي أَرَاكُمْ فِي فِكْرٍ وَتَعْجَبُ فُقُلْنَا فِي أَمْرِ الطَّائِرِ فَقَالَ أَنَا رَجُلٌ صَيَّادٌ وَقَدْ عَلِمْتُ إِشَارَتَهُ وَ أَنْتُمْ نَبِيَّانِ لَا تَعْلَمَانِ قُلْنَا مَا نَعْلَمُ إِلَّا مَا عَلَّمَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ هَذَا طَائِرٌ فِي الْبَحْرِ يُسَمَّى مُسْلِمٌ لِأَنَّهُ إِذَا صَاحَ يَقُولُ فِي صِيَاحِهِ مُسْلِمٌ وَأَشَارَ بِذَلِكَ إِلَى أَنَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيٌّ يَكُونُ عِلْمُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَأَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عِنْدَ عِلْمِهِ مِثْلَ هَذِهِ الْقَطْرَةِ الْمُلقَاهِ فِي الْبَحْرِ وَيَرِثُ عِلْمَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيَّهُ فَسَكَنَ مَا كُنَّا فِيهِ مِنَ الْمَشَاجِرِ وَ اسْتَقَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا عِلْمَهُ بَعْدَ أَنْ كُنَّا بِهِ مُعْجَبِينَ وَ مَشِينًا ثُمَّ غَابَ الصَّيَّادُ عَنَّا فَعَلِمْنَا أَنَّهُ مُلْكٌ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْنَا يُعَرِّفُنَا بِنَقِصِنَا حَيْثُ ادَّعَيْنَا الْكَمَالَ.

ص: ۶۸

کتاب محتضر از عبد الملک بن سلیمان گفت: در یادگاری های یکی از حواریین عیسی نوشته ای پیدا شد که بقلم سریانی از تورات نقل کرده بود و جریان این بود که چون بین موسی و خضر در مورد کشتی و پسر بچه و دیوار گفتگو شد و موسی پیش قوم خود برگشت برادرش هارون از او سؤال کرد که خضر چه کار کرد در کشتی و عجایب دریا را پرسید.

گفت: در آن بین که من و خضر کنار دریا بودیم جلو ما پرنده ای فرود آمد که با منقار خود قطره ای از آب دریا را گرفته بود و بجانب مشرق انداخت بعد قطره ای دیگر و بجانب مغرب ریخت و قطره سوم را بجانب آسمان برای مرتبه چهارم قطره ای گرفت و بجانب زمین ریخت و قطره پنجم را گرفت و بدریا ریخت هم من و هم خضر هر دو حیران شدیم.

موسی گفت من از خضر پرسیدم نتوانست جواب بگوید در این موقع چشم ما بصیادی افتاد که مشغول صید بود نگاهی بما کرد و گفت چه شده در فکر فرو رفته اید و تعجب میکنید گفتیم شگفت ما از آن پرنده است گفت من یک مرد صیادم میدانم این پرنده چه اشاره ای دارد شما با اینکه پیامبرید نمیدانید.

گفتیم ما جز آنچه خداوند تعلیم کند نمیدانیم گفت این یک پرنده دریائی است بنام مسلم زیرا وقتی صدا میکند میگوید مسلم با این کار اشاره میکند که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم تمام شرق و غرب و اهل آسمان و زمین در مقابل علم او مانند این قطره است نسبت بدریا علم او بارث میرسد به پسر عمو و وصیش.

ص: ۶۹

مشاجره ما دو نفر با شنیدن این جریان تسکین یافت و هر کدام معلومات خود را کم شمردیم با اینکه بخود می بالیدیم در این موقع صیاد از نظر ما غائب شد فهمیدیم او فرشته ای بود که خداوند او را فرستاده ما را متوجه نقص و کمبودمان نماید زیرا ما ادعای کمال میکردیم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۳

سنت هزار پیغمبر در علی علیه السلام

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُنَّةَ أَلْفِ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ لَمْ يَرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَالْعِلْمُ يَتَوَارَثُ.

امام صادق علیه السلام میفرمود: در علی علیه السلام سنت هزار پیغمبر بود (چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر که خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلت ابراهیم و سطوت موسی و زهد عیسی را به بیند ب علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند) و علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت و عالمی نمیرد که علمش از میان برود و علم بارث منتقل می شود.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۳۲۲

مقام امیرالمومنین علیه السلام

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ

هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می بیند صورت کافران زشت و سیاه می گردد و به آنها گفته می شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید. (الملك/ ۲۷)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت در مورد این آیه فرمودند: هنگامی که روز قیامت فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) مقام و منزلت امیرالمومنین علیه السلام را می بینند که خدای تبارک و تعالی لواء الحمد (پرچم حمد) را به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دهد و همه ملائک مقرب خدا و پیامبران فرستاده شده از جانب خدا، شرفیاب محضرش می شوند. پس پیامبر آن پرچم را به دست امیرالمومنین علیه السلام می دهد و در این هنگام روی کسانی که کافر شدند گرفته می شود (رو سیاه می شوند) و گفته می شود این همان است که به آن ادعا می کردید و این مقام را یعنی مقام امیرالمومنین را برای خود می دانستید.

ص: ۷۰

بحار الانوار ۳۷/۲/۳۰ ح ۲۴

مناظرات

وارث غدیر برتر از حضرت موسی و عیسی

عَنْ أَبِي خَنِيسٍ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّصَارَى فَقَالُوا فَضَّلْ مُوسَى وَعِيسَى وَ مُحَمَّدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوَاءً لَانَّهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَصْحَابُ الشَّرَائِعِ وَالْكِتَابِ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ مِنْهُمَا وَ أَعْلَمُ وَ لَقَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يُعْطَ غَيْرُهُ فَقَالُوا آيَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى نَزَلَتْ فِي هَذَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى لِعِيسَى وَ لِإِبْرَاهِيمَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى لِلْسَيِّدِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ جُنَّا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا فَهُوَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَوْ حَضَرَ مُوسَى وَ عِيسَى بِحَضْرَتِي وَ سَأَلَانِي لِأَجْبَتُهُمَا وَ سَأَلْتُهُمَا مَا أَجَابَا.

ابو خنیس کوفی گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم گروهی از نصرانیان در خدمت ایشان بودند. مدعی بودند که مقام موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله مساوی است چون همه آنها دارای شریعت و کتاب آسمانی هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهتر از آن دو است و داناتر. خداوند به او آنقدر علم عطا فرموده که به دیگری نداده. گفتند: آیا آیه ای در قرآن هست که شاهد بر این مطلب باشد؟ فرمود: آری این آیه وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ این آیه که به عیسی می فرماید وَ لِإِبْرَاهِيمَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ و فرمایش خداوند به حضرت

محمد صلی الله علیه و آله که می فرماید وَ جُنَّا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ اَيْنَ آيَةٍ لِيَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ اَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ اَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا بِهِ خدایا قسم حضرت محمد صلی الله علیه و آله دانایتر از هر دوی آنهاست اگر حضرت موسی و عیسی پیش من بیایند و سؤال از من بنمایند جواب می دهم به آنها و سؤال می کنم جواب نمی دهند.

ص: ۷۱

احتجاجات، ج ۲، ص: ۲۰۲

نعمت ولایت

وَ رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ آيَةٍ فَقَالَ مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ الْقُوَّةُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدُ فَقَالَ لَكُنْ أَوْفَقَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكَلَةٍ أَكَلْتَهَا أَوْ شَرِبَةٍ شَرِبْتَهَا لِيُطَوَّلَنَّ وَ قُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ وَ بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَ بِنَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ جَعَلَهُمْ إِخْوَانًا بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً وَ بِنَا هَدَاهُمُ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هُوَ النَّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ وَ اللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ عَرَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عیاشی: باسناد خود در حدیث طویلی گفته است: ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام راجع آیه ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم پرسید امام فرمود: بنظر تو نعمت چیست.

ابو حنیفه گفت: خوراکی و آب سرد. فرمود: اگر خدا ترا در روز قیامت نکه دارد و از هر خوراک و آشامیدنی که مصرف کرده ای یک سوال کند باید مدت زیادی آنجا توقف کنی عرضکرد: پس نعيم در آیه چه معنی دارد؟

فرمود: ما اهل بیت آن نعمتی هستیم که خدا بر مردم ارزانی داشته بوسیله ما با یک دیگر الفت گرفتند با اینکه قبلا با هم اختلاف داشتند و بوسیله ما دل‌های آنها را بهم نزدیک نمود و با هم برادر شدند با اینکه قبلا دشمن یک دیگر بودند و بوسیله ما آنها را باسلام هدایت کرد اینست نعمت پایدار، خداوند از آنها خواهد پرسید راجع باین نعمت که بآنها داده و آن پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت اوست. (۱)

ص: ۷۲

قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَخْبَرَنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لَتَسْتَلْنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قَالَ فَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ قَالَ الْأَمْنُ فِي السَّرْبِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ وَالْقُوَّةُ الْحَاضِرُ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَئِنْ وَقَّفَكَ اللَّهُ وَأَوْقَفَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا وَشَرِبَةٍ شَرِبْتَهَا لِيُطَوَّلَنَّ وَقُوفُكَ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَةِ وَبَصَرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَعَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَيْفَ كَانَ الْقُرْآنُ جَدِيداً أَبَداً قَالَ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانَ فُتَخَلِقَهُ الْأَيَّامُ وَلَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَفَنِيَ الْقُرْآنُ قَبْلَ فَنَاءِ الْعَالَمِ .

ابو حنیفه: گفت تفسیر این آیه را برایم بفرمائید: ثُمَّ لَتَسْتَلْنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.

فرمود بنظر تو چیست؟ ابو حنیفه پاسخ داد امنیت راه و صحت بدن و خوراک حاضر فرمود: یا ابا حنیفه! اگر خدا ترا در روز قیامت نگه دارد و از هر خوراکی که خورده‌ای و هر آبی که آشامیده‌ای بپرسند خیلی باید آنجا بایستی عرض کرد پس نعیم چیست؟ فرمود نعیم ما هستیم که خداوند بواسطه ما مردم را از گمراهی نجات بخشید و از کوری بینا کرد و از نادانی خارج نمود عرض کرد فدایت شوم چگونه قرآن پیوسته تازه است.

فرمود زیرا برای یک زمان مخصوص قرار داده نشده که موجب کهنگی آن شود اگر چنین بود قرآن از میان می رفت قبل از فزای عالم. (۲)

۱- امامت، ج ۲، ص: ۴۶

۲- امامت، ج ۲، ص: ۵۴

معروف

مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ الْكَلْبِيُّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحَيْرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمُنْكَرُ قَالَ اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتَزَاهُ أَمْرَهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَتْفِهِ قَالَ أَلَا مَا هُوَ أَنْ تَرَى الرَّجُلَ عَلَى مَعَاصِي اللَّهِ فَتَنْهَاهُ عَنْهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ ذَاكَ بِأَمْرٍ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ إِنَّمَا ذَاكَ خَيْرٌ قَدَّمَهُ .

ص: ۷۳

محمد بن سائب کلینی گفت وقتی حضرت صادق علیه السلام بعراق آمد در حمیره منزل کرد ابو حنیفه خدمت امام علیه السلام رسید و چند سؤال کرد از آن جمله پرسید فدایت شوم امر بمعروف چیست؟ فرمود: ابو حنیفه! معروف آن کسی که معروف در میان اهل آسمان و معروف در میان اهل زمین است و او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است عرض کردم:

فدایت شوم منکر چیست؟ فرمود: آن دو نفر که باو ستم روا داشتند در مورد حقیقت و مقام او را گرفتند و مردم را بر دوش او سوار کردند. ابو حنیفه گفت: مگر منکر این نیست

که شخصی را بینی مشغول معصیت خدا است او را بازداري امام صادق علیه السلام فرمود این امر بمعروف و نهی از منکر نیست این کار خوبی است که انجام داده.

امامت، ج ۲، ص: ۵۳

داخل نکردن رای شخصی در دین

معاویه بن میسره بن شریح می گوید: امام صادق علیه السلام را در مسجد خیف (واقع در سرزمین منی) دیدم که حلقه درسی داشت و حدود دویست نفر در آن درس، شرکت می نمودند، از جمله آنها عبد الله بن شبرمه «۱» بود، که به آن حضرت می گفت:

«ای ابا عبد الله! ما در عراق، به قضاوت اشتغال داریم، و بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می نمائیم، و گاهی مسأله ای برای ما پیش می آید که [چون در قرآن و سنت چیزی نمی یابیم] بر اساس رأی خود، اجتهاد می کنیم» «۲».

با شنیدن این سخن، همه شاگردان، گوش فرا دادند تا پاسخ امام صادق علیه السلام را بشنوند، امام صادق علیه السلام با شاگردانی که در جانب راستش بودند، مشغول سخن بود، چون حاضران چنین دیدند، قفل سکوت را شکستند و به گفتگو پرداختند، باز عبد الله بن شبرمه عرض کرد:

ص: ۷۴

«ای ابا عبد الله! ما قاضی های عراق هستیم، و بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می کنیم، و گاهی مسائلی پیش می آید که بر اساس رأی خود، اجتهاد می نمائیم».

همه حاضران سکوت کردند تا پاسخ امام را بشنوند، دیدند آن حضرت به جانب چپ خود رو کرده و با شاگردانی که در جانب چپ هستند گفتگو می کند، باز حاضران با دیدن این حالت سکوت را شکستند و به گفتگو پرداختند. عبد الله بن شبرمه پس از سکوت طولانی، باز (برای بار سوم) سؤال خود را تکرار کرد.

امام صادق علیه السلام به او رو کرد و فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه انسانی بود؟ او در عراق زندگی می کرد و شما به حال او اطلاع دارید».

ابن شبرمه، در جواب، حضرت علی علیه السلام را بسیار ستود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

انّ علیاً ابی ان یدخل فی دین الله الرأی، و ان یقول فی شیء من دین الله بالرأی و المقاییس

: «همانا حضرت علی علیه السلام امتناع نمود که رأی خود را در دین خدا داخل نماید، و چیزی از دین خدا را بر اساس رأی و قیاس، فتوا دهد».

(۱) عبد الله بن شبرمه از اصحاب امام سجّاد علیه السلام بود، و در نواحی کوفه از طرف منصور دوانیقی، قاضی بود و بین مردم آنجا قضاوت می کرد. او در سال ۱۴۴ هـ ق از دنیا رفت. علامه حلّی در رجال خود، او را در قسم دوم از راویان (که موثق نیستند) ذکر کرده است، او از اهالی کوفه و شاعر بود (مؤلف).

ص: ۷۵

از روایات، ظاهر می شود که او مورد مذمت است، و او بر اساس رأی و قیاس عمل می کرده است (الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۲۴) - مترجم

(۲) اشکال ابن شبرمه این بود که به جای اجتهاد از قواعد کلی قرآن و سنت، از رأی و قیاس خود اجتهاد می نمود (مترجم).

الأنوار البهیه، ص: ۲۶۵ و ۲۶۶

پیروی از سنت صاحب غدیر

شبهه ترین مردم در سیره به پیامبر صلی الله علیه و آله

عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْبَهَ النَّاسِ طَعْمَهُ وَ سِيرَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَ الزَّيْتِ وَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَ اللَّحْمَ قَالَ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَقِي وَ يَحْتَطِبُ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَ تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ وَ تَرْقَعُ وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا كَأَنَّ وَجْتِيهَا وَرَدَّتَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهَا الطَّاهِرِينَ.

زید بن حسن می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: علی علیه السلام در غذا خوردن و شیوه، مانندترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. او نان و زیت می خورد و به مردم نان و گوشت می خوراند. امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام آب و هیزم به خانه می آورد و فاطمه علیها السلام آرد آسیاب می کرد و آن را خمیر می نمود و نان می پخت و جامه وصله می زد. فاطمه از همه مردم زیاروی تر بود و گویی بر دو گونه اش دو گل شکفته بود. درود خدا بر او و پدرش و شویش و فرزندان پاکش.

ص: ۷۶

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۱۱

ستایش سیره امیر المومنین علی علیه السلام

أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ
الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَيْمُونِ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ
زِيَادِ بْنِ رُسْتَمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ كَلْثُومٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَطْرَاهُ وَمدَحَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا
أَكَلَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الدُّنْيَا حَرَامًا قَطُّ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَمَا عُرِضَ لَهُ
أَمْرَانِ قَطُّ هُمَا لِلَّهِ رَضِي إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَيْهِ فِي دِينِهِ وَمَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ نَازِلَةٌ قَطُّ إِلَّا دَعَاهُ فَقَدَّمَهُ ثَقَهَ بِهِ وَمَا أَطَاقَ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ غَيْرَهُ وَإِنْ
كَانَ لِيَعْمَلَ عَمَلَ رَجُلٍ كَانَ وَجْهَهُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَرْجُو ثَوَابَ هَذِهِ وَيَخَافُ عِقَابَ هَذِهِ
وَلَقَدْ أَعْتَقَ مِنْ مَالِهِ أَلْفَ مَمْلُوكٍ فِي طَلَبِ وَجْهِ اللَّهِ وَالنَّجَاهِ مِنَ النَّارِ مِمَّا كَدَّ بِيَدَيْهِ وَرَشَّحَ
مِنْهُ جَبِينَهُ وَإِنْ كَانَ لَيَقُوتُ أَهْلَهُ بِالزَّيْتِ وَالْحَلِّ وَالْعَجْوَةِ وَمَا كَانَ لِبَاسِهِ إِلَّا الْكِرَائِيْسَ إِذَا
فَضَلَ شَيْءٌ عَنْ يَدِهِ مِنْ كُمَّهُ دَعَا بِالْجَلْمِ فَقَصَّه وَمَا أَشْبَهَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا أَهْلِ بَيْتِهِ أَحَدٌ أَقْرَبُ
شَبَهًا بِهِ فِي لِبَاسِهِ وَفَقْهِهِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَقَدْ دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنَهُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ فَرَأَاهُ قَدْ اصْفَرَ لَوْنُهُ مِنَ السَّهْرِ وَ
رَمَصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَدَبَّرَتْ جَبْهَتَهُ وَأَنْخَرَمَ أَنْفُهُ مِنَ السُّجُودِ وَوَرَمَتْ سَاقَاهُ وَقَدَمَاهُ
مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَمْلِكْ حِينَ رَأَيْتُهُ بَتْلِكَ الْحَالِ الْبُكَاءِ
فَبَكَيْتُ رَحْمَةً لَهُ وَإِذَا هُوَ يُفَكِّرُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ بَعْدَ هُنَيْهَةٍ مِنْ دُخُولِي فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَعْطَنِي بَعْضَ
تِلْكَ الصُّحُفِ الَّتِي فِيهَا عِبَادَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْطَيْتُهُ فَقَرَأَ فِيهَا شَيْئًا يَسِيرًا
ثُمَّ تَرَكَهَا مِنْ يَدِهِ تَضْجُرًا وَقَالَ مَنْ يَقْوَى عَلِيَّ عِبَادَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

حسن بن محمد بن یحیی (بسند خود) از سعید بن کثوم روایت کند که گفت: شرفیاب محضر امام صادق علیه السلام بودم، پس نام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بمیان آمد، امام صادق علیه السلام بسیار او را ستود، و آنچه شایسته آن بزرگوار بود مدحش کرد آنگاه فرمود: بخدا علی بن ابی طالب علیه السلام (کسی بود که) هرگز چیز حرامی از دنیا نخورد تا از دنیا رفت، و هرگز باو پیشنهاد انجام دو کاری که مورد خوشنودی خدا بود نشد جز اینکه انجام هر کدام سخت تر و دشوارتر بود بر عهده گرفت، و هیچ پیش آمد ناگوار و اندوهناکی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش نیامد جز اینکه برای برطرف کردن آن علی علیه السلام را میطلبید، و این بخاطر آن اعتمادی بود که باو داشت، و کسی از این امت تاب انجام عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله را جز آن جناب نداشت، و عمل او عمل مردی بود که خود را گویا میان بهشت و دوزخ میدید، که امیدوار در ثواب این و ترسناک از عقاب آن بود، و همانا از دارائی خویش هزار بنده خرید و در راه خدا و برای رهائی از دوزخ آزاد کرد، که بهای آن را از دسترنج خود و عرق پیشانی داد و با این حال خوراک خانواده و زن و بچه خود را از زیتون و سرکه و خرما ترتیب داده بود (یعنی با خوراکی بسیار ساده آنان را اداره میکرد و زیادی آن را باین راه مصرف مینمود) و جامه اش جز کرباس نبود که هر گاه آستین آن بلندتر از دستش بود مقراض را میخواست و آن را قیچی میکرد، و کسی در میان فرزندان و خانواده او از علی بن الحسین باو در جامه و دانش شبیه تر نبود، و همانا پسرش أبو جعفر باقر بر او درآمد و پدر را دید در عبادت بدان جا رسیده که احدی بدان حال در نیامده، دید بواسطه بیداری شب رنگش زرد شده، و از بسیاری گریه چشمانش مجروح گشته، پیشانی و بینی او از بسیاری سجده پینه بسته، و از بس برای نماز روی پا ایستاده پاها و ساق آن ورم کرده، ابو جعفر باقر فرماید: چون او را باین حال دیدم نتوانستم خودداری کنم و از روی دلسوزی برای او گریستم، و او در آن حال سر بجیب تفکر فرو برده بود، پس از لختی که از رفتن من بدان جا گذشت بمن رو کرده فرمود: ای پسرک

من برخی از کتابهایی که عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام در آن نوشته شده بمن بده، من آن را بدستش دادم، اندکی از آن را خواند آنگاه با اندوه آن را بزمین نهاده فرمود: کیست که تاب نیروی عبادت علی علیه السلام را داشته باشد.

ص: ۷۸

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۱۴۳-۱۴۲

توصیف سلوک علی علیه السلام در برابر خدا و خلق

□ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ أَنْ قَبَضَهُ تَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا رَأَى رُكْبَتِيهِ أَمَامَ جَلِيسِهِ فِي مَجْلِسٍ قَطُّ وَلَا صَافِحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا قَطُّ فَنَزَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ وَلَا كَأَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَيْئِهِ قَطُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ - اذْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَفَعَلَ وَمَا مَنَعَ سَائِلًا قَطُّ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَإِلَّا قَالَ يَا تَبَى اللَّهُ بِهِ وَلَا أُعْطِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا قَطُّ إِلَّا أَجَازَهُ اللَّهُ إِنْ كَانَ لِيُعْطِيَ الْجَنَّةَ فَيُجِيزُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ قَالَ وَكَانَ أَخُوهُ مِنْ بَعْدِهِ وَالَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ مَا أَكَلَ مِنَ الدُّنْيَا حَرَامًا قَطُّ حَتَّى خَرَجَ مِنْهَا وَاللَّهُ إِنْ كَانَ لِيَعْرِضُ لَهُ الْأَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةً فَيَأْخُذُ بِأَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ وَاللَّهُ لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لَوْجِهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دَبْرَتُ فِيهِمْ يَدَاهُ وَاللَّهُ مَا أَطَاقَ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْدِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ وَاللَّهُ مَا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَازِلَةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَّمَهُ فِيهَا ثَقَةً مِنْهُ بِهِ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَبْعَثُهُ بِرَأْيَتِهِ فَيُقَاتِلُ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ مَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ.

ص: ۷۹

معاویه بن وهب به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید که فرمود: از روزی که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت تا هنگامی که جان او را ستاند برای فروتنی در برابر خدا هرگز تکیه زده چیزی نخورد، و هرگز در مجلسی همنشین او دو زانوی حضرت علیه السلام را ندید، و هرگز با کسی دست نداد که دست خود را از دست او کشد مگر اینکه آن فرد خود مبادرت به دست کشیدن نماید، و هرگز بدی را با بدی جبران نکرد، چه، خداوند می فرماید: ادْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ ... «۱»، و او نیز چنین می کرد، و هرگز سائلی را رد نکرد، اگر چیزی داشت می بخشید و گرنه می فرمود: خدا به تو بدهد، و هرگز به حساب خدا نبخشید و تعهد نکرد مگر آنکه خداوند آن را پذیرفت و تأیید کرد، و اگر بهشت را هم به کسی می بخشید خداوند آن را می پذیرفت و تأیید می کرد. امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: پس از او برادرش علی - سوگند به آنکه جان او را ستاند - تا هنگام خروج از دنیا هرگز حرام نخورد، و بخدا سوگند اگر دو مسأله برای او پیش می آمد که هر دو طاعت از خداوند عز و جل بود، او بدان یک روی می آورد که برای بدنش سخت تر بود.

بخدا سوگند او در راه خدا هزار برده را آزاد کرد که پول آن را با کدّ یمین به دست آورده بود. بخدا سوگند، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس جز علی، توان انجام کارهای پیامبر را نداشت. بخدا سوگند، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ مشکلی پیش نیامد مگر آنکه از روی اطمینانی که به علی داشت او را برای حل آن پیش می فرستاد، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با پرچم خود او را به نبرد می فرستاد جبرئیل از راست و میکائیل از چپ به همراه او می جنگیدند و او از جنگی باز نمی گشت مگر آنکه خداوند عز و جل، گشایش را نصیب او می کرد.

«سخن بد آنان را به هر چه نیکوتر است پاسخ گوی» (سوره مؤمنون/ آیه ۹۶).

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۲۱۱ - ۲۱۰

علی بن ابی طالب علیه السلام لباس زبر و خشن

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشْنَ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَدِيدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَكَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهْرًا بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَارَ بِسِيرِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

حماد بن عثمان گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی بآن حضرت عرض کرد اصلحك الله، شما فرمودی که علی بن ابی طالب علیه السلام لباس زبر و خشن در بر میکرد و پیراهن چهار درهمی میپوشید و مانند اینها، در صورتی که بر تن شما لباس نو می بینیم، حضرت باو فرمود: همانا علی ابن ابی طالب علیه السلام آن لباسها را در زمانی میپوشید که بدنما نبود، و اگر آن لباس را این زمان میپوشید بیدی انگشت نما میشد، پس بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمانست، ولی قائم ما اهل بیت علیهم السلام زمانی که قیام کند، همان جامه علی علیه السلام را پوشیده و بروش علی علیه السلام رفتار کند. (زیرا آن حضرت هم حکمفرمائی و زمامداری کند و وظیفه امام علیه السلام در زمان حکومتش اینست که خود را در ردیف مردم فقیر آورد).

ص: ۸۱

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۴

استحباب ولیمه (مهمانی) در پنج مورد

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ أَحْمَدُ بْنُ خَالِدِ الْخَالِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ لَا وَكَيْمَةَ إِلَّا فِي خُمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عَدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ وَالْعُرْسُ التَّرْوِيجُ وَالْخُرْسُ النَّفَاسُ بِالْوَلَدِ وَالْعَدَارُ الْخِتَانُ وَالْوِكَارُ فِي شِرَاءِ الدَّارِ وَالرِّكَازُ الَّذِي يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ.

انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود به او فرمود: ای علی! ولیمه نیست مگر در پنج مورد: در عروسی و در تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۵

امضاء سنتهای عبدالمطلب توسط خداوند متعال

أَنَّسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سَنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ حَرَمَ نِسَاءِ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَوَجَدَ كَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَتَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ الْآيَةُ وَلَمَّا حَفَرَ زَمْرَمَ سَمَّاهَا سِقَايَةَ الْحَاجِّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَوْ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الْآيَةَ وَ سَنَ فِي الْقَتْلِ مَائَةً مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْرِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ فِي
 الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوَافِ عَدَدٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ فَسَنَّ فِيهِمْ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرِي
 اللَّهُ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْكَامِ وَ لَا يَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ لَا
 يَأْكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ وَ يَقُولُ أَنَا عَلَى دِينِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ.

ص: ۸۲

انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش از علی بن
 ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود
 فرمود: ای علی! همانا عبد المطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام
 به اجرا درآورد، زنان پدران را بر پسران حرام کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «به زنی
 نگیرید زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند.» (۱)

و او گنجی پیدا کرد و خمس آن را جدا کرد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود:
 «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست ...» (۲)

و چون زمزم را حفر نمود، آن را برای آب دادن به حجاج تعیین کرد و خداوند چنین
 نازل فرمود: «آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام مانند کار کسی است که به
 خدا و روز قیامت ایمان دارد ...» (۳)

و دیه قتل را صد شتر قرار داد و خدا همان را در اسلام اجرا کرد،

و طواف نزد قریش تعداد مشخصی نداشت و عبد المطلب هفت شوط را سنت کرد و
 خدا آن را در اسلام اجرا کرد.

یا علی! عبد المطلب با بت ها قرعه نمی زد و بت ها را عبادت نمی کرد و از آنچه بر بت
 ها قربانی می کردند، نمی خورد و می گفت: من بر دین پدرم ابراهیم هستم. (۴)

۱- وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا
سوره نساء ۲۲

۲- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سوره انفال ۴۱

ص: ۸۳

۳- أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ سوره توبه آیه ۱۹

۴- الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۴۵۳

در سفره غذا دوازده خصلت است

أَنَّسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَتَّبِعُ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا فِي الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سَنَةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا آدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ أَمَّا السَّنَةُ فَالْجُلُوسُ عَلَى الرَّجْلِ الْيُسْرَى وَ الْأَكْلُ بِنِثَالِ أَصَابِعٍ وَ أَنْ يَأْكُلَ مِمَّا يَلِيهِ وَ مَصُّ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا الْآدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قَلَّةُ النَّظَرِ فِي وَجْهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ.

انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق علیه السلام و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیته به او فرمود: یا علی! دوازده چیز است که شایسته است که مسلمان آنها را درباره سفره غذا یاد بگیرند: چهار تا از آنها فریضه و چهار تا سنت و چهار تا ادب است: فریضه عبارت

است از؛ شناختن آنچه می خورد و نام خدا بردن و شکر و رضا، و اما آنچه مستحب است؛ نشستن بر پای چپ و خوردن به سه انگشت و از آنچه جلو اوست بخورد و لیسیدن انگشتان است، و اما آنچه ادب است؛ کوچک برداشتن لقمه و جویدن زیاد و کمتر نگاه کردن به صورت های مردم و شستن دستان.

ص: ۸۴

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۲۳۷

در خضاب کردن چهارده خصلت است

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: دَرَاهِمٌ فِي الْخَضَابِ أَفْضَلُ مِنْ نَفَقَةٍ أَلْفِ دَرَاهِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَفِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خَصْلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الْأَذْنَيْنِ وَيَجْلُو الْغَشَاوَةَ عَنِ الْبَصَرِ وَيُلِينُ الْخِيَاشِيمَ وَيَطِيبُ النِّكْهَةَ وَيَشُدُّ اللَّثَّةَ وَيَذْهَبُ بِالضَّنَى وَيَقْلُّ وَسْوَسه الشَّيْطَانِ وَتَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَيَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَغِيظُ بِهِ الْكَافِرَ وَهُوَ زِينَةٌ وَطِيبٌ وَبَرَاءَةٌ فِي قَبْرِهِ وَيَسْتَحْيِي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ.

انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق علیه السلام و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به او فرمود: یا علی یک درهم که در خضاب صرف شود، بهتر از هزار درهم است که در راه خدا صدقه داده شود؛ و در آن چهارده خصلت است: باد را از گوش ها برطرف می کند، و چشم را نورانی می سازد، و بینی را نرم می کند و دهان را خوشبو می کند و لثه را محکم می سازد، و ضعف را از بین می برد، و وسوسه شیطان را کم می کند و فرشتگان با آن خوشحال می شوند، و مؤمن با آن شاد می گردد، و کافر با آن خشمگین

می شود، و آن هم زینت و هم عطر است و نکیر و منکر از آن شرم می کنند و آن باعث دوری از عذاب قبر است.

ص: ۸۵

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۲۵۷

فضایل نماز شب

قال الله تعالى و من الليل فتهدد به نافلة لك عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً و قال تعالى يا أيها المزمِّلُ فم الليل إلا قليلاً نصفه أو انقص منه قليلاً أو زد عليه و رتل القرآن ترتيلاً، قال الصادق عليه السلام سأل رجلُ عليَّ بنَ أبي طالبٍ عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له أبشِرْ من صلَّى من الليلِ عشرَ ليله مُخلصاً لله ابتغاءَ مرضاتِ الله تعالى قال اللهُ تعالى لملائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما أنبت في الليل من حبه و ورقه و شجره و عدد كلِّ قصبه و خوط و مرعى و من صلَّى تسعَ ليله أعطاه اللهُ عشرَ دعواتٍ مستجاباتٍ و أعطاه كتابه بيمينه يوم القيامة و من صلَّى ثمنَ ليله أعطاه اللهُ أجرَ شهيدٍ صابرٍ صادقٍ نيةً و شفعَ في أهل بيته و من صلَّى سبعَ ليله خرجَ من قبره يوم يبعثُ و وجهه كالقمر ليله البدر حتى يمرَّ على الصراطِ مع الآمين و من صلَّى سدسَ ليله كتبَ من الأوَّين و عُفِرَ له ما تقدَّم من ذنبه و من صلَّى خمسَ ليله زاحمَ إبراهيمَ الخليلِ في قبته و من صلَّى ربعَ ليله كانَ في أوَّلِ الفائزين حتى يمرَّ على الصراطِ كالريحِ العاصفِ و يدخلُ الجنةَ بغيرِ حسابٍ و من صلَّى ثلثَ ليله لم يبقَ ملكٌ إلا غبطه بمنزلة من الله تعالى و قيل له ادخل من أي أبواب الجنة الثمانية شئت و من صلَّى نصفَ ليله فلو أعطى ملء الأرض ذهباً سبعين ألف مرَّة لم يعدلَ جزاءه و كان له ذلك أفضل من سبعين رقبه يعتقها من وُلدِ إسماعيلَ و من صلَّى ثلثي ليله كان له من الحسابِ قدرُ رملِ عالجٍ أدناها حسنة أثقل من جبلٍ أحدٍ عشرَ مرَّاتٍ و من صلَّى ليله تامهً تالياً لكتابِ اللهِ تعالى راکعاً ساجداً و ذاكراً أعطى من

الثَّوَابَ مَا أَدْنَاهُ يَخْرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَيُكْتَبُ لَهُ عَدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلَهَا دَرَجَاتٍ وَ النُّورُ فِي قَبْرِهِ وَ يُنَزَّعُ الْإِثْمُ وَ الْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطَى بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ يُبْعَثُ مِنَ الْأَمِينِ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ مَلَائِكَتِي أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَتَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَسْكُنُوهُ الْفَرْدَوْسَ وَ لَهُ فِيهَا مِائَةٌ أَلْفَ مَدِينَةٍ جَمِيعٌ مَا تَشْتَهَى النَّفْسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ مَا لَا يَخْطُرُ عَلَى بَالٍ سِوَى مَا أَعَدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَةِ

ص: ۸۶

خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۷۹ فرموده است. «و برخی از شب را بیدار و متعهد باش و نماز شب مخصوص تو است. باشد که خدایت به مقام محمود (شفاعت) مبعوث گرداند.» و در آیات نخست سوره مزمل چنین فرموده است «ای جامه به خود پیچیده، هان شب را به نماز برخیز مگر اندکی که نصف یا چیزی کمتر از آن باشد یا چیزی بر نصف بیفزای و قرآن را با توجه تلاوت کن.» امام صادق علیه السلام فرموده است، مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام در باره نماز شب و خواندن قرآن پرسید، فرمود: «مژده باد که هر کس یک دهم طول شب را مخلصانه و به امید دریافت پاداش خداوند نماز بگذارد خداوند عز و جل به فرشتگانش می فرماید برای این بنده من به شمار همه دانه ها و برگها و درختانی که امشب رسته است و به شمار همه شاخه ها و تنه های درختان و چمن زارها حسنه بنویسید، و هر کس یک نهم مدت شب را نماز بگذارد، خداوند به او ده دعای پذیرفته شده ارزانی می دارد و نامه عملش را رستاخیز بدست راستش عنایت می کند، و هر کس یک هشتم شب را نماز بگذارد خداوند به او پاداش شهیدی شکبیا و راست نیت ارزانی می دارد و شفاعتش را در افراد خانواده اش می پذیرد، و هر کس یک هفتم شب را نماز بگذارد روزی که از گورش برانگیخته شود چهره اش همچون ماه شب چهاردهم رخشان خواهد بود و همراه کسانی که در امانند از پل صراط می گذرد،

هر کس یک ششم شب را نماز بگزارد نامش در نام توبه کنندگان ثبت و گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می شود و هر کس یک پنجم شب را نماز بگزارد در خیمه ابراهیم علیه السلام که خلیل الرحمن است انیس او خواهد بود و هر کس یک چهارم شب را نماز بگزارد از جمله نخستین فائزان است و همچون نسیم زود گذر از پل صراط می گذرد و بدون حساب وارد بهشت می شود و هر کس یک سوم شب را نماز بگزارد هیچ فرشته یی باقی نمی ماند مگر اینکه به منزلت او در پیشگاه خدا غبطه می خورد و به او گفته می شود از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که می خواهی وارد آن شو، و هر کس نیمی از شب را نماز بگزارد چنان است که اگر به گنجایش زمین هفتاد هزار بار طلا به او بدهند قابل مقایسه با پاداش آن نیست و ثوابش بیش از آزاد کردن هفتاد برده از نسل اسماعیل علیه السلام است.

ص: ۸۷

و هر کس دو سوم شب را نماز بگزارد شمار حسنات او همچون توده های انباشته ریگ است و کمترین حسنه او سنگین تر از کوه احد است و هر کس یک شب کامل را به نماز و تلاوت کلام خدا در حال رکوع و سجده و ذکر بگذارند چندان ثواب به او داده می شود که کمترین آن بیرون شدن او از گناهان است همچون روزی که از مادر زاییده شده است، و به شمار همه آفریدگان خدا برای او حسنه و درجه نوشته می شود و نور و پرتو در گورش پایدار می شود و گناه و حسد از دلش بیرون کشیده و از عذاب گور در امان می ماند و آزادی از آتش به او ارزانی می شود و در زمره آنان که در امانند برانگیخته می شود، و خداوند متعال به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من! بنگرید که این بنده من شبی را برای رضای خاطر من زنده داشته و به عبادت پرداخته است، او را در فردوس مسکن دهید و برای او یک صد هزار شهر در فردوس خواهد بود و در هر شهر هر چه

دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد و چیزها که به اندیشه کسی خطور نکرده فراهم است و این غیر از کرامت و قربتی است که برایش آماده ساخته ام.

روضه الواعظین / ترجمه مهدوی دامغانی، ص: ۵۱۳ به نقل از تهذیب الاحکام طوسی، ج ۱ صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹،

بین اذان و اقامه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ رَبُّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَجْعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَهَيْبَتَهُ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ .

ص: ۸۸

در روایت آمده که امام صادق علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پیوسته به یاران خویش می فرمود: هر کس بین اذان و اقامه سجده نموده و در حال سجده بگوید: «رب، لک سجدت خاضعا خاشعا ذلیلا.»

پروردگارا، با خضوع و خشوع و خاکساری و ذلت برای تو سجده و کرنش نمودم.

خداوند متعال می فرماید: «ای ملائکه و فرشتگان من، به عزت و سرافرازی و جلال و عظمت سوگند، مسلما محبت او را در دل بندگان مؤمنم، و هیبت و بیم از او را در دل منافقان قرار خواهم داد.»

ادب حضور (ترجمه فلاح السائل)، ص: ۲۷۱

پند و نصیحت

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرِفَ فَاَفْعَلْ وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزِدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَيْرًا وَرَجُلٍ يَتَدَارَكُ مِنْتَهُ بِالتَّوْبَةِ الْحَدِيثُ.

حفص بن غیاث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بتوانی شناخته نشو، چه می شود بر تو که مردم سرزنشت کنند اگر در نزد خدا ستوده باشی. سپس فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: در زندگانی برای کسی خیری نیست مگر برای دو نفر کسی که هر روز بر کار خیرش بیفزاید، و کسی که با توبه کردن، برای مرگش آمادگی پیدا کند.

جهاد النفس وسائل الشیعه / ترجمه صحت، ص: ۳۷۶

بیم آن دارم که از آن خوشم آید

الامام الصادق علیه السلام عن ابیه: إِنَّ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب أتى بخبيص فأبى أن يأكله، فقالوا له: أ تحرم؟ قال: «لا، و لكنى أخشى أن تتوق إليه نفسى فأطلبه». ثم تلا هذه الآية: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا». (۱)

ص: ۸۹

امام صادق علیه السلام از پدرش: برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام حلوایی آماده شده از خرما و سرشیر و نشاسته آوردند، او از خوردن آن خودداری کرد. و چون به او گفتند که آیا آن را حرام می دانی؟ گفت: «نه، ولی بیم آن دارم که از آن خوشم آید و در طلب آن برآیم»، سپس این آیه را خواند: أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا خوشیهاتان را در زندگی دنیا گرفتید و از آنها بهره مند شدید».

۱-سوره احقاف آیه ۲

الحیاء/ ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۳۵۹

کمک به مردم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةِ الْحَذَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْضًا فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبَعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاها يَنْبَعُ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُ .

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله زمینی را در اختیار علی علیه السلام قرارداد و آن حضرت در آن قناتی حفر نمود که آب از آن فوران می کرد و امام علیه السلام آن را ینبع نام نهاد. آب فراوان این قنات ، مایه شادمانی اهالی آن منطقه شد.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۷، ص: ۵۵

فقه غدیری

اشاره

روزگاری بر مسلمین گذشت که خلفا با آزادی عمل هر چه را مطابق میل و صلاح سیاستشان بود به اسم اسلام، انجام میدادند و مسلمانان که خود را ملزم و مجبور به پیروی آنها میدیدند، برای تصحیح اعمال خلیفه و حکام آنان، مسئله اجتهاد را پیش کشیده خطا و صواب آنان را معذور میداشتند. این اجتهادها غالباً در مقابل نص صریح کتاب و سنت صورت میگرفت و تنها نام اجتهاد برای پاک کردن گناه خلیفه کافی بود، می گفتند

مجتهدی که به راه صواب رود دو اجر دارد و مجتهد خطا کار گنااهش بخشوده و از اجر اجتهاد خود برخوردار خواهد شد.

ص: ۹۰

علامه فقید اسلام سید شرف الدین عاملی در کتاب النص و الاجتهاد به ۹۹ مورد از اجتهادات مقابل نص کتاب و سنت اشاره فرموده اند. می پرسیم اجتهاد به این وسعت چه بر سرش آمد، که یکباره نقش صلاح و مشکل گشائی خود را از دست داد و کار مسلمانان عهد خلفا در احکام اسلامی به تقلید صرف، آنهم از چهار نفر عالمی که خود را از دیگران برتر نمیدانند و سالها منقرض شده و دلیلی بر اولویت آنها در دست نیست. چگونه در میان ده ها مذهب فقهی زمان باید تنها از چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی تقلید کرد. و چرا رسمیت مذهب به اینها محدود شد؟!

می پرسیم این اجتهادها اگر بسود و مصلحت اسلام بود چرا به چهار مذهب محدود گردید و اگر مفسده انگیز بود چرا متجاوز از چهار قرن مفسد اعمال زمامداران و هرج و مرج دستگاه خلافت با آن موجه و مقبول جلوه گردید؟!

می گویند از آنجا که دامنه اجتهاد و افتاء روز بروز وسعت می یافت و گسترده تر می شد و افراد نا اهل متصدی آن می گردیدند، این کار موجب هرج و مرج و پراکندگی در همبستگی اسلامی شده بود با قدرت های حاکمه برای پیشگیری از این مفسد، مذاهب فقهی مسلمین را به چهار مذهب رسمی محدود کردند.

گوئیم این سخن درست بدان ماند که برای نجات بیماری از اختلاف نظر پزشکان، به حیات او خاتمه دهند. اینان نیز برای پیشگیری از گسترش خلاف و هرج و مرج بجای تعیین ضوابطی در امر اجتهاد و افتاء، حق اظهار نظر را برای همیشه از امت اسلامی سلب

کردند و باب اجتهاد را در چهار چوبه مذاهب اربعه، بروی جامعه اسلامی بستند حال اینکه آیا چه کسی حق این محدود ساختن و ممنوعیت اجتهاد را به آنان داده؟ و یا چه منطقی هنوز این ممنوعیت را تا زمان حاضر لازم میدانند؟ و آیا با چه دلیل و توجیهی باید برخی از مسلمین برای همیشه حنفی و گروهی مالکی و برخی حنبلی بمانند؟ و آیا این شکاف و تحجر تا کی باید ادامه داشته باشد؟

ص: ۹۱

این سؤالاتی است که در مقابل آنها هیچگونه پاسخ قانع کننده ای نخواهید یافت! مذهبی که هیچگونه پشتوانه ای از حقیقت جز سر نیزه زمامداران وقت بملاحظه طرفداری آنها از نظام حاکم، نداشته است، با چه منطقی امروز که آن نظام سر کار نیست و با تحقیق و تتبع بیشتر میتوان به احکام واقعی اسلام دست یافت باید هنوز بین مسلمانان حاکم و نافذ باشد؟

و نیز آیا منطق هر یک از این مذاهب اربعه نسبت به دیگری، جز جدال و دشمنی و اختلاف نظر چه بوده است؟

و آیا با وجود این اختلاف نظرها چگونه میتوان به وحدت اسلامی بازگشت و از زیر بار سنگین این جمود و تحجر نجات یافت؟ (۱)

علی بن محمد قوشجی می گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:

«ایها الناس! ثلاثٌ کُنَّ علی عهدِ رسولِ الله انا انْهی عنْهنَّ و احرُّ مهنَّ و اعاقب علیهنَّ و هی: متعه النساء و متعه الحج و حی علی خیر العمل»

«۳»؛ «ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارت اند از: متعه زنان، متعه حج

و حیّ علی خیر العمل». قوشچی تأکید می کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می کرده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. «۴» اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد.» «۵»

ص: ۹۲

با توجه به مطالب فوق به کلام امام صادق علیه السلام بهتر پی می بریم که می فرمایند:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا اسْتِيقَالَ الْكُعْبَةَ فَقَطُّ.

امام صادق علیه السلام به کسی که صحبت از آرای مختلف و هواهای نفسانی می کرد، فرمودند: نه به خدا سوگند، آنان جز رو به قبله کردن، به آنچه رسول خدا آوردند عمل نمی کنند. (۲)

(۱): ترجمه الغدير في الكتاب و السنه و الادب ج ۱۳۶

(۲): بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۵، ص: ۹۱

(۳): شرح تجريد قوشچی (مبحث امامت)، ص ۶۸۴؛ ر. ك: الغدير، ج ۶، ص ۲۱۳ و ..

(۴): سنن نسائي، ج ۵، ص ۱۵۳

(۵): مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۲.

احکام

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله در قسمتی از خطبه غدیریه در مورد محافظان احکام و بیان کنندگان حلال و حرام الهی بعد از خود فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ آخِرُ مَقَامِ أَقْوَمِهِ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْقَادُوا لِأَمْرِ [اللَّهِ] رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ، ثُمَّ مَنْ دُونَهُ رَسُولُهُ وَنَبِيِّهِ الْمُخَاطَبَ لَكُمْ، ثُمَّ مَنْ بَعْدِي عَلَىٰ وَلِيِّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلَدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ [عَلَيْكُمْ] وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَرَّفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ.

ص: ۹۳

مَعَاشِرَ النَّاسِ، [فَضَّلُوهُ]، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَكُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا، وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ

[الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»]. (۱)

ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی پیامی ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید، چرا که

خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به

امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده ام.

ای مردم، علی را (بر دیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام، و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته ام. اوست «امام مبین» که خداوند در سوره یس ذکر کرده است: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»، «و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم».

ص: ۹۴

۱-سوره یس آیه ۱۲

اسرار غدیر، محمد باقر انصاری، صفحه ۱۷۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

مالک بن انس از عمویش ابی سهیل بن مالک و او از پدرش چنین نقل می کند: من از آنچه با رسول خدا درک کردم، به جز ندای نماز چیزی دیگر نمی شناسم. (۱)

شافعی از طریق وهب بن کیسان نقل می کند: ابن زبیر را دیدم که قبل از خطبه نماز می خواند، و می گفت: تمام سنت های رسول خدا، حتی نماز، تغییر یافت. (۲)

میمون بن عبد الله گفت: گروهی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند برای شنیدن حدیث، که اهل مدینه نبودند از شهرهای دیگری آمده بودند. من نیز حضور داشتم فرمود: این افراد را می شناسی؟ گفتم نه فرمود: چطور اینها وارد خانه من شدند.

گفتم اینها گروهی هستند که حدیث جمع آوری میکنند اهمیتی نمی دهند گوینده ی حدیث هر که باشد. به یکی از آنها فرمود: آیا از دیگری غیر از من نیز حدیثی شنیده ای؟ گفت: بلی فرمود: مقداری از آنچه شنیده ای برایم نقل کن....

گفت: سفیان از شخصی نقل کرد که آن شخص از حضرت باقر نقل نمود که فرمود: هر که روی کفش مسح نکند بدعت در دین گذاشته و هر که شراب نیاشامد همین طور است هر کس مار آبی و غذای یهود و نصاری و گوشت کشته شده بدست آنها را نخورد گمراه است. زیرا نینذ را عمر نوشیده مقداری آب داخل آن کرده تا رقیق شود، مسح روی کفش را نیز سه مرتبه عمر در سفر کرده یک شبانه روز هم در غیر مسافرت ذبیحه یهود و نصارا را علی علیه السلام خورده و فرموده است بخورید خداوند می فرماید: (۳)
 الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ

ص: ۹۵

بعد از این حدیث سکوت کرد. (۴)

۱- مرجعیت دینی اهل بیت و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ص ۴۱۲ به نقل از الموطا با تنویر الحوالک ج ۱ ص ۹۳

۲- مرجعیت دینی اهل بیت و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ص ۴۱۲ به نقل از الام ج ۱ ص ۲۰۸

(۳):سوره مائده آیه ۵

(۴): زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه: موسی خسروی ص: ۲۹۵

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ عَلَيَّ شَيْءٌ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا اسْتِقْبَالَ الْكَعْبَةِ فَقَطُّ.

امام صادق علیه السلام به کسی که صحبت از آرای مختلف و هواهای نفسانی می کرد، فرمودند: نه به خدا سوگند، آنان جز رو به قبله کردن، به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند عمل نمی کنند. (۱)

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَقَالَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَهُ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سَنَةً.

زراره گوید از امام صادق علیه السلام راجع بحلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلالست و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی علیه السلام فرمود هیچ کس بدعتی ننهاد جز آنکه بسبب آن سنتی را ترک کرد. (۲)

ص: ۹۶

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص: ۹۱

۲- أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۷۶

اذان

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ الْأَذَانَ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ
بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَتَنَاهَى إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ
السَّابِعَةِ لَمْ يَنْزِلْ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَطُّ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ أَنَا كَذَلِكَ
فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ أَنَا كَذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدِي وَآمِنِي عَلَى خَلْقِي اصْطَفَيْتُهُ بِرِسَالَاتِي ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى
الصَّلَاةِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ فَرَضْتُهَا عَلَى عِبَادِي وَجَعَلْتُهَا لِي دِينًا ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ
اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ أَفْلَحَ مَنْ مَشَى إِلَيْهَا وَوَأْظَبَ عَلَيْهَا ابْتِغَاءً وَجْهِي ثُمَّ قَالَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ هِيَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَأَزْكَاهَا عِنْدِي ثُمَّ قَالَ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ
ص فَامَّ أَهْلَ السَّمَاءِ فَمِنْ ثَمَّ عُرِفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اصبغ بن نباته می گوید: در حضور محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - اذان گفته شد. وی فرمود: «هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای معراج به آسمان برده شد، و به آسمان ششم رسید، فرشته ای از آسمان هفتم - که تا پیش از آن روز هرگز فرود نیامده بود - فرود آمد و گفت:

ص: ۹۷

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»

خداوند - جل جلاله - فرمود: من چنینم.

آن فرشته گفت:

«أشهد أن لا إله إلا الله»

خداوند - جل جلاله - فرمود: من چنینم و معبودی جز من نیست.

وی گفت:

«أشهد أن محمداً رسول الله»

خداوند- عزّ و جلّ - فرمود: او بنده و امین من بر مخلوقاتم می باشد که او را برای ادای رسالتهای خویش برگزیده ام.

سپس گفت:

«حيّ على الصّلاه»

خداوند- جلّ جلاله - فرمود: نماز را بر بندگانم واجب نموده و آن را به عنوان دین و آیین خود قرار دادم.

آنگاه گفت:

«حيّ على الفلاح»

خداوند- جلّ جلاله - فرمود: رستگار گردید هر کس که به سوی نماز برود و به خاطر نیل به خشنودی ام بر آن مواظبت نماید.

سپس گفت:

«حيّ على خير العمل»

خداوند- جلّ جلاله - فرمود: نماز برترین و پاکیزه ترین اعمال در نزد من است.

پس از آن گفت:

«قد قامت الصّلاه»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلو رفت و امام جماعت شد، و آسمانیان به او اقتدا نمودند، و اینجا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد آسمانیان شناخته شد.»

ادب حضور (ترجمه فلاح السائل)، ص: ۲۶۸ و فلاح السائل و نجاح المسائل، ص: ۱۵۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

ما در احادیث مختص به بند بند اذان و اقامه در عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله تتبع نموده ایم و ندیدیم که (الصلاه خیر من النوم) جزء اذان باشد، بلکه - چنانکه صاحب نظران احکام، سنن و منقذین حدیث اطلاع دارند - این بند در زمان ابوبکر هم نبوده است. فقط عمر بن خطاب مدتی بعد از آنکه روی کار آمد، چون آن را مستحب و مستحسن دانست، دستور داد در اذان صبح بگویند. و بدینگونه آن را تشریح کرد. روایات ائمه عترت طاهره در این خصوص (که الصلاه خیر من النوم جزء اذان نیست و ساخته عمر است) به حد تواتر رسیده است.

ص: ۹۸

اما از طریق غیر شیعه و بزرگان اهل تسنن کافی است که آنچه مالک بن انس در کتاب (موطأ) نقل کرده است در اینجا بیاوریم. مالک می نویسد: (مؤذن عمر نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صدا کند، دید عمر خوابیده است، پس گفت: (الصلاه خیر من النوم) عمر هم دستور داد مؤذن، این جمله را در اذان صبح قرار دهد).

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۱ ص ۱۹

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

ابو بکر حضرمی و کلب اسدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که اذان را برای ایشان حکایت کرده چنین فرمود: «اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، اشهد ان لا إله إلا الله، اشهد ان لا إله إلا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حیّ علی الصلاه، حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل، حیّ علی خیر العمل، اللَّهُ اکبر اللَّهُ اکبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله».

من لا يحضره الفقيه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۱، ص: ۴۴۱

نماز تراویح

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله

خداوند متعال، اجتماع و مردم را برای ادای نماز مستحبی، غیر از نماز استسقا (نماز برای طلب باران که باید به طور دستجمعی و جماعت خواند) فرا نخوانده است.

فقط نمازهای واجب است که خداوند در پنج نوبت بدان دستور داده و خواندن آنها با جماعت، مستحب است. و همچنین نماز طواف، نماز عید فطر و قربان، نماز آیات و نماز میت است که مشروع می باشد، به جماعت و به طور دسته جمعی خوانده شود.

ص: ۹۹

پیغمبر صلی الله علیه وآله شخصاً نمازهای مستحبی ماه مبارک رمضان را بدون جماعت بجا می آورد و مردم را تشویق می کرد که آن را به پای دارند. مردم نیز به همان گونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بجا می آورد، انجام می دادند.

در عصر ابوبکر نیز - تا سال سیزدهم هجرت که از دنیا رفت - چنین بود. (۱)

سَأَلَ زُرَّارَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ وَ الْفُضَيْلَ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَافِلَهُ بِاللَّيْلِ جَمَاعَةً فَقَالَا إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَنْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَقُومُ فَيُصَلِّيُ فَخَرَجَ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِيُصَلِّيَ كَمَا كَانَ يُصَلِّيُ فَاصْطَفَى النَّاسُ خَلْفَهُ فَهَرَبَ مِنْهُمْ إِلَى بَيْتِهِ وَ تَرَكَهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِكَ ثَلَاثَ لَيَالٍ فَقَامَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ عَلَى مَنْبَرِهِ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ النَّافِلَةِ فِي جَمَاعَةٍ بَدْعُهُ وَ صَلَاةَ الضُّحَى بَدْعُهُ أَلَا فَلَا تَجْتَمِعُوا لَيْلًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ لَا تُصَلُّوا صَلَاةَ الضُّحَى فَإِنَّ تِلْكَ مَعْصِيَةٌ أَلَا فَإِنَّ كُلَّ بَدْعِهِ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ ثُمَّ نَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ قَلِيلٌ فِي سَنَةٍ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِي بَدْعِهِ.

زراره و محمد بن مسلم و فضیل نقل می کنند از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد جماعت خواندن نماز نافله در ماه رمضان پرسیدند، آن بزرگواران فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی نماز عشا را می خواند به خانه برمی گشت و آنگاه در آخر شب به مسجد می رفت و نماز می گزارد و مردم پشت سر او به صف می ایستادند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه می آمد و آنها را تنها می گذاشت تا اینکه سه شب به این صورت گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز سوم بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! نماز نافله در ماه رمضان به صورت جماعت بدعت است، ...

ص: ۱۰۰

آگاه باشید! برای جماعت خواندن نماز نافله در شبهای رمضان جمع نشوید. ...

آگاه باشید هر بدعتی گمراهی است و نتیجه هر گمراهی دخول در آتش است، آنگاه از منبر فرود آمد در حالی که می فرمود: عملی کم و کوچک که از سنت باشد بهتر از عمل زیادی است که بدعت باشد. (۲)

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل شده که

فرمودند: وقتی ماه رمضان شد، مردم پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صف بستند، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردم! این نماز من، نافله (نماز مستحبی) است، پس هر یک از شما به صورت فرادی بجا آورد و به هر صورتی که خداوند به شما در قرآن یاد داده انجام دهید و بدانید که نماز نافله را نمی توان به جماعت خواند آنگاه مردم پراکنده شدند. (۳)

۱- اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۳ ص ۱

۲- من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۲، ص: ۴۷۶

۳- نماز تراویح سنت یا بدعت، نویسنده آیت الله طوسی، نجم الدین، مترجم: شیرازی، محمد حسین، ص: ۶۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

از جمله مواردی که عمر از پیش خود تشریح کرد و در مقابل نص، اجتهاد نمود، دستور گزاردن (نماز تراویح) بود؛ زیرا نماز تراویح را پیغمبر صلی الله علیه و آله نیاورد، و در زمان آن حضرت نیز نبود، در زمان ابوبکر هم سابقه نداشت.

چون عمر بن خطاب به جای وی نشست ، روزه ماه رمضان آن سال را بدون اینکه تغییری در آن پدید آورد، انجام داد. ولی در ماه رمضان سال چهارده ، با گروهی از صحابه به مسجد آمد و دید که مردم نمازهای مستحبی بجا می آورند؛ عده ای در حال قیام و برخی در حال سجود و جمعی در رکوع و گروهی نشسته اند. جماعتی هم تسبیح می گویند و یا قرآن تلاوت می کنند یا تکبیر می گویند یا سلام نماز می دهند. عمر این منظره را خوش نداشت و تصمیم گرفت آن را به وضع بهتری در آورد. پس (نماز تراویح) را برای آنها در اوایل شبهای ماه رمضان تشریح کرد، و دستور داد همگی در آن شرکت کنند!!

ص: ۱۰۱

سپس همین را به تمام بلاد بخشنامه کرد. و در مدینه دو نفر گماشت تا امام جماعت در نماز تراویح باشند! یک نفر برای مردان و دیگری برای زنان!

روایات در این باره به حد تواتر رسیده است، که به یک نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

بخاری در کتاب (تراویح) در حدیث صحیح از عبدالرحمن بن عبدقاری ، روایت می کند که : (در یکی از شبهای ماه رمضان با عمر به مسجد رفتیم ، دیدیم مردم دسته دسته و پراکنده هستند. تا آنجا که گوید: عمر گفت : به نظر من اگر اینان به یک پیش نماز اقتدا می کردند بهتر بود، سپس دستور داد ابی بن کعب ، پیشن ماز ایشان باشد. شبی دیگر با وی به مسجد رفتیم ، دیدیم مردم نمازهای مستحبی را با جماعت می گزارند. عمر گفت : این بدعت خوبی است!...).

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۳ ص ۲۱

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الصَّلَاةِ فِي رَمَضَانَ فِي الْمَسَاجِدِ قَالَ لَمَّا قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكُوفَةَ أَمَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُنَادِيَ فِي النَّاسِ لَا صَلَاةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْمَسَاجِدِ جَمَاعَةً فَنَادَى فِي النَّاسِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ مَقَالَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَاحُوا وَاعْمَرُوا وَاعْمَرُوا فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ مَا هَذَا الصَّوْتُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ النَّاسُ يَصِيحُونَ وَاعْمَرُوا

ص: ۱۰۲

وَاعْمَرُوا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْ لَهُمْ صَلُّوا.

فَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضًا لَمَّا أَنْكَرَ الْأَجْتِمَاعَ وَ لَمْ يُنْكَرْ نَفْسَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى أَنَّ الْأَمْرَ يَفْسُدُ عَلَيْهِ وَيَفْتِنُ النَّاسَ أَجَازَ وَأَمَرَهُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى عَادَتِهِمْ فَكُلُّ هَذَا وَأَضِحُّ بِحَمْدِ اللَّهِ.

مصداق بن صدقه از عمار نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره نماز (تراویح) ماه رمضان در مساجد پرسیدم،

آن حضرت فرمود: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام به کوفه آمد به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمان داد تا در شهر به مردم اعلام کند که نماز (تراویح) در مسجد به صورت جماعت صحیح نیست، امام حسن علیه السلام نیز چنین کرد، وقتی مردم شنیدند فریاد برآوردند: وا عمرا وا عمرا!

وقتی امام حسن علیه السلام به نزد امام علی علیه السلام برگشت، حضرت فرمود:

چه می گویند؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: فریاد می زنند: وا عمرا وا عمرا.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به آنها بگو (هر گونه می خواهید) بخوانید.

تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص: ۷۰

تکبیرات در نماز میت

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أُمِّهِ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فَصَحَبْتَنِي امْرَأَةٌ مِنَ الْمُرْجَةِ فَلَمَّا أَتَيْنَا الرَّبْدَةَ أَحْرَمَ النَّاسُ وَأَحْرَمَتْ مَعَهُمْ فَأَخْرَتُ إِحْرَامِي إِلَى الْعَقِيقِ فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ تُخَالِفُونَ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُحْرَمُ النَّاسُ مِنَ الرَّبْدَةِ وَتُحْرَمُونَ مِنَ الْعَقِيقِ وَكَذَلِكَ تُخَالِفُونَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ يُكَبِّرُ النَّاسُ أَرْبَعًا وَتُكَبِّرُونَ خَمْسًا وَهِيَ تَشْهَدُ عَلَى اللَّهِ أَنَّ التَّكْبِيرَ عَلَى الْمَيِّتِ أَرْبَعٌ قَالَتْ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ صَحَبْتَنِي امْرَأَةٌ مِنَ الْمُرْجَةِ فَقَالَتْ كَذَا وَكَذَا فَأَخْبَرْتُهُ بِمَقَالَتِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى عَلَى الْمَيِّتِ كَبَّرَ فَتَشْهَدُ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَدَعَا ثُمَّ كَبَّرَ وَاسْتَغْفَرَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَبَّرَ فَدَعَا لِلْمَيِّتِ ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيُنْصَرِفُ.

ص: ۱۰۳

از ابن ابی عمیر، از محمد بن مهاجر، از مادرش ام سلمه نقل کرده که وی گفت: به مکه رفتم، زنی از مرجه با من همراه شد وقتی به ربه رسیدم مردم محرم شده من نیز با آنها احرام بستم منتهی احرام را به تأخیر انداخته و در وادی عقیق به آن مبادرت نمودم، آن زن به من گفت: شما شیعیان در همه چیز مخالفت می کنید، مردم از ربه احرام بستند، شما از وادی عقیق محرم می شوید و همچنین در نماز میت مردم چهار تکبیر بر میت می

گویند ولی شما پنج تکبیر می گوید و خدا را شاهد می گیرم که تکبیر بر میت چهار تا است.

زن شیعه می گوید: بر امام صادق علیه السلام داخل شدم، به حضرت عرض کردم: خدا حال شما را نیکو گرداند زنی از گروه مرجئه با من همراه شد و چنین و چنان گفت:

پس آنچه را گفته بود محضر امام علیه السلام عرض کردم، حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه بر میت نماز می خواندند اول تکبیر می گفتند سپس شهادت می دادند بعد تکبیر گفته و پس از آن بر نبی صلوات می فرستادند و دعاء می کردند سپس تکبیر سوم را گفته و به دنبالش برای مؤمنین و مؤمنات دعاء می کردند بعد تکبیر چهارم را گفته و به دنبالش برای میت دعاء می کردند و بالاخره تکبیر پنجم را گفته و منصرف می شدند. (۱)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلَاةَ خَمْسًا وَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةً.

حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال پنج نماز واجب فرموده و از هر نماز یک تکبیر برای میت قرار داده است. (۲)

ص: ۱۰۴

۱- علل الشرائع- ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۱، ص: ۹۵۳

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص: ۳۰۳

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز بر اموات ، پنج تکبیر می گفت ، ولی خلیفه دوم ، به نظرش رسید که باید چهار تکبیر گفت ، پس مردم را واداشت که در نماز میت ، چهار تکبیر بگویند!

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۳ ص ۶

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيُّ عِلَّةٍ يُكَبَّرُ عَلَيَّ الْمَيِّتِ خَمْسٌ تَكْبِيرَاتٍ وَ يُكَبَّرُ مُخَالَفُونَ بَارِعَ تَكْبِيرَاتٍ قَالَ لَأَنَّ الدَّعَائِمَ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ خَمْسٌ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ دَعَامَةٍ تَكْبِيرَةً وَ إِنَّكُمْ أَقْرَرْتُمْ بِالْخَمْسِ كُلِّهَا وَ أَقْرَرْتُمْ مُخَالَفَتَكُمْ بَارِعٍ وَ أَنْكُرُوا وَاحِدَةً فَمِنْ ذَاكَ يُكَبَّرُونَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ وَ تَكَبَّرُونَ خَمْسًا. (۱)

ابو بصیر نقل کرده که وی گفت: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای چه بر میت پنج تکبیر می گوئیم و مخالفین ما چهار تکبیر می گویند؟

حضرت فرمودند: برای این که ستونهایی که اسلام بر آنها بنا شده پنج تا است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما اهل بیت، خداوند عز و جل برای میت از هر ستونی یک تکبیر جعل فرمود و شما شیعیان به هر پنج ستون اقرار دارید ولی مخالفین شما چهار تا را اقرار داشته و یکی از منکر هستند لذا آنها بر اموات خود چهار تکبیر گفته و شما پنج تکبیر می گوئید.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ خَرَجْنَا إِلَى مَكَّةَ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ الصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ كَانَ يُعْرِفُ الْمُؤْمِنُ وَالْمُنَافِقُ بِتَكْبِيرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْمُؤْمِنِ خَمْسًا وَعَلَى الْمُنَافِقِ أَرْبَعًا. (۲)

ابراهیم بن محمد بن حمران می گوید: به مکه رفتیم و بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم حضرت نماز بر اموات را یاد کرده و فرمودند:

مؤمن و منافق به این شناخته می شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مؤمن پنج تکبیر و بر منافق چهار تا می فرمودند.

۱۰۲- علل الشرائع- ترجمه ذهنی تهرانی، ج ۱، ص: ۹۵۴ و ۹۵۵

متعه

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

علی بن محمد قوشچی می گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت: «ایها الناس! ثلاثٌ کُنَّ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ اَنَا اَنْهَى عَنْهُنَّ وَ اَحْرَمْتُ مَهْنًا وَ اَعَاقَبْتُ عَلِيَهُنَّ وَ هِيَ: متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل» (۱)؛

«ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارت اند از: متعه زنان، متعه حج و حیّ علی خیر العمل». قوشچی تأکید می کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می کرده و آیه قرآن

نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. (۲) اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد. (۳)

ص: ۱۰۶

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۱ ص ۱۶

(۱). شرح تجرید قوشچی (مبحث امامت)، ص ۶۸۴؛ الغدیر، ج ۶، ص ۲۱۳ و ..

(۲). سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۵۳

(۳). مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۲.

لازم به ذکر است که خود عمر اذعان دارد به اینکه متعه در زمان نبی جایز و مشروع بوده است و عمر از جانب خودش چنین حکمی را قرار داد و متعه را حرام و ممنوع نمود!

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

خداوند متعال و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متعه زنان تشریح کردند. و مسلمانان نیز در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن عمل می کردند. و تا پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده بود این عمل هم مشروع و معمول بود. در زمان خلافت ابوبکر نیز به آن عمل می کردند. وقتی ابوبکر در گذشت و عمر به جای او نشست، باز هم مسلمانان متعه زنان را حلال می دانستند و معمول می داشتند.

ولی بعد، عمر آن را قدغن کرد و در منبر گفت: دو متعه در زمان پیغمبر حلال بود که من آن را منع می کنم و عامل آن را به کیفر می رسانم: یکی متعه حج (لذت بردن در بین عمره و حج) و دیگری متعه زنان است.

نصّ قرآن کریم برای مباح بودن متعه زنان ، این آیه شریفه است که خداوند می فرماید: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً)؛

یعنی : (هر یک از زنان که از آنان برخوردار شدید، واجب است مهر ایشان را که مزد آنان می باشد، به آنها بدهید). (۱)

ص: ۱۰۷

علی بن محمد قوشجی می گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت: «ایها الناس! ثلاثٌ کُنَّ علی عهدِ رسولِ الله انا انھی عنهنَّ و احرمهنَّ و اعاقب علیهنَّ و هی: متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل» (۲)؛

«ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا، [حلال] بود که من آنها را نهی و تحریم می کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می رسانم. آنها عبارت اند از: متعه زنان، متعه حج و حیّ علی خیر العمل». قوشجی تأکید می کند: این تحریم، اجتهاد و نظر شخصی خلیفه دوم بوده است و روایات وارده در این باره زیاد است و درنقل دیگری آمده است که عمر گفت: «من ازدواج موقت را بر شما حرام می کنم و بر عمل کننده به آن، حدّ جاری می نمایم؛ اگرچه در زمان پیامبر مرسوم بوده و پیامبر نیز به آن عمل می کرده و آیه قرآن نیز در مورد حلال بودن آن نازل شده است. (۳) اگر به من خبر برسد که مردی ازدواج موقت کرده است، او را سنگسار خواهم کرد.» (۴)

(۱): اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۱ ص ۱۶

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكِرَّتِنَا وَ يَسْتَحِلَّ مَتَعَتَنَا.

امام صادق علیه السلام: فرموده است: از ما نیست هر کس برگعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلیت ازدواج موقت ما. (۱)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَعَةِ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّهَا حَلَالٌ....

علی بن رثاب گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد متعه سوال نمودم، فرمودند: حلال است. (۲)

ص: ۱۰۸

رَوَى جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ يَدْخُلُنِي مِنَ الْمُتَعَةِ شَيْءٌ فَقَدْ حَلَفْتُ أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ مُتَعَةً أَبَدًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ إِذَا لَمْ تَطْعَمْ اللَّهَ فَقَدْ عَصَيْتَهُ.

جمیل بن صالح گوید: یک تن از شیعیان بامام صادق علیه السلام گفت: از متعه چیزی در دل من میخلد، لذا سوگند یاد کرده ام که هرگز ازدواج مدت دار نکنم، حضرت صادق علیه السلام باو فرمود: هرگاه تو فرمان خداوندرا نبری پس معصیت او را کرده باشی. (۳)

سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانَ الْأَحْوَلُ فَقَالَ: أَدْنَى مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ الرَّجُلُ مُتَعَةً قَالَ كَفٌّ مِنْ بَرٍّ....

محمد بن نعمان احوال از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام پرسید: کمتر چیزی که می توان بآن زنی را متعه کرد چیست؟ فرمود: مثنی گندم به زن بده. (۴)

۱- من لا يحضره الفقيه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۵،

ص: ۱۱۴

۲- قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، متن، ص: ۱۶۶

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۴۶۲

۴- من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۵، ص: ۱۲۱

وضو

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

نَصْرُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيًّا بِالْمَدَائِنِ عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَعَا بِمِخْضَبٍ مِنْ بَرَامٍ قَدْ نَصَفَهُ الْمَاءُ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ السَّائِلُ عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟» فَقَامَ الرَّجُلُ فَتَوَضَّأَ عَلِيٌّ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَاحِدَةً وَقَالَ: «هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَتَوَضَّأُ.»

ص: ۱۰۹

نصر: عمر بن سعد، از کلبی، از اصبع بن نباته:

در مدائن مردی چگونگی وضو گرفتن پیامبر خدا علیه الصلاه و السلام را از علی پرسید، علی تشت نیم آب بخواست و (چون آوردند) گفت: که بود که چگونگی وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پرسیده بود؟ آن مرد برخاست. آنگاه علی سه به سه وضو ساخت و بر سرش یک بار مسح کشید و گفت: دیدم پیامبر خدا چنین وضو می گیرد. (۱)

از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر کار دین به رأی مردم بود کف پا به مسح از روی آن سزاوارتر بود، ولی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر روی پا مسح می فرمود». (۲)

۱- پیکار صفین / ترجمه وقعه صفین، ص: ۲۰۳

۲- آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاههای مذهب شیعه، ص: ۲۱۱-۲۱۲

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

ابوبکر یک روز در ایام خلافت خود گفت: مرا غسل پاها و مسح گوش و سر و گردن خوش تر می آمد و عمر هم تصدیق نمود حکم کردند که به جای مسح، پایها را بشویند و بجای مسح پیشانی، سر و گردن را مسح نمایند و این بدعت هم از او ماند و یکی از مطاعن او شد و مسح بر خفین نیز از بدعتهای اوست و بعضی از علما این بدعت را نسبت به عمر داده اند و تحسین این لطیفه که سنّیان اینها را در وضو ساختن و ثواب این طعن بردن با خود شریک ساخته اند. (۱)

ص: ۱۱۰

از انس بن مالک نیز روایت شده است که وقتی شنید حجاج در خطبه خود شستن پاها را واجب می شمارد گفت: خدا راست فرمود و حجاج دروغ می گوید! خداوند فرمود: «و بر سرها و پاهایتان تا دو برآمدگی مسح نمایید».

عکرمه نیز بر پاهای خویش مسح می نمود و می گفت: «در مورد پاها شستن واجب نیست، واجب تنها مسح است».

شعبی نیز که از تابعین برجسته و شخصیت های معروف اهل سنت است می گفت:

«جبرئیل از آسمان مسح را نازل کرد».

قتاده نیز می گفت: «خداوند مسح را واجب ساخته است».

حسن بصری نیز با او هم داستان بوده است.

در رأس کسانی که مسح پا را به جای شستن آن واجب می شمردند امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که به اعتراف بسیاری از اهل سنت آشناترین و پای بندترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به سنت آن حضرت بوده است. از آن بزرگوار روایت شده است که فرمود: «اگر کار دین به رأی مردم بود کف پا به مسح از روی آن سزاوارتر بود، ولی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بر روی پا مسح می فرمود». (۲)

۱- حدیقه الشیعه، النص، ص: ۳۵۵

۲- آشنایی با پیشینه، مبانی و دیدگاههای مذهب شیعه، ص: ۲۱۱

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

□ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَذِهِ شَرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا وَ أَرَادَ اللَّهُ هِدَاةً إِيَّاهُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ النَّاطِقُ غَسْلُ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الْقَدَمَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ مَرَّةً مَرَّةً وَ مَرَّتَانِ جَائِزٌ وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الْبَوْلُ وَ الرَّيْحُ وَ النَّوْمُ وَ الْغَائِطُ وَ الْجَنَابَةُ وَ مَنْ مَسَحَ عَلَى الْخُفَيْنِ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كِتَابَهُ وَ وَضُوؤُهُ لَمْ يَتِمَّ وَ صَلَاتُهُ غَيْرُ مُجْزِيَةٍ.

ص: ۱۱۱

امام صادق علیه السلام فرمود: این ها دستورات دین است برای کسی که بخواهد پایبند آنها شده و خداوند هدایت او را خواسته باشد: وضو را آن طوری که خدای عز و جل در کتاب گویای خود دستور فرموده است بطور کامل بجای آورد شستن روی و هر دو دست تا آرنج و مسح سر و دو پا را تا برآمدگی استخوان پشت پا هر کدام یک بار و دو

بار نیز جایز است و وضوء را باطل نمیکند مگر بول و بادی که از شخص بیرون می آید و خواب و غائط و جنابت و کسی که از روی کفش هایش مسح بکشد با خدا و رسول و قرآن او مخالفت کرده است و وضویش درست نیست و نمازش کفایت نمی کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۷۲۹

شراب

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام في حديث مناهي النبي صلى الله عليه وآله و نهی صلی الله علیه و آله عن بیع النرد و أن یشتري الخمر و أن یسقی الخمر و قال علیه السلام لعن الله الخمر و غارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و بائعها و مشتريها و آكل ثمنها و حاملها و المحموله إليه.

امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فروش نرد و خرید (و فروش) شراب و نوشاندن شراب نهی کرد و فرمود:

خداوند شراب و نشاننده [درخت] آن و سازنده و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده ثمن آن و حمل کننده و حمل شده به سویش را لعنت کند (یا لعنت کرد).

ص: ۱۱۲

منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۲، ص: ۳۴۳

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

خداوند متعال پیرامون شراب سه آیه نازل فرمود: نخست: این آیه شریفه است که می فرماید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) ؛ یعنی: ((از تو راجع به شراب و قمار سؤال می کنند، بگو در این دو، گناه بزرگی و منافعی (به قول مشتریان آن) برای مردم هست)).

دوم: در آن هنگام، برخی از مسلمانان شراب می نوشیدند و بعضی آن را ترک گفتند، مردی شراب نوشید و به نماز ایستاد و هذیان گفت. خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) ؛ یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید (وجه می کنید)).

سوم: بعد از نزول این آیه شریفه، باز هم عده ای شراب نوشیدند و آنهایی که ترک کرده بودند، ترک نمودند. تا اینکه به گفته مورخین عمر بن الخطاب شراب نوشید و استخوان شتری را گرفت و با آن به سر عبدالرحمن بن عوف زد و شکست! سپس نشست و با شعر اسودبن یعفر، بر کشتگان بدر، نوحه سرایی کرد.

وقتی که این مطلب به پیغمبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - گزارش شد، در حالی که سخت خشمگین بود و اطراف ردایش را به دست گرفته و می کشید با چیزی که در دست داشت به عمر زد.

ص: ۱۱۳

عمر گفت: به خدا پناه می برم از خشم خدا و خشم پیغمبرش! پس این آیه شریفه نازل شد: (أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) ؛

یعنی : (شیطان می خواهد میان شما به وسیله شراب و قمار، دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، آیا خودداری نمی کنید؟).

عمر گفت : خودداری کردیم ، خودداری کردیم !

این داستان بعینه ، در کتاب (المستطرف) آمده است . گروهی از بزرگان دیگر اهل تسنن نیز آن را از (ربیع الا برار) زمخشری ، نقل کرده اند.

قسمتی از آن را فخر رازی در تفسیر آیه : (أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ) روایت می کند، چون می گوید: در حدیث است که وقتی آیه : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى) نازل شد، عمر بن خطاب گفت : خدایا برای ما درباره شراب بیان روشنی بیاور، چون آیه : (أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ...) نازل گردید، عمر گفت : خدایا! خودداری کردیم !

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۴ ص ۱۴

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلْمَعْصِيَةِ بَيْتًا ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَيْتِ أَبَا ثُمَّ جَعَلَ لِلْبَابِ غَلَقًا ثُمَّ جَعَلَ لِلْغَلَقِ مِفْتَاحًا فَمِفْتَاحُ الْمَعْصِيَةِ الْخَمْرُ..

يعقوب بن شعيب، از امام محمد باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده است که:

ص: ۱۱۴

خداوند عز و جل برای تمامی گناهان، خانه ای، و برای آن خانه دری و برای آن در، قفلی و برای آن قفل، کلیدی قرار داده است، و کلید تمامی گناهان، شراب و (شرابخواری) است.

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۶۱۸

تکثف در نماز

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله

ابو حمید ساعدی گفت: آیا شما را از کیفیت نماز پیامبر آگاه کنم؟ گفتند: برای چه؟ تو که بیش از ما و پیش از ما از آن حضرت تبعیت و همراهی نداشته ای؟! گفت: آری. گفتند: پس بیان کن. گفت:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله به نماز می ایستاد، دست ها را تا برابر دوش خود بالا می آورد، سپس تکبیر می گفت تا همه اعضایش قرار و آرام می گرفت، قرائت حمد می کرد. تکبیر می گفت و دست ها را تا برابر دوش ها بالا می آورد، سپس به رکوع می رفت، کف دست ها را بر زانوها می گذاشت و سرش را متعادل نگه می داشت، سر بلند می کرد و می گفت:

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، دست ها را تا محاذی دوش ها بالا می آورد و...

درسنامه گزیده سیمای عقاید شیعه (خلاصه ترجمه کتاب دلیل المرشدین الی الحق الیقین)، ص: ۲۷۴

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

گفته شده که تکثف نیز از بدعتهای خلیفه دوم، عمر بن خطاب است که آن را از اسرای عجم گرفته است.

محقق نجفی می گوید: (۱) حکایت شده است، هنگامی که اسرای عجم را نزد عمر آوردند، آنان در مقابل او دستها را بر دیگری قرار دادند.

عمر دلیل آن را پرسید، آنان پاسخ دادند: ما این کار را برای خضوع و تواضع در مقابل پادشاهان انجام می دهیم، عمر از این کار خوشش آمد و آن را در نماز در برابر خداوند انجام داد و از زشتی تشابه به مجوس در شرع غفلت کرد!

ص: ۱۱۵

۱- جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱

نماز با دست بسته یا باز (ارسال و تکفیر)، نویسنده آیت الله طوسی، نجم الدین

مترجم: شیرازی، محمد حسین ص: ۲۱

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ لَمَّا صَلَّى قَامَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِبًا فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فَخَذِيهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ .

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده است که هرگاه به نماز می ایستاد، رو به قبله دستانش را بر رانهای خود قرار می داد و انگشتانش را نیز جمع می کرد. (۱)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كُنْتَ قَائِمًا فِي الصَّلَاةِ فَلَا تَضَعْ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى وَلَا الْيُسْرَى عَلَى الْيُمْنَى فَإِنَّ ذَلِكَ تَكْفِيرُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَكِنْ أُرْسِلُهُمَا إِرْسَالًا فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ لَا يَشْغَلَ نَفْسَكَ عَنِ الصَّلَاةِ.

قاضی نعمان مصری، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه به نماز ایستادی، دست راست خود را بر چپ و یا دست چپ خود را بر راست مگذار، چون این عمل، تکفیر اهل کتاب است و بلکه آن را باز نگهدار، پس آن سزاوارتر است، تا این که خود را در نماز مشغول نکنی!

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۵۱۱

۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص: ۴۲۱

تیمم

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله

عمر و عمار یاسر در باره نحوه تیمم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله سوال نمودند؛... پیغمبر - صلی الله علیه وآله - فرمود: (برای تیمم) کافی است که دستهایت را به زمین بزنی و صورت و پشت دستهایت را مسح کنی ...

ص: ۱۱۶

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۴ ص ۲

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

در این باره کافی است که خواننده سوره مائده را به نظر آورد که خداوند متعال می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! وقتی برای نماز برخاستید، صورتها و دستهایتان را تا مرفق بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید، و اگر جنب باشید خود را پاک کنید (غسل کنید) و چنانچه بیمار باشید یا مسافر بودید یا یکی از شما را قضای حاجتی دست داده یا با زنان تماس حاصل کرده اید و دسترسی به آب پیدا نکردید، با خاک پاک تیمم نمایید و صورتها و دستهای خود را بدان مسح کنید).

و در سوره نساء می فرماید: (ای اهل ایمان! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوئید و با حال جنابت نیز، مگر اینکه رهگذر باشید، تا اینکه غسل کنید. و چنانچه بیمار بودید یا مسافر یا برای یکی از شما قضای حاجتی پیش آمد، یا با زنان تماس گرفته

بودید و آب نیافتید، پس با خاک پاک، تیمم کنید و صورتها و دستهایتان را مسح نمایید. خداوند بخشنده و آمرزنده است).

روایات صحیح نیز در این باره فراوان است. و این مسئله اجماع عند المسلمین است و غیر از عمر بن خطاب، مخالفی در این باره نقل نشده است! زیرا مشهور است که وی فتوا داده است: وقتی آب موجود نبود، نماز واجب، ساقط است!! تا اینکه دسترسی به آب پیدا کنید!!

ص: ۱۱۷

بخاری و مسلم در صحیح خود (در باب تیمم) از سعید بن عبدالرحمن بن ابزی، روایت نموده و او از پدرش نقل نموده که: مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شده ام و آب پیدا نکرده ام؟ عمر گفت: نماز نخوان! عمار یاسر حاضر بود و گفت: به یاد نمی آوری که من و تو در لشکری به جنگ رفته بودیم، هر دو جنب شدیم و دسترسی به آب پیدا نکردیم، تو نماز نخواندی، اما من خود را خاک آلود کردم و نماز گزاردم. سپس پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: کافی است که دستهایت را به زمین بزنی و صورت و پشت دستهایت را مسح کنی؟ عمر گفت: ای عمار! از خدا بترس! عمار گفت: اگر می خواهی این را نقل نمی کنم!؟

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۴ ص ۲

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَلَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَىٰ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّيْمُمِ فَقَالَ إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَتَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ فَقَالَ

لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَمَّارُ تَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ التَّيْمُمُ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْمَسْحِ ثُمَّ رَفَعَهَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ مَسَحَ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا

ابو ایوب خزاز گوید: من به ابو عبد الله صادق گفتم: چگونه تیمم را شرح دهید؟ ابو عبد الله دست خود را روی پلاس کوبید و صورت خود را با غبار آن مسح کرد و بعد از آن پشت دستها را از میچ دست به طرف انگشتان مسح نمود.

ص: ۱۱۸

گزیده کافی، ج ۲، ص: ۷۶

جهر بسم الله الرحمن الرحيم

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله

روی البیهقی فی «السنن الکبیر» عن أبی هریره قال: کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یجهر فی الصلاه بسم الله الرحمن الرحيم.

و أما أن علی بن أبی طالب رضی الله عنه کان یجهر بالتسمیه فقد ثبت بالتواتر، و من اقتدی فی دینه بعلی بن أبی طالب فقد اهتدی، و الدلیل علیه قوله علیه السلام: اللهم أدر الحق مع علی حیث دار.

بیهقی در سنن الکبیر از ابوهریره روایت می کند که: پیامبر در نماز بسم الله الرحمن الرحيم را بلند قرائت می فرمودند.

و فخررازی در ادامه نقل می کند که: علی بن ابی طالب علیه السلام، بسم الله الرحمن الرحيم را بلند می خواندند و این مطلبی است که به تواتر به اثبات رسیده است. و هر کس در دینش به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند به تحقیق هدایت یافته است.

مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱، ص: ۱۸۰

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

ما رواه الشافعی بإسناده، أن معاویه قدم المدینه فصلی بهم، و لم یقرأ بسم الله الرحمن الرحیم، و لم یکبر عند الخفض إلى الركوع و السجود، فلما سلم ناداه المهاجرون و الأنصار یا معاویه، سرقت منا الصلاه، أين بسم الله الرحمن الرحیم؟ و أين التکبیر عند الركوع و السجود؟ ثم إنه أعاد الصلاه مع التسمیه و التکبیر،

قال الشافعی: إن معاویه کان سلطاناً عظیم القوه شدید الشوکه فلولا أن الجهر بالتسمیه کان كالأمر المتقرر عند کل الصحابه من المهاجرین و الأنصار و إلا لما قدروا علی إظهار الإنکار علیه بسبب ترک التسمیه.

ص: ۱۱۹

شافعی به اسنادش روایت نموده که: معاویه وارد شهر مدینه شد و برای مردم نماز خواند اما بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت نکرد! و هنگام خم شدن برای رکوع و سجود تکبیر نگفت! هنگامی که سلام نماز را داد مهاجرین و انصار به او اعتراض نمودند که ای معاویه، نماز را از ما دزدیدی؟! پس بسم الله الرحمن الرحیم را چرا نگفتی؟! و تکبیر نزد رکوع و سجود چه شد؟ سپس معاویه نماز را با بسم الله الرحمن الرحیم و تکبیر اعاده نمود.

شافعی نتیجه می گیرد که: معاویه سلطنتی با عظمت و با قدرتی داشت و اگر جهر به بسم الله الرحمن الرحیم نزد صحابه امری مسلم و ثابت شده نبود جرات اعتراض به معاویه را نداشتند.

مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱، ص: ۱۸۰

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَّا يُجَهَّرُ فِيهَا جَهْرَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَكَانَ يَجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً.

صفوان جمال نقل می کند که: چند روز با ابو عبد الله صادق علیه السلام نماز جماعت خواندم.

موقعی که نماز ظهر و عصر می شد، ابو عبد الله با صدای بلند می گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و سوره حمد را آهسته می خواند سپس با صدای بلند می گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و آهسته یک سوره قرآن تلاوت می کرد.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۳، ص: ۳۱۵

تمام خواندن نماز در سفر

فقه نبوی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ.

ص: ۱۲۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در سفر، نماز (چهار رکعتی) را چهار رکعت بخواند و آن را کوتاه نکند من در پیشگاه خداوند از او بیزارم (و شفاعت او را نزد خداوند نخواهم کرد).

من لا يحضره الفقيه - ترجمه غفاری، ج ۲، ص: ۱۱۷

انحراف از فقه نبوی و مخالفت با فقه غدیری پس از غصب خلافت

احمد حنبل از حدیث معاویه از عباد بن عبداللّه زبیر نقل می کند که گفت : وقتی معاویه به حج آمد، ما هم با وی به مکه آمدیم . معاویه نماز ظهر را با ما دو رکعت خواند، ولی عثمان وقتی نماز را تمام می خواند و به مکه می آمد، ظهر، عصر و عشا را هر کدام چهار رکعت می گزارد. و چون به منی می آمد در آنجا و در عرفات نماز را تمام می خواند. به همین جهت وقتی معاویه با ما ظهر را دو رکعت خواند، مروان حکم و عمرو بن عثمان پیش او رفتند و گفتند: هیچکس بقدر تو به پسر عمویت (عثمان) زیان نرساند.

معاویه گفت : چه زبانی ؟ گفتند: مگر نمی دانی که او در سفر نماز را تمام می خواند؟ معاویه گفت : وای بر شما! مگر واقع مطلب غیر از چیزی است که من انجام دادم . من ظهر و عصر را با پیغمبر و ابوبکر و عمر قصر خواندم . آنها گفتند: ولی پسر عمویت عثمان آن را تمام می خواند و مخالفت تو با او برای وی عیب است ! معاویه هم رفت و نماز عصر را چهار رکعت خواند ولی ظهر را دو رکعت خوانده بود.

ص: ۱۲۱

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۱۷ ص ۲۵

فقه نبوی و تبیین فقه غدیری در حیات امام صادق علیه السلام

و رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ بَلَدًا وَ أَنْتَ تُرِيدُ الْمُقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ حِينَ تَقْدَمُ وَإِنْ أَرَدْتَ الْمُقَامَ دُونَ الْعَشْرِ فَقَصِّرْ.

معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه در سفر بشهری وارد شوی و خواسته باشی ده روز در آنجا بمانی در این صورت از هنگام وارد شدن نماز را تمام بخوان، و چنانچه بخواهی کمتر از ده روز آنجا بمانی پس نماز را قصر بخوان (یعنی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوان).

من لا یحضره الفقیه- ترجمه غفاری، ج ۲، ص: ۱۱۵

اسقاط سهم (مؤلفه قلوبهم)

موارد متعدد است که برای تحقیق بیشتر به کتاب اجتهاد در مقابل نص سید شرف الدین عاملی رجوع کنید که ما در اینجا از باب نمونه به ذکر یک مورد از آن اکتفا می‌کنیم:
اسقاط سهم (مؤلفه قلوبهم)

خداوند متعال در قرآن مجید، برای افرادی که باید دلهای آنها را به سوی اسلام جلب کرد، سهمی در زکات قرار داده است. آنجا که می‌فرماید: (أَنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛

یعنی: (زکات برای فقرا و مستمندان و عاملان آنها و کسانی که باید دلهایشان را جلب کرد، و آزادی بردگان و وامداران، و صرف آن در راه خدا و در راه ماندگان است، این یک فریضه الهی است. و خداوند نسبت به هر چیزی، دانا و حکیم است).

ص: ۱۲۲

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این سهم از زکات را به افرادی می‌داد که لازم بود دلهای آنها را به سوی اسلام جلب کرد و اینان چند صنف بودند: عده‌ای از آنها اشراف عرب بودند که پیغمبر اندکی از مال را به آنها اختصاص می‌داد تا مسلمان شوند. برخی دیگر، مردمی بودند که اسلام می‌آوردند، ولی نیات ضعیفی داشتند و لازم بود که دلهای ایشان را با بخشش زیادی، به دست آورد؛ مانند ابوسفیان، پسرش معاویه، عینه بن حصن، اقرع بن حابس و عباس بن مرداس بعضی دیگر نیز کسانی بودند که مورد بخشش قرار

می گرفتند تا بدین وسیله افراد دیگری از رجال عرب ، مانند آنها به اسلام گرایش پیدا کنند.

گویا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دسته اول ، یک ششم از خمس که مال خالص وی بود عطا می فرمود . برخی دیگر از (مؤلفه قلوبهم) کسانی بودند که با مقداری از زکات ، دلهای ایشان را به منظور جنگ با کفار، جلب می کردند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله از هنگام نزول آیه شریفه مذکور، تا زمانی که به جهان باقی شتافت ، این روش را با کسانی که می بایست دلهایشان جلب شود (مؤلفه قلوبهم) ادامه داد، و به اجماع کلیه طوایف مسلمین ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خود به هیچکس اجازه نداد که این سهم را حذف کند.

ولی هنگامی که ابوبکر روی کار آمد، این دسته برای دریافت سهم خود، مانند زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد وی رفتند. ابوبکر نیز فرمانی نوشت که آنها سهم خود را دریافت دارند. آنها فرمان ابوبکر را به عمر نشان دادند تا آن را گواهی کند، ولی عمر فرمان ابوبکر را پاره کرد و گفت ما نیازی به شما نداریم . خداوند اسلام را بزرگ داشته و از شما بی نیاز ساخته است . اگر اسلام بیاورید، کاری به شما نداریم ، و گرنه ، پاسخ شما را با شمشیر می دهیم

ص: ۱۲۳

آنها نزد ابوبکر برگشتند و گفتند: آیا خلیفه تو هستی یا عمر؟ ابوبکر گفت : به خواست خدا او خلیفه است ! و بدین گونه عمل عمر را امضا کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله از هنگام نزول آیه شریفه مذکور، تا زمانی که به جهان باقی شتافت ، این روش را با کسانی که می بایست دلهایشان جلب شود (مؤلفه قلوبهم) ادامه داد، و به اجماع کلیه طوایف

مسلمین ، پیغمبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بعد از خود به هیچکس اجازه نداد که این سهم را حذف کند.

اجتهاد در مقابل نص، سید شرف الدین عاملی، ترجمه آقای دوانی، باب ۵ ص ۷

منکرین غدیر و تبیین آیات مربوط به آن

فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ يَا مَعْشَرَ الْمُكْذِبِينَ حَيْثُ أَنْبَأْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ كَذَا أَنْزَلَتْ وَفِي قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَقَالَ إِنْ تَلَوُّوا الْأَمْرَ وَتُعْرَضُوا عَمَّا أُمِرْتُمْ بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا وَفِي قَوْلِهِ فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَرْكِهِمْ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ .

از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدا عز و جل (۲۹ سوره ملک): «به زودی می دانید که کیست در گمراهی آشکار» فرمود: مقصود این است که خطاب کرده و گفته: ای گروه مکذبان در خبری که از طرف پروردگام به شما دادم در باره ولایت و امامت علی علیه السلام و امامان پس از او به زودی می دانید کیست در گمراهی آشکار، همچنین نازل شده است.

و در تفسیر قول خدای تعالی (سوره نساء: ۱۳۵) «و اگر دهن کجی کنید یا رو بر گردانید» فرمود: مقصود این است که اگر کج کنید کار امت را و رو گردانید از آنچه بدان دستور دارید: «به راستی خدا بدان چه می کنید آگاه است».

و در تفسیر قول خدا (سوره فصلت: ۲۷) «هر آینه بچشانیم به آن کسانی که کافر شدند (به سبب ترک ولایت امیر المؤمنین علیه السلام عذاب سختی (در دنیا) و هر آینه به آنها سزا دهیم به بدترین کرداری که از آنها سر زده».

أصول الکافی / ترجمه کمره ای، ج ۳، ص: ۱۹۳

یعرفون نعمه الله ثم ينكرونها

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ كُفْرَنَا بِهَذِهِ الْآيَةِ نَكْفُرُ بِسَائِرِهَا وَإِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا دَلٌّ حِينَ يُسَلِّطُ عَلَيْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَلَكِنَّا نَتَوَلَّاهُ وَلا نَطِيعُ عَلَيْهِ فِيمَا أَمَرَنَا قَالَ فَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا يَعْنِي وَلَا يَهْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ بِالْوَلَايَةِ.

احمد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش برایم نقل کرد در تفسیر قول خدا عز و جل (سوره نحل: ۸۳): «می شناسند نعمت خدا را سپس آن را انکار می کنند» فرمود: چون آیه (سوره مائده: ۵۵): «همانا ولی و سرپرست شما خدا است و رسولش و آن کسانی که گرویدند، آنها که نماز را بر پا دارند و زکاه را پردازند در حالی که در رکوعند» جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه گرد آمدند و

به یک دیگر گفتند: شما در باره این آیه چه می گوئید؟ یکی گفت: اگر به این آیه کافر شویم به آیات دیگر هم کافر شدیم و اگر بدان ایمان آوردیم و بپذیریم خوار شویم، چون که پسر ابی طالب بر ما مسلط گردد، همه گفتند ما می دانیم محمد در هر چه گوید راست گوید ولی ما از او پیروی کنیم و در باره علی دستور او را اطاعت نکنیم. فرمود: پس از آن این آیه نازل شد که: «می شناسند نعمت خدا را و سپس آن را انکار می کنند (یعنی ولایت علی بن ابی طالب را می شناسند) و بیشتر آنها کافر به ولایتند».

ص: ۱۲۵

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۷

إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ...

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَفُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ وَكَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْرُوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا بِأَخْذِهِمْ مَنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَؤُلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ.

از امام صادق علیه السلام در قول خدا عز و جل (۱۳۷ سوره نساء): «به راستی کسانی که ایمان آوردند و سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند و باز هم کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، خدا توبه پذیر آنها نیست و آنها را نیامرزد» فرمود: در باره فلان و فلان و فلان نازل شده که در آغاز کار اسلام به پیغمبر ایمان آوردند و چون ولایت علی

بر آنها پیشنهاد شد و پیغمبر فرمود: هر که را من آقا و مولایم این علی آقا و مولا است کافر شدند و سپس به بیعت با علی علیه السلام ایمان آوردند و چون پیغمبر صلی الله علیه و اله وفات کرد باز هم بدان بیعت کافر شدند و به وسیله اخذ بیعت برای خود از کسانی که با علی علیه السلام بیعت کرده بودند به کفر خود افزودند، آنانند که هیچ چیزی از ایمان در آنها نماند.

ص: ۱۲۶

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۰

و كَذَّبَ بِالْحُسْنَى

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى - وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى قَالَ: بِالْوَلَايَةِ فَسَيِّئُهُ لِيُسْرَى - وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَقَالَ: بِالْوَلَايَةِ فَسَيِّئُهُ لِلْعُسْرَى.

عبد الاعلی از ابو الخطاب نقل کرد که حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه: فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فرمود یعنی تصدیق ولایت کند فَسَيِّئُهُ لِيُسْرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى یعنی تکذیب ولایت کند فَسَيِّئُهُ لِلْعُسْرَى. (۱)

از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه: وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۲) نقل کرد یعنی تکذیب ولایت علی نمود. (۳)

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۴۲۶-سوره لیل آیه ۵-۶-۷

۲-سوره لیل آیه ۹

۳-امامت، ج ۲، ص: ۴۱ و ص: ۴۳

مبارزه با مذاهب و فرقه های ضد غدیر

اشاره

در دوران امامت امام صادق علیه السلام فرقه های زیادی به نام اسلام، لیکن منحرف از خط امامت و ولایت، پدید آمده و یا رشد کردند و هر کدام عده ای را به سوی خود جذب کردند. مهمترین این مذاهب عبارت بودند از: معتزله، مرجئه، کیسانیه، زیدیه، غلات و صوفیه. پیشوای ششم علیه السلام به تناسب اعتقادات و میزان انحرافات هر یک از گروههای یاد شده در برابر آنها موضع گرفت جهتگیری کلی حرکت امام علیه السلام در برابر پیروان این فرقه ها، هدایت و ارشاد آنان به راه حق، بود لیکن موضع آن گرامی در برابر بسیاری از سران این گروهها که افرادی کینه توز و شیطان صفت بودند و امیدی به هدایت آنان نبود، موضع برملا کردن چهره ضد اسلامی آنان برای مردم و طرد ایشان از سلک امت اسلامی بود.

ص: ۱۲۷

معتزله

فرقه معتزله در اوائل قرن دوم هجری و در دوران امامت امام باقر علیه السلام پدید آمد. مَعْبَدٌ جُهَنِيٌّ، غیلان دمشقی و یونس اسواری نخستین کسانی بودند که نسبت افعال انسان را به خداوند انکار کردند و گفتند: انسان در انجام افعال خود توانا و مستقل است و خداوند در افعال بندگانش هیچ نقشی ندارد. (۱)

اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که هنوز زنده بودند از تفکر غلط آنان بیزاری جسته و به امت اسلامی توصیه می کردند که با (قدریه) (که بعدها معتزله نامیده شدند)

رابطه برقرار نکنند، به آنان سلام ندهند، به عیادت بیمارانشان نروند و بر جنازه مرده هایشان نماز نگزارند. (۲)

پس از کشته شدن معبد، واصل بن عطا که از موالی ایرانی و از شاگردان حسن بصری بود از استاد کناره گرفت و به تبلیغ و نشر آراء معبد پرداخت. از آن پس پیروان او به نام (معتزله) معروف شدند.

امام صادق علیه السلام برغم کشمکشها و اختلافات فکری موجود موفق شد با تعلیمات و راهنماییهای لازم، پیروان خود را از فرو افتادن در دام جریانات فکری حفظ کند. آن حضرت در گیرودار جدال فکری بین جبریها و قدریها با بیان جمله:

(لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَ لَكِنَّ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ) (۳)

نه جبر درست است و نه تفویض، بلکه امری است میان آن دو.

هر دو تفکر انحرافی (اشاعره) و (معتزله) را که یکی قائل به جبر و دیگری قائل به تفویض بود، نفی کرد و با این رهنمود، پیروان خود را از آشفتگی و حیرت و فرو افتادن در دام هر یک رهایی بخشید.

ص: ۱۲۸

۱- الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۵ و ۴۹، رضی (قم).

۲- الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۱۹، بیروت.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۶۰. امام صادق علیه السلام در توضیح امر بین امرین می فرماید: مثال آن چنین است که مردی را در حال انجام معصیت می بینی و او را نهی می کنی ولی

او معصیت را انجام می دهد. در این صورت او که مرتکب معصیت شده و به نهی شما ترتیب اثر نداده انجام دهنده عمل است ، نه شما که امر به ترک معصیت کرده ای .

مرجئه

مرجئه : فرقه مرجئه پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام پدید آمد. این گروه در ابتدا با انگیزه ای سیاسی به وجود آمد و امویان در پدید آوردن آن نقش مؤثری داشتند.

آنان ایمان را تنها اعتقاد قلبی می دانستند و معتقد بودند با وجود ایمان ، هیچ گناهی به انسان زیان نمی رساند. کسی که در دل مؤمن به خدا باشد، هر چند با زبان اظهار کفر نماید یا در عمل بت پرستد و یا طبق آیین یهود و نصارا رفتار کند، چون از دنیا رود اهل بهشت خواهد بود.(۱)

مرجئه با این اعتقاد سخیف ، افراد را در ارتکاب گناهان جری می ساختند و پشتیبان و یاور ستمگران بودند.

امامان علیهم السلام در تعلیمات خود، همواره براین نکته تاءکید داشتند که ایمان و اعتقاد قلبی توأم با عمل است و مؤمن واقعی کسی است که گفتار و کردارش تاءید کننده ایمان او باشد.(۲) به عنوان نمونه ، از امام صادق علیه السلام سؤال شد حقیقت ایمان چیست ؟ فرمود: (ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی ، اقرار زبانی و عمل به اعضا و جوارح).(۳)

ص: ۱۲۹

علاوه براین رهنمودهای کلی ، در خصوص (مرجئه) نیز بیانات صریحی دارند. عمر بن معمر می گوید: امام صادق (ع) فرمود: (خداوند، قدریّه را لعنت کند، خداوند حروریّه

(خوارج) را از رحمت خود دور گردانند. خداوند مرجه را لعنت کند، خدا مرجه را لعنت کند.)

راوی پرسید: قدریه و خوارج را هر کدام یک بار لعنت کردید ولی مرجه را دو بار فرمود: (به خاطر اینکه اینان می پندارند کشندگان ما مؤمن هستند. بدین جهت لباسهای آنان تا روز قیامت آغشته به خون ماست.) (۴)

۱- ر. ک: الفصل فی الملل و الاهواء، و النحل ابن حزم، ج ۴، ص ۲۰۴ ۲۰۵، بیروت .

۲- برای آگاهی از این روایات، به بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۲، حدیث ۲۶ و ص ۷۳، حدیث ۲۸ و کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳، حدیث ۲ و ۳ و ص ۲۵، حدیث ۱۱ رجوع کنید .

۳- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۳.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۸.

قدریه

در اخبار و روایات قدری به جبری و تفویضی اطلاق شده و شارح مقاصد فرموده: خلافی نیست در این که قدریه مورد ذمّ و ملامت هستند و در اخبار صحیحه آمده است: لعن الله القدریه علی لسان سبعین نبیا. یعنی خداوند قدریه را با زبان هفتاد پیامبر لغت کرده است. و مقصود از ایشان کسانی هستند که معتقدند خیر و شرّ به تقدیر باری تعالی و مشیت حضرتش نیست.

و در روایت صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که: القدریه مجوس امتی.

ص: ۱۳۰

کیسانیه

مذهب شیعه ، تا پایان دوران امامت پیشوای سوم انشعابی پیدا نکرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام ، هر چند اکثریت شیعیان به امامت فرزندش امام سجاد علیه السلام قائل شدند ولی اقلیتی ، معروف به (کیسانیه) قائل به امامت (محمد بن حنفیه) ، فرزند حضرت علی علیه السلام ، شدند. (۱)

امام صادق علیه السلام در برابر این جریان منحرف موضع گرفت و با بیانات و سخنان روشنگرانه خود ضمن ابطال پندار آنان ، افراد گمراه شده را که زمینه اصلاح و بازگشت به حق در آنان وجود داشت ، هدایت کرد که سید حمیری از جمله ایشان بود. (۲)

حیان سراج ، یکی از سران کیسانیه به حضور امام صادق علیه السلام رسید. امام علیه السلام از او پرسید: ای حیان! نظر اصحاب و یاران در باره محمد حنفیه چیست؟ گفت: می گویند: او زنده است و روزی می خورد. فرمود: پدرم برای من نقل کرد که وی جزو افرادی بوده است که به هنگام بیماری محمد به عیادتش رفته و (بعد از مرگش) چشمهایش را فرو بسته و او را در داخل قبر نهاده است ... (۳)

امام علیه السلام در سخنی دیگر فرمود: (محمد بن حنفیه نمرد، مگر آنکه به امامت علی بن حسین علیه السلام اعتراف کرد). (۱۲۳)

۲- پیش از این (در درس ۴) به قصه وی با امام صادق اشاره کردیم .

۳- کمال الدین ، صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۶ و رجال کشی ، ج ۲ ، ص ۶۰۴ .

ص: ۱۳۱

زیدیه

فرقه زیدیه ، دومین گروه منشعب از شیعه است که در تاریخ اسلام و پس از شهادت امام سجاد علیه السلام به وجود آمده است . این گروه اندک به جای گرایش به امام باقر علیه السلام ، قائل به امامت فرزند امام سجاد علیه السلام یعنی زید گردیدند و به (زیدیه) ، معروف شدند.(۱)

امام صادق علیه السلام در برابر این حرکت انحرافی نیز بشدت موضع گرفت . در گام نخست ، سران آنان مانند کثیر ، سالم بن ابوحفصه و ابو جارود را افرادی کذاب و دروغگو خواند و آنان را سزاوار لعنت الهی دانست . در گام دوم ، اصل تشکیلات زیدیه را منحرف از خط امامت معرفی کرده یارانش را از هرگونه کمک و همکاری با این گروه منع می کرد . عمر بن یزید می گوید: از امام صادق علیه السلام از صدقه دادن و کمک کردن به ناصبها و زیدیه پرسیدم . امام علیه السلام فرمود:

(هیچ گونه کمکی به آنان نکن و چنانچه می توانی حتی آب نیز به ایشان نده . زیدیه همان افراد ناصبی و دشمنان سرسخت ما هستند).(۲)

۱- همان .

۲- الملل و النحل ، شهرستانی ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ .

غلات

در آخر دوران امامت امیر مؤمنان علیه السلام و در دوران جامعه اسلامی، فرقه ای به نام غلات(۱) شکل گرفت. این فرقه در اثر پیشگوییها و معجزاتی که از آن حضرت می دیدند در دوستی خود نسبت به آن بزرگوار غلو کرده، او را به مرتبه خدایی رسانده یا قائل به حلول روح خدایی در وی شدند.

در دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهم السلام که شرایط برای آزادی نشر اندیشه های مختلف بیش از پیش فراهم شده بود، فعالیت های این گروه نیز افزایش پیدا کرد. و کسانی همچون مغیره بن سعید و ابوالخطاب به نشر این تفکر کفر آمیز پرداختند.(۲)

ص: ۱۳۲

تفکر غلات، از سوی امامان معصوم بشدت مورد نفی و انکار قرار گرفت و آن بزرگواران با صراحت، بیزاری خود را از این فرقه گمراه اعلام کرده، آنان را سزاوار غضب الهی دانستند.

امام صادق علیه السلام در باره آنان می فرماید:

(سَمْعِي وَ بَصْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي مِنْ هَؤُلَاءِ بُرَاءٌ، بَرِي اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ، مَا هُوَ لِأَعْلَى دِينِي وَ دِينِ آبَائِي) (۳)

گوش، چشم، پوست، گوشت و خون (خلاصه همه وجود) من از غلات بیزار است. خدا و پیامبرش نیز از ایشان بیزارند. آنان با آئین من و پدرانم رابطه ای ندارند.

پیشوای ششم درسخنی دیگر خطاب به شیعیان می فرماید:

(جوانان خود را از خطر غلات بر حذر دارید تا مبادا ایشان را فاسد کنند. غلات بدترین خلق خدا هستند، بزرگی خداوند را کوچک می‌شمارند و نسبت به بندگان خدا ادعای ربوبیت می‌کنند، سوگند به خدا، غلات، از یهود، نصارا، مجوس و مشرکان بدترند.) (۴)

امام علیه السلام گاهی افراد خاصی از این فرقه را اسم می‌برد و چهره شیطانی آنان را برای مردم بر ملا می‌ساخت به عنوان نمونه، در تفسیر آیه شریفه: (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ) (۵) فرمود: آنان هفت نفرند: مغیره، بیان، صائد، حمزه بن عماره بربری، حارث شامی، عبدالله بن حارث و ابوالخطاب. (۶)

مبارزه امام علیه السلام با غلات به این مقدار که بر شمردیم محدود نمی‌شود، بلکه آن حضرت در موارد زیادی در برخورد خصوصی با افراد، آنان را از خطر این اندیشه کفرآمیز بر حذر و به صراط مستقیم رهنمون می‌ساخت. (۷).

ص: ۱۳۳

۱- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۲ و رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۲ و رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳- غلات، جمع غالی، به معنای غلو کننده است و غلو در لغت به معنای گزافه‌گویی و زیاده‌روی و افراط در امری است

۴- ر. ک: الفرق بین الفرق، ص ۲۳۶ و ۲۳۸ و ۲۴۷ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۶
۱۸۰.

۵- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸.

۶- احذروا علی شبا بکم الغلاه لا یفسدوهم فان الغلاه شر خلق الله، یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیه لعباد الله ، و الله ان الغلاه کشر من الیهود و النصارى و المَجوس و الذین اشرکوا (بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۶۵).

۷- شعراء (۲۶) ، آیات ۲۲۱ و ۲۲۲ یعنی : آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟ آنها بر هر دروغگوی گنهکار فرود می آیند.

صوفیه

صوفیه : در اوائل قرن دوم هجری در درون جامعه اسلامی افرادی پیدا شدند که خود را زاهد و صوفی نامیدند.(۱) این گروه در راستای اعتقادات باطل و ضد اسلامی خود، در بهره گیری از نعمتهای الهی و مواهب طبیعی روش خاصی اتخاذ کردند و چنین وانمود می کردند که روش صحیح و راه دین همان است که ایشان می روند.

آنان مدعی بودند که بطور مطلق و در هر شرایطی باید از نعمتهای دنیوی دوری جست . مومن واقعی کسی است که از پوشیدن لباس خوب ، خوردن غذای لذیذ و سکونت در خانه وسیع اجتناب ورزد.(۲) طبعاً کسانی که این مواهب را مورد استفاده قرار می دادند از سوی این گروه به دنیا دوستی و خروج از مسیر ایمان متهم شده مورد تحقیر و ملامت قرار می گرفتند. امام صادق علیه السلام در برابر این جریان انحرافی نیز موضع گرفت و ضمن تاءکید و توصیه بر تهذیب نفس و توجه به معنویات و دل نبستن به دنیا و مظاهر آن ، رهبران این گروه را افرادی (فاسد العقیده) و دشمن اهل بیت علیه السلام قلمداد کرد. به نقل امام عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام در باره ابوهاشم کوفی (بنیانگذار فرقه صوفیه) سؤ ال شد. آن حضرت فرمود: (او مردی فاسد العقیده بود. او کسی بود که مذهبی به نام تصوف اختراع کرد و آن را، راه فراری برای عقیده ناپاک خود قرار داد).(۳)

ص: ۱۳۴

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: در این ایام گروهی پیدا شده اند به نام (صوفیه)، در باره آنان چه می فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: (ایشان دشمنان ما هستند، کسانی که به آنان تمایل پیدا کنند جزو ایشان خواهند بود و با آنان محشور می شوند. به همین زودیهها گروهی که نسبت به ما اظهار محبت می نمایند، به ایشان تمایل و شباهت پیدا می کنند و خود را با القاب آنها ملقب می سازند و سخنان آنها را تاءویل می نمایند. کسانی که متمایل به آنان شوند از ما نیستند و ما از ایشان بیزاریم، و آنان که سخنان ایشان را ردّ و انکار کنند مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله با کفار نبرد می کردند). (۴)

امام صادق علیه السلام در برخورد حضوری با سران صوفیه ایشان را به اشتباه و انحراف خود متوجه کرده، نصیحت و ارشادشان می فرمود. نمونه بارز آن گفتگویی است که میان آن حضرت و سفیان ثوری در همین رابطه رخ داده و موجب شکست و سرافکندی وی شده است. (۵)

۱- رجال کشی، ج ۲، ص ۵۷۷ و بحار الانوار ج ۲۵، ص ۲۷۰.

۲- برای آگاهی از این موارد به اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ و کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۷ و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۱ رجوع کنید.

۳- به نوشته مقدس اردبیلی نخستین کسی که به این نام خوانده شد و بذر این مسلک را در سرزمین اسلام پاشید ابوهاشم کوفی بود. (حدیقه الشیعه، ص ۵۶۰)

ص: ۱۳۵

۴- لازم به یادآوری است که بطلان مذهب صوفیه از این جهت است که آنان بطور مطلق و به صورت یک وظیفه الزامی، حکم به ترک لذات و نعمتهای دنیوی می کردند، و گرنه از دیدگاه اسلامی، گاهی ترک پاره ای از لذتها و نعمتهای دنیوی برای خود سازی و یا همدردی با محرومان و نیز برای مقام رهبری جامعه اسلامی در هنگامی که آن را در ظاهر نیز برعهده دارد و عامه مردم در فقر و تنگدستی بسر می برند مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام، لازم است، ولی این غیر از تفکر صوفیه است.

۵- حدیقه الشیعه، ص ۵۶۴.

تولی و تبری

ولایت

تبین آیات ولایت

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ...

فرا ت قال حدثنی جعفر بن محمد بن سعید الأحمسی معنعنا عن جعفر [الصادق] علیه السلام فی قوله [تعالی] وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ [الوالدین] وَ بَدِي الْقُرْبَى قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ .

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بَدِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجَنَّبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنَّبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (سوره نساء آیه ۳۶)

در تفسیر فرات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی
وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی
بن ابی طالب علیه السلام والداند، و به ذی القربی مراد حسن و حسین علیهما السلام اند.

ص: ۱۳۶

حیاه القلوب، ج ۵، ص: ۱۹۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ ...

عن عبد الله بن سليمان قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام قوله «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ
وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» قال: البرهان محمد صلی الله علیه و آله و النور علی علیه السلام
قال: قلت له «صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» قال: الصراط المستقيم علی علیه السلام

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (سوره نساء آیه ۱۷۴)

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: برهان، محمد صلی الله علیه
و آله و سلم است؛ و نور و صراط مستقیم، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

حیاه القلوب، ج ۵، ص: ۲۶۰

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا نُقِفُوا إِلَّا ...

عن يونس بن عبد الرحمن عن عده من أصحابنا رفعوه إلى أبي عبد الله عليه السلام في
قوله: «إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ» قال: الحبل من الله كتاب الله و الحبل من الناس
هو علی بن ابی طالب علیه السلام.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثْقَبُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوُ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ
 ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ
 ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (سوره آل عمران آیه ۱۱۲)

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: حبل از خدا، کتاب
 خداست؛ و حبل از ناس، علی بن ابی طالب علیه السلام است .

ص: ۱۳۷

حیاه القلوب، ج ۵، ص: ۳۸۱

ادخلوا فی السلم کافه...

حدثنی أبو عبد الصمد إبراهيم، عن أبيه، عن جده محمد بن إبراهيم، قال: سمعت الصادق
 جعفر بن محمد عليه السلام يقول في قوله تعالى: ادخلوا في السلم كافه، قال: «في ولايه
 علي بن أبي طالب عليه السلام»

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
 (سوره بقره آیه ۲۰۸)

محمد بن ابراهیم گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: ادخلوا فی السلم
 کافه یعنی در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شوید.

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۶

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...

کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ السَّيَّارِيِّ عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (سوره نساء آیه ۱۳)

کنز الفوائد: از ابو بصیر نقل میکند از حضرت صادق علیه السلام که در تفسیر آیه مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ کسی که اطاعت خدا و پیامبر را نماید در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه بعد از او فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا به رستگاری بزرگی رسیده است

ص: ۱۳۸

امامت بحار الانوار، ج ۱، ص: ۲۲۰

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ...

تفسیر فرات بن ابراهیم مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَمْرَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ الْفَارَسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً قَالَ صِبْغَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ وَقَالَ نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (سوره بقره آیه ۱۳۸)

تفسیر فرات: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که در باره آیه صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً سرشته است که خداوند بر آن سرشته است فرمود سرشته

که خداوند مؤمنین را بر آن سرشته است در میثاق ولایت است در این آیه می فرماید:
 مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ كَسَانِيَّ كَمَا كَسَى الرَّاهِءُ رَأْسَهُ يَوْمَ يُنْفِقُ كَمَا يَنْفِقُ يَوْمَ يَكْفُرُ بِهِ خُلَاقًا لِيُكْفَرَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامِ ذَلِكَ سَاءَ الَّذِي يَكْفُرُ بِهِ خُلَاقًا لِيُكْفَرَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامِ
 طالب علیه السلام صرف میکنند

امامت بحار الانوار، ج ۱، ص: ۲۶۸

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ...

تفسیر فرات بن ابراهیم مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَدْرِي فِيمَنْ نَزَلَتْ قَالَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فِيمَنْ صَدَّقَ بِي وَ آمَنَ بِي وَ أَحَبَّكَ وَ عَتَرْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ سَلَّمَ لَكَ الْأَمْرَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِكَ .

ص: ۱۳۹

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سوره رعد آیه ۲۸)

تفسیر فرات: قاسم بن عبید از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که در باره آیه
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ فرمود پیامبر اکرم
 صلی الله علیه و آله از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید میدانی این آیه در باره چه
 کسی نازل شده؟ عرض کرد خدا و پیغمبرش داناترند فرمود در باره کسی که مرا تصدیق
 کند و ایمان آورد بمن و ترا و عترت را بعد از تو دوست بدارد و تسلیم تو و ائمه بعد از
 تو باشد.

امامت بحار الانوار، ج ۱، ص: ۲۶۸

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ...

تفسیر القمی جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ قَالَ مَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ يَقْوَى بِهَا عَلَى خَالِقِهِ وَلَا نَاصِرٍ مِنَ اللَّهِ يَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا قُلْتُ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا قَالَ كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ ص وَكَادُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَادُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَالَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوِيْدًا لَوْ قَتَبْتُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَنْتَقِمُ لِي مِنَ الْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاعِيتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَبَنِي أُمِيَّةٍ وَ سَائِرِ النَّاسِ .

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (سوره طارق آیه ۱۰)

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ فرمود او را نیروئی نیست که با آن با خدا هم‌آوردی کند و نه یاورى دارد که او را یاری کند اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد گفتیم إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا فرمود نیرنگ با پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا عليهم السلام زدند خداوند می فرماید یا محمد إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوِيْدًا من نیز بآنها مقابله بمثل می کنم ایشان را مهلت بده تا وقتی ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه خداوند بوسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد.

ص: ۱۴۰

امامت بحارالانوار، ج ۱، ص: ۲۶۹

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ...

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَلَا هَذِهِ آيَةَ هَكَذَا هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

هذا صراطٌ على مستقيم (سوره حجر آیه ۴۱)

هشام بن حکم گفت: حضرت صادق علیه السلام این آیه را هذا صراطٌ على مستقیم خواند و صراط را بعلى اضافه نمود (یعنی على بن ابی طالب علیه السلام راه استوار دین است که انحراف بردار نیست).

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۱۵

و یوم یعص الظالم علی یدیه یقول یا ...

عن حریز عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: قوله عز وجل يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلاً یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام.

و یوم یعص الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً (سوره فرقان آیه ۲۷)

حریز از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که در باره آیه یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً (ای کاش با پیمبر همگام می شدم) فرمود: منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است.

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۱۵

و الشمس و ضحاها ...

المناقب لابن شهر آشوب الباقر و الصادق علیهما السلام فی قوله و الشمس و ضحاها قال هو رسول الله ص و القمر إذا تلاها علی بن ابی طالب علیه السلام و النهار إذا جلاها الحسن و الحسين و آل محمد صلی الله علیه و آله قال و اللیل إذا یغشاها عتیق و ابن الصهاک و بنو أمیه و من تولاهم.

ص: ۱۴۱

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا (سوره شمس آیه ۱)

از مناقب نیز نقل شده که حضرت صادق و باقر علیهما السلام در توضیح وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا فرمود شمس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها علی بن ابی طالب علیه السلام است.

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۶۷

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا...

مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الدَّيْلَمِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ قَالَ الْمَوْعُودُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَدَهُ اللَّهُ أَنْ يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ فِي الدُّنْيَا وَ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ لَهُ وَ لِأَوْلِيَائِهِ فِي الْآخِرَةِ .

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (سوره قصص آیه ۶۱)

ابو الحسن دیلمی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که در باره همین آیه فرمود آن کسی که باو وعده داده اند علی بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند وعده داد انتقامش را از دشمنان بگیرد در دنیا و وعده بهشت برای او و دوستانش در آخرت داده.

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۱۳۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ أَوْلَاهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلَىٰ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُهَا وَقَائِدُهَا وَ شَرِيفُهَا وَأَوْلَاهَا وَمَا مِنْ آيَةٍ تَسُوقُ إِلَى الْجَنَّةِ إِلَّا وَ هِيَ فِي النَّبِيِّ وَالْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَمَا مِنْ آيَةٍ تَسُوقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَ هِيَ فِي أَعْدَائِهِمْ وَالْمُخَالَفِينَ لَهُمْ وَإِنْ كَانَتِ الْآيَاتُ فِي ذِكْرِ الْأَوَّلِينَ فَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الْخَيْرِ وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ شَرٍّ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الشَّرِّ.

ص: ۱۴۲

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای در قرآن نیست که اول آن: یا ایها الذین آمنوا باشد جز اینکه علی بن ابی طالب علیه السلام امیر و پیشوا و شریف و اولین مؤمن در آن آیه است و هر آیه ای که راهنمایی بسوی بهشت است در باره پیامبر و اهل بیت آن جناب و شیعیان و پیروان آنها است.

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۲۶۸

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ...

کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّديِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ مِمَّنْ أَمْتَحَنَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُوَدُّنَا وَمَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ مِمَّنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُبْغِضُنَا فَأَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ وَ نَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ وَ أَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ رَحْمَةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَكَانَ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلَى شَفَا جُرْفٍ مِنَ النَّارِ فَكَانَ ذَلِكَ الشَّفَا قَدْ أَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَهَيِّنًا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ وَ تَعَسًا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَلْبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَ إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ

مَنْ عَبَدَ اللَّهَ يُقَصِّرْ فِي حُبِّنا لَخَيْرِ جَعَلَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ إِذْ لَا يَسْتَوِي مَنْ يُحِبُّنا وَ مَنْ يَبْغِضُنَا وَ لَا يَجْتَمَعَانِ فِي قَلْبِ رَجُلٍ أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ يُحِبُّ بِهَذَا وَ يَبْغِضُ بِهَذَا أَمَّا مُحِبُّنا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا كَمَا يَخْلِصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ وَ مُبْغِضُنَا عَلَى تِلْكَ الْمَنْزِلَةِ نَحْنُ النُّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ مِنْ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ الشَّيْطَانُ مِنْهُمْ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبُّنا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَكَ فِي حُبِّنا عَدُوَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ وَ اللَّهُ عَدُوُّهُ وَ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ اللَّهُ عَدُوُّ الْكَاْفِرِينَ.

ص: ۱۴۳

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (سوره احزاب آیه ۴)

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه: (و ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه خدا دو قلب در نهاد يك فرد قرار نداده) از علي بن ابی طالب عليه السلام نقل کرد که فرمود هر بنده ای را که خدا آزمایش کند قلبش را برای ایمان محبت ما را در قلب خود می یابد ما را دوست میدارد و هر بنده ای را که مورد خشم خدا باشد دشمنی با ما را در قلب خود می یابد و با ما دشمنی می ورزد ما بدوستی دوستان شادیم و دشمنی دشمنان را متوجه هستیم دوست ما برحمت خدا می نگردد درهای رحمت خدا بروی او باز است و دشمن ما در پرتگاهی از آتش قرار گرفته که در حال سقوط در آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمت پروردگار مرگ بر جهنمیان جایگاه آنان جهنم است خداوند میفرماید: فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

و هرگز کسی کوتاهی در راه محبت ما ندارد بواسطه خیر و خوبی که خدا در او قرار داده باشد زیرا دوست و دشمن ما با يك دیگر مساوی نیستند و هر محبت و دشمنی ما

در قلب یکنفر جای نمیگیرد زیرا برای یکفرد خدا دو قلب قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن دوست ما محبتش خالص است همان طور که طلا را آتش پاک و خالص میکند و دشمن ما نیز همان طور است مائیم نجبا و فرزندان ما فرزندان پیامبرند و من وصی او صیایم و گروه ستم پیشه از طرفداران شیطانند و شیطان از آنها است هر که میخواهد بداند ما را دوست دارد یا نه بقلب خود نگاه کند اگر در محبت ما دشمن ما را شریک قرار میدهد از ما نیست و ما نیز با او ارتباطی نداریم. خداوند، جبرئیل و میکائیل با او دشمنند خدا دشمن کافران است.

ص: ۱۴۴

امامت بحارالانوار، ج ۲، ص: ۲۶۹

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أَوْقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْغَدِيرِ افْتَرَقَ النَّاسُ ثَلَاثَ فِرَقٍ فَقَالَتْ فِرْقَةٌ ضَلَّ مُحَمَّدٌ وَفِرْقَةٌ قَالَتْ غَوَىٰ وَفِرْقَةٌ قَالَتْ بِهِوَاهُ يَقُولُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَابْنِ عَمَةٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ الْآيَاتِ .

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (سوره نجم آیه ۱)

فضل بن عبد الملک از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام را در روز غدیر خم بلند نمود مردم سه دسته شدند گروهی گفتند محمد گمراه شده و بعضی مدعی شدند بیاطل گزاشیده و دسته دیگر گفتند این از روی خواست دل خود اوست در باره خویشاوندانش، خداوند این آیه را نازل نمود: وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ .

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۲۷۵

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ ...

عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَا عَشْرَ سَاعَةً وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَشْرَفُ سَاعَةٍ مِنْهَا وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (سوره فرقان آیه ۱۱)

ابو الصامت گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: شب و روز دوازده ساعت است علی بن ابی طالب علیه السلام بهترین ساعت از این دوازده ساعت است و این آیه اشاره بهمان است بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.

ص: ۱۴۵

امامت بحار الانوار، ج ۲، ص: ۲۸۱

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي ...

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ التَّوْحِيدُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سوره روم آیه ۳۰)

عبد الرحمن بن كثير از حضرت صادق عليه السلام نقل ميکند در مورد آيه «فَطَرَتَ اللَّهُ
الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» فرمود توحيد و نبوت محمد صلي اله عليه واله و اينکه علي امير
المؤمنين عليه السلام است .

امامت بحار الانوار، ج ۴، ص: ۲۰۸

أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ ...

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِجَازَةً وَنَسَخَتْ مِنْ أَصْلِهِ
وَقَرَأْتُ عَلَيْهِ فِي خَانِقَاهُ بِالرِّيِّ سَنَةَ عَشْرَةَ وَخَمْسَمِائَةَ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ
الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمِّهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ
مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ
حَكِّمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ وَمَنْ دَخَلَ فِي أَمْرٍ يَجْهَلُ خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ قُلْتُ وَ
مَا هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَقَوْلُهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَلَا وَ
رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا
قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ
لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ وَمَنْ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص لَعَلِّي
ع مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ
مَنْ خَذَلَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ

ص: ۱۴۶

عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ نَفْسُهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ وَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَلَايَهُ عَلِيٌّ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيهِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا .

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (سوره اعراف آیه ۱۷۲)

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد در باره آیه و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فرمود خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از نهادش خارج کرد بصورت ذره خود را بآنها معرفی کرد اگر چنین نبود احدی خدای را نمی شناخت فرمود أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا و محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین علیه السلام است.

محمد بن فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السلام نقل کرد که فرمود ولایت علی علیه السلام در کتابهای انبیاء نوشته شده خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده مگر با اقرار به نبوت محمد و وصی او علی صلوات الله علیهما.

ص: ۱۴۸

امامت بحار الانوار، ج ۴، ص: ۲۱۰

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا ...

عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لَنَبِيِّهِ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى مِنْ قَبْلِكَ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ إِنَّمَا يَعْنِي الْوَلَايَةَ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَعْنِي كَبُرَ عَلَى قَوْمِكَ يَا مُحَمَّدُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ تَوَلِيهِ عَلَيَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ مُؤْمِنٍ لِيُؤْمِنَنَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَيَّ وَبِكُلِّ نَبِيٍّ وَبِالْوَلَايَةِ ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ يَعْنِي آدَمَ وَنُوحًا وَكُلَّ نَبِيٍّ بَعْدَهُ .

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (سوره شوری آیه ۱۳)

عبد الغفار از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود خداوند به پیامبرش فرمود شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى قَبْلَ أَنْ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (سوره شوری آیه ۱۳) متفرق نشوید منظور ولایت است کَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ یعنی بر قوم تو گران است که آنها را دعوت بولایت علی علیه السلام میکند.

ص: ۱۴۹

فرمود خداوند ميثاق و پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که ایمان آورند بمحمد و علی و هر پیامبری و ميثاق گرفته از آنها بولایت بعد بمحمد صلی الله علیه و آله میفرماید أَوْلِيكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ اینها کسانى که خداوند آنها را هدایت کرده پس از هدایت آنها پیروی کن منظور آدم و نوح و هر پیامبری بعد از او است.

امامت بحار الانوار، ج ۴، ص: ۲۱۴

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ...

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ عَلَى الْخَلَائِقِ حِينَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ابْتِدَائِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَقَالَ وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ وَعَلِيُّ إِمَامَكُمْ قَالَ فَأَبَى الْخَلَائِقُ جَمِيعًا عَنْ وَلَّائِكَ وَالْإِقْرَارِ بِفَضْلِكَ وَعَتَوْا عَنْهَا اسْتِكْبَارًا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَهُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَهُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَإِنَّ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ مَلِكًا [مَلَكًا] يَقُولُ فِي تَسْبِيحِهِ سُبْحَانَ مَنْ دَلَّ هَذَا الْخَلْقَ الْقَلِيلَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ الْكَثِيرِ عَلَى هَذَا الْفَضْلِ الْجَلِيلِ .

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (سوره اعراف آیه ۱۷۲)

جابر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود یا علی تو هستی که خداوند بوسیله تو احتجاج بر خلائق نمود هنگامی که آنها را بصورت شبیح در ابتدای آفرینش در آورد و گفت بآنها اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فرمود و محمد پیامبر شما است گفتند چرا فرمود و علی امام شما است؟

ص: ۱۵۰

خلائق از پذیرش ولایت و فضیلت تو امتناع ورزیده سخت تکبر کردند مگر یک گروه اندکی که آنها اصحاب یمن هستند و آنها کم کمند در آسمان چهارم فرشته ایست که در تسبیح خود میگوید: منزه است آن کس که این گروه اندک از این عالم کثیر را راهنمایی کرد بر این فضل بزرگ.

امامت بحار الانوار، ج ۴، ص: ۲۲۳

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...

عُثْمَانُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا آيَةٌ قَالَ نَحْنُ ذَلِكَ

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (سوره نساء ۷۵)

مناقب: ابان بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السلام این آیه را سؤال کردم و الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا. فرمود ما همان ها هستیم (که تقاضا داریم از این قریه ای که اهل آن ظالم هستند خدا ما را خارج کند).

امامت بحارالانوار، ج ۵، ص: ۱۷۱

لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ «۱» قَالَ يَعْنِي إِنْ أَشْرَكْتَ فِي الْوَلَايَةِ غَيْرَهُ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ «۲» يَعْنِي بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ بِالطَّاعَةِ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ أَنْ عَصَدْتُكَ بِأَخِيكَ وَأَبْنِ عَمِّكَ.

ص: ۱۵۱

از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدا تعالی (۶۵ سوره زمر): «محققاً به تو و آنها که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شرک آوری عملت سرنگون شود» فرمود: یعنی اگر در ولایت شریک بیاوری جز او را (علی علیه السلام) «بلکه خدا را پرست و باش از شاگردان» یعنی خدا را اطاعت کن و از شاگردان باش که تو را به برادرت و پسر عمت کمک دادم.

(۱) الزمر: ۶۴.

(۲) الزمر: ۶۵.

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۷

روایات ولایت

منکران ولایت

منکر ولایت امیرالمومنین علیه السلام منکر رسول خداست

سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صِ الْوَفَاةُ دَعَانِي فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي عَلَى أَهْلِي وَ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي وَ لِيكَ وَ لِي وَ وَلِيِّ وَ لِي اللَّهُ وَ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ يَا عَلِيُّ الْمُنْكَرُ لَوْلَايَتِكَ بَعْدِي كَالْمُنْكَرِ لِرِسَالَتِي فِي حَيَاتِي لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ ثُمَّ أَدْنَانِي فَأَسْرَّ إِلَيَّ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ.

سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: آنگاه که وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرا رسید، وقتی خدمتش

شرفیاب شدم به من فرمود: ای علی! تو وصی و جانشین من در خاندان و امتم در دوران زندگی و پس از مرگ من هستی، دوست تو، دوست من و دوست من دوست خداست، دشمن تو، دشمن من و دشمن من دشمن خداست. ای علی! کسی که پس از من ولایت تو را منکر شود، همچون منکر من در دوران زندگی من است؛ زیرا که تو از منی، و من از تو هستم. آنگاه مرا نزدیک خواند و هزار باب از علم را راز گونه به من فرمود که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شد.

ص: ۱۵۲

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۵۱۱

با ترک گفتن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ فَلَنُؤَذِّبُنَّهُمْ أَشَدَّ عَذَابًا - وَقَالَ: ارْتَدُّوا عَنِ الْإِيمَانِ فِي تَرْكِ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرَهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ: نَزَلَتْ وَ اللَّهُ فِيهِمَا وَ فِي أَتْبَاعِهِمَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرَهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ قَالَ دَعَا بَنِي أُمِّيهِ إِلَىٰ مِيثَاقِهِمْ أَلَّا يُصَيِّرُوا الْأَمْرَ فِينَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا يُعْطُونَا مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا وَ قَالُوا إِنْ أَعْطَيْنَاهُمْ إِيَّاهُ لَمْ يَحْتَاجُوا إِلَىٰ شَيْءٍ وَ لَمْ يَبَالُوا أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ فِيهِمْ فَقَالُوا سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ الَّذِي دَعَوْتُمُونَا إِلَيْهِ وَ هُوَ الْخُمْسُ أَلَّا نُعْطِيَهُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ قَوْلُهُ كَرَهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ وَ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ مَا افْتَرَضَ عَلَىٰ خَلْقِهِ مِنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ مَعَهُمْ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ كَانَ كَاتِبَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أُمَّ أَبْرَمُوهَا أَمْرًا فَإِنَّا مَبْرُمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ أَلَا يَهَيَّؤُونَ لَنَا آيَاتٍ مِمَّا نَحْنُ بِمُحْسِبِينَ أَنَّ نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَئِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَلْعَنُوا مَا نَحْنُ بِمُحْسِبِينَ أَنَّ نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَئِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَلْعَنُوا مَا نَحْنُ بِمُحْسِبِينَ أَنَّ نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَئِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَلْعَنُوا مَا نَحْنُ بِمُحْسِبِينَ أَنَّ نَحْنُ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای تعالی: «کسانی که پس از آنکه هدایت برایشان روشن شده بعقب برگشتند» (۱) فرمود: ایشان فلان و فلان و فلان هستند که با ترک گفتن ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از ایمان برگشتند. راوی گوید من عرض کردم: خدای تعالی میفرماید: «این بدان جهت بود که آنها بکسانی که آنچه را خدا نازل کرده ناپسند دارند، گویند در بعضی از امور اطاعت شما خواهیم کرد» فرمود: بخدا این آیه در باره آن دو نفر (اولی و دومی) و پیروان ایشان نازل شده است.

ص: ۱۵۳

و آن قول خدای عز و جل است که جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده: «این بدان جهت بود که آنها بکسانی که آنچه را خدا نازل کرده (در باره علی علیه السلام) ناپسند دارند، گویند در بعضی از امور اطاعت شما خواهیم کرد». (۲)

سپس امام فرمود: آنها بنی امیه را بپیمان خود دعوت کردند که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله امر امامت را در خاندان ما نگذارند، و از خمس چیزی بماندهند، و گفتند اگر خمس را بآنها دهیم بچیزی احتیاج نخواهند داشت و از نبودن امر امامت در میان آنها باک ندارند، بنی امیه بآنها گفتند: ما شما را در بعضی از آنچه دعوتمان میکنید اطاعت میکنیم و آن موضوع خمس است که بآنها چیزی ندهیم.

و اینکه خدا فرماید: «آنچه را خدا نازل کرده ناپسند دارند» آنچه را خدا نازل کرده، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است که بر خلقش واجب ساخته و ابو عبیده همراه آنها و کاتب پیمان نامه ایشان بود خدا (در باره پیمان سری آنها این آیه) نازل فرمود: «بلکه کاری را استوار کردند، همانا ما استوارکنانیم یا پندارند که ما نهان و رازشان را نمیشنویم».

۲-سوره محمد آیه ۲۶

۳-سوره زخرف آیه ۸۰

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۰

شرک در ولایت موجب حبط عمل

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ قَالَ يَعْنِي إِنْ أَشْرَكْتَ فِي الْوَلَايَةِ غَيْرَهُ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ يَعْنِي بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ بِالطَّاعَةِ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ أَنْ عَصَدْتُكَ بِأَخِيكَ وَ ابْنِ عَمِّكَ.

ص: ۱۵۴

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: «به تو و کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شد که: اگر شرک آوری عملت تباه می شود» فرمود: یعنی اگر در امر ولایت دیگری را شریک گردانی «بلکه خدا را عبادت کن و از شکر گزاران باش» (۱) یعنی بلکه خدا را با اطاعت عبادت کن و از شکر گزاران باش، که برادر و پسر عمت را یاور تو ساختم. ۱-سوره زمر آیه ۶۵-۶۶

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۰۱

قبول ولایت امامی که از جانب خدا نیست، بی دینی است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أُخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجْبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فُلَانًا وَ فُلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وِفَاءٌ وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوِفَاءُ وَ لَا الصِّدْقُ قَالَ فَاسْتَوَىٰ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا وَ

أَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بَوْلَايَهُ إِمَامَ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ مِنْ دَانَ بَوْلَايَهُ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِينَ لَأَوْلِيكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هُوَكَاءَ قَالَ نَعَمْ لَا دِينَ لَأَوْلِيكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هُوَكَاءَ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي مِنَ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ لَوْلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ - وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ إِنَّمَا عَنِي بِهِذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَيَّ نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بَوْلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفْرِ فَقَالَ أَوْلِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

ص: ۱۵۵

عبد الله بن أبي يعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار در شگفتم از گروههایی که ولایت شما را ندارند و تویی فلانی و فلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقال اینان) گروههایی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید:

ناگاه امام صادق علیه السلام راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو به من کرده و گفت:

کسی که به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که به ولایت امام عادل منسوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عز و جل را نشنیده ای که می فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: (۱)

«خداوند بر آنان که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی می راند» یعنی (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان به طرف روشنائی توبه و آمرزش به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادل از جانب خداست، سپس خداوند می فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند اولیایشان طاغوت است آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها می راند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها این است که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند به خاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور اسلام به ظلمات کفر در آمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفار واجب فرمود. و می فرماید: «آن گروه اهل دوزخ اند آنان در آتش جاودان خواهند بود».

ص: ۱۵۶

۱-سوره بقره آیه ۲۵۷

الغیبه (للنعمانی) / ترجمه غفاری، ص: ۱۸۳-۱۸۴

به مرگ جاهلیت مرده است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ يَتَوَلَّاكُمْ وَ يَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ يَحِلُّ حَلَالِكُمْ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ وَ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيكُمْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ إِنَّهُمْ قَدْ اِخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ - وَ هُمْ الْأَثَمَةُ الْقَادَةُ فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا هَذَا قُلْنَا هَذَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَاتَ عَلَى هَذَا فَقَدْ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ.

عبد الله بن أبي يعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما به سوی

دیگران خارج نشده جز اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هر گاه خود بر کسی متفق القول شدند و گفتند: این (امام) است، ما نیز می گوئیم همان امام است، آن حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است».

شرح: (مراد جماعت بتربیه هستند که گویند حق با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند و چنانچه تعیین کردند او واجب الإطاعه خواهد بود، و بالأخره به نصّ قائل نیستند و حقّ نصب را منحصر به خدا نمی دانند).

الغیبه (للنعمانی) / ترجمه غفاری، ص: ۱۸۵

ص: ۱۵۷

ترک ولایت برابر با عذاب

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَوْ جَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمِيعٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا وَأَدْخَلَهُمُ النَّارَ.

حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر همه ساکنان کره زمین (امامت و ولایت) امیر مؤمنان علی علیه السلام را انکار کنند خداوند همه آنها را به عذاب (خود) گرفتار سازد، و رهسپار جهنم کند. پاداش نیکبها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۵۲۸

او را با صورت به سقر

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ السُّلَمِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ مَا خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ مَا فِيهِنَّ وَ الْأَرْضَ [الْأَرْضِينَ] السَّبْعَ وَ مَا عَلَيْهِنَّ وَ مَا خَلَقْتُ مَوْضِعاً أَكْبَرَ مِنْ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا دَعَانِي مِنْذُ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ لَقِينِي جَاحِداً لَوَلَّيْتُهُ عَلَى لَأَكْبِتَهُ فِي سَقَرٍ.

محمد بن حسان سلمی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و زمینهای هفتگانه و آنچه در بر آن است، همه را آفریدم، و هیچ مکانی را بهتر از ما بین رکن و مقام خلق نکردم، چنانچه بنده ای از زمانی که آسمانها و زمینها را آفریده ام مرا یاد کرده باشد، ولی در حالی که ولایت علی علیه السلام را انکار کند به دیدار من بشتابد (از دنیا برود)، او را با صورت به سقر (که پست ترین و پائین ترین درکات دوزخ است) خواهم افکند (و دعای او را که در این مدت، که با عمر آسمانها و زمین برابری می کند، اجابت نخواهم کرد).

ص: ۱۵۸

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۵۲۹

عاقبت اعمال دشمنان ولایت

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ نَاصِبٍ وَإِنْ تَعَبَدَ وَاجْتَهَدَ يَصِيرُ إِلَى أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ - عَامِلُهُ نَاصِبُهُ تَصَلِي نَاراً حَامِيَهُ.

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کدام از دشمنان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام هر اندازه هم که در عبادت بکوشد، سرانجام و فرجام کار او مفاد همان آیه شریفه است که خداوند در قرآن مجید فرموده است: «در دوزخ، همه در رنج و مشقتند و همواره در آتش برافروخته، معذب». (۱)

۱-سوره غاشیه، آیه ۳-۴

پاداش نیکبها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۵۲۳

گمراه از منظر خداوند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ يَا مَعْشَرَ الْمُكْذِبِينَ حَيْثُ أَنْبَأْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ كَذَا أَنْزَلَتْ وَفِي قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَقَالَ إِنْ تَلَوْا الْأَمْرَ وَتَعْرِضُوا عَمَّا أُمِرْتُمْ بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا وَفِي قَوْلِهِ فَلَنْذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَرْكِهِمْ وَوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ لَنْجَزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ .

امام صادق علیه السلام راجع باین قول خدای عز و جل فرمود: «و خواهید دانست چه کسی در گمراهی نمایان است» (۱) ای گروه تکذیب کنندگان، زیرا من پیغام پروردگارم را در باره ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از او بشما رسانیدم، چه کسی در گمراهی نمایان است، این چنین نازل شده است.

ص: ۱۵۹

۱-سوره ملک آیه ۲۹

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۱

خدا توبه او را نمی پذیرد مگر با ولایت ما خاندان.

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدُّهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِحْسَانًا وَرَجُلٌ يَتَدَارَكُ ذَنْبَهُ بِالتَّوْبَةِ وَأَنِّي لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَاللَّهِ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطَعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بَوَلَّائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس: کسی که هر روز بر احسان کردن خود می افزاید و کسی که گناه خود را با توبه کردن جبران می کند، او کی می تواند توبه کند؟ به خدا سوگند که اگر سجده کند به گونه ای که گردنش قطع شود، خدا توبه او را نمی پذیرد مگر با ولایت ما خاندان. الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۶۹

ولایتمداران

افتخار امام صادق علیه السلام به ولایت امیرالمومنین علیه السلام

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَكَيْتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَدَاتِي مِنْهُ لِأَنَّ وَلَدَاتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَضُ وِوَلَدَاتِي مِنْهُ فَضْلٌ.

ولایتم به علی بن ابی طالب علیه السلام نزد من محبوب تر از ولادتم از او است، زیرا اعتقادم به ولایت او امری واجب است، و ولادتم از او تنها یک فضل و برتری است.

بحار الانوار ۳۹ / ۲۹۹

اثر ولایت و دوستی ما خاندان

ص: ۱۶۰

عَنْ أَبِي أُمِيَّةٍ يُونُسَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ أَبِي سَعِيدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا حِينَ دَخَلُوا عَلَيْهِ إِنَّمَا أَحْبَبْنَاكُمْ لِقَرَابَتِكُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ لِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّكُمْ مَا أَحْبَبْنَاكُمْ لِلدُّنْيَا نُصِيبُهَا مِنْكُمْ إِلَّا لَوْجَهُ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لِيَصْلَحَ لَامْرئٍ مَنَا دِينُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتُمْ صَدَقْتُمْ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا - أَوْ جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَكَذَا ثُمَّ جَمَعَ بَيْنَ السَّبَابَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ النَّهَارَ وَ قَامَ اللَّيْلَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ وَ كَايْتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَلْقِيَةِ وَ هُوَ عَنْهُ غَيْرُ رَاضٍ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارَهُونَ فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ ثُمَّ قَالَ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ الْعَمَلُ وَ كَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ الْعَمَلُ ثُمَّ قَالَ إِنْ تَكُونُوا وَ حِدَانِيْنَ فَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ حِدَانِيًّا يَدْعُو النَّاسَ فَلَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَجَابَ لَهُ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

یوسف بن ثابت نقل می کند هنگامی که خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد:

اینکه ما شما را دوست داریم تنها بخاطر خویشاوندی شما است با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بخاطر آن حقی است که خداوند از شما بگردن ما واجب کرده است! و گر نه ما برای اینکه مال دنیائی از شما بما برسد دوستان نداریم، بلکه بخاطر رضای خدا و رسیدن به خانه آخرت و برای آنکه هر یک از ماها دین خود را اصلاح کند! گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: راست گفتید، سپس فرمود: هر که ما را دوست دارد با ما است یا اینکه فرمود: همراه ما بیاید- در روز قیامت این طور- سپس انگشتان سبابه هر دو دست خود را (برای فهماندن مطلب) بهم چسباند (یعنی این طور)- آنگاه فرمود: بخدا قسم اگر مردی روز را روزه بدارد و شب را به عبادت بسر برده سپس خدای عز و جل را بدون

ولایت و دوستی ما خاندان دیدار کند در حالی او را دیدار کرده که از او خوشنود نیست و بلکه بر او خشمناک است.

ص: ۱۶۱

سپس فرمود: و این است گفتار خدای عز و جل (که فرماید): «چیزی مانع پذیرفتن انفاقهای اینها نشد جز آنکه بخدا و رسولش کافر شدند و به نماز نیایند جز با حال کسالت و تبلی و چیزی هم (در راه خدا) خرج نکنند جز از روی کراهت، و تو را بشگفت نیاورد اموال آنها و نه اولادشان بلکه خدا میخوهد تا آنان را بوسیله آن در زندگی دنیا عذاب کند و بحال کفر جانشان درآید» (۱) سپس فرمود: ایمان هم این چنین است که کار بد (و گناه) زینانی باو نزنند (که موجب خلود در دوزخ یا بی بهره گی از شفاعت و رحمت گردد) و کفر نیز چنین است که عمل (نیک) بدان سود نبخشد. آنگاه فرمود: اگر شما (در میان مردم) تنهائید (و عموماً با شما هم عقیده نیستند) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تنها بود که مردم را بخدا دعوت میکرد و کسی از او نمی پذیرفت و نخستین کسی که دعوتش را پذیرفت علی بن ابی طالب علیه السلام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله باو فرمود: «مقام تو نسبت بمن همانند مقام هارون است نسبت بموسی جز آنکه پیامبری پس از من نیست». ۱-سوره توبه آیه ۵۴-۵۵

الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۵۵

تاکید بر امر ولایت در معراج از جانب خداوند

عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَائَةً وَعَشْرِينَ مَرَّةً مِمَّنْ مَرَّهَ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفِرَائِضِ.

ص: ۱۶۲

صباح‌المزنی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله یک صد و بیست مرتبه به آسمان عروج کرد و هیچ مرتبه ای نبود مگر اینکه خداوند متعال در آن او را به ولایت علی علیه السلام و پیشوایان علیهم السلام توصیه کرد پیش از آنکه او را به واجبات توصیه می فرماید.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۴۲۵

فرشتگان و ولایت

عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرَزٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلِّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَهُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَأَنَّكُمْ أَحَقُّ بِالْخَلْقِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْيِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مَنَزَلْتَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ ثُمَّ غِيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَاسْتَعْبَدَهُمْ بَوْلَايَتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ .

ایمن بن محرز از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: خدای تعالی همه اسماء الهی را به آدم علیه السلام آموخت، سپس ارواح آن حجج طاهره را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید که شما (بخاطر تسیح و تقدیستان) سزاوارتر از آدم به خلافت هستید، نامهای ایشان را به من بگوئید. گفتند: تو منزهی، ما را دانستی نیست جز آنچه تو به ما آموختی و تو دانا و حکیمی. خدای تعالی فرمود: ای آدم! اسماء ایشان را بازگو، و هنگامی که اسماء حجج الهی را بیان کرد، به مقام والای آدم نزد خدای

تعالی واقف شدند، و دانستند که آنان (حجج) سزاوارترند که خلفای الهی و حجتهای او بر آفریدگان باشند. سپس آنها را از دیدگان ملائکه پنهان کرد و فرشتگان را به سبب ولایت و محبتشان، به پرستش خود فرا خواند و به آنها گفت: آیا به شما نگفتم که من به غیب آسمانها و زمین داناترم و می دانم آنچه را که شما آشکار می کنید و آنچه را که شما نهان می دارید؟ (۱)

ص: ۱۶۳

۱-سوره بقره آیه ۳۱-۳۲-۳۳

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۲۸-۲۹

منظور از حیّ علی خیر العمل ولایت ائمه است

وَقَدْ رُوِيَ فِي خَيْرِ آخِرِ أَنْ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى حَيٍّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ فَقَالَ خَيْرُ الْعَمَلِ الْوَلَايَةُ.

شخصی از حضرت امام صادق علیه السلام معنای «حیّ علی خیر العمل» را پرسید، فرمود: بهترین عمل، ولایت ائمه علیهم السلام است.

معانی الأخبار / ترجمه محمدی، ج ۱، ص: ۹۲

در مورد (ولایت) ما سخن بگویید

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةَ بَرَرَةٍ مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَقَّوْا وَتَذَاكَرُوا أَمْرَنَا وَأَحْيَاوَهُ

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: پرهیزگار باشید و با هم برادری نیکو باشید، در راه خدا با یک دیگر دوستی کنید، و پیوستگی داشته باشید، و به یک دیگر مهر ورزید، به دیدار و ملاقات یک دیگر روید، و در مورد (ولایت) ما سخن بگویید، و آن را زنده نگهدارید.

مشکاه الأنوار / ترجمه هوشمند و محمدی، متن، ص: ۳۷۷

شرط قبولی دعا ولایت است

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَانَ لَا يَجْتَهُدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ وَإِنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَأَتَى عِيسَى يَشْكُو إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ - وَيَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلَّى ثُمَّ دَعَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ - فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَتَنْثُرَ [يَنْثُرُ] أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ - فَالْتَفَتَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ تَدْعُو رَبَّكَ وَفِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ قَدْ كَانَ وَاللَّهِ مَا قُلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي فَدَعَا لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَفَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَصَارَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَبْدٍ وَهُوَ يَشْكُ فِينَا.

ص: ۱۶۴

از محمد بن مسلم از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام وارد شده که عرضه داشتم: ما بعضی مخالفین شما را می بینیم که دارای عبادت و سعی و تلاش و خشوع در امر دین هستند آیا این اعمال او را نفعی می بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد مثل ما مثل اهل بیتی از بنی اسرائیل است که روش ایشان این بود که هیچ کس از این خانواده چهل شب دعا نمی کرد مگر آنکه دعای او اجابت می شد و مردی از این خانواده چهل شب کوشید و

مجاهده نمود، و دعا نمود ولی از اجابت اثری ندید. به خدمت حضرت عیسی علیه السلام آمد و شکایت حال خویش را نمود و از او خواست که برایش دعا کند پس حضرت عیسی علیه السلام وضو گرفت و نماز گزارد و سپس دعا کرد خدای به او وحی فرمود: ای عیسی بنده من از دری غیر از در من وارد شد و از من درخواست کرد، ولی در قلب وی نسبت به رسالت تو شک وجود دارد بنا بر این اگر آنقدر دعا کند تا گردنش قطع شود و انگشتانش از هم جدا شود من اجابتش نمی کنم پس حضرت عیسی متوجه او شد و به او فرمود: آیا پروردگارت را می خوانی و قلبت نسبت به پیامبرش شک است عرضه داشت ای روح خدا و کلمه او، به خدا قسم همان گونه بود که گفתי پس از خدا بخواه که آن شک از من زایل شود. حضرت عیسی علیه السلام برای او دعا کرد و خدا به او تفضل فرمود (و شکش زایل شد و حاجتش برآورده شد) و در زمره خانواده اش درآمد و ما اهل بیت همانند حضرت عیسی هستیم خدا عمل بنده ای را که در ولایت ما شک دارد قبول نمی کند.

ص: ۱۶۵

آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز (ترجمه عده الداعی)، ج ۱، ص: ۶۵

شیعه و ولایت اهل البیت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا شِيعَةً فَجَعَلَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ يَوْمَ عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ فَهُوَ الْمُتَقَبَّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمُ الْمُتَجَاوِزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ مَنْ لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِمَا هُوَ عَلَيْهِ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةً وَ لَمْ يَتَجَاوِزْ عَنْهُ سَيِّئَةً.

امام صادق علیه السلام فرمودند: که خدا برای ما شیعه ای ساخته از نورش و فرو برده در رحمتش و پیمان ولایت ما را روزی که خود را بدانها شناسانده از آنها گرفته و او است

پذیرا از نیکو کارشان، و گذشت کننده از بد کارشان، هر که نمیرد بکیش آنان نپذیرد از او حسنه ای و نگذرد از هیچ گناه او.

اخلاق اسلامی (ترجمه جلد ۶۴ بحار الأنوار)، ص: ۵۷

ولایت اهل البیت و ایمنی از آتش جهنم

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِنْتِ إِيَّاسَ رَوَى عَنْ جَدِّهِ إِيَّاسَ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ لَنَا اشْهَدُوا عَلِيًّا وَكَيْسَتْ سَاعَةٌ الْكَذِبِ هَذِهِ السَّاعَةُ لَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَاللَّهِ لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَتَوَكَّلُ الْأَثَمَةَ فَتَمَسَّهُ النَّارُ ثُمَّ أَعَادَ الثَّانِيَةَ وَالثَّلَاثَةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ.

حسن بن علی فرزند دختر الیاس روایت می کند که جدش الیاس در هنگام وفات گفت گواه باشید که اینک ساعت و لحظه دروغ گفتن نیست، من از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: به خداوند سوگند هر بنده ای که به محبت خدا و رسول و ائمه و اعتقاد به ولایت آنان از دنیا برود آتش دوزخ او را آسیب نمی رساند و این سخن را سه بار تکرار کردند.

ص: ۱۶۶

ایمان و کفر (ترجمه کتاب الایمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی)، ج ۱، ص: ۲۴۷

ولایت و قبولی اعمال

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا فَأَقَامَ حُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بَيْضَاءَ نَقِيَّةٍ وَ هِيَ تَهْتَفُ بِهِ حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا

حَفَظْتَنِي وَاسْتَوْدَعَكَ اللَّهُ كَمَا اسْتَوْدَعْتَنِي مَلَكًا كَرِيمًا وَمَنْ صَلَّى بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَّهِ فَلَمْ يُقَمْ حُدُودَهَا رَفَعَهَا الْمَلَكُ سُودَاءَ مُظْلَمَةٍ وَهِيَ تَهْتَفُ بِهِ ضِيَعَتِي ضِيَعَكَ اللَّهُ كَمَا ضِيَعْتَنِي وَلَا رَعَاكَ اللَّهُ كَمَا لَمْ تَرَعْنِي ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَعَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَعَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَعَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَعَنْ وَايْتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقْرَبَ بَوَاكَيْتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَصَوْمُهُ وَزَكَاتُهُ وَحُجُّهُ وَإِنْ لَمْ يُقْرَبْ بَوَاكَيْتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ.

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةً مُودَّعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا ثُمَّ اصْرَفْ بِبَصْرِكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَلَوْ تَعَلَّمُ مَنْ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ لَأَحْسَنْتَ صَلَاتَكَ وَاعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ.

امام صادق علیه السلام فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را پاک و درخشان با آسمان رساند و آن نماز فریاد زند خدا نگهت دارد چنانچه نگهم داشتی و تو را بخدا سپارم چنانچه مرا سپردی به فرشته ای کریم، و هر که بدون عذری بی وقت آن را بخواند و درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشد خدا ضایعت کند چنانچه ضایعم کردی و رعایت نکند چنانچه رعایتم نکردی سپس امام صادق علیه السلام فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکاه واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد نماز و روزه و زکاه و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد.

ص: ۱۶۷

بهمین سند امام صادق علیه السلام فرمود: چون نماز واجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجده ات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست یا چپ تو است خوب نماز میخوانی بدان که تو برابر کسی هستی که تو را می بیند و او را نمیبینی.

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۲۵۶

از هر دری خواهد وارد بهشت شود

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَقَامَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَاجْتَنَبَ مَحَارِمَ اللَّهِ وَأَحْسَنَ أَوْلِيَاءَهُ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّ اللَّهِ وَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که فرائض حق را بر پا دارد و از محرّمات خدا بر کنار باشد و ولایت مداری نیکو باشد و از دشمنان خدای عز و جل بیزاری کند از هر کدام هشت در بهشت که خواهد وارد شود.

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۴۷۴

عالم ذر و ولایت اهل البيت

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ فَقَالَ كَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَوَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَكَزَمَهُ أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ لِي جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ

أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَزَّهَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ - رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمُ وَالِدِينُ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ حَمَلَهُ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمْنَائِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوَلَايَةِ وَالطَّاعَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ أَشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ وَكَلَيْتَنَا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ.

ص: ۱۶۸

داود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل «و عرش خدا بر آب بود» (۱) پرسیدم فرمود: در این باره چه میگویند؟ عرض کردم: میگویند عرش روی آب بود و پروردگار بالای آن، فرمود: دروغ گویند، هر که این گمان کند خدا را محمول قرار داده و او را بصف مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید که چیزی که خدا را حمل میکند تواناتر از او باشد. عرض کردم قربانت گردم شما برایم بیان کنید. فرمود: پیش از آنکه زمینی یا آسمانی یا جن و انسی یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش را و علمش را به آب عطا فرمود، (مقصود از آب ماده ایست که قابلیت خلق پیغمبران را دارد- مرآت) چون خدا خواست مخلوق را بیافریند ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و بآنها گفت: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه صلوات الله علیهم بودند که گفتند: توئی پروردگار ما، خدا بایشان علم و دین عطا کرد سپس بفرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من و امینان من در میان خلقم و مسئولانند، آنگاه بفرزندان آدم گفت: بر بوبیت خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف کنید، گفتند، آری ای پروردگار ما اعتراف

نمودیم، پس خدا بفرشتگان فرمود: گواه باشید، فرشتگان گفتند: گواهی دهیم و این پیمان برای آن بود که فردا نگویند ما از آن بی خبر بودیم یا آنکه بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان پس از آنها بودیم، مارا بآنچه اهل باطل کردند هلاک میکنی؟ (۲)

ص: ۱۶۹

ای داود ولایت ما در زمان پیمان گیری برایشان مؤکد گشته است.

۱-سوره هود آیه ۷

۲-سوره اعراف آیه ۱۷۲-۱۷۳

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۱۸۱-۱۸۰

ولایت، بزرگترین نعمت الهی

عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَزَّازِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ آيَةَ - فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ قَالَ: أ تَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ قُلْتُ: لَأ، قَالَ: هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَلَائَتُنَا.

ابو یوسف بزاز گوید: امام صادق علیه السلام آیه «نعمتهای خدا را بیاد آورید» (۱) را تلاوت نمود و فرمود: میدانی نعمتهای خدا چیست؟ عرض کردم: نه، فرمود: مقصود بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت ماست.

۱-سوره مائده آیه ۷

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص: ۳۱۶

آزاد کردن بنده ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَا اقْتِحَمَ الْعَقَبَةَ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ. فَكُّ رَقَبَةٍ يَعْنِي بِقَوْلِهِ - فَكُّ رَقَبَةٍ وَكَأَيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ ذَلِكَ فَكُّ رَقَبَةٍ.

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل:

«خود را بگردنه نینداخته، تو چه دانی گردنه چیست؟ آزاد کردن بنده است» (۱) فرمود: مقصود خدا از آزاد کردن بنده، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است، زیرا ولایت آزاد کردن بنده است.

توضیح

عقبه بمعنی گردنه کوه و اقتحام انجام دادن کار است با سختی و دشواری، و خود را بگردنه کوه انداختن که کار مشکل و دشواری است، تفسیرش آزاد کردن بنده و تأویلش ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و مناسبت ولایت با آزادی بنده از این نظر است که پذیرفتن ولایت علی علیه السلام و پیروی از آن حضرت روح حریت و آزادی را در مردم زنده میکند و اسارت و بردگی را که نتیجه کفر و بی ایمانی است از دامن آنها میزداید، در اینجا باید بگفتار و رفتار امیر المؤمنین علیه السلام از نظر تاریخ و اخبار توجه و دقتی بسزا کرد تا آثار حریت و آزادی را از لابلای جملات و گوشه های تاریخ زندگی آن حضرت که چون اختر فروزان نمایان است استنباط نمود.

ص: ۱۷۰

۱- سوره بلد آیه ۱۲-۱۳

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۲

کتاب أسرار آل محمد، شناسنامه و الفبای تشیع

امام صادق علیه السلام «کتاب سلیم بن قیس» را بعنوان سرّی از اسرار آل محمد علیهم السلام و بعنوان شناسنامه و الفبای تشیع معرفی فرمودند و از کلام حضرت می توان چنین استفاده کرد که هر کس لا اقل محتوای این کتاب را که همانا ولایت و برائت است قبول نداشته باشد، باید در صدد کامل کردن عقاید خود باشد تا از محبین واقعی اهل بیت علیهم السلام بشمار آید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰

واسطه بین بندگان و خداوند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ لَيْسَ بَيْنَهُمْ عِلْمٌ غَيْرُهُ فَمَنْ أَقْرَبَ بَوْلَايَتِهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ جَهَلَهُ كَانَ ضَالًّا وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ كَانَ مُشْرِكًا وَمَنْ جَاءَ بَوْلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَنْكَرَهَا دَخَلَ النَّارَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند علی را بین خود و خلقش قرار داده و جز علی علیه السلام علمی در میانشان نیست، پس کسی که به ولایت او اقرار نماید، مؤمن است، و کسی که آن را منکر گردد، کافر است و کسی که او را نشناسد گمراه است، و اگر کس دیگری را با او قبول داشته باشد، مشرک است و کسی که ولایتش را داشته باشد، به بهشت می رود و کسی که آن را منکر گردد، داخل آتش می شود.

ص: ۱۷۱

إرشاد القلوب / ترجمه سلگی، ج ۲، ص: ۱۰۰

امانت، ولایت امیر المؤمنین

عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا قَالَ هِيَ وَلَئِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مردی گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل: «ما امانت را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، آنها از برداشتنش سرباز زدند و از آن بترسیدند، و انسان آن را برداشت، همانا انسان ستم پیشه و نادانست (۱) فرمود: آن امانت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است،

۱-سوره احزاب آیه ۷۲

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۷

ارتباط ایام هفته با ولایت و دشمنان ولایت

عَمْرُو بْنُ سُفْيَانَ الْجُرْجَانِيُّ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ مَوَالِيهِ يَا فُلَانُ مَا لَكَ لَمْ تَخْرُجْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْيَوْمَ الْأَحَدُ قَالَ وَمَا لِلْأَحَدِ قَالَ الرَّجُلُ لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ أَحْذَرُوا حَدَّ الْأَحَدِ فَإِنَّ لَهُ حَدًّا مِثْلَ حَدِّ السَّيْفِ قَالَ كَذَبُوا كَذَبُوا مَا قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الْأَحَدَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَالْإِثْنَيْنِ قَالَ سُمِّيَ بِاسْمِهِمَا قَالَ الرَّجُلُ فَسُمِّيَ بِاسْمِهِمَا وَلَمْ يَكُنَّا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا حَدَّثْتَ فَافْهَمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ عَلِمَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْبَضُ فِيهِ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْيَوْمَ الَّذِي يُظْلَمُ فِيهِ وَصِيُّهُ فَسَمَاهُ بِاسْمِهِمَا قَالَ قُلْتُ فَالْثَلَاثَاءُ قَالَ خُلِقَتْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ النَّارُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظِلِيلَ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ قَالَ قُلْتُ فَالْأَرْبَعَاءُ قَالَ بُنِيَتْ أَرْبَعُهُ أَرْكَانِ النَّارِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ قَالَ قُلْتُ فَالْخَمِيسُ قَالَ خُلِقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ

يَوْمَ الْخَمِيسِ قَالَ قُلْتُ فَالْجُمُعَةُ قَالَ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ لَوْلَا يَتَنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ قُلْتُ فَالْسَّبْتُ قَالَ سَبَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِرَبِّهَا يَوْمَ السَّبْتِ فَوَجَدَتْهُ لَمْ يَزَلْ وَاحِدًا.

ص: ۱۷۲

عمرو بن سفیان جرجانی مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت به یکی از دوستان خود فرمود: فلانی چرا بیرون نرفتی؟ گفت: فدایت گردم امروز روز یکشنبه است. فرمود: مگر روز یکشنبه چیست؟ آن مرد گفت: به خاطر حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: از تیزی روز یکشنبه بترسید که تیزی آن مانند تیزی شمشیر است. امام فرمود: دروغ گفتند، دروغ گفتند، پیامبر صلی الله علیه وآله چنین فرموده است؟ همانا احد، نامی از نام های خداوند است. می گوید: گفتم: فدایت گردم پس «اثنین دوشنبه» چیست؟ فرمود: به نام آن دو نفر نامگذاری شده است، آن مرد گفت: به نام آن دو نفر نامیده شده در حالی که هنوز آنها به دنیا نیامده بودند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به تو حدیثی گفته می شود آن را بفهم، همانا خداوند روزی را که پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفت و نیز روزی را که به وصی او ستم شد دانست و آن روز را به نام آن دو نفر نامگذاری کرد. می گوید: گفتم: سه شنبه؟ فرمود: روز سه شنبه آتش آفریده شد و این است معنای سخن خداوند: «به سوی چیزی که انکارش می کردید، بروید، به سوی دودی که دارای سه شاخه است بروید که نه سایه گستر است و نه از لهیب آتش باز می دارد.» (۱) می گوید: گفتم: چهارشنبه؟ فرمود: چهار ستون آتش در روز چهارشنبه بنیاد شده است می گوید: گفتم: پنجشنبه؟ فرمود: خداوند بهشت را در روز پنجشنبه آفرید. می گوید: گفتم: جمعه؟ فرمود: خداوند در آن روز آفریدگان را برای ولایت ما جمع کرد: می گوید: گفتم: شنبه؟ فرمود: فرشتگان در آن روز به سوی خداوند توجه کردند و او را یگانه یافتند.

ص: ۱۷۳

۱-سوره مرسلات آیه ۲۹-۳۰-۳۱

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۷۷

ولایت، ملاک ایمان و کفر

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ
الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُمْ ذُرٌّ.

حسین بن نعیم صحاف گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل
«برخی از شما مؤمن و برخی کافرند» (۱) پرسیدم، فرمود: روزی که مردم بصورت مور در
صلب آدم علیه السلام بودند، خدا ایمان و کفر آنها را با ولایت ما شناخت (پس ولایت
ما را در هر کس دید مؤمنش دانست و در آنکه ندید کافرش شناخت).

۱-سوره تغابن آیه ۲

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۸

راجع بولایت علی و ولایت امامان بعد از او

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ فِي وَكَايَةِ عَلِيٍّ
وَ وَكَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَلَتْ.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل «و هر که اطاعت خدا و رسولش کند
، راجع به ولایت علی و ولایت امامان بعد از او بکامیابی بزرگی رسیده است» (۱) فرمود:

این گونه نازل شده است. (گویا مراد اینست که مقصود از اطاعت خدا و رسول، ولایت علی و ائمه علیهم السلام است).

۱-سوره احزاب آیه ۷۱

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۷۹

ص: ۱۷۴

پایگاه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ: وَكَأَيُّهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: «کسانی را که ایمان آورده اند، مژده بده که نزد پروردگارش پایگاه راستی و درستی دارند» (۱) فرمود: آن پایگاه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

۱-سوره یونس آیه ۲

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۲

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ قَالَ: وَكَأَيُّهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

عبد الرحمن بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی: «آنجاست ولایت حق برای خدا» (۱) پرسیدم، فرمود: ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

۱- سوره کهف آیه ۴۴

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۳

پذیرش ولایت مساویست با ورود به بیت نبی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (۱) «يَعْنِي الْوَلَايَةَ؛ مَنْ دَخَلَ فِي الْوَلَايَةِ دَخَلَ فِي بَيْتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

وَقَوْلِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲): «يَعْنِي الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَوَلَايَتَهُمْ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

ص: ۱۷۵

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را با هر که بحال ایمان وارد خانه من شود بیامرزد» فرمود: مقصود ولایت است، هر کس وارد ولایت شود، بخانه پیغمبران وارد شده است.

و مقصود از قول خدای تعالی: «خدا میخواهد ناپاکی را از شما خانواده ببرد و شما را بخوبی پاکیزه کند» ائمه علیهم السلام و ولایت آنهاست، هر کس در ولایت آنها وارد شود در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده است.

توضیح

آیه اول را خدای تعالی از زبان حضرت نوح علیه السلام بیان میکند و دعائی است که آن جناب بعد از غرق شدن کفار و بسلامت نشستن کشتی خود می کند، و مقصود از ورود در خانه، ورود در ولایت و پیروی اوست، پس هر که در ولایت ائمه علیهم السلام هم وارد شود، مشمول دعای حضرت نوح میگردد.

۱- نوح آیه ۲۸.

۲- الأحزاب آیه ۳۳.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۹۳

ولایت، شرط پذیرش اعمال

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَكَلَّيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل: «سخنان پاک بسوی او بالا رود و کار شایسته را بالا برد» (۱) فرمود: ولایت ما خانواده مقصود است، و با دست اشاره به سینه خود نمود و فرمود: کسی که ولایت ما را نداشته باشد، خدا هیچ عملی را از او بالا نبرد.

ص: ۱۷۶

۱-سوره فاطر آیه ۱۰

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۰۶

ولایت ما همان ولایت خداست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَكَأَيُّنَا وَكَأَيُّهُ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا.

امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت ما همان ولایت خداست که خدا هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نساخت.

شرح

ولایت خداست یعنی ولایت از طرف خداست یا بجهت اینست که ولایت خدا بدون ولایت ما قبول نشود. و ولایت ما مختص باین شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۱۹

ولایت جزئی از دین

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا لَا يَسْعَهُمْ جَهْلُهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ مَا هُوَ فَقَالَ أَعَدَّ عَلِيٌّ فَأَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ وَ الْوَلَايَةُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ وَ لَا يَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ أَلَا زِدْتَنِي عَلِيٌّ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ وَ لَكِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً جَمِيلَةً يَنْبَغِي لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا.

علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: قربانت کردم، بمن خبر ده دینی را که خدای عز و جل بر بندگان واجب ساخته و بندگان را ندانستن آن روا نباشد و جز آن از ایشان پذیرفته نیست کدامست؟ فرمود: دوباره بگو، او دوباره

گفت، حضرت فرمود: گواهی دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و گزاردن نماز و دادن زکات و حج خانه کعبه برای هر که بدان راه تواند یافت و روزه ماه رمضان، سپس اندکی سکوت نمود و سپس فرمود: و ولایت، آنگاه فرمود: اینست آنچه را خدا بر بندگان واجب ساخته و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا از آنچه بر شما واجب ساختم زیادتر انجام ندادید، ولی هر که زیادتر انجام دهد، خدا هم پاداش او را زیاد کند. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله سنتهای نیکو و آراسته وضع فرمود که سزاوار است مردم به آنها عمل کنند.

ص: ۱۷۷

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص: ۳۶-۳۵

ولایت اهل البیت مایه حیات

عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ قَالَ: نَزَلَتْ فِي وَلَّيَاهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ابو الربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام از گفتار خدای عز و جل پرسیدم (که فرماید): «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اجابت کنید و پیغمبر را نیز اجابت کنید زیرا شما را به چیزی که زندگیتان می دهد دعوت می کند» (۱)، حضرت فرمود: این آیه درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده، (زیرا ولایت علی علیه السلام است که مایه زندگی جان و دل و خرد است).

۱-سوره انفال آیه ۲۴

الروضه من الکافی / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۵۹

در جوار قرب الهی

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ضَمِنَ لِلْمُؤْمِنِ ضَمَانًا قَالَ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ ضَمِنَ لَهُ إِنْ هُوَ أَقْرَأَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَوَلَعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ وَوَأَدَّى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْ يُسَكِّنَهُ فِي جَوَارِهِ وَكَمْ يَحْتَجِبُ عَنْهُ قَالَ قُلْتُ فَهَذِهِ وَاللَّهِ الْكِرَامَةُ الَّتِي لَا يُشَبِّهَهَا كِرَامَةٌ وَهِيَ كِرَامَةُ الْأَدَمِيِّينَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْمَلُوا قَلِيلًا تَنْعَمُوا كَثِيرًا.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: خداوند بلند مرتبه برای انسان مؤمن امری را تعهد فرموده است. گوید که از آن حضرت پرسیدم: آن امر کدام است؟! فرمود: خداوند برای انسان مؤمن که به ربوبیت خدا و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام اقرار کند و واجبات الهی را نیز انجام دهد تعهد فرموده است که او را در جوار قرب خود جای دهد و او را از این مقام باز ندارد.

ص: ۱۷۸

گوید عرض کردم که: بخدا سوگند این منزلت و مقامی است که همانند آن بر آدمی (متصور) نبوده و نخواهد بود. و حضرت در ادامه سخنان خود فرمودند: کمی عمل کنید تا فراوان لذت ببرید.

پاداش نیکیها و کیفر گناهان / ترجمه ثواب الأعمال، ص: ۶۳

ستونهای اسلام

عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج ستون بنا شده: بر نماز بر زکات بر روزه و حج و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش.

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۲۶۸

گوارا باد شما را

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعَ وَ الْجِتْهَادُ وَ الطُّمَآنِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ أَنْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

ص: ۱۷۹

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزارگی از دشمنان ما- یعنی ما امامان بخصوص- و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن، سپس

فرمود: همانا ما را دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد، سپس فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».

الغیبه (للنعمانی) / ترجمه غفاری، ص: ۲۸۶

پایداری بر ولایت ما

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ أَحْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَقَبُولُهُ إِنَّ أَحْتِمَالَ أَمْرِنَاهُ صَوْنُهُ وَسِتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَأَقْرِنَهُمُ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ وَقُلْ قَالَ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَإِلَيْنَا بَأْنُ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَيَكْفُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ مَثُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ.

ص: ۱۸۰

عبد الأعلى بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: «ای عبد الأعلى بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما، تنها آگاهی بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن، همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان - شیعیان - برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید

[سپس امام علیه السلام فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ بر می خیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست]».

الغیبه (للنعمانی) / ترجمه غفاری، ص: ۵۳

ولایت بهتر از مال دنیا

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدٌ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي وَقَدْ أَصَابَتْنِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ وَقَدْ تَقَرَّبْتُ بِذَلِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِي وَقَوْمِي فَلَمْ يَزِدْنِي بِذَلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا قَالَ فَمَا آتَاكَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُغْنِيَنِي عَنْ خَلْقِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَى يَدَيِ مَنْ شَاءَ وَلَكِنْ سَلِ اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلَى لِنَامِ خَلْقِهِ.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: اصلحک الله من مردی هستم که دوستی خود را تنها بشما متوجه ساخته و از دیگران بریده ام، و اکنون احتیاج سختی برایم پیش آمده که بواسطه آن بفامیل و قومم نزدیک شدم (که شاید گرفتاریم را برطرف کنند) ولی جز دوری از آنها برایم نیفزود (بمن پاسخ رد دادند که مجبور شدم از آنها کناره گیرم) امام فرمود: آنچه خدا بتو داده (که ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد) از آنچه از تو گرفته (که مال دنیا باشد) بهتر است، عرض کرد: قربانت گردم، از خدا بخواه که مرا از خلقش بی نیاز کند، فرمود: خدا روزی هر که را خواسته بدست کسی که خواسته قرار داده و تقسیم نموده (پس مردم بیکدیگر محتاجند) لیکن از خدا بخواه که ترا بی نیاز کند از احتیاجی که بمخلوق پست و لئیمش ناچار شوی.

ص: ۱۸۱

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص: ۳۶۶

افتخارات مؤمن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَزِينَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ وَيَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَوَلَايَةُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت، نماز در آخر شب و نومیدی در آنچه در دست مردم است و ولایت امام از آل محمد صلی الله علیه و آله.

الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۵۴۴

برائت**سب و لعن در نگاه قرآن****اشاره**

قرآن کریم کتاب هدایت، سازندگی و هم زیستی است و در تمام مسایل مورد نیاز بشر اصول و قواعدی را بیان فرموده است، یکی از دستورات قرآن، تبیین رفتار و کردار بشر و ارتباط انسان ها با یکدیگر است. دستورات اخلاقی اسلام و قرآن در جهت هدایت بشر از یک نگاه عقلی و منطقی برخوردار است، چنان که عقل خوبی و زشتی هر چه را درک نماید شرع نیز برای تأکید بر آن و ارشاد مردم دستور خاصی را بیان می فرماید. به عبارت دیگر هم چنان که زشتی ظلم، دروغ و تهمت دارای استدلال عقلی است، شرع مقدس نیز می فرماید:

(والله لا يحب الظالمين) [۱] (و خداوند بپدادگران را دوست نمی دارد) و (ان الله يأمر بالعدل والاحسان) [۲] (در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد)

ص: ۱۸۲

در خصوص سب و لعن نیز دیدگاه قرآن هم سو با نگاه عرفی و عقلانی است و تمایلات طبیعی و فطری بشر را تأیید می فرماید. یعنی همان گونه که عرف، عقلا و عقل، رفتار ظالم و ستمگر، شیطان، کسانی که جلوی رشد و کمال انسان را گرفته و موجب نابودی حرث و نسل می گردند و نشر دهندگان فساد را محکوم می نماید و از کسانی که به آنها مبادرت میورزند بیزاری می جوید، قرآن نیز این گونه افراد را محکوم و لعن نموده و از مسلمانان خواسته است راه چنین گروه هایی را نپیموده و آنان را از جامعه اسلامی دور سازند.

در اینجا لازم است گروه های مختلفی را که قرآن کریم از آنان یاد نموده و مشمول لعن و نفرین قرار گرفته اند، مورد بررسی قرار دهیم.

گروه هایی که مورد لعن واقع شده اند عبارت اند از:

(۱) شیاطین

(۲) کافران

(۳) اهل کتاب

(۴) آزار دهندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

(۵) ستمگران

(۶) فسادگران در زمین

(۷) دروغ گویان

۸) نسبت دهندگان به زنا

۹) منافقان

۱- آل عمران آیه ۵۷

۲- نحل آیه ۹۰

لعن شیطان

از آن جا که سرچشمه همه شرور و بدی ها شیطان است و شیطان سمبل ظلم، دروغ، تمرد و تکبر در برابر حق است، قرآن کریم لعنت الهی را از ابلیس و شیطان آغاز نموده است، چرا که او نخستین متمرّدی بود که از دستور الهی در سجده بر آدم سرپیچی نمود و مشمول لعن ابدی گردید؛ (و انّ علیک لعنتی الی یوم الدین)؛ [۱] لعنت من تا روز قیامت بر تو شیطان است.

ص: ۱۸۳

آیات فراوانی درباره دوری شیطان از پیشگاه خداوند و رحمت او وجود دارد، البته شایسته توجه است همان گونه که علت رانده شدن شیطان تمرد و سرپیچی از دستور الهی و تکبر در برابر حق بوده، هر کسی خواه از جن یا انس، ویژگی های شیطان را داشته باشد، با شیطان تشابه پیدا می کند و شاید از این جهت گفته شده: «شیاطین جن و انس». بنابراین هر کسی در شرور و بدی غوطه‌پور شود چهره شیطانی به خود می گیرد و حکم لعن و رانده شدن از درگاه الهی او را در برمی گیرد و همان گونه که شیطان از درگاه الهی رانده شد، انسانی که از ویژگی های شیطانی برخوردار باشد مورد لعن الهی قرار می گیرد.

این مطلب از لعن گروه های دیگر نیز به دست می آید چنان که در آیات دیگر نیز گروه هایی مسلمان یا کافر مورد لعن واقع شده اند که در زندگی فردی و جمعی از ویژگی های شیطانی برخوردار بوده اند.

۱-ص آیه ۷۸

لعن کافران

دومین گروهی که به لعن الهی گرفتار شده اند کافران هستند، یعنی کسانی که به جای عبودیت و بندگی خدای بزرگ، مانند شیطان از فرمان الهی سرپیچی نموده و به حضرتش کفر ورزیدند و حال آن که هر چه دارند از آفریننده عالم است. در این باره آیات فراوانی وجود دارد؛ بنگرید:

۱) ان الله لعن الکافرین و أعدّ لهم سعیراً؛ [۱] خدای بزرگ کافران را لعنت نموده و برای آنان عذاب سختی را آماده نموده است.

۲) لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون؛ [۲] کافران از بنی اسرائیل با زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعن قرار گرفتند، و این نفرین به خاطر معصیت و تجاوزگری آنان بود.

ص: ۱۸۴

۳) انّ الذین کفروا و ماتوا و هم کفار اولئک علیهم لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین؛ [۳] همانا کسانی که کفر ورزیدند و در همان کفرشان مردند، لعنت خداوند و همه فرشتگان و مردم بر آنها باد.

۴) فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنه الله على الكافرين؛ [۴] هنگامی که آمد به سوی آنها آنچه که آن را می شناختند به آن کفر ورزیدند، پس لعنت خداوند بر کافران.

۵) و قال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً موده بينكم فى الحيوة الدنيا ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض و يلعن بعضكم بعضاً و مأويكم النار و مالكم من ناصرين؛ [۵] ابراهیم گفت: شما غیر از خدا بت هایی برای خود برگزیده اید که مایه دوستی و محبت میان شما و زندگی دنیاست، سپس روز قیامت هر یک بر دیگری کافر می شوید و یکدیگر را لعن می کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت.

۶) يوم تقلب وجوههم فى النار يقولون يا ليتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و كبراءنا فاضلونا السيلا ربنا آتهم ضعفين من العذاب و العنهم لعناً كبيراً؛ [۶] در آن روز که صورت های آنها در آتش دگرگون خواهد شد از کار خود پشیمان می شوند و می گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت می کردیم و می گویند: پروردگارا! ما از مهتران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند. پروردگارا! آنها را عذاب دو چندان ده و آنها را به لعن بزرگی گرفتار نما.

۱- احزاب آیه ۶۴

ص: ۱۸۵

۲- مائده ۷۸

۳- بقره آیه ۱۶۱

۴- بقره آیه ۸۹

۵- عنكبوت آیه ۲۵

اهل کتاب

این اصطلاح برای کسانی به کار برده می شود که به خدا و پاره ای از پیامبرانی که دارای کتاب الهی هستند اعتقاد دارند، در عین حال به پیامبری خاتم رسولان، حضرت محمد بن عبدالله سر تسلیم فرود نیاورده اند.

قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

(۱) ألم تر الی الذین أوتوا نصیباً من الكتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون للذین كفروا هؤلاء أهدى من الذین آمنوا سبیلاً اولئک الذین لعنهم الله و من یلعن الله فلن تجد له نصیراً؛ [۱] آیا نمی بینی کسانی که به آنان نصیبی از کتاب داده شده اهل کتاب به جبت و طاغوت بت ها ایمان آورده اند و در مورد کفار می گویند که راه آنها هدایت کننده تر از راه مؤمنان است. آنها کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت می کند و کسی که خدا لعنتش کند یاوری برای او نمی یابی.

(۲) فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم وجعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذکرنا به؛ [۲] پس چون بنی اسرائیل پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم چنان که موعظه در آنها اثر نکرد. آنها کلمات خدا را از جای خود تغییر می دادند، و از بهره بزرگ آن کلمات که به آنها پند می داد در تورات خود را محروم ساختند.

(۳) و قالت اليهود ید الله مغلوله غلت أیدیههم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء...؛ [۳] یهودیان گفتند: دست خدا بسته است، دیگر تغییری در خلق نمی دهد و چیزی را از عدم به وجود نمی آورد! به واسطه این گفتار دروغ، دست آنها بسته شده و

به لعن خدا گرفتار گردیده اند. همانا دو دست خدا گشاده است و هر گونه بخواهد انفاق می کند.

ص: ۱۸۶

۴) ان الذین یکتبون ما انزلنا من البینات و الہدی من بعد ما بینا للناس من فی الکتاب اولئک یلعنہم اللہ و یلعنہم اللعنون؛ [۴] آن گروه از اهل کتاب که آیات و دلایل روشن و رهنمودی را که فرو فرستادیم، بعد از آن که برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خداوند لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کند.

۱- نساء آیه ۵۲

۲- مائده آیه ۱۳

۳- مائده آیه ۶۴

۴- بقره آیه ۱۵۹

آزار دهندگان خدا و رسول خدا

۱) ان الذین یؤذون اللہ و رسولہ لعنہم اللہ فی الدنیا و الآخرہ و اعدّ لہم عذاباً مہیناً؛ [۱] همانا کسانی که خداوند و رسولش را اذیت می کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می فرستد از رحمت خود دور ساخته و برای آنها عذاب خوار کننده ای مهیا کرده است. همچنین پیش از این آیه می فرماید:

(انّ اللہ و ملائکتہ یصلّون علی النبی یا ایہا الذین آمنوا صلّوا علیہ و سلّموا تسلیماً) [۲]، مقام پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) آن قدر والا و بلند است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها گذارده شده است، بر او

درود می فرستند، پس ای آدمیان شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید و ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام بگویید و در برابر فرمان او تسلیم باشید.

هرگاه صلوات، به خدا نسبت داده شود به معنای فرستادن رحمت است، و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنای طلب رحمت می باشد. از سویی فعل مضارع «یصلون» بر استمرار دلالت دارد. همچنین درباره چگونگی صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از خود آن حضرت پرسیده شد، فرمود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید، و بارک علی محمد و آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید».

ص: ۱۸۷

آیه (انّ الذین یؤذون الله و رسوله) [۳] نقطه مقابل آیه صلوات می باشد، یعنی کسانی که خدا و پیامبرش را ایذا و اذیت نمایند خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد و برای آنان عذاب خوار کننده ای فراهم آورده است.

البته باید توجه نمود که «ایذا»ی خداوند به چه معناست؟ بعضی در این باره گفته اند که ایذای خداوند به معنای کفر و الحاد است و برخی دیگر می گویند: همان ایذای پیامبر و مؤمنان است. آنچه مسلم است ایذا و آزار مفهوم وسیعی دارد؛ خواه کفر و الحاد باشد و یا نسبت های ناروا، تهمت، ایجاد مزاحمت و... چنان که در آیه دیگری می فرماید: (انّ ذلکم کان یؤذی النبی)؛ [۴] این کار شما پیامبر را آزار می دهد. در سوره توبه نیز آمده است: (و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن) [۵]؛ گروهی از آنها پیامبر را آزار می دهند و می گویند او آدم خوش باوری است که گوش به حرف هر کس می دهد. آنان

پیامبر اسلام را به خاطر انعطافی که در برابر سخنان مردم نشان می داد به خوش باوری و ساده دلی متهم می کردند.

۱- احزاب آیه ۵۷

۲- احزاب آیه ۵۶

۳- احزاب آیه ۵۷

۴- احزاب آیه ۵۳

۵- توبه آیه ۶۱

ستمگران

(۱) فأذن مؤذّن بینهم انّ لعنه الله علی الظالمین؛ [۱] پس ندا داد ندا دهنده ای در بهشت که لعنت خداوند بر ستمگران باد.

(۲) ألا لعنه الله علی الظالمین؛ [۲] آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمان و ستمگران است.

(۳) یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار؛ [۳] در آن روز ستمکاران را پوزششان سود ندهد و برای آنها خشم و لعنت و منزلگاه بدی مهیا شده است.

ص: ۱۸۸

(۴) و تلك عادٌ جحدوا بایات ربهم و عصوا رُسُلَهُ و اتبعوا أمر كل جبار عنید و أتبعوا فی هذه الدنيا لعنه و یوم القیامه ألا انّ عاداً كفروا ربهم ألا بعداً لعاد قوم هود؛ [۴] و این قوم عاد آیات پروردگارشان را انکار کردند و بر رسولان عصیان نموده و از دستور هر فرمانده

خیره سری تبعیت کردند. پس در این دنیا و در روز قیامت نصیبشان لعنت است؛ همانا قوم عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند هان مرگ بر عادیان: قوم هود.

۱- اعراف آیه ۴۴

۲- هود آیه ۱۸

۳- غافر آیه ۵۲

۴- هود آیه ۶۰

فسادگران در زمین

و یفسدون فی الأرض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار؛ [۱] و فساد می کنند در زمین، برایشان لعنت است و بد جایگاهی.

۱- رعد آیه ۲۵

دروغ گویان

(۱) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً اولئک يعرضون علی ربهم و يقول الأشهاد و هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم ألا لعنه الله علی الظالمین؛ [۱] و کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بندد، آنان عرضه می شوند بر پروردگار خویش و شاهدان می گویند: اینهایند، آنان که بر پروردگار خویش دروغ بستند، همانا لعنت خداوند بر ستمکاران باد.

(۲) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعِ ابْنَانَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَائِنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ انْفُسَنَا وَ انْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ [۲] پس هر که با تو در آن حق بعد از آنکه علم آن به تو رسیده محاجه و ستیزه کند، پس بگو بیایید، بخوانیم

فرزندان ما و فرزندان شما را و زنان ما و زنان شما را و خودمان و خودتان را. سپس نفرین کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ گویان خواستار شویم.

ص: ۱۸۹

(۳) و الخامسة ان لعنه الله عليه ان كان من الكاذبين؛ [۳] و در مرتبه پنجم بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد.

رهبرانی که مردم را به آتش فرا می خوانند

و جعلناهم ائمة يدعون الى النار و يوم القيامة لا ينصرون و أتبعناهم في هذه الدنيا لعنه و يوم القيامة هم من المقبوحين؛ [۴] و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می خوانند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. در این دنیا در نتیجه اعمالشان لعنت ابدی نصیبشان کردیم و در روز قیامت از زشت رویانند.

۱- هود آیه ۱۸

۲- آل عمران آیه ۶۱

۳- نور آیه ۷

۴- قصص آیه ۴۱

نسبت دهندگان به زنا

انّ الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا و الاخره و لهم عذاب عظيم؛ [۱] کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر از هر گونه آلودگی و مؤمن را متهم می کنند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند، و عذابی بزرگ در انتظار آنان است.

منافقان

لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرضٌ و المرجفون فی المدینہ لنعزینک بهم ثم لا یجاورونک فیہ الاّ قلیلاً ملعونین اینما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتیلاً؛ [۱] اگر منافقان و آنها که در دل هایشان بیماری است و همچنین آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس را در مدینه پخش می کنند، دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنها می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند. و از همه جا طرد می شوند، هر جا یافت شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید.

ص: ۱۹۰

ابو هریره می گوید پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «رأیت فی النوم بنی الحکم او بنی ابی العاص ینزون علی منبری کما تنزوا القردہ...»؛ [۲] ابوهریره می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: در خواب دیدم که فرزندان حکم یا ابی العاص از منبرم مانند میمون بالا رفته و پایین می آیند سپس می گوید: پس از آن تا هنگام وفات خنده ای بر لب آن حضرت دیده نشد.

سعید بن مسیب می گوید: رأی النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) بنی أمیہ علی منبره فساءه ذلک فأوحی الله الیه: انما هی دنیا أعطوها، فقرت عینه، و هی قوله: و ما جعلنا الرؤیا التی أریناک الاّ فتنه للناس؛ [۳] یعنی بلاء للناس.

عمرو بن مره روایت می کند: «جاء الحکم بن أبی العاص یتأذن علی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فعرّف کلامه، فقال: ائذنواله حیه، او ولد حیه، علیه لعنه الله، و علی من یرج من صلبه الاّ المؤمنون، و قلیل ما هم، یشرفون فی الدنیا و یوضعون فی الآخرة، و

ذو مکر و خدیعه یعظمون فی الدنیا و مالهم فی الآخره من خلاق»؛ عمرو بن مره روایت می کند: حکم بن ابی العاص اجازه گرفت تا نزد رسول خدا مشرف شود، حضرت او را شناخته، فرمودند: اجازه دهید، برای او ماری است یا فرزندی از مار است. بر او و کسی که از صلب او بیرون آید لعنت خداست، جز کسانی که مؤمن باشند و آنها بسیار اندکند. خود را در دنیا از اهل شرافت می دانند ولی در آخرت پست می باشند. آنها دارای مکر و نیرنگند. در دنیا عظمت داده نمی شوند و در آخرت هیچ نصیبی ندارند.

ص: ۱۹۱

عبدالله بن زبیر در حالی که بر منبر سخنرانی می کرد گفت: «و رب هذا البيت الحرام، و البلد الحرام، ان الحکم بن أبی العاص و ولده ملعونون علی لسان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)»؛ [۴] عبدالله زبیر در حالی که بر منبر بود و سخنرانی می کرد، گفت: سوگند به بیت الحرام کعبه و شهر حرام مکه حکم بن ابی العاص و اولاد او به زبان مبارک محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) لعنت شده اند.

در این باره روایات فراوانی در تاریخ دمشق به نقل از کتاب های حدیثی اهل سنت ذکر شده است.

۱- احزاب آیه ۶۰

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۴۴

۳- اسراء آیه ۶۰

۴- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۵۱

آیات برائت

اشاره

قبل از ورود به بحث توجه شما را به روایتی زیبا جلب می‌نماییم: اصبح بن نباته از امیرالمومنین علیه السلام نقل میکند که حضرت فرمودند: قرآن در چهار بخش نازل شده است، یک چهارم در رابطه با ماست، یک چهارم در رابطه با دشمنان ما. یک چهارم در رابطه با حلال و حرام و یک چهارم دیگر در واجبات و احکام.

شواهد التنزیل ۴۵/۱

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (فاتحه ۷)

عن ابن ابی عمیر، عن ابن اذینه، عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قوله: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ قَالَ: «المغضوب عليهم: النصاب، و الضالین: الشکاک الذین لا یعرفون الامام»

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت در مورد آیه شریفه فرمودند: "المغضوب عليهم" ناصیان و "ضالین" شک کنندگانی هستند که معرفت به امام علیه السلام ندارند (و در گمراهی و ضلالت افتاده اند)

ص: ۱۹۲

تفسیر برهان ۵۲/۱ ح ۳۷

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ

عن جابر، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ قَالَ: فقال: «هم أولياء فلان و فلان و فلان، اتخذوهم أئمة من دون الإمام الذي جعله الله للناس إماما، فلذلك قال الله تبارك و تعالی: وَكَوَيْرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا - إِلَى قَوْلِهِ - مِنَ النَّارِ».

قال: ثم قال أبو جعفر (عليه السلام): «و الله - يا جابر - هم أئمة الظلم و أشياعهم»

یعنی: بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خود انتخاب می کنند، و آنها را همچون خدا دوست می دارند. (بقره/۱۶۵)

جابر می گوید: از امام صادق علیه السلام در رابطه با تفسیر این آیه شریفه سوال نمودم حضرت فرمودند: آن گروه، محبین فلان و فلان و فلان (ابابکر و عمر و عثمان) هستند که آنان را پیشوای خود قرار داده اند بدون آنکه پیشوای خود را کسی قرار دهند که خدای متعال او را به عنوان امام برای مردم قرار داده است.

تفسیر عیاشی ۷۲/۱ ح ۱۴۲، بحار الانوار ۳۶۳/۸ ح ۴۱، اصول کافی ۳۷۴/۱ رقم ۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ

عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ

ص: ۱۹۳

قال: «أ تدری ما السلم؟» قال: قلت: أنت أعلم.

قال: «ولایه علی و الأئمه الأوصیاء من بعده» - قال - و خطوات الشیطان - و الله - ولایه فلان و فلان»

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید. (بقره/۲۰۸)

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام بعد از قرائت این آیه شریفه فرمودند: آیا می دانی "سلم" چیست؟ عرض کردم: شما داناترید. فرمودند: ولایه علی و الأئمه الاوصیاء من بعده. یعنی ولایت امیرالمومنین علیه السلام و امامان جانشین بعد از اوست. سپس فرمودند: و خطوات الشیطان و الله و ولایه فلان و فلان. یعنی و گامهای شیطان به خدا قسم ولایت فلانی و فلانی (عمر و ابابکر) را قبول کردن است.

تفسیر عیاشی ۱۰۲/۱ ح ۲۹۴, بحار الانوار ۱۵۹/۲۴ ح ۱

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ ...

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

یعنی: خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند، که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند. آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند. (بقره/۲۵۷)

عَدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَخَالَطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَيَتَوَلَّوْنَ فُلَانًا وَفُلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَصِدْقٌ وَوَفَاءٌ وَأَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ

لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَلَا الْوَفَاءُ وَالصُّدُقُ قَالَ فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْغَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِينَ لَأَوْلَائِكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ قَالَ نَعَمْ لَا دِينَ لَأَوْلَائِكَ وَلَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي مَن ظَلَمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفَرَةَ لَوْلَا يَتَّهِمُ كُلُّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَقَالَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ

ص: ۱۹۴

إِلَى الظُّلُمَاتِ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَيَّ نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَأَوْلِيَائِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۱)

عبدالله بن ابی یغفور گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: من با مردم رفت و آمد دارم. بسیار در شگفتم از گروه هایی که ولایت شما را قبول ندارند و از فلان و فلان پیروی می کنند ولی امانت دار، راستگو و با وفا هستند اما گروه هایی که ولایت شما را دارند، آن امانت داری، وفا و راستگویی را ندارند! عبدالله بن ابی یغفور گوید: حضرت امام صادق علیه السلام راست نشست و به من چون فردی خشمگین رو کرد و سپس فرمود: دین ندارد کسی که ولایت امام ستمگری را که از سوی خدا نیست، بپذیرد و ملامتی نیست بر کسی که ولایت امام عادل را از سوی خدا بپذیرد. عبدالله بن ابی یغفور گوید: گفتم: اینان هیچ دین ندارند و هیچ توبیخی هم بر آنان نیست؟ حضرت فرمود: آری، آنان دین ندارند و توبیخی بر آنان نیست. سپس فرمود: آیا به فرموده خداوند گوش نداده ای که: خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد؟ (۲)

آنان را از ظلمت های گناهان به نور توبه و آمرزش بیرون می برد؛ [و آن] به دلیل دوستی اینان با هر امام عادل است که از سوی خداست. خداوند فرماید: کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند(۳)

عبدالله بن ابی یغفور گوید: پرسیدم: آیا منظور خداوند از این آیه، کفار نیست آن زمان که می گوید: کسانی که کافر شدند؟ عبدالله بن ابی یغفور گوید: حضرت فرمود: چه نوری برای کافر است در زمانی که کفر دارد تا او را از آن بیرون آورند و به سوی ظلمت ها ببرند؟ تنها منظور خدا این است که اینان بر نور اسلام بروند ولی چون ولایت هر امام ستمگری را که از سوی خدا نبود پذیرفتند به دلیل ولایت آنان از نور اسلام به تاریکی های کفر در آمدند و در نتیجه خداوند به همراه کفار، آتش را برای شان مقرر ساخت و فرمود: آنان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند. (۴)(۵)

ص: ۱۹۵

۱- الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۳۷۶

۲- بقره، ۲/ ۲۵۷

۳- بقره، ۲/ ۲۵۷

۴- بقره، ۲/ ۲۵۷

۵- منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص: ۱۰۸۷

۱

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ...

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

یعنی: آنها کسانی هستند که خدا آنچه را در دل دارند می‌داند. پس (ای رسول) از ایشان روی گردان و آنها را موعظه کن و با گفته‌ای رسا سیرتشان را گوشزدشان کن. (نساء/۶۳)

علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد بن اسمعيل و غيره عن منصور بن يونس عن ابن اذينة عن عبد الله النجاشي قال، سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: في قول الله عز وجل، «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» یعنی و الله فلانا و فلانا و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً یعنی و الله النبی صلی الله علیه و آله و سلم و علیا علیه السلام مما صنعوا، یعنی لو جاؤک بها یا علی فاستغفروا الله مما صنعوا و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً فلا و ربک لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم فقال ابو عبد الله علیه السلام: هو و الله علی بعینه ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت علی لسانک یا رسول الله یعنی به من و لایه علی و یسلموا تسلیماً لعلی.

ص: ۱۹۶

عبد الله نجاشی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره آیه اولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فأعرض عنهم و عظیمهم و قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً فرمود:

بخدا سوگند مقصود فلانی و فلانی است، و مقصود از این آیه مبارکه: و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً فرمود: بخدا مقصود پیامبر و علی است که نزد آنها بیایند

و از کردار خود آمرزش طلبند. یعنی ای علی! اگر نزد تو می آمدند و از کردار خود از خدا آمرزش می طلبیدند و پیامبر نیز برای آنها آمرزش خواسته بود حتما خداوند را توبه پذیر و مهربان می دیدند، و در آیه بعد: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ** امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از اختلاف میان آنها و علی است. ... **ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ ...** یعنی به زبان تو ای پیامبر در باره اعلان ولایت علی علیه السلام، ... **وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**، یعنی تسلیم ولایت علی شوند.

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۳۸۵

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا یعنی: نمی خوانند جز خدا مگر منفعلها (مادگانی) را، و نمی خوانند مگر شیطان بیفائده را. (نساء/۱۱۷)

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۲۷۶

ص: ۱۹۷

۲۷۴ عن محمد بن إسماعيل الرازي عن رجل سماه عن أبي عبد الله ع قال دخل رجل على أبي عبد الله فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين فقام على قدميه فقال: مه هذا اسم لا يصلح إلا لأمير المؤمنين ع، الله سماه به و لم يسم به أحد غيره فرضي به - إلا كان منكوحا و إن لم يكن به ابتلى به، و هو قول الله في كتابه «**إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا**» قال: قلت: فما ذا يدعى به قائمكم قال: يقال له السلام عليك يا بقیه الله، السلام عليك يا ابن رسول الله (۲)».

احمد بن محمد السیاری در التنزیل و التحریف می گوید: شخصی بر امام صادق علیه السلام وارد شد. و گفت: سلام بر تو ای امیرالمومنین! امام صادق علیه السلام ناراحت

لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ وَ كَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْرُؤُوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا بِأَخْذِهِمْ مِنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَؤُلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ.

امام صادق علیه السلام راجع به این آیه شریفه فرمودند: این آیه درباره فلانی و فلانی و فلانی (ابابکر و عمر و عثمان) نازل شد که در ابتدای امر به پیامبر صلی الله علیه و اله (به حسب ظاهر) ایمان آوردند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: "کسی که من مولای او هستم علی مولای او است." ولایت بر آنها عرضه شد اما آنها کفر ورزیدند. سپس هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رحلت فرمودند مجدداً کفر ورزیدند و به بیعت خود اقرار نکردند و با بیعت گرفتن برای خود از کسانی که با مولا بیعت کرده بودند، بر کفر خود افزودند. پس در حقیقت و در وجود ایشان ذره ای ایمان باقی نمانده است.

ص: ۱۹۹

اصول کافی ۴۲۰/۱ ح ۴۲

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ

اینچنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم . (انعام/۱۱۲)

قال أبو حمزه قال الصادق عليه السلام ما بعث الله نبيا إلا و في زمانه شيطانان يؤذيانه و يضلان الناس من بعده و صاحبا محمد حبر و دلام و نحوه عن الباقر عليه السلام و تلا و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا آيَهُ .

ابو حمزه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: مبعوث نگشت پیامبری مگر اینکه در زمانش دو شیطان بودند که او را اذیت می نموده و بعد از او مردم را گمراه می کردند و دو شیطان هم زمان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حبر و دلام (ابوبکر و عمر) بودند.

الصراط المستقیم ۴۰/۳

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا

هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت . (انعام/۱۶۰)

عن زراره عنه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» قال: من ذكرهما فلعنهما كل غداة - كتب الله له سبعين حسنة، و محاسبته عشر سيئات، و رفع له عشر درجات. در ذیل آیه شریفه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: هر کس هر روز صبح فلانی و فلانی (عمر و ابابکر) را لعن کند خدای تعالی برای او هفتاد حسنه نوشته و ده گناه از او محو نموده و مقامش را ده درجه بالا می برد.

تفسیر عیاشی ۳۸۷/۱، بحار الانوار ۲۲۲/۳۰

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...

ص: ۲۰۰

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

یعنی: ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید! او بسیار ظالم و جاهل بود.
(احزاب/۷۲)

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا قَالَ الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَالْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقُ.

ابوبصیر رحمه الله از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه فوق روایت می کند که حضرت فرمودند: امانت یعنی ولایت و منظور از انسان در آیه همان "ابوالشرور المنافق" است.

تفسیر برهان ۳/۳۴۱ ح ۴

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا...

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

یعنی: هنگامی که انسان را زیانی رسد پروردگار خود را می خواند، و به سوی او باز می گردد، اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند آنچه را به خاطر آن قبلا خدا را می خواند به فراموشی می سپرد، و برای خداوند شبیه هایی قرار می دهد، تا مردم را از راه او منحرف سازد، بگو چند روزی از کفرت بهره گیر که از اصحاب دوزخی . (زمر/۸)

. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِیْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ ، قَالَ:

ص: ۲۰۱

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» قَالَ: «نَزَلَتْ فِي أَبِي الْفَصِيلِ ، إِنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَهُ سَاحِرًا ، فَكَانَ إِذَا مَسَّهُ الضُّرُّ - يَعْنِي السُّقْمَ - دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ - يَعْنِي تَائِبًا إِلَيْهِ - مِنْ قَوْلِهِ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَقُولُ «ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ» يَعْنِي الْعَافِيَةَ «نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» يَعْنِي نَسِيَ التَّوْبَةَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّهُ سَاحِرٌ ، وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» يَعْنِي إِمْرَتَكَ عَلَى النَّاسِ بِغَيْرِ حَقٍّ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَمِنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُ بِحَالِهِ وَفَضْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، فَقَالَ: «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ «وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ، وَآلِهِ سَاحِرٌ كَذَّابٌ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَذَا تَأْوِيلُهُ يَا عَمَّارُ».

عمار سباطی می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه شریفه: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ...» پرسش کردم. امام علیه السلام فرمود: این آیه در باره ابو فصیل [ابو بکر] نازل شده است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نظر او مردی ساحر و افسونگر بود و هر گاه بیمار می شد پروردگار خود را می خواند و به سوی

او بازمی گشت - یعنی از عقیده باطلی که در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشت توبه می کرد - سپس هنگامی که خداوند نعمتی به او ارمغان می کرد - یعنی تندرستی را به او باز می گرداند - آنچه را پیش از آن به درگاه خدا خوانده بود از یاد می برد و از این رو خداوند در پس آن می فرماید:

ص: ۲۰۲

.. قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ، یعنی فرمانروایی و اماراتی که بناحق و دستوری از خداوند و پیامبر بر مردم یافتی.

راوی می گوید: سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه خدای عز و جل سخن را متوجه علی علیه السلام کرده و از وضع و فضیلتی که در پیشگاه خدای دارد چنین سخن به میان می آورد:

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنْاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ . امام صادق علیه السلام سپس فرمود: ای عمار! این است تأویل آن.

الكافي (ط - دارالحدیث)، ج ۱۵، ص: ۴۷۴

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدْيَانِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدْيَانِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدْيَانِ

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدْيَانِ

یعنی: کسانی که بعد از روشن شدن حق به آن پشت کردند. (محمد/۲۵)

الْأَمْرُ»، یعنی: «آن آراستن شیطان و دراز گردانیدن آرزوی ایشان» که در: «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ»، که در میانه آنچه در اول و دویم مذکور شد، واقع است، به سبب آن است که ایشان گفتند از برای آنان که ناخوش داشتند آنچه را که خدا فرو فرستاد در شأن علی علیه السلام، که زود باشد که فرمان بریم شما را در پاره ای از کارها. و حضرت فرمود که: «ایشان بنی امیه را به سوی پیمان خویش دعوت کردند که نگذارند امر خلافت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما منتقل شود و از خمس چیزی را به ما ندهند. و گفتند که: اگر خمس به ایشان دهیم، به چیزی محتاج نباشند و پروا نداشته باشند که امر خلافت در ایشان نباشد. پس گفتند: زود باشد که شما را اطاعت کنیم در بعضی از اموری که ما را به سوی آن دعوت نمودید، و آن خمس است که چیزی از آن به ایشان ندهیم.

ص: ۲۰۴

و معنی فرموده آن جناب که می فرماید: «كُرِّهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ»، این است: آنچه خدا فرو فرستاده، چیزی است که بر خلق خود واجب گردانیده از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ابو عبیده با ایشان و نویسنده ایشان بود که عهد نامه ایشان را نوشت، پس خدا فرو فرستاد: «أَمْ أَبْرُمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ» تا آخر آیه، که ترجمه آن این است که: «بلکه محکم ساختند کاری را که آن نوشتن صحیفه است. پس به درستی که ما نیز محکم سازند گانیم، بلکه می پندارند آن که ما نمی شنویم سخن نهانی ایشان را که در دل خود می دارند و سخن آشکار ایشان که به آن با یکدیگر مشورت می کنند و در گوشی می گویند. بلی آن را می شنویم و فرستادگان ما (یعنی: حافظان اعمال) که در نزد ایشانند می نویسند آنچه می گویند».

الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۲۱

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۲، ص: ۴۳۹

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ...

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ

یعنی: ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است. (حجرات/۷)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ.

ص: ۲۰۵

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه چنین آمده است: مقصود از ایمان، امیرالمومنین علیه السلام است که خداوند ایشان را در دل‌های مومنین زینت بخشیده است. و مقصود از کفر و فسوق و عصیان که خداوند آنها را در دل‌های مومنین منفور قرار داده است: فلانی و فلانی و ابوبکر و عمر و عثمان است.

تفسیر قمی ۳۱۹/۲

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

یعنی: پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (الرحمن ۱۶)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: فَبِأَيِّ

آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَتَقَدَّسَ - فَبِأَيِّ النُّعْمَتَيْنِ تَكْفُرَانِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّ بَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

معنای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند. ایشان فرمودند خداوند خطاب می کند بآن دو نفر (عمر و ابابکر) و می گوید به کدام یک از دو نعمت من که به بندگان عطا نمودم کافر شدید و تکذیب کردید به محمد صلی الله علیه و آله یا به امیرالمومنین علیه السلام!؟

تفسیر نورالثقلین ۱۹۰/۵، تفسیر قمی ۳۴۴/۲، کافی ۲۱۷/۱، بحار الانوار ۵۹/۲۴

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ...

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ

یعنی: هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می بینند صورت کافران زشت و سیاه می گردد و به آنها گفته می شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید. (الملک/۲۷)

ص: ۲۰۶

وَ جَاءَ فِيمَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِذَا رَأَى أَبُو فُلَانٍ وَ فُلَانٌ مَنَزَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا دَفَعَ اللَّهُ لَوَاءَ الْحَمْدِ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَهُ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ حَتَّى يَدْفَعَهُ إِلَيَّ عَلَيَّ سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ أَيُّ بِاسْمِهِ تُسْمُونَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت در مورد این آیه فرمودند: هنگامی که روز قیامت فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) مقام و منزلت امیرالمومنین علیه السلام را می بینند که خدای تبارک و تعالی لواء الحمد (پرچم حمد) را به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می دهد و همه ملائک مقرب خدا و پیامبران فرستاده شده از جانب خدا، شرفیاب محضرش می شوند. پس پیامبر آن پرچم را به دست امیرالمومنین علیه السلام می دهد و در این هنگام روی کسانی که کافر شدند گرفته می شود (رو سیاه می شوند) و گفته می شود این همان است که به آن ادعا می کردید و این مقام را یعنی مقام امیرالمومنین را برای خود می دانستید.

بحار الانوار ۳۷/۲/۳۰ ح ۲۴

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ...

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ... الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ * وَ مَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ... ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْآبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

ص: ۲۰۷

یعنی: چنین نیست که آنها (درباره قیامت خیال می کنند) مسلماً نامه اعمال فاجران در سجین است ... همانها که روز قیامت را انکار می کنند. و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنهکارند. همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: این افسانه های پیشینیان است! ... سپس آنها مسلماً وارد دوزخ می شوند. بعد به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید! چنان نیست که

آنها (در باره معاد) خیال می کنند، بلکه نامه اعمال نیکان در "علین" است. و تو چه می دانی علین چیست؟ همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند. و هنگامی که از کنار آنها (جمع مؤمنان) می گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می دادند. (مطففین/ ۷ تا ۳۰)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنِ السَّنْدِيِّ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي قَوْلِهِ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ قَالَ هُوَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ - إِلَى قَوْلِهِ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ زُرَيْقٌ وَ حَبْرٌ وَ مَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ - إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَ هُمَا زُرَيْقٌ وَ حَبْرٌ كَانَا يُكذِّبَانِ رَسُولَ اللَّهِ ص إِلَى قَوْلِهِ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ هُمَا ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ يَعْنِي هُمَا وَ مَنْ تَبِعَهُمَا كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنِ - وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلْيُونِ إِلَى قَوْلِهِ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ وَ هُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ ع إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا زُرَيْقٌ وَ حَبْرٌ وَ مَنْ تَبِعَهُمَا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ - وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فِيهِمَا.

ص: ۲۰۸

تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۴۱۱

کلبی از امام صادق علیه السلام در مورد آیات فوق روایت می کند که حضرت فرمودند: "کلا ان الفجار لفي سجين, چنین نیست که آنها درباره قیامت خیال می کنند مسلماً نامه اعمال فاجران در سجين است" آنان فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) هستند.

"ما ادراك ما سجين...الذين يكذبون بيوم الدين, و تو چه می دانی سجين چیست؟ تا آیه شریفه: همانها که روز قیامت را انکار می کنند." فرمودند: منظور فلانی و فلانی هستند

که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را تکذیب می کنند تا این آیه شریفه "انهم صالوا الجحیم، آنها مسلماً وارد جهنم می شوند" فرمودند: منظور آن دو نفرند.

"ثم يقال هذا الذی کتتم به تکذبون، بعد به آنها گفته میشود که این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید" فرمودند: منظور آن دو و کسانی که از آن دو پیروی می کنند هستند.

"کلاً ان...عینا یشرب بها المقربون، چنان نیست که آنها درباره معاد خیال می کنند بلکه نامه اعمال نیکان در علین است و تو چه می دانی علین چیست؟ همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند" و آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و پیشوایان علیهم السلام هستند.

"ان الذین اجرموا.." کسانی که مجرم و گناه کارند یعنی فلانی و فلانی (ابابکر و عمر) و پیروانشان هستند.

"کانوا من الذین آمنوا یضحکون...، پیوسته به مومنان می خندیدند و هنگام عبور مومنان از کنار آنها ایشان را با اشارات مورد تمسخر قرار می دادند." فرمودند به رسول خدا صلی الله علیه و اله می خندیدند و حضرت را مسخره می کردند. و تا پایان این سوره سخن در مورد ابابکر و عمر است!

ص: ۲۰۹

تفسیر قمی ۴۱۱/۲

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا

یعنی: به خورشید و گسترش نور آن سوگند! و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید. و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد. و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند. (شمس ۱/ تا ۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا

قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قُلْتُ: وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا قَالَ: ذَلِكَ أئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا لِلْأَمْرِ - دُونَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَلَسُوا مَجْلِسًا كَانَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشَّوْا دِينَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرِ - وَهُوَ قَوْلُهُ: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، قَالَ: يَغْشَى ظُلْمُهُمْ ضَوْءَ النَّهَارِ، قُلْتُ: وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ يُسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَجْلِي لِمَنْ يَسْأَلُهُ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُ: وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون تفسیر آیات فوق سوال نمودم. حضرت فرمودند: مقصود از خورشید رسول خدا صلی الله علیه واله است که خدای عزوجل به وسیله او دین را برای مردم روشن می سازد. و مقصود از ماه امیرالمومنین علیه السلام است که از پی رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و آن حضرت، دانش را به طور کامل در او دمید (همانطور که ماه، نور خود را از خورشید کسب می کند) و مقصود از شب و تاریکی پیشوایان نا حق (ابوبکر و عمر و عثمان) هستند که از روی خود سری در برابر خاندان رسول خدا ص استادند. و خلافت را غصب کردند و بر مسندی نشستند که خاندان رسالت به آن سزاوار بودند. پرده تاریکی را با ستم و انحراف خود بر دین خدا

پوشاندند و خداوند کار آنان را به این بیان حکایت کرده که فرمود: "سوگند به شب وقتی که زمین را فراگیرد." و مقصود از روز امام (مهدی) از نسل فاطمه سلام الله علیها است که درباره دین رسول خدا از او پرسش شود و او آن را برای پرسش کننده روشن سازد و خدای عزوجل این جریانات را به این شکل بیان فرموده.

ص: ۲۱۰

الکافی ۵۰/۸

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً

یعنی: آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده اند (و نتیجه ای عائدشان نشده). و در آتش سوزان وارد می گردند. (غاشیه/۳ و ۴)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَنَّانٍ:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُبَالِي النَّاصِبُ صَلَّى أُمُّ زَنَى، وَ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيهِمْ: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً».

حَنَّانٍ از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: فایده ندارد برای ناصبی (دشمن امیرالمومنین و اولاد معصومینش علیهم السلام) چه نماز بخواند یا زنا کند! و این آیه هم درباره آنها نازل گشته که می فرماید: عامله ناصبه * تصلی نارا حامیه.

(الکافی ۱۶۰/۸)

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

آن روز که گروهی سپیدروی و گروهی سیاه روی شوند به آنان که سیاه روی شده اند می گویند: آیا شما پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ به سبب کافر شدنتان بچشید عذاب خدا را.

عن جعفر بن محمد عليه السلام قال يحشر يوم القيامة شيعة علي رواء مرويين مبيضة وجوههم و يحشر أعداء علي يوم القيامة [و] وجوههم [مسوده ظامئين] ثم قرأ يوم تبيض وجوه و تسود وجوه مثله

امام صادق علیه اسلام فرمود: شیعیان امیر مومنان علیه اسلام در قیامت سیراب و رو سفید محشور می شوند و دشمنان آن حضرت با روی سیاه و تشنه محشور خواهند شد، سپس آیه شریفه راقرائت فرمود.

تفسیر فرات الکوفی، ص: ۹۲

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

ص: ۲۱۱

سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله عز و جل: ... «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» يعني اعدانا

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از انسانی که در زیان است در آیه دشمنان ما اهلیت هستند.

نور الثقلین ج ۵ ص ۶۶۶

أَوْ كَظُّلْمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ ..

عن صالح بن سهل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله أَوْ كَظُّلْمَاتٍ فَلان و فلان فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ يَعْنِي نَعْتَلُ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ طَلْحَهُ وَ زَبِيرُ ظُّلْمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ مَعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ وَ فِتْنِ بَنِي أُمِيَّةٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ فِي ظَلَمِهِ فَتَنَّتْهُمْ لَمْ يَكْدُ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ يَعْنِي إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ فَمَا لَهُ مِنْ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَمْشِي بِنُورِهِ

يعني كما في قوله: يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ قَالَ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ حَتَّى يَنْزِلُوا مَنَازِلَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ.

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: ظُّلْمَاتٌ اشاره است به فتنه ابو بکر و عمر؛ و يَغْشَاهُ مَوْجٌ مراد فتنه عثمان است؛ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ اشاره است به فتنه طلحه و زبیر؛ ظُّلْمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ اشاره به فتنه های معاویه و سایر بنی امیه است. هر گاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنه های ایشان بدر آورد نزدیک نیست که تواند دید؛ وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی:

هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که به نور او راه رود، چنانکه در آیه دیگر فرموده است نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ (۱) فرمود که: یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان می روند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند (۲).

ص: ۲۱۲

(۱). سوره تحریم: ۸

(۲). تفسیر قمی ۱۰۶/۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

عن المفضل بن صالح عن بعض أصحابه عن جعفر بن محمد و أبي جعفر ع في قول الله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» إلى آخر الآية قال: نزلت في عثمان و جرت في معاويه و أتباعهما

از امام صادق عليه السلام رایت شده که آیه شریفه درباره عثمان نازل شده، و در معاویه و پیروان آن دوهم جاری است

کتاب التفسیر، ج ۱، ص: ۱۴۷

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ

أحمد بن محمد بن خالد البرقي: بإسناد مرفوع، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): كان حذيفه بن اليمان يعرف المنافقين؟ فقال: «أجل، كان يعرف اثني عشر رجلا، و أنت تعرف اثني عشر ألف رجل، إن الله تبارك و تعالى يقول: وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ، فهل تدري ما لحن القول؟» قلت: لا و الله. قال: «بغض علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه) و رب الكعبة»

محمد بن علی یا دیگری میگوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا حذیفه بن یمان منافقین را می شناخت مردی گفت او دوازده نفر را می شناخت و شما دوازده هزار نفر را میشناسی خداوند تبارک و تعالی میفرماید: لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ میدانی بد زبانی چیست. عرض کردم نه بخدا فرمود بغض علی بن ابی طالب پیروردگار کعبه قسم.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۴

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۱

وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ...

أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي جميل [جميله] عن أبان بن تغلب قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا أبان أ ترى أن الله عز وجل طلب من المشركين زكاة أموالهم وهم يشركون به حيث يقول: «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» قلت له: كيف ذلك جعلت فداك فسر له لي فقال وويل للمشركين الذين أشركوا بالإمام الأول وهم بالأئمة الآخرين كافرين، يا أبان إنما دعا الله العباد إلى الإيمان به فإذا آمنوا بالله و برسوله افترض عليهم الفرائض

ص: ۲۱۳

ابان بن تغلب گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: ابان! خداوند از مشرکین زکات مالشان را نخواسته در حالی که مشرک باشند چنانچه در این آیه می فرماید وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ عرض کردم آقا! فدایت شوم این مطلب را برایم توضیح بدهید. فرمود وای بر مشرکین که شرک آوردند در مورد امام اول آنها در مورد ائمه دیگر هم کافرند. ابان! خداوند مردم را دعوت بایمان بخود کرده وقتی ایمان بخدا و پیامبر آوردند واجبات بر آنها لازم می شود.

امامت، ج ۱، ص: ۵۶

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ...

تفسیر العیاشی عن داود بن فرقد قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ اللَّهِ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ فَقَدْ آتَى اللَّهُ بَنِي أُمِّيهِ الْمُلْكَ فَقَالَ لَيْسَ

حَيْثُ يَذْهَبُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ آتَانَا الْمُلْكََ وَ أَخَذَهُ بَنُو أُمِّيَّهِ بِمَنْزِلِهِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ
وَ يَأْخُذُهُ الْآخِرُ فَلَيْسَ هُوَ لِلَّذِي أَخَذَهُ .

تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم تفسیر آیه قُلِ
اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ خداوند به بنی امیه
نیز ملک را عنایت کرده فرمود آن طور که مردم خیال می کنند نیست خداوند ملک را
بما داد بنی امیه گرفتند مثل اینکه کسی لباسی دارد دیگری از او میگیرد مال کسی که
گرفته، نیست.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص: ۲۸۹

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
بْنِ كَثِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ
بِظُلْمٍ قَالَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَخْلُطُوهَا بِوَلَايَةِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ
فَهُوَ الْمَلْبَسُ بِالظُّلْمِ .

ص: ۲۱۴

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا
إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود ایمان بآنچه پیامبر آورده از ولایت و مخلوط نکرده اند ایمان خود
را بولایت فلان و فلان، اینست ایمان آغشته بظلم.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۲

وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ يَرُدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بَطْلَمَ قَالَ عَزَلَتْ فِيهِمْ حَيْثُ دَخَلُوا الْكَعْبَةَ فَتَعَاهَدُوا وَتَعَاقَدُوا عَلَى كُفْرِهِمْ وَجُحُودِهِمْ بِمَا نُزِّلَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَلْحَدُوا فِي الْبَيْتِ بَطْلَمَهُمُ الرَّسُولَ وَوَلِيَّهُ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .

اسناد از حضرت صادق نقل میکند در باره آیه وَ مَنْ يَرُدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بَطْلَمَ فرمود این آیه در باره آنها نازل شد موقعی که وارد کعبه شدند و در آنجا پیمان بستند و قرار گذاشتند که کفر و انکار و رزید در مورد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در خانه خدا مرتد شدند و قرار گذاشتند که ظلم کنند به پیامبر و جانشینش، چقدر بدبختند ستمکاران.

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۶

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (معارج/۱)

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بَوْلَايَهُ عَلِيٌّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ فرمود کافران بولایت علی لیس له دافع ثم قال هكذا والله نزل بها جبرئیل آورد برای حضرت محمد

ص: ۲۱۵

امامت، ج ۱، ص: ۲۷۸

ص: ۲۱۶

کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهره بهذا الإسناد عنه عن أبيه عليه السلام في قول الله عزَّ وَّ جَلَّ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ قَالَ أَوْلَيْكَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي قَطْعِ مَوَدَّةِ آلِ مُحَمَّدٍ مُعَاجِزِينَ أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ قَالَ هِيَ الْأَرْبَعَةُ نَفَرٍ يَعْنِي التَّيْمِيَّ وَالْعَدِيَّ وَالْأُمَوِيَّةَ .

از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که در باره آیه فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ فرمود اینها آل محمدند و الَّذِينَ سَعَوْا كَسَانِي سَعَى مِيكَند در قطع محبت آل محمد مُعَاجِزِينَ أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ فرمود آنها همان چهار نفرند یعنی ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه (یا ابو سفیان).

امامت، ج ۱، ص: ۲۸۰

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الملك/ ۲۲)

عَلَىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ الْقُمِيِّ عَنِ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ قَالَ عَنِّي بِهَا لَمْ نَكُنْ مِنْ أَتْبَاعِهِ السَّلَامِ الْأَتَمَّةَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِمْ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلَيْكَ الْمُقْرَبُونَ أَمَا تَرَى النَّاسَ يُسَمُّونَ الَّذِي يَلِي السَّابِقَ فِي الْحَلْبَةِ مَصْلِي [الْمُصَلِّي] فَذَلِكَ الَّذِي عَنِّي حَيْثُ قَالَ لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ لَمْ نَكُ مِنَ أَتْبَاعِ السَّابِقِينَ

ادريس بن عبد الله از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که از تفسیر آیه «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» می پرسند چه شد که شما جهنمی شدید می گویند:

ما نماز خوان نبودیم فرمود: منظور اینست که ما از پیروان ائمه که در این آیه اشاره می فرماید نبودیم ...

ص: ۲۱۷

امامت، ج ۲، ص: ۷

فَمَنْ يَمْشِي مُكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الملك / ۲۲)
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَيْ أَعْدَاؤُهُمْ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ سَلْمَانُ وَالْمُقَدَّادُ وَعَمَّارٌ وَأَصْحَابُهُ.

حضرت صادق علیه السلام در باره آیه: فَمَنْ يَمْشِي مُكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ آیا کسی که بر روی زمین افتاده راه میرود در راه واقعی است یعنی دشمنان آل محمد.

امامت، ج ۲، ص: ۱۵

يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا

يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (الفرقان : ۲۸)

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ مَا كُنِيَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَتَّىٰ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا وَإِنَّمَا هِيَ فِي مِصْحَفِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذِ الثَّانِي خَلِيلًا وَسَيُظْهَرُ يَوْمًا.

ابو الخطاب از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: بخدا قسم خداوند در کتاب خود با اشاره نفرموده در این آیه «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً» در مصحف

على عليه السلام چنین است: «يا ويلتنا ليتنى لم اتخذ الثانى خليلا» كاش دومى را بعنوان دوست انتخاب نكرده بودم و بزودى آشكار خواهد شد.

امامت، ج ۲، ص: ۱۶

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ ...

ص: ۲۱۸

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (النمل / ۹۰)

عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبَا أُمِّيَةَ يُوسُفَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لَا يَضُرُّهُ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْنِي أَبُو أُمِّيَةَ عَنْ تَفْسِيرِهَا إِنَّمَا عَنَيْتُ بِهَذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ مَا شَاءَ مِنْ عَمَلٍ الْخَيْرِ قَبْلَ مِنْهُ ذَلِكَ وَضُوعْفٌ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَانْتَفَعَ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ مَعَ الْمَعْرِفَةِ فَهَذَا مَا عَنَيْتُ بِذَلِكَ وَكَذَلِكَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَانَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فَكَيْفَ لَا يَنْفَعُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ مِمَّنْ يُوَالِي أُمَّةَ الْجَوْرِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَدْرِي مَا الْحَسَنَةُ الَّتِي عَنَاهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْآيَةِ هِيَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَطَاعَتُهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَإِنَّمَا أَرَادَ بِالسَّيِّئَةِ انْكَارَ الْإِمَامِ الَّذِي هُوَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَجَاءَ مُنْكَرًا لِحَقِّنَا جَاحِدًا لَوْلَايَتِنَا أَكْبَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ .

امالی: از عمار ساباطی نقل میکند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم ابو امیه یوسف بن ثابت برایم نقل کرد که شما فرموده اید:

ص: ۲۱۹

«لا یضر مع الایمان عمل و لا ینفع مع الکفر عمل»

با داشتن ایمان عمل زیان نمیرساند و با کفر نیز عمل سودی ندارد.

فرمود ابو امیه از منظورم پرسید که از این حرف چیست، منظورم از این سخن آن بود که هر کس عارف بمقام امام از آل محمد باشد و او را دوست بدارد سپس هر چه مایل است برای خود از اعمال خیر انجام دهد از او پذیرفته می شود چندین برابر باو پاداش خواهند داد با معرفت از کار خوب بهره مند می شود، منظورم این بود.

همین طور است که خداوند اعمال مردم را نخواهد پذیرفت در صورتی که دوستدار و طرفدار امام ستمگری باشند که از جانب خدا تعیین نشده.

عبد الله بن ابی یغفور گفت مگر خداوند در این آیه نمیفرماید: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ پس چگونه سود نخواهد برد کسی که عمل صالحی انجام دهد با دوست داشتن پیشوایان جور.

حضرت صادق صلی الله علیه و آله و سلم فرمود میدانی حسنه ای که در آیه است منظور چیست؟ یعنی معرفت امام و اطاعت از او خداوند در این آیه فرموده: وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ از سیئه منظورش انکار امامی است که از جانب خدا تعیین شده.

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس روز قیامت با ولایت امام ستمگر وارد محشر شود بستگی با خدا ندارد و منکر حق و ولایت ما خاندان است خداوند او را در آتش جهنم سرازیر میکند.

ص: ۲۲۰

بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، ج ۲، ص: ۴۱

و كَذَّبَ بِالْحُسْنَى

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْرُهُ لِيْسِرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى - (الليل ۵-۹)

تفسیر القمی احمد بن إدريس عن مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى قَالَ بِالْوَلَايَةِ فَسَنِيْرُهُ لِيْسِرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى قَالَ بِالْوَلَايَةِ فَسَنِيْرُهُ لِّلْعُسْرَى .

عبد الاعلی از ابو الخطاب نقل کرد که حضرت صادق علیه السلام در مورد آیه: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فرمود یعنی تصدیق ولایت کند فَسَنِيْرُهُ لِيْسِرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى یعنی تکذیب ولایت کند فَسَنِيْرُهُ لِّلْعُسْرَى .

امامت، ج ۲، ص: ۴۱

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (الزمر/ ٨)

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ قَالَ نَزَلَتْ فِي أَبِي الْفَصِيلِ أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَهُ سَاحِرًا فَكَانَ إِذَا مَسَّهُ الضَّرُّ يَعْنِي السُّقْمَ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ يَعْنِي تَائِبًا إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا يَقُولُ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ يَعْنِي الْعَافِيَةَ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي نَسِيَ التَّوْبَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهُ سَاحِرٌ

ص: ۲۲۱

عمار ساباطی گفت از حضرت صادق علیه السلام این آیه را پرسیدم: وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ فرمود در باره ابو الفصیل (ابو بکر) نازل شده او پیامبر اکرم را ساحر میدانست وقتی مبتلا به بیماری می شد (اذا مسه الضر)

امامت، ج ۲، ص: ۱۰۵

وَيْلٌ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةٍ

کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَيْلٌ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَمْزَةٍ قَالَ الَّذِينَ هَمَزُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ لَمْزَوْهُمْ وَ جَلَسُوا مَجْلِسًا كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ .

محمد بن سلیمان گفت: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم معنی این آیه چیست؟
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ فَرَمُودٍ يَعْنِي وَايَ بَرِّ كَسَانِي كَهْ جَلُوكِيْرِي اَزْ حَقِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَرَدْنَد و بَرِ اَنهَا خُورْدَه كَرَفْتَه مَقَامِي كَه مَتَعَلَق بَاَنهَا بُوَد صَاْحِبْ شَدْنَد.

امامت، ج ۲، ص: ۲۶۴

سَأْرَهُقُهُ صَعُودًا

سَأْرَهُقُهُ صَعُودًا (المدثر/ ۱۷)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ صَعُودٌ جَبَلٌ فِي النَّارِ مِنْ نُحَاسٍ يُحْمَلُ عَلَيْهِ حَبْرٌ لِيَصْعَدَهُ كَارِهًا فَإِذَا
ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى الْجَبَلِ ذَابَتْ حَتَّى تَلْحَقًا بِالرُّكْبَتَيْنِ فَإِذَا رَفَعَهُمَا عَادَتَا فَلَا يَزَالُ هَكَذَا مَا شَاءَ
اللّٰهُ

سَأْرَهُقُهُ صَعُودًا حضرت صادق فرمود صعود کوهی است در جهنم از مس که ابا بکر را
و ادا ر می کنند بر آن بالا رود وقتی دستش را بر روی کوه میگذارد کوه ذوب می شود
بطوری که دستهایش بزانو می رسد باز تا دست بر می دارد و کوه بحالت اول بر میگردد
همین طور هست تا وقتی خدا بخواهد.

ص: ۲۲۲

امامت، ج ۲، ص: ۲۷۷

مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ...

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ
وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ
يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (المجادله / ۷)

عن علی، عن علی بن الحسین، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، فی قول الله عز و جل: ما یكون من نجوى ثلاثة إلاً هو رابعهم ولا خمسة إلاً هو سادسهم ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلاً هو معهم أين ما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيامة إن الله بكل شئ عليم.

قال: «نزلت هذه الآية فی فلان، و فلان، و ابی عبیده بن الجراح، و عبد الرحمن بن عوف، و سالم مولى ابی حذیفه، و المغیره بن شعبه، حیث کتبوا الكتاب بینهم، و تعاهدوا و توافقوا: لئن مضى محمد لا تكون الخلفه فی بنی هاشم و لا النبوه أبدا، فأنزل الله عز و جل فیهم هذه الآية».

ابن بابویه، قال: حدثنا حمزه بن محمد العلوی (رحمه الله)، قال: أخبرنا علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن محمد ابن ابی عمیر، عن عمر بن أذینه، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، و ذکر مثل الحدیث الأول .

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه ما یكون من نجوى ثلاثة إلاً هو رابعهم ولا خمسة إلاً هو سادسهم ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلاً هو معهم أين ما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيامة إن الله بكل شئ عليم فرمود این آیه در باره فلان و فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولى ابی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده چون اینها پیمانی نوشتند و قرار گذاشتند که وقتی محمد از دنیا رفت نباید خلافت و نبوت هر دو در بنی هاشم باشد. خداوند این آیه را در باره آنها نازل نمود.

ص: ۲۲۳

امامت، ج ۲، ص: ۳۰۲

هَلْ أَنْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلُ ...

هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ (الشعراء / ٢٢١)

ابن بابويه، قال: حدثني أبي، و محمد بن الحسن (رضى الله عنهما)، قالوا: حدثنا محمد بن يحيى العطار، و أحمد بن إدريس جميعا، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن ابن علي بن فضال، عن داود بن أبي يزيد، عن رجل، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قول الله عز و جل: هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، قال: «هم سبعة: المغيرة، و بنان، و صائد، و حمزة بن عماره البربري، و الحارث الشامي، و عبد الله بن الحارث، و ابن الخطاب»

مردی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که در مورد آیه هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ فرمود آنها هفت نفر بودند مغیره و بیان و صائد و حمزه بن عماره البربري و حارث شامي و عبد الله بن حارث و ابو الخطاب.

امامت، ج ٣، ص: ١٩٨

وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ...

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره / ٢٨٤)

عن سعدان عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ - أَوْ تُخْفَوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ - فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» قال:

حقيق على الله أن لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبه من خردل من حبهما

ص: ٢٢٤

سعدان از مردی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که در باره آیه وَ إِن تَبَدُّوا مَا فِي
 أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ فرمود سزاوار است
 که خداوند داخل بهشت نکند کسی را که در دل باندازه یک دانه خردل محبت آن دو
 (ابوبکر و عمر) را داشته باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۴۶

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

عن أحمد بن الحسين، عن أحمد بن إبراهيم، و الحسن بن البراء، عن علي بن حسان، عن
 عبد الرحمن بن كثير، قال: حججت مع أبي عبد الله (عليه السلام) فلما صرنا في بعض
 الطريق صعد على جبل، فأشرف ينظر إلى الناس، فقال: «ما أكثر الضجيج و أقل الحجيج!».
 فقال له داود الرقي: يا بن رسول الله، هل يستجيب الله دعاء هذا الجمع الذي أرى؟ قال:
 «ويحك - يا أبا سليمان - إن الله لا يغفر أن يشرك به، إن الجاحد لولايه علي (عليه السلام)
 كعابد وثن».

قلت: جعلت فداك، هل تعرفون محبيكم و مبغضيكم؟ قال: «ويحك - يا أبا سليمان - إنه
 ليس من عبد يولد إلا كتب بين عينيه: مؤمن أو كافر؛ [و إن الرجل ليدخل إلينا بولائتنا و
 بالبراءه من أعدائنا، فترى مكتوبا بين عينيه:

مؤمن أو كافر؛ قال الله [عز و جل: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ نَعْرِفُ عَدُونَا مِنْ وَلِينَا»

حضرت صادق علیه السلام بحج رفتند در بین راه امام علیه السلام بر فراز کوهی رفت و
 مردم را از نظر گذرانید. فرمود چقدر سر و صدا زیاد است ولی حاجی کم است. داود
 رقی عرض کرد یا ابن رسول الله آیا خداوند دعای این جمعیت را مستجاب میکند. فرمود
 وای بر تو ای ابا سلیمان خداوند نمی آمرزد کسی را که برایش شریک قرار دهد و منکر

ولایت علی مانند بت پرست است. عرض کرد که آیا شما دوست و دشمنان را میشناسید. فرمود وای بر تو ابا- سلیمان هیچ کس متولد نمیشود مگر اینکه در پیشانی او نوشته می شود. مؤمن یا کافر است. شخصی پیش ما می آید با ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان ما می بینیم در پیشانی او نوشته است مؤمن است یا کافر، خداوند در قرآن میفرماید **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ** ما دشمنانمان را از دوست مان باز میشناسیم.

ص: ۲۲۵

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ [أَبِي] غَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي [ابْنُ حَمْزَةَ] الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ عَطِيَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ فَرْقَدِ النَّهْدِيِّ أَنَّهُ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع [فِي قَوْلِهِ تَعَالَى] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ [يَعْنِي] إِذَا أَطَاعُوا اللَّهَ وَأَطَاعُوا الرَّسُولَ مَا يَبْطِلُ أَعْمَالَهُمْ قَالَ عَدَاوَتَنَا تُبْطِلُ أَعْمَالَهُمْ

یزید بن فرقد نهدی گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: در مورد آیه الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم وقتی اطاعت از خدا و پیامبر بکنند اعمالشان باطل نمیشود. و فرمود دشمنی با ما اعمال آنها را باطل میکند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۲

فَلْبَسُوا مَنُورَ الْمُتَكَبِّرِينَ

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمِيدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ مَمَّنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّتَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُوَدُّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ مَمَّنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ بُغْضَنَا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يَبْغُضُنَا فَأَصْبَحْنَا نَفْرَحُ بِحُبِّ الْمُحِبِّ لَنَا وَ نَعْتَزُّ لَهُ وَ نُبْغِضُ الْمُبْغِضَ وَ أَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ رَحْمَةَ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا فَكَانَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ قَدْ فُتِحَتْ لَهُ وَ أَصْبَحَ مُبْغِضُنَا عَلَى شَفَا جُرْفِ هَارٍ مِنَ النَّارِ فَكَانَ ذَلِكَ الشَّفَا قَدْ انْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَهَيِّئْنَا لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتَهُ وَ تَعَسَّ لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَلْبَسُ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَ إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ يُقْصِرُ فِي حُبِّنَا لِخَيْرٍ جَعَلَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ إِذْ لَا يَسْتَوِي مَنْ يُحِبُّنَا وَ يُبْغِضُنَا وَ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ رَجُلٍ أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ يُحِبُّ بِهَذَا وَ يُبْغِضُ بِهَذَا أَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبُّ لَنَا كَمَا يُخْلِصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَّرَ فِيهِ وَ مُبْغِضُنَا عَلَى تِلْكَ الْمَنْزَلَةِ نَحْنُ النُّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ مِنْ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ الشَّيْطَانُ مِنْهُمْ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ شَارَكَ فِي حُبِّنَا عَدُونًا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ وَ اللَّهُ عَدُوُّهُ وَ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ اللَّهُ عَدُوُّ الْكَافِرِينَ

ص: ۲۲۶

کنز جامع الفوائد: ابو الجارود از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه: و ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه خدا دو قلب در نهاد یک فرد قرار نداده از ابی طالب علیه السلام نقل کرد که فرمود هر بنده ای را که خدا آزمایش کند قلبش را برای ایمان محبت ما را در قلب خود می یابد ما را دوست میدارد و هر بنده ای را که مورد خشم خدا باشد دشمنی با ما را در قلب خود می یابد و با ما دشمنی میورزد ما بدوستی دوستان شادیم و دشمنی دشمنان را متوجه هستیم دوست ما برحمت خدا می نگردد درهای رحمت

خدا بروی او باز است و دشمن ما در پرتگاهی از آتش قرار گرفته که در حال سقوط در آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمت پروردگار مرگ بر جهنمیان جایگاه آنان جهنم است خداوند میفرماید: فَلَبَسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

و هرگز کسی کوتاهی در راه محبت ما ندارد بواسطه خیر و خوبی که خدا در او قرار داده باشد زیرا دوست و دشمن ما با یک دیگر مساوی نیستند و هر محبت و دشمنی ما در قلب یکنفر جای نمیگیرد زیرا برای یکفرد خدا دو قلب قرار نداده که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن دوست ما محبتش خالص است همان طور که طلا را آتش پاک و خالص میکند و دشمن ما نیز همان طور است مائیم نجبا و فرزندان ما فرزندان پیامبرند و من وصی او صیایم و گروه ستم پیشه از طرفداران شیطانند و شیطان از آنها است هر که میخواهد بداند ما را دوست دارد یا نه بقلب خود نگاه کند اگر در محبت ما دشمن ما را شریک قرار میدهد از ما نیست و ما نیز با او ارتباطی نداریم. خداوند، جبرئیل و میکائیل با او دشمنند خدا دشمن کافران است.

ص: ۲۲۷

تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهره، ص: ۴۴۰

وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتُ

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ (۷/آل عمران)

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ فَمَا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ

وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ هُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَام

عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام در باره آیه شریفه نقل کرد. و هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ مَنْظُورٌ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أئِمَّةٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَسْتَنْدُ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ مَقْصُودٌ مِنْهُ مُتَشَابِهَاتٌ فَلَانِي وَ فَلَانِي اسْتِ فَاَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَمُودٌ رَاسِخِينَ فِي عِلْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أئِمَّةٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَسْتَنْدُ.

امامت، ج ۱، ص: ۱۳۹

دشمنان اهل البيت در قرآن

دشمن ما در قرآن

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمْ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمْ الْحَجُّ فَقَالَ يَا دَاوُدَ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۱) وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَنَاتُ وَ عَدُونَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ وَ الْأَصْنَامُ وَ الْأَوْثَانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاعُوتُ وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ يَا دَاوُدَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أَمْنَاءَهُ وَ حَفِظْتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَيَّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَعْدَادًا وَ أَعْدَاءَ فَسَمَانَا فِي كِتَابِهِ وَ كُنِّي عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبَّهَا إِلَيْهِ وَ سَمَى أَعْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كُنِّي عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ.

ص: ۲۲۸

داود بن کثیر گفت بحضرت صادق علیه السلام گفتم شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟

فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه الله هستیم.

خداوند فرموده: فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ مَا آيَاتُ وَبَيْنَاتُ هَسْتِيمٍ وَ دَشْمَنٍ مَا دَرِ قُرْآنٍ فَحْشَاءٍ وَ مَنْكَرٍ يَعْنِي خَمْرًا، مَيْسِرًا، أَنْصَابًا، أِزْلَامًا، أَصْنَامًا، أَوْثَانًا جَبْتًا طَاغُوتَ مَرْدَارِ خُونِ لَحْمِ خَنْزِيرِنْدٍ.

خداوند ما را آفرید و بما امتیاز بخشید ما را امناء و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان و مخالفین قرار داد ما را در کتاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود بکنایه نام برد بنام های بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار. ۱-سوره بقره آیه ۱۱۵

امامت، ج ۲، ص: ۲۵۸

الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى .

(۱) قال: «العدل: شهادة أن لا إله إلا الله، والإحسان: ولاية أمير المؤمنين (عليه السلام)، و ينهى عن الفحشاء: الأول، والمنكر: الثاني، و البغى: الثالث»

از امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید روایت شده که فرمودند: العدل یعنی شهادت به لا اله الا الله والاحسان یعنی ولایه امیرالمومنین علیه السلام، و منظور از ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی، فحشاء اولی و منکر دومی و بغی سومی می باشد.

ص: ۲۲۹

۱-سوره نحل ۹۰

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۴۹ حدیث ۷

مربوط به پیروان پیشوایان ستمگر

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْني أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱) قَالَ فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِالزُّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ قُلْتُ لَأَقَالَ فَمَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدْعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ وَكَيْفَ قَالَ فَإِنَّ هَذَا فِي أَوْلِيَاءِ أُمَّةِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِيْتِمَامِ بِهِمْ فَرَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ قَالُوا عَلَيْهِ الْكُذِبَ وَ سَمَّى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً.

محمد بن منصور گفت از حضرت صادق علیه السلام راجع باین آیه پرسیدم:

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!»

حضرت فرمود: آیا دیده ای یک نفر بگوید خدا او را بزنا و شرابخواری واداشته یا یکی دیگر از حرامها. گفتم: نه فرمود: پس این کار زشتی که مدعی هستند خدا بآنها امر کرده، چیست؟ گفتم خدا و امام بهتر میدانند. فرمود این مطلب مربوط به پیروان پیشوایان ستمگر است که ادعا می کنند خدا بآنها امر کرده پیرو ایشان باشند خداوند آنها را در این ادعا رد می کند و اطلاع می دهد که آنها دروغ بر خدا بسته اند این کار آنها را فاحشه نام نهاده است.

ص: ۲۳۰

۱-سوره اعراف ۲۸

امامت، ج ۲، ص: ۱۶۲

فرقی ندارد نماز بخواند یا زنا کند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُبَالِي النَّاصِبُ صَلَّى أَمْ زَنَى ، وَ هَذِهِ آيَةٌ نَزَلَتْ فِيهِمْ : «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً».(۱)

حنان به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید که فرمود: ناصبی (دشمن خاندان محمد صلی الله علیه و آله) باکی نداشته باشد که نماز بخواند یا زنا کند، و این آیه در باره او نازل شده است: **عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً .**

توضیح:

چون عمل، موقعی رنگ عبادت به خود می گیرد که از راهی که شارع مقدس دستور داده انجام گیرد و گر نه فقط شکل و شمائل عبادت را دارد ولی در واقع عبادت نیست بلکه مخالفت با دستور شارع است. حال زنا یعنی دفع شهوت از غیر مسیری که خدا دستور داده است، و نماز هم موقعی نماز و عبادت است که بر طریقی که شارع دستور فرموده انجام گیرد پس زنا، و نماز و روزه ای که از غیر طریق اهل البیت است با هم مساوی است و عبادت نمی باشد بلکه مخالفت امر شارع (خدا) می باشد.

۱- سوره غاشیه آیه ۴-۵.

الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۵، ص: ۳۸۳

ص: ۲۳۱

دشمنان اهل البیت از منظر امام صادق علیه السلام

دشمن ما نیز ریشه هر بدی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ وَمِنَ الْبُرِّ التَّوْحِيدُ وَالصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَكَطْمُ الْعَيْظِ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَتَعَاهُدُ الْجَارِ وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَعَدْوُنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَالنَّمِيمَةُ وَالْبُخْلُ وَالْقَطِيعَةُ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَتَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ مِنَ الزُّنَا وَالسَّرِقَةِ كُلِّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ وَكَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعٍ غَيْرِنَا.

از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود ما اصل هر خوبی هستیم و از ما جوانه میزند هر نیکی، و از جمله خوبیها است: توحید، نماز و روزه، فرو بردن خشم، گذشت از گناهکار و رحم به تهیدست بررسی از همسایه و اعتراف به شخصیت اشخاص

خوب. دشمن ما نیز ریشه هر بدی است و از آنها جوانه میزند هر کار زشت و قبیحی از جمله آنها دروغگوئی، سخن چینی، بخل، قطع خویشاوندی، ربا خواری، خوردن مال یتیم و تجاوز از حدی که خدا امر کرده و انجام فواحش ظاهر و پنهان، زنا، دزدی و هر کار زشت دیگر» و کذب من قال انه معنا و هو متعلق بفرع غیرنا»

ص: ۲۳۲

دروغ گفته کسی که مدعی است به ما محبت میورزد با اینکه چنگ زده بکارهای دشمنان ما.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص: ۳۰۳

علامات حرام زادگی

عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَامَاتُ وَكِدِ الزَّانِ ثَلَاثٌ؛ سُوءُ الْمَحْضَرِ وَالْحَنِينُ إِلَى الزَّانِ وَبُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام فرمود علامت حرام زاده سه چیز است: ۱- بد اخلاقی و بدی برخورد ۲- اشتیاق و میل بزنا ۳- دشمنی با ما اهل بیت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۳

دشمنی با ما اهل بیت کفر است

عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا زَيْدُ حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَبُغْضُنَا كُفْرٌ.

زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: علاقه به ما ایمان و دشمنی با ما کفر است.

امامت، ج ۵، ص: ۷۳

عمل او پر از حسنات

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ۰۰۰ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَخْرُجُ وَمَا فِي صَحِيفَتِهِ حَسَنَةٌ فَيَمْلُؤُهَا اللَّهُ لَهُ حَسَنَاتٌ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرَفَ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَمُرُّ بِالْمَجْلِسِ وَهُمْ يَشْتُمُونَنا فَيَقَالُ اسْكُتُوا هَذَا مِنَ الْفُلَانِيَةِ فَإِذَا مَضَى عَنْهُمْ شَتْمُوهُ فِينَا.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: هر گاه یکی از شما از خانه بیرون می‌گردد در نامه او حسنه ای نیست اما هنگامی که بخانه بر می‌گردند نامه اش پر از حسنات می‌باشد، و این بخاطر ناسزائی است که از دشمنان ما به شما می‌رسد، و آنها به خاطر ما به شما فحش می‌دهند.

ص: ۲۳۳

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص: ۷۵

آشامیدن او مردار

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَوْ أَنَّ عَدُوَّ عَلِيٍّ جَاءَ إِلَى الْفُرَاتِ وَهُوَ يَزُخُّ زَخِيخًا قَدْ أَشْرَفَ مَاءَهُ عَلَى جَنْبَتَيْهِ فَتَنَاولَ مِنْهُ شَرِبَهُ وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَإِذَا شَرِبَهَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا كَانَ ذَلِكَ إِلَّا مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ.

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود اگر دشمن علی بیاید کنار نهر فرات در حالی که آب موج میزند و تمام اطراف رود را پر کرده و از آن یک کف بیاشامد و بگوید بسم الله. و پس از آشامیدن بگوید الحمد لله این آشامیدن او مردار یا خون ریخته شده و یا گوشت خوک است.

توضیح: منظور اینست با اینکه آب این قدر فراوان و زیاد است و احتمال اسراف و غضب و سختگیری در آن نیست وقتی از آن آب می آشامد با حفظ آداب مستحب این آب برای او حرام است چون کافر است زیرا نعمتهای دنیا برای مؤمنین حلال شده است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۰

دشمن اهل البیت از شراب خوار بدتر است

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدِ الْوَثْنِ وَالنَّاصِبِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شَرٌّ مِنْهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَنْ أَشْرُّ مِنْ عَابِدِ الْوَثْنِ فَقَالَ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ تُدْرِكُهُ الشَّفَاعَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَوْ شَفَعَ فِيهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَمْ يُشَفَّعُوا.

ص: ۲۳۴

ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: شراب خوار، مثل بت پرست و دشمن ما خانواده از او بدتر است. عرض کردم فدایت شوم چه کس از بت پرست بدتر است؟ فرمود شراب خوار را ممکن است روزی شفاعت فراگیرد اما دشمن ما خانواده را اگر تمام اهل آسمانها و زمین شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۲

استغاثه غاصبین خلافت به امام صادق علیه السلام

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ الْأَرَجَانِيِّ قَالَ صَحَبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَنَزَلَ مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ عُسْفَانٌ ثُمَّ مَرَرْنَا بِجَبَلٍ أَسْوَدَ عَلَيَّ يَسَارَ الطَّرِيقِ وَحَشٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَوْحَشَ هَذَا الْجَبَلَ مَا رَأَيْتُ فِي الطَّرِيقِ جَبَلًا أَوْحَشَ مِنْهُ فَقَالَ يَا ابْنَ بَكْرِ تَدْرِي أَيُّ

جَبَلٌ هَذَا قُلْتُ لَأَقَالَ هَذَا جَبَلٌ يُقَالُ لَهُ الْكَمَدُ وَهُوَ عَلَيَّ وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ فِيهِ قَتْلُهُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.... وَمَا مَرَرْتُ بِهَذَا الْجَبَلِ قَطُّ فِي مَسِيرِي فَوَقَفْتُ إِلَّا رَأَيْتُهُمَا يَسْتَعِيثَانِ بِي وَيَتَضَرَّعَانِ إِلَيَّ وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى قَتْلِهِ أَبِي فَأَقُولُ لَهُمَا إِنَّ هَوْلَاءَ إِنَّمَا فَعَلُوا بِنَا مَا فَعَلُوا لَمَّا أَسَّسْتُمَا.... وَأَشَدُّهُمَا تَضَرُّعًا وَاسْتِكَانَةً الثَّانِي فَرَبَّمَا وَقَفْتُ عَلَيْهِمَا لِيَتَسَلَّى عَنِّي بَعْضٌ مَّا يَعْزِضُ فِي قَلْبِي....

صاحب کامل الزیارات نقل کرده است که از عبدالله بن بکیر گفت: با امام صادق علیه السلام از مدینه به طرف مکه می رفتیم به منزل عسفان رسیدیم عبور ما به کوه سیاهی افتاد که بسیار وحشتناک بود به امام صادق علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول الله چقدر این کوه وحشتناک است!

ص: ۲۳۵

حضرت فرمود: یابن بکیر آیا می دانی این کوه چه کوهی است؟ عرض کردم: نه. فرمودند: به این کوه را کمد می گویند و بر سر وادی از وادی های جهنم واقع است و در این کوه قاتلین پدرم معذبند و... (تا این که حضرت می فرمایند: من از این کوه در سفرهایم عبور نکرده ام و بر سر این کوه توقف نکرده ام مگر آن که هر بار آن دو غاصب را در این جا دیده ام که به من استغاثه می کنند و از من کمک می خواهند. من نیز نگاهی به قاتلین سیدالشهداء علیه السلام می اندازم و به آن دو می گویم این ها کاری را انجام دادند که شما دو نفر اساسش را گذاشتید و... از این دو نفر، دومی (لعنه الله علیه) تضرع و زاری بیشتری می کند و من گاهی اوقات اینجا در مقابل دومی می ایستم تا مقدار کمی از زخم های دلم و داغ های قلبم تسلی یابد.

الإختصاص، النص، ص: ۳۴۴

منظور از منکر

رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحَيْرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا الْمُنْكَرُ قَالَ اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتَرَاهُ أَمْرَهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كِتْفِهِ

شیخ مفید به اسناد خویش از محمد بن سائب و او از کلبی نسابه نقل نموده که گفت: هنگامی که امام صادق علیه السلام به عراق آمده و در منزل حیره اقامت گزیدند. ابوحنیفه به محضر آن حضرت شرفیاب شده و در مورد مسائلی از حضرت سوال نمود که از جمله آنها این بود: فدایت شوم امر به معروف چیست؟ فرمودند: ای ابا حنیفه! معروف نزد اهل آسمان و زمین، امیرالمومنین علیه السلام است. عرض کرد: فدایت کردم منکر چیست؟ فرمود: منکر آن دو نفر هستند که در حق او ظلم کردند و خلافتش را غصب کردند و مردم را بر او مسلط نمودند....

ص: ۲۳۶

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

محبت اولی و دومی مانع ورود به بهشت

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخَلَ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ حُبِّهِمَا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که ذره ای از محبت اولی و دومی را به دل داشته باشد استحقاق بهشت ندارد.

تفسير العياشي، ج ١، ص: ١٥٧ و بحار الانوار ج ٣٠ ص ٢١٥ حديث ٧٦

شقى تراز شيطان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ وَبَيْنَ يَدَيَّ قَبْرٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا قَبْرُ تَرَى مَا أَرَى فَقَالَ ضَوْأَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا عَمِيَ عَنْهُ بَصْرِي فَقُلْتُ يَا أَصْحَابَنَا تَرُونَ مَا أَرَى فَقَالُوا لَا قَدْ ضَوْأَ اللَّهِ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا عَمِيَ عَنْهُ أَبْصَارُنَا فَقُلْتُ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لِتَرَوْنَهُ كَمَا أَرَاهُ وَتَسْمَعَنَّ كَلَامَهُ كَمَا أَسْمَعُ فَمَا لَبِثْنَا أَنْ طَلَعَ شَيْخٌ عَظِيمُ الْهَامَةِ مَدِيدُ الْقَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ بِالطُّولِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ فَقُلْتُ مَنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ يَا لَعِينُ قَالَ مِنَ الْأَنَامِ فَقُلْتُ وَ أَيْنَ تُرِيدُ قَالَ الْأَنَامُ فَقُلْتُ بئسَ الشَّيْخُ أَنْتَ فَقَالَ لِمَ تَقُولُ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَاللَّهِ لَأُحَدِّثَنَّكَ بِحَدِيثٍ عَنِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَيْنَنَا ثَالِثٌ فَقُلْتُ يَا لَعِينُ عَنكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَيْنَكُمَا ثَالِثٌ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَمَّا هَبَطْتُ بِخَطِيئَتِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ نَادَيْتُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي مَا أَحْسَبُكَ خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَشَقَى مِنِّي فَأَوْحَى إِلَيَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَلَى قَدْ خَلَقْتُ مَنْ هُوَ أَشَقَى مِنْكَ فَانْطَلِقْ إِلَى مَالِكِ يُرِيكَهُ فَانْطَلَقْتُ إِلَى مَالِكِ فَقُلْتُ السَّلَامُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ أَرِنِي مَنْ هُوَ أَشَقَى مِنِّي فَانْطَلَقَ بِي مَالِكُ إِلَى النَّارِ فَرَفَعَ الطَّبَقَ الْأَعْلَى فَخَرَجَتْ نَارٌ سَوْدَاءُ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَكَلْتَنِي وَ أَكَلْتُ مَالِكًا فَقَالَ لَهَا اهْدِنِي فَهَدَاتُ ثُمَّ انْطَلَقَ بِي إِلَى الطَّبَقِ الثَّانِي فَخَرَجَتْ نَارٌ هِيَ أَشَدُّ مِنْ تِلْكَ سَوَادًا وَ أَشَدُّ حَمِيًا فَقَالَ لَهَا اخْمَدِي فَخَمَدْتُ إِلَى أَنْ انْطَلَقَ بِي إِلَى الطَّبَقِ السَّابِعِ وَ كُلُّ نَارٍ تَخْرُجُ مِنْ طَبَقٍ هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْأُولَى فَخَرَجَتْ نَارٌ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَكَلْتَنِي وَ أَكَلْتُ مَالِكًا وَ جَمِيعَ مَا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى عَيْنِي وَ قُلْتُ مُرْهَا يَا مَالِكُ أَنْ تَخْمَدَ وَ إِلَّا خَمَدْتُ فَقَالَ إِنَّكَ لَنْ تَخْمَدَ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَأَمَرَهَا فَخَمَدْتُ فَرَأَيْتُ رَجُلَيْنِ فِي أَعْنَاقِهِمَا سَلْسِلُ النَّيْرَانِ مُعَلَّقِينَ بِهَا إِلَى فَوْقِ وَ عَلَى رُءُوسِهِمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ مَقَامِعُ النَّيْرَانِ يَقْمَعُونَهُمَا بِهَا فَقُلْتُ يَا مَالِكُ مَنْ هَذَا فَقَالَ أُو مَا قَرَأْتَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ وَ كُنْتُ قَبْلُ قَدْ قَرَأْتَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الدُّنْيَا

بِأَلْفَى عَامٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ أَيْدِيَهُمْ وَأَنْصَرْتَهُ بِعَلِيٍّ فَقَالَ هَذَا مِنْ أَعْدَاءِ أَوْلِيكَ
أَوْ ظَالِمِيهِمْ.

ص: ۲۳۷

امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمد باقر علیه السلام از امیرالمومنین علیه السلام روایت می فرماید: که فرمودند: روزی به صحرا رفتیم، قنبر هم با من بود. به او گفتم: آن چه را من می بینم تو هم می بینی؟ گفت: خداوند برای شما روشن گردانید چیزی را که من از دیدن آن ناتوانم. سپس گفتم: ای یاران ما، آنچه را من می بینم، شما هم می بینید؟ گفتند: نه، یا امیرالمومنین! خداوند برای شما روشن گردانید چیزی را که ما از دیدن آن عاجز هستیم.

گفتم: قسم به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید. خواهید دید او را همچنان که من می بینم و خواهید شنید کلام او را چنان که من می شنوم. هنوز اندکی درنگ نکرده بودیم که پیری با جثه ای بزرگ با قامتی کشیده که چشمانش در جهت طول بود. ظاهر شد و گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد یا امیرالمومنین!. حضرت فرمودند: از کجا آمدی ای لعین؟

گفت: از نزد مردم، گفتم: به کجا می روی؟ گفت: نزد مردم (برای اغواء و وسوسه انسانها) گفتم: چه پیر بدی هستی. گفت: یا امیرالمومنین چرا چنین می گویی. به خدا قسم حدیث (و ماجرای) از خود را که از خداوند عزوجل پرسیدم برای شما بیان خواهم کرد که بین ما شخص سومی نبود.

گفتم: ای لعین حدیث خود که از خدای عزوجل پرسیدی و بین شما شخص سومی نبود؟ گفت: آری، هنگامی که در اثر گناه خود به آسمان چهارم فرود آمدم ندا در دادم که

ای خدا و سید و اقای من! گمان نمی کردم که خلقی از من شقی تر (بدبخت تر) آفریده باشی؟ خداوند وحی فرمود: آری از تو شقی تر هم آفریده ام. برو نزد خازن جهنم تا او را به تو نشان دهد. (شیطان می گوید) آنگاه نزد مالک رفتم و گفتم: خداوند متعال به تو سلام رسانده می فرماید: شقی تر از من را به من نشان دهی. خازن همراه من به سوی آتش آمده و بالاترین طبقه آن را کنار زد. آتشی سیاه رنگ از آن خارج شد. گمان کردم که قطعا مرا و نیز خازن را خواهد بلعید.

ص: ۲۳۸

خازن به آتش گفت: آرام بگیر. آرام گرفت. سپس به طبقه ثانی (دوم) رفتم. آتشی سیاه تر و سوزان تر از آتش اولی خارج شد. به آن نیز گفتم: خاموش باش. خاموش شد تا این به طبقه هفتم رفتم. آتش از هر طبقه که خارج شد. شدیدتر از طبقه بالایی و قبلی بود. به طوری که می پنداشتم قطعا من و خازن جهنم و همه مخلوقات خدا را خواهد بلعید. دست خود را روی چشمم گذاشتم. و گفتم: ای خازن، آتش را خاموش کن و الا من خاموش خواهم شد. خازن در جواب گفت: تو تا وقت معلوم خاموش نخواهی شد و سپس بر حسب دستور او آتش خاموش شد.

دو نفر را دیدم که در گردنشان زنجیرهایی از آتش بود که از بالا بدان آویزان بودند. بر بالای سر آن دو گروهی با گرزهای آتش بر سرشان می زدند. گفتم: ای خازن این دو کیستند؟ گفت: مگر بر ساق عرش نخوانده ای! در حالی که دو هزار سال قبل از خلقت دنیا آن را خوانده ای که بر آن نوشته است: خدایی جز خدای یگانه نیست. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او است که به وجود علی علیه السلام او را یاری و مدد می دهم. سپس مالک گفت: این دو از دشمنان این دو بزرگوار (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام) و خاندان گرامی ایشان هستند.

اختصاص ص ۱۰۸ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸، ص: ۳۱۶

مطاعن غاصبان خلافت

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَلَيْنَا بَأْسٌ عَرَفْنَا تَوْحِيدَهُ ثُمَّ مَنْ عَلَيْنَا بَأْسٌ أَقْرَرْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالرَّسَالَةِ ثُمَّ اخْتَصَّنَا بِحُبِّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ نَتَوَلَّكُمْ وَنَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَإِنَّمَا نُرِيدُ بِذَلِكَ خُلَاصَ أَنْفُسِنَا مِنَ النَّارِ قَالَ وَرَقَّتُ فَبَكَيْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْنِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنَ مَا سَمِعْتُهُ قَالَهَا لِمَخْلُوقٍ قَبْلَكَ قَالَ قُلْتُ خَبَّرَنِي عَنِ الرَّجُلَيْنِ قَالَ ظَلَمَانَا حَقًّا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنَعَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِيرَاثَهَا مِنْ أَبِيهَا وَ جَرَى ظُلْمُهُمَا إِلَيَّ الْيَوْمَ قَالَ وَ أَشَارَ إِلَيَّ خَلْفِهِ وَ نَبَذَا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمَا.

ص: ۲۳۹

عبد الرحمن بن ابی عبد الله می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا خداوند عز و جل بر ما منت نهاد که با یگانگی خود آشنایان کرد و بر ما منت نهاد و به رسالت محمد صلی الله علیه و آله اقرار کردیم و سپس ما را به دوستی خاندان شما ویژه گردانید. شما را دوستدار و پیرویم و از دشمنانتان بیزاریم و از این راه می خواهیم خود را از آتش برهانیم. او می گوید: مرا رقت گرفت و گریستم. پس امام صادق علیه السلام به من فرمود: از من بپرس که بخدا از چیزی نپرسی جز آنکه به تو خبر دهم.....

عرض کردم به من از آن دو مرد (ابوبکر و عمر) خبر ده. امام علیه السلام فرمود: حقی که خداوند عز و جل برای ما مقرر داشت [خمس] به ستم از ما ربودند و میراث فاطمه علیها السلام را از او دریغ ورزیدند، سپس با دست خود به پشت سر خویش اشارت کرد و فرمود: قرآن خدا را پشت سرشان انداختند.

بهشت کافی / ترجمه روضه کافی، ص: ۱۴۰ حدیث ۷۴

روایات درباره تبری و لعن

از آن دو بیزار باش

عَنْ ابْنِ أَخِيهِ الْأَرْقَطِ، قَالَ: قُلْتُ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: يَا عَمَّاهُ! إِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَىَّ وَعَلَيْكَ الْفَوْتَ أَوْ الْمَوْتَ، وَلَمْ يُفَرِّشْ لِي أَمْرَ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ؟ فَقَالَ لِي جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبْرَأُ مِنْهُمَا، بَرِيءٌ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهُمَا..

راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: می ترسم بمیرم یا شما از دنیا بروید ولی حال این دو (ابابکر و عمر) را برای من روشن نکرده باشید. حضرت فرمود: از آن دو بیزار باش، خدا و پیامبر از آنها بیزارند.

بحار ج ۳۰ ص ۳۸۴

بیزاری از دشمنان اهل بیت واجب است

ص: ۲۴۰

...حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَوْلِيَائِهِ لَهُمْ وَاجِبٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هَتَكُوا حُجَابَهُ فَأَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَ وَ مَنَعُوهَا مِيرَاثَهَا وَ غَضَبُوهَا وَ زَوَجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسَسُوا الظُّلْمَ وَ غَيَّرُوا سَنَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَاجِبَةٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ أُمَّةِ الضَّلَالِ وَ قَادَةِ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوْلَهُمْ وَ آخِرِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقِ عَاقِرِ نَاقِهِ ثُمَّودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاجِبَةٌ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ جَمِيعِ قَتَلِهِ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاجِبَةٌ وَ أَوْلِيَائِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يُغَيِّرُوا وَ لَمْ يَبَدِّلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ

صلى الله عليه وآله وأجبه مثل سلمان الفارسي و أبي ذر الغفاري و المقداد بن الأسود الكندي و عمار بن ياسر و جابر بن عبد الله الأنصاري و حذيفة بن اليمان و أبي الهيثم بن التيهان و سهل بن حنيف و أبي أيوب الأنصاري و عبد الله بن الصامت و عبادة بن الصامت و خزيمه بن ثابت ذى الشهادتين و أبي سعيد الخدري و من نحا نحوهم و فعل مثل فعلهم و الولايه لاتباعهم و المقتدين بهم و بهداهم وأجبه...

در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السلام نقل میکنند که فرمود: دوستی اولیای خدا واجب است ولایت آنها لازم است و بیزاری از دشمنان آنها واجب است و هم از کسانی که ستم بآل محمد صلی الله علیه و آله کرده اند و حرمت ایشان را هتک نموده و از فاطمه زهرا علیها السلام فدک را گرفته اند و او را از میراثش بازداشته و حق او و شوهرش را غصب کرده اند و کوشش برای سوختن خانه اش کردند و بنیاد ظلم را نهاده سنت پیامبر را تغییر دادند و بیزاری از پیمان شکنان و ستمگران و منحرفین لازم است و بیزاری از شقی ترین فرد گذشتگان و آیندگان همتای پی کننده شتر ثمود کشنده امیر المؤمنین علیه السلام لازم است همچنین بیزاری از تمام کشندگان اهل بیت واجب است.

ص: ۲۴۱

و ولایت مؤمنینی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوجود نیاورده اند لازم است مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد الله انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد الله بن صامت و عباده بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس از راه اینها رفته باشد و کردارش شبیه آنها و ولایت پیروان و اقتدا کنندگان بایشان و هدایتشان لازم و واجب است.

الخصال، ج ۲، ص: ۶۰۸

دروغ میگوید کسی که از دشمنان ما بیزاری نمیجوید.

وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فُلَانًا يُوَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضْعُفُ عَنِ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ قَالَ هِيَاتَ كَذَبٍ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا .

شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: همانا شخصی است که محبت شما را در دل دارد اما در برائت از دشمنان شما ضعیف است. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: دروغ میگوید کسی که گمان می کند دوستدار ماست اما از دشمنان ما برائت نمی جوید.

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص: ۶۴۰

ارزش لعن دشمنان اهل البیت

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ طُوبَى لِلَّذِينَ هُمْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَحْمَلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عَدُوُّهُ، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ .

ص: ۲۴۲

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي عَاجِزٌ بِيَدِنِي عَنْ نُصْرَتِكُمْ، وَ لَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ اللَّعْنَ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ حَالِي فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [أَنَّهُ] قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلْوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، بَلَغَ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلاَكِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ، فَكُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْنَا سَاعِدُوهُ فَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ، ثُمَّ تَنَوَّأ- فَقَالُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَبْدِكَ هَذَا، الَّذِي قَدْ بَدَلَ مَا فِي وَسْعِهِ، وَ لَوْ قَدَرَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ.

فَإِذَا النُّدَاءُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ تَعَالَى: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَ كُمْ، وَ سَمِعْتُ نِدَاءَ كُمْ، وَ صَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَ جَعَلْتُهُ عِنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ .

إمام صادق علیه السلام فرمود: خوشا بحال کسانی که؛ آنها چنانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این دانش را دادگران هر نسلی حامل اند، که؛ تحریف خودسران و غالیان! و ادعای دروغ پوچگرایان! و تأویل جاهلان را از آن، دور سازند!» در این لحظه، مردی بآن جناب گفت: یا ابن رسول الله! من، بواسطه بدنم از یاری شما عاجزم! و جز بیزاری از دشمنان شما! و لعن آنها را مالک نیستم! پس؛ حالم چگونه است؟ امام صادق علیه السلام باو فرمود: پدرم از پدرش از جدش حدیث نمود که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که؛ از یاری ما - اهل بیت - عاجز و ناتوان شد! و در نهان و خلوتهای خویش بلعن دشمنان ما پرداخت، صدای او را خدا، بجمیع فرشتگان - از زمین تا عرش الهی - رسانید! و هر زمان که؛ این مرد، دشمنان ما را لعن خاصی نمود، او را (فرشتگان)، یاری و مساعدت کردند! و بلعن هر که مشغول است (آنان نیز) لعنش کردند! آنگاه؛ به ثنای این (مرد الهی) پرداختند و گفتند: بار إلهایا! بر این بنده خود، صلوات (و سلام) بفرست! بنده ای که؛ آنچه در امکانش بود (در راه تو) بخشید! و اگر بیش از آن، توانائی داشت، انجام میداد.

ص: ۲۴۳

در این هنگام؛ از جانب خدای عزّ و جلّ! ندائی فرا رسد که: حقیقه؛ دعای شما را دوست داشتم! و ندایتان را شنیدم! و بر روح وی - در روحها - صلوات (و سلام) فرستادم! و او را نزد خودم از اخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم!

تفسیر فاتحه الكتاب از امام حسن عسکری علیه السلام، ص: ۴۹

ثواب لعن

امام سجاد علیه السلام فرمود: من لعن العجت و الطاغوت لعنه واحده كتب الله له سبعين الف الف حسنه محي عنه سبعين الف الف حسنه و رفع له سبعين الف الف درجه و من امسى يلعنهما لعنه واحده كتب له مثل ذلك؛

کسی که یک بار لعن کند جبت و طاغوت را خداوند تعالی هفتاد میلیون حسنه برای او می نویسد و هفتاد میلیون گناه از پرونده اعمالش پاک میکند و هفتاد میلیون درجه بر درجات او می افزاید و هر آن کس که روز و شب بر او بگذرد در حالی که آن دو را لعنت کند همان حسنات برای او نوشته می شود.

شفاء الصدور ج ۲ ص ۳۷۸

بیزاری خود را از آنها آشکار کنید

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفُسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِنَّ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار به آنها دشنام دهید، و درباره آنها بد گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات و درجات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

ص: ۲۴۴

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۳: روایت ۴

تولی همراه با تبری

عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرُ الصَّدِيقِينَ وَ أَفْضَلُ السَّابِقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَةُ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ اسْتَوْجَبَ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ عَامٍ مَا قُبِلَ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بَوَالِيَتِكَ وَ وَكَايَةِ الْأَثَمَةِ مِنْ وُلْدِكَ وَ إِنْ وَكَايَتِكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَثَمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ.

سلیمان اعمش نقل می کند از امام صادق علیه السلام که ایشان از پدرانشان از امیرالمومنین نقل فرمودند که حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: یا علی! تو امیر و مقتدای مومنان و امام پرهیزگاران هستی.

یا علی! تو آقا و سرور اوصیاء و به ارث برنده دانش پیامبران، و در جایگاه صدیقین بهترین، و در میان پیشتازان برترین هستی.

یا علی! تو همسر سیده و سرور زنان جهان و جانشین بهترین پیغمبر از پیغمبران خدا هستی.

یا علی! تو مولای اهل ایمان و حجت خدا بعد از من بر تمام مردمان هستی. کسی که تبعیت کند از تو بهشت از برای اوست و هر کس با تو دشمنی کند مستوجب آتش و دوزخ است.

ص: ۲۴۵

یا علی! قسم به آن کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد و مرا بر تمام مردم برگزید اگر بنده ای از بندگان خدا هزار سال عبادت حق تعالی را کرد از او پذیرفته نمیشود مگر این که همراه با ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو باشد. و ولایت تو هم پذیرفته نمیشود مگر این که همراه با برائت و بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو باشد. و جبرائیل مرا به این امر خبر داده است: هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر ورزد (کهف/۲۹)

بحارالانوار ج ۲۷ ص ۶۳ ح ۲۲

لعن در سیره امیرالمومنین علیه السلام

عَلَىُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سَلَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ خَدَّاشٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَا لَهُ إِنَّا نَبْعَثُكَ إِلَى رَجُلٍ طَالَ مَا كُنَّا نَعْرِفُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّحْرِ وَ الْكُهَانَةِ وَ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ بَحَضَرْتَنَا مِنْ أَنْفُسِنَا مِنْ أَنْ تَمْتَنِعَ مِنْ ذَلِكَ وَ أَنْ تُحَاجَّهُ لَنَا حَتَّى تَقْفَهُ عَلَى أَمْرٍ مَعْلُومٍ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ أَعْظَمُ النَّاسِ دَعْوَى فَلَا يَكْسِرَنَّكَ ذَلِكَ عَنْهُ وَ مِنْ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَخْدَعُ النَّاسُ بِهَا الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ وَ الْعَسَلُ وَ الدُّهْنُ وَ أَنْ يَخَالِيَ الرَّجُلَ فَلَا تَأْكُلْ لَهُ طَعَامًا وَ لَا تَشْرَبْ لَهُ شَرَابًا وَ لَا تَمَسَّ لَهُ عَسَلًا وَ لَا دُهْنًا وَ لَا تَخْلُ مَعَهُ وَ احْذَرْ هَذَا كُلَّهُ مِنْهُ وَ انْطَلِقْ عَلَى بَرَكَهَ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتَهُ فَاقْرَأْ آيَةَ السُّحْرِ وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ كَيْدِهِ وَ كَيْدِ الشَّيْطَانِ فَإِذَا جَلَسْتَ إِلَيْهِ فَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ بَصْرِكَ كُلَّهُ وَ لَا تَسْتَأْنِسْ بِهِ ثُمَّ قُلْ لَهُ إِنَّ أَخَوَيْكَ فِي الدِّينِ وَ ابْنِي عَمِّكَ فِي الْقُرَابَةِ يَنَاشِدَانِكَ الْقَطِيعَةَ وَ يَقُولَانِ لَكَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَا تَرَكْنَا

النَّاسَ لَكَ وَخَالَفْنَا عَشَائِرَنَا فِيكَ - مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا نَلْتِ أَدْنَى مَنَالٍ ضَيَّعَتْ حُرْمَتَنَا وَقَطَعْتَ رَجَاءَنَا - ثُمَّ قَدْ رَأَيْتَ أَفْعَالَنَا فِيكَ وَقُدْرَتَنَا عَلَى النَّأْيِ عَنكَ وَسَعَةَ الْبِلَادِ دُونَكَ وَأَنَّ مَنْ كَانَ يَصْرِفُكَ عَنَّا وَعَنْ صَلَاتِنَا كَانَ أَقْلًا لَكَ نَفْعًا وَأَضْعَفَ عَنكَ دَفْعًا مِنَّا وَقَدْ وَضَحَ الصُّبْحُ لَدَى عَيْنَيْنِ وَقَدْ بَلَّغْنَا عَنكَ انْتِهَاكَ لَنَا وَدَعَاءُ عَلَيْنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ كُنَّا نَرَى أَنَّكَ أَشْجَعُ فُرْسَانَ الْعَرَبِ أَتَتَّخِذُ اللَّعْنَ لَنَا دِينًا وَتَرَى أَنَّ ذَلِكَ يَكْسِرُنَا عَنكَ فَلَمَّا أَتَى خَدَّاشُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَنَعَ مَا أَمَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ وَهُوَ يَنَاجِي نَفْسَهُ ضَحَكَ وَقَالَ هَاهُنَا يَا أَخَا عَبْدِ قَيْسٍ وَأَشَارَ لَهُ إِلَى مَجْلِسٍ قَرِيبٍ مِنْهُ فَقَالَ مَا أَوْسَعَ الْمَكَانَ أُرِيدُ أَنْ أُؤَدِّيَ إِلَيْكَ رَسُولَهُ قَالَ بَلَّ تَطْعَمُ وَتَشْرَبُ وَتَحُلُّ ثِيَابَكَ وَتَدَهْنُ ثُمَّ تُؤَدِّي رَسُولَتَكَ فَمَّا يَا قَبْرُ فَأَنْزَلَهُ قَالَ مَا بِي إِلَيَّ شَيْءٌ مِمَّا ذَكَرْتَ حَاجَهُ قَالَ فَأَخْلُو بَكَ قَالَ كُلُّ سِرِّي عَلَانِيَةٌ قَالَ فَاثْنُدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ الْحَائِلِ بَيْنَكَ وَبَيْنَ قَلْبِكَ الَّذِي يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ أَتَقَدِّمُ إِلَيْكَ الزُّبَيْرُ بِمَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ قَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ لَوْ كَتَمْتُ بَعْدَ مَا سَأَلْتُكَ - مَا ارْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَاثْنُدُكَ اللَّهُ هَلْ عَلِمَكَ كَلَامًا تَقُولُهُ إِذَا أَتَيْتَنِي قَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ آيَةَ السُّخْرَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاقْرَأْهَا فَقَرَأَهَا وَجَعَلَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ يُكْرِرُهَا وَيُرَدِّدُهَا وَيَفْتَحُ عَلَيْهِ إِذَا أَخْطَأَ حَتَّى إِذَا قَرَأَهَا سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ الرَّجُلُ مَا يَرَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَهُ بِتُرْدِيدِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ قَالَ لَهُ أَتَجِدُ قَلْبَكَ أَطْمَآنًا قَالَ إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ قَالَ فَمَا قَالَا لَكَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ قُلْ لَهُمَا كَفَى بِمَنْطِقِكُمَا حُجَّةً عَلَيْكُمَا وَلَكِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * زَعَمْتُمَا أَنَّكُمَا أَخْوَايَ فِي الدِّينِ وَأَبْنَا عَمِّي فِي النَّسَبِ فَأَمَّا النَّسَبُ فَلَا أَنْكُرُهُ وَإِنْ كَانَ النَّسَبُ مَقْطُوعًا إِلَّا مَا وَصَلَهُ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ وَأَمَّا قَوْلُكُمَا إِنَّكُمَا أَخْوَايَ فِي الدِّينِ فَإِنْ كُنْتُمَا صَادِقَيْنِ فَقَدْ فَارَقْتُمَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَصَيْتُمَا أَمْرَهُ بِأَفْعَالِكُمَا فِي أَخِيكُمَا فِي الدِّينِ وَإِلَّا فَقَدْ كَذَبْتُمَا وَافْتَرَيْتُمَا بِأَدْعَائِكُمَا أَنَّكُمَا أَخْوَايَ فِي الدِّينِ وَأَمَّا مُفَارَقَتُكُمَا النَّاسَ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ كُنْتُمَا فَارَقْتُمَاهُمْ بِحَقٍّ فَقَدْ نَفَضْتُمَا ذَلِكَ الْحَقَّ بِفِرَاقِكُمَا إِيَّايَ آخِرًا وَإِنْ فَارَقْتُمَاهُمْ بِبَاطِلٍ فَقَدْ وَقَعَ إِثْمُ ذَلِكَ الْبَاطِلِ

عَلَيْكُمَا مَعَ الْحَدِيثِ الَّذِي أَحَدْتُمَا مَعَ أَنَّ صَفَقَتُكُمَا بِمُفَارَقَتِكُمَا النَّاسَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لَطَمَعَ الدُّنْيَا زَعَمْتُمَا وَذَلِكَ قَوْلُكُمَا فَقَطَعْتَ رَجَاءَنَا لَا تَعْيَانَ بِحَمْدِ اللَّهِ مِنْ دِينِي شَيْئًا وَأَمَّا الَّذِي صَرَفَنِي عَنْ صَلَاتِكُمَا فَالَّذِي صَرَفَكُمَا عَنِ الْحَقِّ وَحَمَلَكُمَا عَلَيَّ خَلَعَهُ مِنْ رِقَابِكُمَا كَمَا يَخْلَعُ الْحَرُونَ لِحَامَهُ وَهُوَ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَلَا تَقُولَا أَقْلَ نَفْعًا وَ أضعفَ دَفْعًا فَتَسْتَحَقَّا اسْمَ الشُّرْكِ مَعَ النِّفَاقِ وَأَمَّا قَوْلُكُمَا إِنِّي أَشْجَعُ فُرْسَانَ الْعَرَبِ وَهَرَبَكُمَا مِنْ لَعْنِي وَدُعَائِي فَإِنَّ لِكُلِّ مَوْقِفٍ عَمَلًا إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَسْنَةُ وَ مَا جَتِ لُبُودُ الْخَيْلِ وَ مَلَأَ سَحْرًا كَمَا أَجْوَأَفَكُمَا فَثُمَّ يَكْفِينِي اللَّهُ بِكَمَالِ الْقَلْبِ وَأَمَّا إِذَا أَبِيْتُمَا بَأَنِي أَدْعُو اللَّهَ فَلَا تَجْزَعَا مِنْ أَنْ يَدْعُو عَلَيْكُمَا رَجُلٌ سَاحِرٌ مِنْ قَوْمِ سَحْرِهِ زَعَمْتُمَا اللَّهُمَّ أَقْعَصِ الزُّبَيْرَ بِشَرِّ قَتْلِهِ وَ اسْفِكْ دَمَهُ عَلَيَّ ضَلَالَهُ وَ عَرَّفْ طَلْحَةَ الْمَذَلَّةَ وَ ادْخِرْ لَهُمَا فِي الْآخِرَةِ شَرًّا مِنْ ذَلِكَ إِنْ كَانَا ظَلَمَانِي وَ افْتَرِيَا عَلَيَّ وَ كَتَمَا شَهَادَتَهُمَا وَ عَصِيَاكَ وَ عَصِيَا رَسُولِكَ فِي قُلِّ آمِينَ قَالَ خَدَاشُ آمِينَ ثُمَّ قَالَ خَدَاشُ لِنَفْسِهِ وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ لِحِيَهُ قَطُّ أَبِينِ خَطَأً مِنْكَ حَامِلَ حُجَّةٍ يَنْقُضُ بَعْضُهَا بَعْضًا لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهَا مَسَاكًا أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمَا قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْجِعْ إِلَيْهِمَا وَ أَعْلَمْهُمَا مَا قُلْتُ قَالَ لَا وَ اللَّهُ حَتَّى تَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّنِي إِلَيْكَ عَاجِلًا وَ أَنْ يُوقِنِي لِرِضَاهُ فَيْكَ فَفَعَلَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ انْصَرَفَ وَ قُتِلَ مَعَهُ يَوْمَ الْجَمَلِ رَحِمَهُ اللَّهُ.

ص: ۲۴۶

امام صادق علیه السلام فرمود: طلحه و زبیر مردی از عبد القیس را به نام خدش نزد امیر المؤمنین علیه السلام فرستادند برای رساندن پیامی، به او گفتند: ما تو را نزد کسی می فرستیم که از دیر زمانی او و خاندانش را به سحر و کهنات شناخته ایم، تو در میان همه اطرافیان ما از خود ما هم بیشتر مورد اعتماد هستی که:

۱- از جادو و کهنات وی خود را نگهداری.

۲- از طرف ما با او محاکمه کنی و سخن بگوئی تا مطلب روشن و معلومی بفهمی (بدو بفهمانی خ ل)، و باید بدانی که ادعای او از همه مردم بزرگتر است، مبادا این گزافه گوئی وی تو را خرد کند، یک راهی که مردم را با آن گول می زند پذیرائی خوب او است با خوردنی و نوشیدنی و غسل و روغن و خلوت کردن و محرمانه گفتن با مردم، به خوراک و نوشیدنی او دم مزن و دست به غسل و روغنش میالای و با او در خلوت منشین، از همه اینها از وی در حذر باش، به یاری خدا برو و چون او را دیدی آیه سخره را تلاوت کن (۵۴ سوره اعراف): و از نیرنگ او و شیطان به خدا پناه جو و چون نزد او نشستی او را بر چشم خودت مسلط مکن (که چشم تو را ببندد) و با او مأنوس مشو و زبر و زرنگ به او بگو:

به راستی دو برادر دینی و دو عموزاده خویشاوندی تو، تو را به قطع رحم سوگند می دهند (تو را به یاری بر ضد قطع رحم دعوت می کنند) و می گویند: تو نمیدانی که ما از روزی که خدا عز و جل جان محمد صلی الله علیه واله را گرفت برای تو مردم را رها کردیم و با عشایر خود مخالفت نمودیم، و چون به کمترین مقامی رسیدی احترام ما را گم کردی و امید ما را بریدی و سپس دیدی با تو چه کردیم و چه نیروئی داریم در دوری از تو و پناه به بلاد وسیع در برابر تو، راستی آنها که تو را از ما و پیوند با ما رو گردان کنند به تو کمتر سود رسانند و سست تر از تو دفاع کنند از ماها، مانند آفتاب روشن است، به ما خبر رسیده که نسبت به ما هتاکی کردی و نفرین نمودی، چرا چنین کنی؟ به نظر ما تو شجاعتر پهلوانان عربی، لعن و نفرین را سزای ما دانی و خیال می کنی که این کار ما را در برابر تو شکست می دهد؟

چون خداهش نزد علی علیه السلام آمد: به دستور آنها کار کرد، علی علیه السلام دید با خود رازی می گوید، خندید و فرمود: یا ابا عبد قیس، بفرمائید این جا (با دست خود جایی را نزدیک خود به او نشان داد).

خداهش: خیر آقا، جا بسیار وسیع است، من فقط می خواهم پیامی به شما برسانم. علی علیه السلام: بفرمائید چیزی بخورید و بنوشید و جامه خود را باز کنید و صابونی به سر و بر خود بزنید و استراحت کنید و سپس پیام خود را هم برسانید، قنبر، برخیز او را منزل بده و وسائل پذیرائی او را فراهم کن. خداهش: خیر آقا من به آنچه فرمودی نیاز ندارم.

علی علیه السلام: پس بهتر است در یک مجلس محرمانه و خصوصی باهم صحبت کنیم. خداهش: هر مطلب محرمانه و زیر پرده ای در نظر من آشکار تلقی می شود و خلاصه من حرف محرمانه ای ندارم.

علی علیه السلام: تو را به آن خدائی سوگند می دهم که از خودت به تو نزدیکتر است، آنکه میان تو و دلت حائل تواند شد، آنکه چشمک زدنهای و راز سینه ها را می داند، آیا زبیر به تو این سفارش ها را کرده است؟ خداهش: به خدا آری او سفارش کرده و دستور داده. علی علیه السلام: اگر آنچه پرسیدم کتمان می کردی، دیگر دیده بر هم نمی گذاشتی (یعنی هلاک می شدی)، تو را به خدا آیا به تو سخنی آموخت که چون نزد من آئی آن را بگوئی؟

خداهش: به خداوند، آری به من چیزی تعلیم داد.

علی علیه السلام: آیه مبارکه سخره بود؟ خداهش: آری همان آیه است.

علی علیه السلام آن را بخوان. علی علیه السلام به وی تلقین کرد و او خواند و باز تکرار کرد و هر جا غلط می خواند برای او باز می گفت تا هفتاد بار آن را خواند.

ص: ۲۴۸

خداش: عجب است، امیر المؤمنین دستور می دهد هفتاد بار این آیه تکرار شود.

علی علیه السلام: حالا دریافتی که دلت خوب آسوده و مطمئن شد.

خداش: آری، به آن خدائی که جانم به دست او است. علی علیه السلام: اکنون بگو بدانم چه پیامی به تو داده اند که به من برسانی.

خداش: متن پیام را به آن حضرت گزارش داد.

علی علیه السلام: در پاسخ آن ها بگو که: سخن خود شما حجت بر خود شما است ولی خدا مردم ستمکار را رهبری نمی کند، شما معتقدید که هم برادر دینی منید و هم عموزاده نسبی من، نسب را منکر نیستم گر چه هر نسبی بریده شد جز آنچه را اسلام پیوندد.

و اما این که گوئید برادر دینی من هستید، اگر راست می گوئید شما بر خلاف کتاب خدا عز و جل، و به نافرمانی آن در باره برادر دینی خود رفتار کردید، و گرنه به دروغ خود را برادر دینی من دانستید.

و اما ادعای این که پس از وفات محمد صلی الله علیه و آله از مردم کناره گرفتید اگر به خاطر من و رعایت حق بوده به واسطه این که اخیراً از من کناره گرفتید آن را نقض کردید و خلاف حق رفتید و اگر از روز اول به ناحق از مردم کناره گرفتید، هم گناه کناره گیری اول را به گردن دارید و هم گناه کناره گیری تازه خود را.

با این که در حقیقت مقصد شما از مفارقت با مردم جز طمع و آرزوی دنیا نبوده است، شما فقط به من اعتراض کردید که امید ما را بریدی، حمد خدا را که نسبت به من اعتراض

و انتقاد دینی ندارید علت این که من از شما بریدم این است که شما از حق رو گردانیدید و تعهدات حقه را از گردن خود باز کردید و به دور انداختید مانند چهار پای سرکشی که مهار خود را بگسلد، او است خداوند، پروردگار و یاور من، چیزی را با او شریک ندانم، همه چیز به دست او است، نگوئید یاور تو کم سودتر است و سست تر است در دفاع از تو تا هم مشرک باشید و هم منافق.

ص: ۲۴۹

این که گفتید: من اشجع فارسان عربم و از ترس و نفرینم گریزانید، باید بدانید که هر موقفی عملی دارد (هر سخن جایی، و هر نکته مقامی دارد) وقتی که نیزه ها در هم شود و زین اسب سواران موج زند و ششهای شما از ترس در درونتان باد کند، آن جا است که خدا با دل آرام، یار من است و اگر از همین نگرانید که من به شما نفرین می کنم، از این که مرد جادوگری در باره شما نفرین کند و به عقیده شما از خاندان جادوگری هم باشد چه ترسی دارید؟

بار خدایا زیبر را به بدترین قتلی بکش و به گمراهی خونش را بریز و طلحه را خوار گردان و در آخرت بدتر از این برای آن ها ذخیره کن برای آن که به من ستم کردند، و بر من افترا بستند و گواهی خود را در باره من کتمان کردند و تو را و رسولت را نافرمانی کردند نسبت به من، بگو آمین خدایا مستجاب کن. خدایا آمین گفت و با خود گفت: به خدا هرگز ریش خطا کار تری چون خود ندیدم که پیام احتیاج آورد و همه ضد و نقیض باشد و خدا آن را قابل تمسک نکرده باشد، من به خدا از آن دو تن بیزارم.

علی علیه السلام: برگرد و پاسخ پیام آن ها را برسان. خدایا: نه به خدا تا این که از خدا در خواست کنی مرا به زودی به شما برگرداند و موفق دارد که رضایت او را نسبت به

شما فراهم کنیم. علی علیه السلام دعا کرد و لختی نشد که برگشت خدمت آن حضرت و با او بود روز جنگ جمل کشته شد، رحمه الله.

ص: ۲۵۰

اصول کافی ۱/۳۴۳، بحار الانوار ۱۲۸/۳۲

تبری در عصر غیبت

عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالٍ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي وَ أَنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر روزی پیش آمد که پیشوا و امام از اهل بیت علیه السلام از چشم شما ناپدید گردید، آنهایی که دوست داشتی (و مامور به محبت آنها بودی) دوست مدار و آنهایی که دشمن و مبغوض داشتی دشمن مدار. و بر ولایت خود نسبت به موالیان خویش (اهل بیت علیهم السلام) ثابت قدم باش و هر صبح و شام منتظر فرج باش.

الغیبه شیخ نعمانی ص ۱۵۸، بحار الانوار ۱۲۳/۵۲

امر اهل البیت به سب و لعن

قال الصادق علیه السلام: نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا. امام صادق علیه السلام فرمودند: ما طائفه بنی هاشم (اهل بیت علیهم السلام) کوچک و بزرگ خود را به سب و لعن آن دو و بیزاری جستن از آن دو (عمر و ابابکر) امر می نمایم.

عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء
إلی الإمام الجواد، ج ۲۰-قسم ۲-الصادق ع، ص: ۹۹۲

هر ظلمی در عالم به گردن اولی و دومی است

عَنْ مُوسَى بْنِ بَشَّارِ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانَ قَالَ: دَخَلْتُ [دَخَلَ] الْكُمَيْتِ فَأَنْشَدَهُ وَذَكَرَ
نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا فَقَالَ الْكُمَيْتُ
يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَكَسَرَ فِي صَدْرِهِ وَسَادَهُ ثُمَّ قَالَ
سَلْ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الرَّجُلَيْنِ فَقَالَ يَا كُمَيْتُ بَنُ زَيْدٍ مَا أَهْرَيْقَ فِي الْإِسْلَامِ مَحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ
وَلَا اكْتَسَبَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا نُكِحَ فَرْجٌ حَرَامٌ إِلَّا وَذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا وَنَحْنُ مَعَاشِرُ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَصِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا.

ص: ۲۵۱

روزی کمیت خدمت امام صادق علیه السلام رسید و شعری خواند. سپس عرض کرد ای
آقای من! سوالی دارم، حضرت فرمودند: بگو. عرض کرد سوالم درباره آن دو خبیث
اولی و دومی است. حضرت فرمودند: ای کمیت تا روز قیامت به اندازه خون حجامت
خونی در اسلام ریخته نشود و مالی حرام کسب نشود و عمل شنیع زنا انجام نگیرد مگر
این که همه به گردن این دو باشد و سپس حضرت فرمود ما بنی هاشم بزرگ و کوچکمان
را امر به سب و بیزارگی جستن از آن دو می کنیم.

رجال کشی: ص ۱۳۵ بحار الانوار: ج ۴۷، ص ۳۲۳، حدیث ۱۷

عذاب دشمن حضرت زهرا سلام الله علیها چند برابر شیطان

عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ يَقُولُ إِذَا كَانَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِإِبْلِيسَ مَزْمُومًا بِزِمَامٍ مِنْ نَارٍ وَ يُؤْتَى بِزُفَرٍ مَزْمُومًا بِزِمَامَيْنِ مِنْ نَارٍ فَيَنْطَلِقُ

إِلَيْهِ إِبْلِيسُ فَيَصْرَخُ وَيَقُولُ ثَكَلْتِكَ أُمُّكَ مَنْ أَنْتَ أَنَا الَّذِي فَتَنْتُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنَا مَزْمُومٌ بِزِمَامٍ وَاحِدٍ وَأَنْتَ مَزْمُومٌ بِزِمَامَيْنِ فَيَقُولُ أَنَا الَّذِي أَمَرْتُ فَأُطِيعُ وَأَمَرَ اللَّهُ فَعُصِي

ابلیس و بنیانگذار سقیفه در روز قیامت ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که می گفت: وقتی روز قیامت بر پا شود ابلیس را در حالی که با افساری آتشین لجام شده می آورند، و «زفر» را در حالی که با دو افسار آتشین لجام شده می آورند! ابلیس نزد او می رود و فریاد می زند و می گوید: مادر به عزایت بنشیند، تو که هستی؟ من کسی هستم که اولین و آخرین را گمراه کردم، در حالی که به یک افسار لجام شده ام و تو به دو افسار لجام شده ای! او می گوید: من کسی هستم که امر کردم و اطاعت شدم و خداوند امر کرد و عصیان شد!

ص: ۲۵۲

أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۴

سیره امام صادق علیه السلام در لعن

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعًا مِنَ النِّسَاءِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ يُسَمِّيهِمْ وَ فُلَانَهُ وَ فُلَانَهُ وَ هِنْدُ وَ أُمَّ الْحَكَمِ أُخْتُ مُعَاوِيَةَ.

حسین بن ثویر و ابوسلمه سراج نقل کرده اند که: از امام صادق علیه السلام شنیدیم که آن حضرت بعد از هر نماز واجب لعن می کرد چهار مرد ملعون و چهار زن ملعون را. اما مردان عبارتند از: ابابکر، عمر، عثمان، معاویه و زنان عبارت بودند از: عائشه، حفصه، هند و ام الحکم خواهر معاویه.

الکافی ج ۳ ص ۳۴۲

لعن و تبری در سیره امام زمان عجل الله فرجه

قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى آيْنٍ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَدِينَةِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ يَظْهَرُ فِيهِ سُرُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَخِزْيُ الْكَافِرِينَ قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي مَا هُوَ ذَاكَ قَالَ يَرِدُ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ فَيَقُولُ يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ هَذَا قَبْرُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُونَ نَعَمْ يَا مَهْدِيَّ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَقُولُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْقَبْرِ فَيَقُولُونَ صَاحِبَاهُ وَ ضَجِيعَاهُ أَبُو بَكْرٌ وَ عُمَرُ فَيَقُولُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِمَا وَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا يَسْمَعُونَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ كَيْفَ دُفِنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَسَى الْمَدْفُونُ غَيْرَهُمَا فَيَقُولُ النَّاسُ يَا مَهْدِيَّ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هَاهُنَا غَيْرُهُمَا إِنَّهُمَا دُفِنَا مَعَهُ لَأَنَّهَا خَلِيفَتَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَبَوَا زَوْجَتِيهِ فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثِ أَخْرَجُوهُمَا مِنْ قَبْرِيهِمَا فَيُخْرِجَانِ غَضِبِينَ طَرِيَيْنِ لَمْ يَتَغَيَّرْ خَلْقُهُمَا وَ لَمْ يَشْحَبْ لَوْنُهُمَا فَيَقُولُ هَلْ فِيكُمْ مَنْ يَعْرِفُهُمَا فَيَقُولُونَ نَعْرِفُهُمَا بِالصَّفِّهِ وَ لَيْسَ ضَجِيعًا جَدِّكَ غَيْرَهُمَا فَيَقُولُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَقُولُ غَيْرَ هَذَا أَوْ يَشْكُ فِيهِمَا فَيَقُولُونَ لَا فَيُؤَخَّرُ إِخْرَاجَهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَنْتَشِرُ الْخَبْرُ فِي النَّاسِ وَ يَحْضُرُ الْمَهْدِيُّ وَ يَكْشِفُ الْجُدْرَانَ عَنِ الْقَبْرَيْنِ وَ يَقُولُ لِلنُّقَبَاءِ اابْحَثُوا عَنْهُمَا وَ اانْبِشُوهُمَا فَيَبْحَثُونَ بِأَيْدِيهِمْ حَتَّى يَصِلُونَ إِلَيْهِمَا فَيُخْرِجَانِ غَضِبِينَ طَرِيَيْنِ كَصُورَتَهُمَا فَيَكْشِفُ عَنْهُمَا أَكْفَانَهُمَا وَ يَأْمُرُ بِرَفْعِهِمَا عَلَى دَوْحِهِ يَابِسِهِ نَخْرَهُ فَيَصْلُبُهُمَا عَلَيْهَا فَتَحْيَا الشَّجْرَهُ وَ تَوْرُقُ وَ يَطُولُ فَرْعُهَا فَيَقُولُ الْمُرْتَابُونَ مِنْ أَهْلِ وَكَلَايَتِهِمَا هَذَا وَ اللَّهُ الشَّرَفُ حَقًّا وَ لَقَدْ فُرْنَا بِمَحَبَّتِهِمَا وَ وَكَلَايَتِهِمَا وَ يُخْبِرُ مَنْ أَخْفَى نَفْسَهُ مِمَّنْ فِي نَفْسِهِ مَقْيَاسُ حُبِّهِ مِنْ مَحَبَّتِهِمَا وَ وَكَلَايَتِهِمَا فَيَحْضُرُونَهُمَا وَ يَرَوْنَهُمَا وَ يَقْتُونُ بِهِمَا وَ يَنَادِي مُنَادِي الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مَنْ أَحَبَّ صَاحِبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ضَجِيعِيهِ فَلْيَنْفَرِدْ جَانِبًا فَتَتَجَزَّأُ الْخَلْقُ جُزْئَيْنِ أَحَدُهُمَا مُوَالٍ وَ الْآخَرُ مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمَا فَيَعْرِضُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا فَيَقُولُونَ يَا مَهْدِيَّ آلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَحْنُ لَمْ نَتَبَرَّأْ مِنْهُمَا وَ لَسْنَا نَعْلَمُ أَنَّ لَهُمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ

وَهَذَا الَّذِي بَدَأَ لَنَا مِنْ فَضْلِهِمَا أَتَبَّرَّا السَّاعَةَ مِنْهُمَا وَقَدْ رَأَيْنَا مِنْهُمَا مَا رَأَيْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِنْ نَصَارَتِهِمَا وَغَضَاضَتِهِمَا وَحَيَاةِ الشَّجَرَةِ بِهِمَا بَلْ وَاللَّهِ نَتَبَّرَّا مِنْكَ وَمَنْ آمَنَ بِكَ وَمَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِمَا وَمَنْ صَلَّبَهُمَا وَأَخْرَجَهُمَا وَفَعَلَ بِهِمَا مَا فَعَلَ فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِيحًا سَوْدَاءَ فَتَهْبُ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ثُمَّ يَأْمُرُ بِإِنزَالِهِمَا فَيَنْزِلَانِ إِلَيْهِ فَيُحْيِيهِمَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقْصُ عَلَيْهِمْ قِصَصَ فَعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَدُورٍ حَتَّى يَقْصُ عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَمْعَ النَّارِ لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَطَرْحَ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجُبِّ وَحَبْسَ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحُوتِ وَقَتْلَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلْبَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَذَابَ جَرَجِيسَ وَدَانِيَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَرْبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَإِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَضَرْبَ يَدِ الصَّدِيقِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالسَّوْطِ وَرَفْسَ بَطْنِهَا وَإِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَسَمَّ الحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتْلَ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَبَنِي عَمِّهِ وَأَنْصَارِهِ وَسَبَى ذُرَّارِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِرَاقَةَ دِمَائِهِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَكُلَّ دَمٍ سُفِكَ وَكُلَّ فَرْجٍ نُكِحَ حَرَامًا وَكُلَّ رَيْنٍ وَخُبْثٍ وَفَاحِشَةٍ وَإِثْمٍ وَظُلْمٍ وَجَوْرٍ وَغَشْمٍ مِنْذُ عَهْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلِّ ذَلِكَ يُعَدُّهُ عَلَيْهِمَا وَيَلْزِمُهُمَا إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيُقْتَصُّ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمِظَالِمٍ مَنْ حَضَرَ ثُمَّ يَصَلِبُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ وَيَأْمُرُ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتَحْرِقُهُمَا وَالشَّجَرَةَ ثُمَّ يَأْمُرُ رِيحًا فَتَنْسِفُهُمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي ذَلِكَ آخِرُ عَذَابِهِمَا قَالَ هِيَ هَاتِ يَا مُفَضَّلُ وَاللَّهِ لَيُرَدَّنَّ وَيَحْضُرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَكُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَلَيُقْتَصَّنَّ مِنْهُمَا لِجَمِيعِهِمْ حَتَّى إِنَّهُمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكَلِيلُهُ أَلْفُ قَتْلَةٍ وَيُرَدَّنُ إِلَى مَا شَاءَ رَبُّهُمَا.

مفضل گفت: آقا! سپس مهدی علیه السلام بکجا می‌رود؟ فرمود: می‌رود بمدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی بمدینه در آمد مقامی بس عجیب خواهد داشت که باعث مسرت مؤمنین و نقت کفار می‌باشد.

مفضل گفت: آقا! آن مقام عجیب چیست؟ فرمود: می‌آید کنار قبر پیغمبر و صدا می‌زند: ای مردم! آیا این قبر جد من است؟ مردم می‌گویند: ای مهدی آل محمد آری این قبر پیغمبر جد تو است. می‌پرسد: چه کسانی با وی در اینجا مدفون هستند؟ می‌گویند: دو نفر از اصحاب و انیس او.

با اینکه او از هر کس بهتر آن دو نفر را می‌شناسد، در حالی که مردم همه گوش می‌دهند، سؤال می‌کند: آنها کیانند؟ چطور شد که در میان تمام مردم فقط این دو نفر با جد من پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در اینجا دفن شدند، شاید کسانی دیگر مدفون باشند.

مردم می‌گویند: ای مهدی آل محمد! کسی غیر از این دو نفر در اینجا مدفون نیست از این جهت در اینجا دفن شدند که خلیفه پیغمبر و پدر زن او هستند، مهدی سه بار این سؤال را تکرار می‌کند، سپس دستور می‌دهد که آن دو نفر را از قبر بیرون بیاورند. مردم هم آنها را بیرون می‌آورند در حالی که بدنشان تر و تازه است و اصلاً نپوسیده و تغییر نکرده اند.

سپس مهدی می‌پرسد: آیا کسی در میان شما هست که اینان را بشناسد؟ مردم می‌گویند: ما آنها را باوصافشان می‌شناسیم. اینان انیس جد شما هستند. می‌پرسد: آیا در میان شما کسی هست که جز این بگوید یا در باره اینان شک کند؟ مردم می‌گویند: مهدی سه روز بیرون آوردن آنها را بتأخیر می‌اندازد و این خبر در میان مردم منتشر می‌شود.

سپس مهدی بانجا آمده و روی قبرهای آنها را بر میدارد و به نقبای خود میگوید:

قبرهای اینان را بشکافید و آنها را جستجو کنید. نقبا هم با دستهای خود آنها را جستجو کرده تا آنکه تر و تازه مانند روز نخست بیرون می آورند. دستور میدهد کفنه‌های آنها را بیرون آوردند بر درخت پوسیده و خشکی بردار کشند، فی الحال درخت سرسبز و پرشاخ و برگ و خرم می شود! با مشاهده این وضع عجیب دوستداران آنها، میگویند: بخدا قسم این شرافت حقیقی است که اینها دارند، و ما هم بدوستی اینان فائز شدیم هر کس جزئی محبتی از آنها در دل داشته باشد، می آید و آن منظره را مینگرد و با دیدن آن فریفته میگردد.

در این هنگام جارچی مهدی صدا میزند: هر کس دو صحابه پیغمبر و انیس او را دوست میدارد در یک سمت بایستد. مردم دو دسته می شوند: یک دسته دوست آنها و دسته ای دشمن آنان. مهدی بدوستان آن دو نفر دستور میدهد که از آنها بیزاری جویند. آنها هم میگویند: ای مهدی آل پیغمبر! ما پیش از آنکه بدانیم اینان در نزد خدا و تو چنین مقامی دارند از آنها بیزاری نجستیم، اکنون که فضل و مقام آنها برای ما ظاهر شده، چگونه با دیدن بدن تر و تازه آنها و سبز شدن درخت پوسیده از آنان بیزاری بجوئیم؟

بلکه بخدا قسم ما از تو و کسانی که عقیده بتو دارند و آنها که باینان ایمان ندارند و آنها را بردار زدند، و از قبر بیرون آوردند، بیزاری میجوئیم، در این وقت مهدی بامر خداوند دستور میدهد باد سیاهی بر آنها بوزد و آنان را مانند ریشه های پوسیده درخت نخل از میان میبرد.

سپس دستور میدهد آنها را از بالای دار پائین بیاورند، و بامر خداوند زنده میگرداند و دستور میدهد تمام مردم جمع شوند. آنگاه اعمال آنها را در هر کوره و دوره ای شرح میدهد، تا آنکه داستان کشته شدن هابیل فرزند آدم و برافروختن آتش برای ابراهیم و انداختن یوسف در چاه و زندانی شدن یونس در شکم ماهی و قتل یحیی و دار کشیدن عیسی و شکنجه دادن جرجیس و دانیال پیغمبر و زدن سلمان فارسی، و آتش زدن در خانه امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام و تازیانه زدن ببازوی صدیقه کبری فاطمه زهرا و در به پهلوی او زدن، و سقط شدن محسن بچه او و سم دادن بامام حسن و کشتن امام حسین و اطفال و عموزادگان و یاوران آن حضرت و اسیر کردن فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ریختن خون آل محمد، و هر خونی که بناحق ریخته شده، و هر زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، و هر خیانت و اعمال زشت و گناه و ظلم و ستم که از زمان حضرت آدم تا موقع قیام قائم از بنی آدم سرزده همه و همه را بگردن اولی و دومی انداخته و بر آنها ثابت نموده و ملزم میگرداند و آنها هم اعتراف میکنند.

آنگاه دستور میدهد هر کس حاضر است و از آنها ظلمی دیده قصاص کند.

آنها هم قصاص میکنند، سپس آنها را دوباره بر همان درخت بدار میکشد، و امر میکند آتشی از زمین بیرون آمده آنها را با درخت میسوزاند آنگاه بیاد دستور میدهد تا خاکسترشان را بآب دریاها پاشد.

ص: ۲۵۶

مفضل عرضکرد: آقا این عذاب آخر آنهاست؟ فرمود: نه! نه! ای مفضل بخدا قسم فردای قیامت هر مؤمن و کافری بصحرای محشر می آیند و آقای بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار نیز حاضر

میشوند و همه آنها از آن دو نفر قصاص میکنند. تا جایی که آن دو نفر را در هر شبانه روز هزار بار میکشند و باز بامر خداوند بصورت اول برمیگردند تا باز عذاب شوند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۱۶۱

لعن دشمنان اهل بیت در جابلقا

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ بَلَدَهُ خَلْفَ الْمَغْرِبِ يُقَالُ لَهَا جَابَلْقَا وَفِي جَابَلْقَا سَبْعُونَ أَلْفَ أُمَّةٍ لَيْسَ مِنْهَا أُمَّةٌ إِلَّا مِثْلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَا عَصَوْا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَمَا يَعْمَلُونَ عَمَلًا وَلَا يَقُولُونَ قَوْلًا إِلَّا الدُّعَاءَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُمَا وَالْوَلَايَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

امام صادق علیه السلام و از پدر بزرگوارشان علیهم السلام و او از پدر بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام و او از جد بزرگوارشان امیرالمومنین علیه السلام روایت فرمودند: خداوند در پشت مغرب شهری دارد به نام جابلقا و در آن هفتاد هزار امت است که همه شان مثل این امت هستند ولی به اندازه چشم به هم زدنی نافرمانی نمی کنند. آنان هیچ عملی ندارند و کلامی نمی گویند مگر نفرین بر آن دو (عمر و ابابکر) و بیزاری جستن از آنها و اقرار به ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله.

ص: ۲۵۷

بصائر الدرجات ص ۴۹۰ ح ۱

عنایت امام صادق علیه السلام به زن گوینده لعن الله ظالمیک یا فاطمه

□ عَنْ بَشَّارِ الْمُكَارِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ وَ قَدْ قُدِّمَ لَهُ طَبَقٌ رَطْبٌ طَبْرَزْدٌ «١» وَ هُوَ يَأْكُلُ فَقَالَ يَا بَشَّارُ اذْنُ فُكْلٍ فَقُلْتُ هُنَاكَ اللَّهُ وَ جَعَلَنِي فِدَاكَ قَدْ أَخَذْتَنِي الْغَيْرَةَ مِنْ شَيْءٍ رَأَيْتُهُ فِي طَرِيقِي أَوْجَعَ قَلْبِي وَ بَلَغَ مِنِّي فَقَالَ لِي بِحَقِّي لَمَّا دَنَوْتُ فَأَكَلْتُ قَالَ فَدَنَوْتُ فَأَكَلْتُ فَقَالَ لِي حَدِيثُكَ قُلْتُ رَأَيْتُ جُلُوزًا «٢» يَضْرِبُ رَأْسَ امْرَأَةٍ وَ يَسُوقُهَا إِلَى الْحَبْسِ وَ هِيَ تَنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهَا الْمُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ وَ رَسُولَهُ وَ لَا يُغِيثُهَا أَحَدٌ قَالَ وَ لَمْ فَعَلَ بِهَا ذَلِكَ قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّهَا عَثَرَتْ فَقَالَتْ لَعْنُ اللَّهِ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ فَأَرْتَكِبَ مِنْهَا مَا أَرْتَكِبُ قَالَ فَقَطَعَ الْأَكْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ مَنَدِيلَهُ وَ لَحِيَّتَهُ وَ صَدْرَهُ بِالْدُمُوعِ ثُمَّ قَالَ يَا بَشَّارُ قُمْ بِنَا إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَةِ فَدَعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَسْأَلُهُ خَلَاصَ هَذِهِ الْمَرْأَةِ قَالَ وَ وَجَّهَ بَعْضَ الشِّيْعَةِ إِلَى بَابِ السُّلْطَانِ وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ بَأْنٌ لَا يَبْرَحُ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ رَسُولُهُ فَإِنْ حَدَّثَ بِالْمَرْأَةِ صَارَ إِلَيْنَا حَيْثُ كُنَّا قَالَ فَصَرْنَا إِلَى مَسْجِدِ السَّهْلَةِ وَ صَلَّى كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَفَعَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ - أَنْتَ اللَّهُ إِلِي آخِرَ الدُّعَاءِ قَالَ فَخَرَّ سَاجِدًا لَا أَسْمَعُ مِنْهُ إِلَّا النَّفْسَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قُمْ فَقَدْ أُطْلِقَتِ الْمَرْأَةُ قَالَ فَخَرَجْنَا جَمِيعًا فَبَيْنَمَا نَحْنُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ لَحِقَ بِنَا الرَّجُلُ الَّذِي وَجَّهْنَاهُ إِلَيْنَا بِبَابِ السُّلْطَانِ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْخَبْرُ قَالَ قَدْ أُطْلِقَ عَنْهَا قَالَ كَيْفَ كَانَ إِخْرَاجُهَا قَالَ - لَا أَدْرِي وَ لَكِنِّي كُنْتُ وَأَقْفًا عَلَى بَابِ السُّلْطَانِ إِذْ خَرَجَ حَاجِبٌ فَدَعَاها وَ قَالَ لَهَا مَا الَّذِي تَكَلَّمْتَ قَالَتْ عَثَرْتُ فَقُلْتُ لَعْنُ اللَّهِ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ فَفَعَلَ بِي مَا فَعَلَ قَالَ فَأَخْرَجَ مَائَتِي دِرْهَمٍ وَ قَالَ خُذِي هَذِهِ وَ اجْعَلِي الْأَمِيرَ فِي حِلٍّ فَأَبَتْ أَنْ تَأْخُذَهَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْهَا دَخَلَ وَ أَعْلَمَ صَاحِبُهُ بِذَلِكَ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ أَنْصِرِي إِلَى بَيْتِكَ فَذَهَبَتْ إِلَى مَنْزِلِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَتْ أَنْ تَأْخُذَ الْمَائَتِي دِرْهَمٍ قَالَ نَعَمْ وَ هِيَ وَ اللَّهُ مُحْتَاجُهُ إِلَيْهَا قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْ جَيْبِهِ صُرَّةً فِيهَا سَبْعَةُ دَنَانِيرٍ وَ قَالَ اذْهَبِي أَنْتِ بِهِدِي إِلَى مَنْزِلِهَا فَأَقْرئِهَا مِنِّي السَّلَامَ وَ ادْفَعِي إِلَيْهَا هَذِهِ الدَّنَانِيرَ قَالَ فَذَهَبْنَا جَمِيعًا فَأَقْرأْنَاها مِنْهُ السَّلَامَ فَقَالَتْ بِاللَّهِ أَقْرأَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّلَامَ فَقُلْتُ لَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ إِنَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَقْرَأَكَ السَّلَامَ فَشَقَّتْ جَيْبَهَا وَ وَقَعَتْ مَغْشِيَةً عَلَيْهَا قَالَ فَصَبَرْنَا حَتَّى أَفَاقَتْ وَ قَالَتْ أَعِدْهَا عَلَيَّ فَأَعَدْنَاها عَلَيْهَا حَتَّى فَعَلَتْ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ

قُلْنَا لَهَا خُذِي هَذَا مَا أَرْسَلَ بِهِ إِلَيْكَ وَابْشُرِي بِذَلِكَ فَأَخَذَتْهُ مِنَّا وَقَالَتْ -سَلُّوهُ أَنْ يَسْتَوْهَبَ أُمَّتَهُ مِنَ اللَّهِ فَمَا أَعْرِفُ أَحَدًا تُوسَّلُ بِهِ إِلَى اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْهُ وَمَنْ آبَائِهِ وَأَجْدَادِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ فَرَجَعْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلْنَا نُحَدِّثُهُ بِمَا كَانَ مِنْهَا فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَدْعُو لَهَا ثُمَّ قُلْتُ لَيْتَ شِعْرِي مَتَى أَرَى فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ يَا بَشَارُ إِذَا تُوَفِّيَ وَلِيُّ اللَّهِ وَهُوَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي فِي أَشَدِّ الْبَقَاعِ بَيْنَ شَرَارِ الْعِبَادِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيَّ وَوَلَدِ بَنِي فُلَانٍ مُصِيبُهُ سَوَاءٌ فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ أَلْتَقِ حَلْقَ الْبَطَانِ وَلَا مَرَدَّ لِأَمْرِ اللَّهِ.

ص: ۲۵۸

از بشار مکاری نقل شده است که گفت: زمانی که امام صادق علیه السلام در کوفه بودند. به حضورش رسیدم. طبقی از خرما ی طبرزد پیش رو داشت و از آن میل می نمود. چون مرا دید فرمود: ای بشار نزدیک شو و از این خرما بخور.

گفتم: خدا گوارایت کند و مرا فدایت گرداند از چیزی که در راه خود به این جا دیده ام. سخت ناراحتم و دلم را به درد آورده است.

امام علیه السلام فرمود: به حقی که به گردن تو دارم نزدیک شو و از این خرما بخور. نزدیک شدم و قدری خوردم. آنگاه امام علیه السلام (با این که از آنچه بشار دیده بود آگاهی داشت) فرمود: چه ماجرای این چنین تو را رنجانده است؟

گفتم: یکی از ماموران حکومتی (باتازیانه یا چوب دستی) بر سر زنی می کوفت و او را به سوی زندان می برد و آن زن فریاد می زد: از خدا و پیامبرش یاری می طلبم اما هیچ کس به مدد خواهی او پاسخ نمی داد.

امام پرسید: چرا آن مامور حکومتی با او چنین می کرد؟

بشار پاسخ داد: مردم می گفتند که آن زن به زمین خورده و گفته: خدا لعنت کند آنانی که در حق تو ای فاطمه (سلام الله علیها) ظلم کردند. و به همین دلیل با او چنان رفتار می شد.

بشار میگوید: امام صادق علیه السلام از خوردن دست کشید و چنان گریست که محاسن، سینه و دستمال او از اشک تر شد. آنگاه فرمود: ای بشار! برخیز تا به مسجد سهله برویم و به درگاه خدای عزوجل دعا کنیم و آزادی آن زن را از حضرت احدیت بخواهیم.

ص: ۲۵۹

بشار میگوید: آنگاه امام علیه السلام یکی از شیعیان خود را به کاخ حکومتی فرستاد و به او فرمود: تا پیک من نزد تو نیامده آنجا را ترک مکن (یعنی منتظر باش و بین با آن زن چه میکنند) و اگر برای آن زن پیشامدی رخ داد ما را مطلع کن.

به همراه امام صادق علیه السلام به مسجد سهله رفتیم و هریک دو رکعت نماز گزاردیم سپس امام علیه السلام دست به سوی آسمان بلند کرده به درگاه احدیت عرضه داشت: انت الله لا اله الا انت... (ودعا را تا آخر خواند). آنگاه سر به به سجده نهاد و در آن حال جز صدای نفس کشیدن از او شنیده نمی شد. سپس سر از سجده برداشت و فرمود: برخیز که آن زن آزاد شد. هر دو از مسجد بیرون شدیم و در میانه راه مردی که امام علیه السلام او را به ماموریت فرستاده بود به ما رسید. امام به او فرمود: چه خبر؟ گفت: حاکم آن زن را آزاد کرد. حضرت پرسید: آزادی او به چه صورت بود؟

گفت: نمیدانم. اما هنگامی که کنار درب دارالحکومه ایستاده بودم. حاجب حاکم آن زن را خواست و از او پرسید: چه چیزی بر زبان رانده ای؟ زن گفت: چون به زمین افتادم.

گفتم: خدا لعنت کند آنانی که در حق تو ای فاطمه (سلام الله علیها) ظلم کردند. و بر سرم آمد آنچه آمد.

حاجب دویست درهم به آن زن داد و بدو گفت: این را بستان و امیر را حلال کن.

زن از گرفتن درهم ها خودداری کرد. حاجب امیر را از واکنش زن باخبر کرد. سپس بازگشت و به زن گفت: به خانه ات برگرد (تو آزاد هستی) و زن به سوی خانه خود روان شد.

ص: ۲۶۰

امام صادق علیه السلام پرسید: آن زن از گرفتن دویست درهم خودداری کرد؟

گفت: در حالی از گرفتن آن مبلغ خودداری کرد که به خدا سوگند بدان محتاج بود.

امام صادق علیه السلام کیسه ای حاوی هفت دینار از جیب خود در آورد و به آن مرد داد و به او فرمود: به خانه آن زن برو و سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده.

بشار میگوید: هر دو روانه خانه آن زن شدیم و سلام حضرتش را به او رسانیدیم.

زن گفت: شما را به خدا سوگند آیا جعفر بن محمد علیه السلام مرا سلام داده است؟

به او گفتم: خدا تو را رحمت کند به خدا سوگند جعفر بن محمد تو را سلام داده است.

زن گریبان چاک داد و بی هوش بر زمین افتاد. کمی درنگ کردیم تا به هوش آمد و از ما خواست تا گفته خود را تکرار کنیم و به درخواست او سه بار سلام امام را تکرار کردیم. آنگاه دینارها را به او داد.

گفتیم: بستان که اینها را نیز حضرت برای تو فرستاده است و به آن شادباش.

زن کیسه دینارها را گرفت گفت: از حضرت بخواهید تا برای این کنیزش از خدا طلب عفو و بخشش کند. زیرا کسی را نمی شناسم که چون او و پدراناش وسیله توسل به سوی خدا باشند.

راوی گوید: نزد امام صادق علیه السلام برگشتیم و وقایعی را که رخ داده بود را به حضرت بازگو کردیم. حضرت هم گریستند و در حق او دعا کردند.

(۱) الطبرزد: نوع من التمر سمی به لشدہ حلاوتہ تشبیہا بالسكر الطبرزد.

ص: ۲۶۱

(۲) الجلاوز: الشرطی الذی یحف فی الذهب و المجدی ء بین یدی الامیر جمع جلاوزه.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص: ۳۷۹

تفکیک پیروان غدیر و سقیفه

اعتقادات

أَبِي رَه قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ قَيْسِ بْنِ بِيَّاعِ الزُّطِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ لِي جَارًا لَسْتُ أَنْتَبَهُ إِلَّا عَلَى صَوْتِهِ إِمَّا تَالِيًا كِتَابًا يَخْتُمُهُ أَوْ يُسَبِّحُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبِيًّا فَسَأَلْتُ عَنْهُ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ فَقِيلَ لِي إِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْمُحَارِمِ قَالَ فَقَالَ يَا مَيْسِرَةَ يَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ فَحَجَجْتُ مِنْ قَابِلٍ فَسَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ فَوَجَدْتُهُ لَا يَعْرِفُ شَيْئًا مِنْ هَذَا الْأَمْرِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الرَّجُلِ فَقَالَ لِي مِثْلَ مَا قَالَ فِي الْعَامِ الْمَاضِي يَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا قَالَ يَا مَيْسِرَةَ أَيُّ الْبِقَاعِ أَعْظَمُ حُرْمَةً قَالَ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ قَالَ يَا مَيْسِرَةَ

مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمَّرَهُ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ أَلْفَ عَامٍ وَفِيمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ يَعْبُدُهُ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ ذُبِحَ عَلَى فِرَاشِهِ مَظْلُومًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ الْأَمْلَحُ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ وَكَايْتِنَا لَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُكَبَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

«میسر بیاع زطی» می گوید: به دیدن امام صادق علیه السلام رفته و به او عرض کردم: فدایت کردم! همسایه ای دارم که فقط با صدای او بیدار می شوم یا قرآن خوانده، آیات آن را تکرار کرده و گریه و تضرع می کند یا با گریه و تضرع دعا می کند. و می گویند از همه حرامهای خداوند پرهیز می کند. آن حضرت علیه السلام فرمودند: ای میسر! آیا اعتقادات تو را هم دارد؟ عرض کردم: خداوند می داند. سال آینده که به حج رفتم از اعتقادات او پرسیدم. معلوم شد اصلاً ولایت اهل بیت را ندارد. دوباره به دیدن آن حضرت علیه السلام رفته و از آن مرد سخن گفتم. او دوباره سؤال سال گذشته را تکرار نموده و فرمودند: آیا به اعتقادات تو معتقد است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: ای میسر! کدام نقطه زمین محترمتر است؟ عرض کردم: خدا و رسول او و پسر رسولش داناترند. فرمودند: ای میسر! بین رکن و مقام یک گلزار از گلزارهای بهشت و بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر او نیز گلزار دیگری از گلزارهای بهشت است. اگر خداوند عمر بنده ای را آن قدر طولانی نماید که هزار سال بین رکن و مقام و بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبرش، او را عبادت کند؛ آنگاه همان گونه که قوچ زیبا را ذبح می کنند، او را مظلومانه در بسترش بکشند و سپس بدون ولایت ما خداوند عز و جل را ملاقات کند، سزاوار است که خداوند او را با صورت در آتش جهنم بیفکند.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه بندرریگی، ص: ۴۵۳

نشانه مومن و کافر

أَبِي رِه قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عِلْمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ عِلْمٌ غَيْرُهُ فَمَنْ تَبِعَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ جَحَدَهُ كَانَ كَافِرًا وَمَنْ شَكَّ فِيهِ كَانَ مُشْرِكًا.

مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند امیر مؤمنان علی علیه السلام را در میان خود و آفریدگان خود نشانه قرار داد، و میان آنها و او (حضرت حق) نشانه ای جز او (علی علیه السلام) نیست، پس کسی که از او پیروی کند، مؤمن؛ و کسی که از پیرویش سر باز زند کافر است؛ و کسی که در (حقانیت و امامت و ولایت) او تردید کند، مشرک می باشد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۲۰۹

مؤمن باید شش چیز را باور کند

كِتَابُ صِفَاتِ الشَّيْخَةِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ الْبِرَاءَةِ مِنَ الْجَبْتِ وَالطَّاعُوتِ وَالْإِقْرَارِ بِالْوَلَايَةِ وَالْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ وَالِاسْتِحْلَالَ لِلْمُتَعَةِ وَتَحْرِيمِ الْجُرْيِ وَالْمَسْحَ عَلَى الْخُفَيْنِ.

ص: ۲۶۳

عبد الله گوید امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بشش چیز باور کند مؤمن است:

۱- بیزاری و دوری از گردنکشان و ستمگران (ابوبکر و عمر)

۲- اقرار بولایت

۳- باور به رجعت

۴- حلال شمردن متعه

۵- حرام شمردن مار ماهی

۶- بر روی کفش مسح نکشیدن.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۲، ص: ۱۹۴ صفات الشیعه / ترجمه (اعلمی)، ص: ۳۰

منکر امام کافر است

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَ الْإِمَامِ عَلَمٌ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا.

مروان بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود امام واسطه بین خدا و خلق است هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکرش باشد کافر است.

امامت، ج ۱، ص: ۶۰ و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۱۲

دوستی با ناصیان مستوجب عذاب الهی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ اتَّخَذَ وَلِيَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ أَدْخَلَ عَلَيَّ نَاصِبِيَّ سُرُورًا وَاصْطَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فَهُوَ مِنَّا بَرِيٌّ وَكَانَ ثَوَابُهُ عَلَيَّ اللَّهُ النَّارِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مردی که ولایت ما را قبول کند و بعد با ناصبیان ملاقات نماید، و با آنان دوستی و محبت داشته باشد و یا موجبات خوشحالی آنان را فراهم سازد، ما از وی برائت میجوئیم و او مستحق آتش خواهد بود. مشکاه الأنوار / ترجمه عطاردی، ص: ۹۴

ص: ۲۶۴

بیان اهمیت زیارت صاحب غدیر

نشان دادن موضع قبر امیر المومنین علی علیه السلام به صفوان بن مهران

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الزِّيَّاتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنِّي لَمَّا كُنْتُ بِالْحِيرَةِ عِنْدَ أَبِي الْعَبَّاسِ كُنْتُ أَتَى قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلًا وَهُوَ بِنَاحِيَةِ النَّجْفِ إِلَى جَانِبِ الْغُرَى النَّعْمَانِ فَأُصَلِّيَ عِنْدَهُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَانْصَرَفَ قَبْلَ الْفَجْرِ.

محمد بن جعفر رزاز، از محمد بن حسین و او از حجاج و او از صفوان بن مهران و او از مولانا ابی عبد الله علیه السلام نقل می کند، وی می گوید: راجع به مکان قبر امیر المومنین علیه السلام از آن حضرت پرسیدم؟

حضرت وصف آن مکان را برایم بیان فرموده و اظهار داشتند: موضعی است که ریگ ها به روی هم انباشته شده و پشته ای ساخته اند. راوی می گوید: به آن مکان رفته و در آنجا نماز خوانده سپس به محضر مبارک امام علیه السلام بعدا مراجعت کرده و ایشان را از

رفتن و نماز خواندنم در آنجا اطلاع دادم. حضرت فرمودند: عمل صحیحی انجام دادی. بعد از آن مدت بیست سال در آنجا توقف کرده و به خواندن نماز مشغول گردیدم.

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۱۰۷

عمر بن یزید بارها در خدمت حضرت توفیق زیارت مولارا درک کرده

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانَ قَالَ: أَتَانِي عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ فَقَالَ لِي ارْكَبْ فَرَكِبْتُ مَعَهُ فَمَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا مَنْزِلَ حَفْصِ الْكِنَاسِيِّ فَاسْتَخْرَجْتُهُ فَرَكِبَ مَعَنَا ثُمَّ مَضَيْنَا حَتَّى أَتَيْنَا الْغُرَى فَاَنْتَهَيْنَا إِلَى قَبْرِ فَقَالَ أَنْزِلُوا هَذَا قَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا مَنْ أَيْنَ عَلِمْتَ فَقَالَ أَتَيْتُهُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ كَانَ بِالْحَيْرَةِ غَيْرَ مَرَّةٍ وَخَبَرَنِي أَنَّهُ قَبْرُهُ.

ص: ۲۶۵

عبد الله بن سنان گوید: عمر بن یزید نزد من آمد و گفت: سوار شو برویم من سوار شدم و همراه او رفتم تا بمنزل حفص کناسی رسیدیم، او را هم از خانه بیرون آوردم، سوار شد و همراه ما گشت، سپس آمدیم تا بغری رسیدیم و بقبری برخوردیم، عمر گفت: فرود آئید که این قبر امیر المؤمنین است، گفتیم تو از کجا دانی؟ گفت: زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره بود، بارها در خدمتش باینجا آمدم و بمن فرمود: این قبر آن حضرت است.

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۳۵۳

مدفن امیر المؤمنین علیه السلام در نجف...

عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: كُنْتُ وَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدَاعَةَ الْأَزْدِيُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ عَامِرُ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُفِنَ

بِالرَّحْبَةِ فَقَالَ لَا قَالَ فَأَيْنَ دُفِنَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا مَاتَ حَمَلَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَى بِهِ ظَهَرَ الْكُوفَةِ قَرِيباً مِنَ النَّجَفِ يَسْرَهُ عَنِ الْغُرَى يَمَنَّهُ عَنِ الْحِيرَةِ فَدُفِنَ بَيْنَ ذِكْوَاتٍ بِيضٍ قَالَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَوْضِعِ فَتَوَهَّمَتْ مَوْضِعاً مِنْهُ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَصَبْتَ أَصَبْتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ رَحِمَكَ اللَّهُ [أَصَبْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ].

علی بن حکم و او از صفوان جمال حکایت کرده که وی گفت: من و عامر بن عبد الله بن جذاعه ازدی محضر امام صادق علیه السلام بودیم، ناقل می گوید: عامر به امام عرض نمود: مردم گمان دارند که امیر المؤمنین علیه السلام در «رحبه» مدفون هستند حضرت فرمودند: خیر، این طور نیست.

راوی می گوید: عرضه داشتم پس آن حضرت در کجا مدفون می باشند؟ حضرت فرمودند: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام رحلت فرمودند امام حسن علیه السلام ایشان را به پشت کوفه در مکانی که نزدیک نجف و در چپ غری و راست حیره بود انتقال داده سپس بین ریگهای سفید و روشن آن حضرت را دفن نمودند.

ص: ۲۶۶

راوی می گوید: بعد از این به مکانی رفته و پنداشتم آن مکان مدفن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و سپس که محضر مبارک امام صادق علیه السلام مشرف شدم از پندار خود به آن جناب خبر داده و از صحّت و سقم آن جويا شدم، حضرت سه مرتبه فرمودند: خداوند تو را رحمت کند در پندارت به صواب رفتی.

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۳

دو قبر در غری

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْغُرَى رَأَيْتَ قَبْرَيْنِ قَبْرًا كَبِيرًا وَقَبْرًا صَغِيرًا فَأَمَّا الْكَبِيرُ فَقَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَّا الصَّغِيرُ فَرَأْسُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

سعد بن عبد الله از حسن بن موسی الخشاب و او از علی بن اسباط به طور مرفوعه نقل نموده و گفت:

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی به غری وارد شده دو قبر می بینی: قبر بزرگ و قبر کوچک.

اما قبر بزرگ آن قبر امیر المؤمنین علیه السلام است. و اما قبر کوچک: آن محل دفن سر مطهر حضرت حسین بن علی علیه السلام می باشد.

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۸

قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام و مکان سر مطهر حضرت حسین و جای منبر قائم علیهم السلام

أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَرَّ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فَنَزَلَ وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ - ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَارَ قَلِيلًا فَنَزَلَ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا الْمَوْضِعَيْنِ اللَّذَيْنِ صَلَّيْتَ فِيهِمَا قَالَ مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَوْضِعُ مَنْبَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ص: ۲۶۷

از ابان بن تغلب نقل شده که وی گفت: در همراهی حضرت ابی عبد الله علیه السلام بودم که آن حضرت از پشت کوفه عبور فرموده و سپس از مرکب به زیر آمده و دو رکعت

نماز خواندند و بعد اندکی جلو رفته و دو رکعت دیگر خوانده سپس کمی حرکت فرموده و باز پیاده شدند و دو رکعت نماز خوانده سپس فرمودند: این جا، قبر امیر المؤمنین علیه السلام است. عرض کردم: فدایت شوم پس آن دو مکان که در آن نماز خواندید چه بود؟ حضرت فرمودند: یکی مکان سر مطهر حضرت حسین علیه السلام بود و دیگری جای منبر قائم علیه السلام می باشد.

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۹۸

امام صادق علیه السلام شبها زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رفتند

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ الزِّيَّاتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنِّي لَمَّا كُنْتُ بِالْحِيرَةِ عِنْدَ أَبِي الْعَبَّاسِ كُنْتُ أَتِي قَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلًا وَهُوَ بِنَاحِيَةِ النَّجْفِ إِلَى جَانِبِ الْغُرَى النَّعْمَانِ فَأُصَلِّي عِنْدَهُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَأَنْصَرِفُ قَبْلَ الْفَجْرِ.

محمد بن جعفر رزاز از محمد بن حسین بن ابی خطاب زیات و او از حسن بن محبوب و او از اسحق بن جریر نقل کرده که وی گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که در حیره نزد ابی العباس بودم شب ها به زیارت قبر امیر المؤمنین علیه السلام می رفتم، قبر آن حضرت در ناحیه نجف به جانب غری نعمان می باشد به هر صورت نزد قبر نماز شب را خوانده و پیش از طلوع فجر از آنجا بر می گشتم.

ص: ۲۶۸

کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ص: ۱۰۷

حرم علی بن ابی طالب علیه السلام

رَوَى خَالِدُ بْنُ مَادِّ الْقَلَانِسِيُّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: - مَكَّةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ وَ حَرَمٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ الدَّرْهَمُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفِ دَرْهَمٍ وَ الْمَدِينَةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ - وَ حَرَمٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّلَاةُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ الدَّرْهَمُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفِ دَرْهَمٍ وَ الْكُوفَةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ وَ حَرَمٌ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ فِيهَا بِأَلْفِ صَلَاةٍ وَ سَكَتَ عَنِ الدَّرْهَمِ.

خالد بن ماد قلانسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مکه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است و ثواب یک نماز که در آن بجا آورده شود برابر است با صد هزار نماز (که در نقاط دیگر کرده شود) و یک درهم در آنجا (که در راه خدا داده شود) ثوابش برابر با صد هزار درهم است که در سایر جاها صدقه دهند، و مدینه حرم خداوند متعالی و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، یک نماز که در آنجا خوانده شود ثواب ده هزار نماز جای دیگر را دارد، و یک درهم در راه خدا صرف کردن در آنجا ثوابش برابر با انفاق ده هزار درهم است که در غیر آنجا صرف شود، و کوفه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم علی بن ابی طالب علیه السلام است، و یک نماز که در آنجا بجای آرند با هزار نماز برابر است، و راجع به ثواب انفاق درهم سخنی نفرمود.

ص: ۲۶۹

من لا یحضره الفقیه / ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد جواد و بلاغی، صدر، ج ۱، ص: ۳۴۲

شهادت امام صادق علیه السلام پیامد دشمنی باغدير

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در روز غدیر خم نه تنها علی علیه السلام را به عنوان جانشین بلا فصل خود انتخاب کرد، بلکه یازده امام بعد از او را نیز به مردم معرفی نمود و اطاعت از آنها را برای مردم واجب گردانید.

حضرت صادق علیه السلام ششمین پیشوا و بعنوان پنجمین وارث غدیر، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشند و بواسطه ی کینه توزی های دشمنان غدیر و غاصبان خلافت از حق الهی خویش منع شدند و خلافت ظاهری ایشان بعنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم غصب گردید و بالاخره توسط یکی از همین غاصبین بنام منصور دوانقی بوسیله انگور زهر آگین مسموم گردیدند و شهید شدند و بدین ترتیب لکه ننگ دیگری در تاریخ اسلام رقم خورد و ششمین پیشوای عدالت یکی دیگر از معرفی شدگان در غدیر خم بنام امام جعفر صادق علیه السلام به شهادت رسید.

شهادت امام صادق علیه السلام ریشه در سقیفه دارد زیرا در آنجا و قبل از آن منافقین و دشمنان غدیر هم پیمان شدند که، نگذارند آنانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در غدیر به امر خدا معرفی نمود برمسند خلافت برسند و حتی باید خودشان و آثار آنان محو گردد.

شهادت

کلینی به سند موثق از امام موسی علیه السلام روایت کرده است که گفت: پدر بزرگوار خود را کفن کردم در دو جامه سفید مصری که در آنها احرام می بست، و در پیراهنی که می پوشید، و در عمامه ای که از امام زین العابدین علیه السلام به او رسیده بود، و در برد یمنی که به چهل دینار طلا خریده بود «(۱)»، و اگر امروز می بود به چهار صد دینار می ارزید.

ایضاً روایت کرده است که بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام حضرت امام موسی علیه السلام می فرمود هر شب چراغ بر افروزند در حجره ای که آن حضرت در آن حجره وفات یافته بود «۲».

ابن بابویه و دیگران گفته اند که: به امر منصور ملعون آن حضرت را به زهر شهید کردند، و گویند که: انگور زهرآلودی به آن حضرت خورانیدند، و به اتفاق آن امام رفیع در قبرستان بقیع در جنب والد منیع خود مدفون گردید «۳».

در روزگار منصور، امام صادق به وسیله زهری که منصور فراهم آورده بود، به شهادت رسید. شهادت امام در بیست و پنجم شوال سال ۱۴۸ هـ. اتفاق افتاد و در قبرستان بقیع در کنار پدرش و جدش و امام مجتبی (ع) مدفون گردید. درود خدا بر جملگی آنان باد.

حضرت صادق علیه السلام در ماه شوال «۴» سنه یکصد و چهل و هشت به سبب انگور زهرآلود که منصور به آن حضرت خورانیده بود به شهادت رسید. و در وقت شهادت از سن مبارکش شصت و پنج سال «۵» گذشته بود و شوال بوده، بلی صاحب جنات الخلود که متبّع ماهری است در روز بیست و پنجم شوال بوده آن ماه گفته، «۶»

(۱) کافی ۱/ ۴۷۶.

(۲) کافی ۳/ ۲۵۱.

(۳) الفصول المهمه ۲۲۷؛ ارشاد شیخ مفید ۲/ ۱۸۰؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۳۰۲.

(۴) نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۸؛ فرق الشیعه، ص ۷۸؛ جلاء العیون، ص ۸۸۳.

(۵) نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸۰؛ جلاء العیون، ص ۸۸۳.

ص: ۲۷۱

(۶) جنات الخلود، ص ۲۹.

حال شهادت

و نقل شده از مشکاه الأنوار که داخل شد بر آن حضرت بعض اصحابش در مرض وفاتش دید که حضرت را چندان لاغر و باریک شده که گویا هیچ از آن بزرگوار نمانده جز سر نازینش پس آن مرد به گریه در آمد. حضرت فرمود: برای چه گریه می کنی؟

گفت: گریه نکنم، با آن که شما را به این حال می بینم؟! فرمود: چنین مکن، همانا مؤمن چنان است که هر چه عارض او شود خیر او است، و اگر بریده شود اعضای او برای او خیر است؛ و اگر مالک شود مشرق و مغرب را برای او خیر است. «۱»

(۱) مشکاه الانوار، ص ۷۵، باب اول، فصل سابع در «رضا»؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۹.

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص: ۱۴۰۴

برخوردهای خشن منصور با امام صادق علیه السلام**آتش زدن خانه امام صادق علیه السلام**

شیخ کلینی (ره) از مفضل بن عمر (یکی از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام) نقل می کند: منصور دوانیقی به حسن بن زید که فرماندار او در مکه و مدینه بود، فرمان داد تا خانه امام صادق علیه السلام را به آتش بکشاند.

او این مأموریت را انجام داد، خانه آن حضرت آتش گرفت، به طوری که در خانه و دالان خانه، از آتش، شعله ور گردید، آن حضرت روی آتش راه می رفت و می فرمود:

انا ابن اعراق الثری انا ابن ابراهیم خلیل الله

ص: ۲۷۲

: «من فرزند ریشه های خیر زمین هستم (یعنی پسر اسماعیل هستم که فرزندانش در نقاط مختلف زمین ریشه دوانده و پراکنده شده اند) من فرزند ابراهیم خلیل خدا علیه السلام می باشم» [کنایه از اینکه نمرود، ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت، و آتش برای او سرد شد، ای خدا، آتش را برایم سرد گردان، و دشمن مرا مانند نمرود خوار کن].

الأنوار البهیه، ص: ۲۴۸ و ۲۴۹

احضار شبانه امام صادق علیه السلام

روایت شده: شبی منصور دوانیقی (دومین خلیفه عباسی) به خواب نرفت، دربان خود «ربیع» را طلبید، و به او فرمان داد، هم اکنون نزد جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) برو و او را به اینجا بیاور.

ربیع می گوید: به در خانه آن حضرت رفتم، او را تنها در خانه اش یافتم، بدون اجازه، وارد خانه اش شدم، دیدم گونه های آن حضرت، خاک آلود است، دستهایش را به حال دعا و تضرع بلند کرده، و اثر خاک در چهره و رخسارش (بر اثر سجده) دیده می شود.

الأنوار البهیه، ص: ۲۴۸

اشعار ابو هریره، هنگام تشییع جنازه امام صادق علیه السلام

اشعار ابو هریره، هنگام تشییع جنازه امام صادق علیه السلام

از عیسی بن داب روایت شده: هنگامی که جنازه امام صادق علیه السلام رادر میان تابوت نهاده و به سوی بقیع برای دفن می بردند، ابو هریره «۱» این اشعار را می خواند:

أقول و قد راحوا به یحملونه علی کاهل من حاملیه و عاتق
أ تدرون ما ذا تحملون الی الثری ثیرا ثوی من رأس علیاء شاهق

ص: ۲۷۳

غداه حتی الحاثون فوق ضریحه ترابا و اولی کان فوق المفارق

: «می گویم: همانا به سوی جنازه امام صادق علیه السلام رفتند و آن را بر شانه و دوش خود گرفتند و حمل کردند.

آیا می دانید که چه شخصیتی را به سوی خاک قبر، حمل می کنید؟ کوه سر برافراشته ای بر فراز بلند و بسیار مرتفع را (می نگرم)

آنها خاک قبر را بر روی جنازه او می ریزند، بهتر این است که آن خاک را بر سرهای خود بریزند» [یا بهتر این است که جنازه او را در قبر نهند، بلکه روی سرهای خود قرار دهند].

(۱) منظور از این ابو هریره، ابو هریره صحابه، که به دروغگوئی معروف است، نیست، بلکه منظور ابو هریره عجلی است که در شمار شاعران خاندان رسالت علیهم السلام است، که آشکارا درباره مقام آنها، شعر می سرود.

الأنوار البهیة، ص: ۲۷۱

پاداش زیارت مرقد شریف امام صادق علیه السلام

پاداش زیارت مرقد شریف امام صادق علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام

شیخ مفید (ره) در کتاب «مقنعه»، در باب پاداش زیارت مرقد شریف امام سجّاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می نویسد:

روایت شده امام صادق علیه السلام فرمود:

من زارنی غفرت له ذنوبه و لم یمت فقیرا

: «کسی که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده شود، و فقیر نمی میرد».

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کیست که شعر ابو هریره را برای ما بخواند، عرض کردم: فدایت شوم، او شراب می خورد، فرمود: «خدا او را رحمت کند، خداوند هر گناهی را- اگر همراه دشمنی با علی علیه السلام نباشد- (سرانجام) می آمرزد» (مؤلف)

ص: ۲۷۴

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «کسی که جعفر (امام صادق «ع» و پدرش را زیارت کند، به چشم درد مبتلا نمی شود، و بیمار نمی گردد، و در حال پریشانی از دنیا نمی رود».

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که امامی از امامان علیهم السلام را زیارت کند، و چهار رکعت نماز در کنار قبرشان بخواند، خداوند پاداش یک حج و یک عمره را برای او می نویسد».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟»، آن حضرت در پاسخ فرمود:

یکون کمن زار رسول الله

: «مانند آن کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نموده است».

امام رضا علیه السلام فرمود: «برای هر امامی بر گردن شیعیانش، عهد و پیمانی است، همانا یکی از امور کامل نمودن وفای به عهد، و ادای نیک حق آنها، زیارت قبرهای آنها است، کسی که از روی اشتیاق، و از روی تصدیق به آنچه که اشتیاق به آن دارند، آنها را زیارت کند، آنها در قیامت از زیارت کنندگان، شفاعت نمایند».

الأنوار البهیه، ص: ۲۷۲